

اعمال رسولان چه می گوید؟



اعمال رسولان چه می گوید؟

این کتاب ترجمه ای است از :

L'ATTENTE DES TEMPS NOUVEAUX

Traduction adaptée de la revue
"La Bible et son message" numeros 147 à 154

k k k "jfUbWjh\c`jWwta

مشخصات

نام کتاب : اعمال رسولان چه می گوید؟ از مجموعه «کتاب مقدس و پیام آن»

فهرست مندرجات

فصل اول: مقدمه ای بر اعمال رسولان

- ۹ - اعمال رسولان باب ۱۹۹۰
- ۱۰ - جلد دوم از نوشته های لوقا
- ۱۲ - منابع کتاب اعمال رسولان
- ۱۴ - سفرنامه لوقا
- ۱۵ - موعظه ها در اعمال رسولان
- ۱۸ - متن اعمال رسولان
- ۲۰ - نوشته یک مورخ یا الهیدان
- ۱۵ - تقسیم بندی کتاب اعمال رسولان

فصل دوم: عید پنتیکاست

- ۲۹ - «روح القدس در قلب ما وارد شده است»
- ۳۰ - در آستانه دنیائی جدید
- ۳۱ - آغاز کتاب اعمال رسولان
- ۳۴ - صعود عیسی به آسمان
- ۳۸ - کلیسا قبل از روز پنتیکاست
- ۴۱ - مرگ یهودای اسخریوطی
- ۴۵ - از ۱۲۰ نفر به ۳۰۰۰ نفر
- ۵۲ - مقدمه ای برای گشایش جهانی و همگانی کلیسا

فصل سوم: جماعت مؤمنین اورشلیم

- ۵۵ - بینوائی و زندگی برادرانه
- ۵۶ - جماعتی در حد مطلوب
- ۵۷ - جماعت اولیه
- ۶۱ - مداومت در دعا
- ۶۴ - شکل مراسم مذهبی مسیحی
- ۶۵ - از عهد قدیم تا عهد جدید: در ساعت نهم، در هیکل
- ۶۷ - به نام عیسی: بخرام!
- ۶۹ - آیا مشارکت فقر است یا محبت؟
- ۷۲ - تعمید طبق اعمال رسولان یا مراحل رشد کلیسای

فصل چهارم: ما بر آن شاهد هستیم

- ۷۵ - آزمایش تمبر پست
- ۷۶ - اولین اعلام مژده در موعظه های اعمال رسولان
- ۷۷ - ۱- واقعه ای به نام عیسی
- ۸۱ - ۲- واقعه عیسی بوسیله عهد عتیق تفسیر می شود

- ۸۵ - کتاب مقدس مسیحیان اولیه
 ۸۶ ۳- این واقعه با ما ارتباط دارد
 ۹۰ سخنرانی در شهر انطاکیه پیسیدیه

فصل پنجم: استیفان و فیلیپس، ماوراء شهر اورشلیم

- ۹۶ مرگ بر اولین کسی که حقیقت را بگوید
 ۹۷ طنابهای کشتی را باز کنید
 ۹۸ یهودیانی که یونانی زبان بودند
 ۱۰۰ بوجود آمدن گروه هفت نفری
 ۱۰۲ سخنرانی استیفان
 ۱۰۶ سنت ربیان یهود و محاکمه استیفان
 ۱۰۸ مردن مانند خداوند خود
 ۱۱۰ اولین اعلام مژده در استان سامره
 ۱۱۳ فیلیپس در برابر تاریخ
 ۱۱۴ مغان و شاگردان مسیح
 ۱۱۷ تعمید شخص حبشی که یهودی شده بود

فصل ششم: پولس و پطرس تحت تأثیر وزیدن ...

- ۱۲۰ پولس و پطرس تحت تأثیر وزیدن روح القدس
 ۱۲۱ پولس به صحنه وارد می شود
 ۱۲۵ چهار اعلام راز از پولس
 ۱۲۷ پولس مأمور تعقیب و آزار کلیسا
 ۱۳۱ سرچشمه الهیات پولس
 ۱۳۶ دمشق
 ۱۳۸ پطرس و روح القدس

فصل هفتم: درها باز می شوند - شورای رسولان ...

- ۱۴۴ مأموریت رسالتی کلیسا
 ۱۴۵ درها باز می شود
 ۱۴۷ انطاکیه و سلوکیه
 ۱۴۸ مراحل مأموریت پولس و برنا با
 ۱۵۳ شورای اورشلیم: یک یا دو جلسه؟
 ۱۵۶ تصمیم یعقوب و عهد خدا با نوح
 ۱۵۸ چهار نامه ... که در کتاب مقدس نمی یابید
 ۱۵۹ نامه ای از طرف پطرس
 ۱۶۲ نامه ای از یعقوب به پولس
 ۱۶۴ نامه ای فرضی از پولس به یکی از دوستانش
 ۱۶۵ نامه دسته جمعی شاگردان یعقوب

فصل هشتم: اعلام مژده نجات در اروپا

۱۶۹	وضعیت یک نفر مسیحی در دنیا
۱۷۰	«به کمک ما بیا...»
۱۷۱	ندای مرد مقدونی
۱۷۴	پولس در آتن
۱۷۸	خطاب به مستولان کلیسا
۱۸۱	زندگی پولس در افسس
۱۸۴	«این دستهای من...»
۱۸۸	یک کلیسا چگونه بوجود آمده و زندگی می کند

فصل نهم: تا اقصای جهان

۱۹۳	مسیح، حقیقت انسان
۱۹۴	رنج ها و سختی های پولس - روش پایان دادن یک کتاب
۱۹۸	... و جسم کلمه گردید
۲۰۱	هنگامی که پولس به سرزمین پدران بازگشت
۲۰۴	پولس در اورشلیم
۲۰۸	پولس شهروند رومی
۲۱۰	روح القدس و روابط انسانی
۲۱۳	مسافرت در قلمرو امپراتوری روم
۲۱۶	خاتمه: آیا پولس رسول امتهاست؟



لوقای قدیس مژده عیسی مسیح را در انجیل خود اعلام کرد. ولی مژده همکاری روح القدس با کلیسا را که در خدمت نجات همه بشریت می باشد در کتاب اعمال رسولان به تحریر در آورد.

مخفف اسامی کتاب مقدس

Abdias	Obadiah	عوبديا	1	عو
Jonas	Jonah	يونس	1	يون
Michee	Mikah	ميكاه	1	ميك
Nahum	Nahum	ناحوم	1	نا
Habacuc	Habakkuk	حبقوق	1	حب
Sophonie	Zephaniah	صفنيا	1	صف
Aggee	Haggai	حجي	1	حجي
Zacharie	Zechariah	زكريا	1	زك
Malachie	Malachi	ملاكى	1	ملا
Matthieu	Matthew	متى	1	مت
Marc	Mark	مرقس	1	مر
luc	Luke	لوقا	1	لو
Jean	John	يوحنا	1	يو
Actes	Acts	اعمال رسولان	1	اع
Romains	Romans	روميان	1	روم
1 Corinthiens	1 Corinthians	۱-قورنثيان	1	۱-قرن
2 Corinthiens	2 Corinthians	۲-قورنثيان	1	۲-قرن
Galates	Galatians	غلاطيان	1	غلا
Ephesiens	Ephesians	افسسيان	1	افس
Philippiens	Philippians	فيليبيان	1	في
Colossiens	Colossians	كولسيان	1	كول
1 Thessaloniens	1 Thessalonians	۱-تسالونيكيان	1	۱-تسا
2 Thessaloniens	2 Thessalonians	۲-تسالونيكيان	1	۲-تسا
1 Timothee	1 Timothy	۱-تيموتاوس	1	۱-تيمو
2 Timothee	2 Timothy	۲-تيموتاوس	1	۲-تيمو
Tite	Titus	تيطس	1	تيط
Philemon	Philemon	فيلمون	1	فيل
Hebreux	Hebrews	عبرانيين	1	عبر
Jacques	James	يعقوب	1	يع
1 Pierre	1 Peter	۱-پطرس	1	۱-پطر
2 pierre	2 peter	۲-پطرس	1	۲-پطر
1 Jean	1 John	۱-يوحنا	1	۱-يو
2 Jean	2 John	۲-يوحنا	1	۲-يو
3 Jean	3 John	۳-يوحنا	1	۳-يو
Jude	Jude	يهودا	1	يهو
Apocalypse	Revelation	مكاشفه	1	مكا

Genese	Genesis	پيدائش	1	پيد
Exode	Exodus	خروج	1	خروج
Levitique	Leviticus	لاويان	1	لاو
Nombres	Numbers	اعداد	1	اعد
Deuteronomie	Deuteronomy	تثنيه	1	تث
Josue	Joshua	يوشع	1	يوشع
Juges	Judges	داوران	1	داور
Ruth	Ruth	روت	1	روت
1 Samuel	1 Samuel	۱-سموئيل	1	۱-سمو
2 Samuel	2 Samuel	۲-سموئيل	1	۲-سمو
1 Rois	1 Kings	۱-پادشاهان	1	۱-پاد
2 Rois	2 Kings	۲-پادشاهان	1	۲-پاد
1 Chroniques	1 Chronicles	۱-تواریخ	1	۱-توا
2 Chroniques	2 Chronicles	۲-تواریخ	1	۲-توا
Esdras	Ezra	عزرا	1	عز
Nehemie	Nehemiah	نحميا	1	نح
Tobie	Tobit	طوبياس	1	طو
Judith	Judith	يهوديه بنت مراری	1	يهوديه
Esther	Esther	استر	1	استر
1 Maccabees	1 Maccabees	۱-مكابيان	1	۱-مك
2 Maccabees	2 Maccabees	۲-مكابيان	1	۲-مك
Job	Job	ايوب	1	ايوب
Psaumes	Psalms	مزامير	1	مز
Proverbes	Proverbs	امثال	1	امت
Ecclesiaste	Ecclesiastes	جامعه	1	جا
Cantique des Cantiques	Song of Songs	غزل غزلها	1	غزل
Sagesse	Wisdom	حكمت	1	حك
Ecclesiastique	Ecclesiasticus	بن سيراخ	1	بنسی
Isaie	Isaiah	اشعيا	1	اش
Jeremie	Jeremiah	ارميا	1	ار
Lamentations	Lamentations	مراثی	1	مرا
Baruch	Baruch	باروخ	1	بار
Ezechiel	Ezekiel	حزقيال	1	حزق
Daniel	Daniel	دانيال	1	دان
Osee	Hosea	هوشع	1	هو
Joel	Joel	يوئيل	1	يول
Amos	Amos	عاموس	1	عا

فصل اول

اعمال رسولان باب ۱۹۹۰

مقدمه‌ای بر کتاب اعمال رسولان

پولس رسول که در آغاز با کلیسای نوپا مبارزه می کرد بعدها با چنان شور و حرارتی به خدمت کلیسا درآمد و آن چنان هوش و درایت خود را در این راه به کار بست که به حق شایسته آن است که «رسول امت‌ها» نامیده شود. این رسول که پس از رسولان دیگر به مسیحیت گرویده بود به خوبی دریافت که تأسیس کلیسا بوسیله عیسی مسیح، هرچند اقدامی نبوغ‌آمیز بوده با این همه جریانی غیر از اختراع و پدیده بشری است. سرتاسر اعمال رسولان از گزارش گرویدن مردمان به مسیحیت در اورشلیم، سامره، دمشق، یافا، انطاکیه، قرنتس و نقاط دیگر پر است و نشان می دهد که چگونه هر بار کلیسا در حال توسعه و پیشرفت بوده است.

امروزه با آن که بسیاری از مردمان از مسیحیت روگردان شده اند ولی از سوی دیگر ده ها هزار نفر در کشورهای مختلف جهان به مسیحیت روی آورده اند.

بنابراین اگرچه کتاب اعمال رسولان فقط شامل ۲۸ باب می باشد اما حرکت گرویدن به مسیحیت ادامه دارد و امروز به باب ۱۹۹۰ اعمال رسولان رسیده ایم. اکنون بینیم کسانی که در نیمه آخر قرن بیستم میلادی به مسیحیت گرویده اند چه می گویند؟

جلد دوم از نوشته‌های لوقا

شما که خواندن این کتاب را شروع می‌کنید امیدواریم که درباره لوقا آن شاگرد پولس و شاگرد عزیز و نویسنده انجیل چیزی شنیده باشید اگر نه توصیه می‌کنیم که ابتدا کتاب انجیل لوقا چه می‌گوید را مطالعه کنید و سپس این کتاب را بخوانید.

زیرا وقتی که تصمیم دارید یک دوره ۲ جلدی را بخوانید بهتر است از جلد اول شروع کنید. لوقای مقدس آثار خود را در دو جلد نگاشته که یکی انجیل و دیگری اعمال رسولان می‌باشد. در مورد این که چرا اعمال رسولان نوشته شد توضیحی لازم است: موقعی که بررسی و مطالعه یک نقشه جغرافیا یا یک رسم فنی، مشکل و پیچیده می‌باشد برای سهولت کار از کاغذ شفاف و نازک استفاده می‌کنند. بدین طریق که ابتدا نقشه اولیه را رسم می‌نمایند که به تنهایی قابل استفاده است و سپس نقشه دیگری با همان مقیاس و اندازه روی کاغذ شفاف یا نازک ترسیم کرده و اطلاعات دیگری را در روی آن ثبت می‌کنند. آنگاه آن را روی نقشه اولی گذاشته و هر دو را با هم بررسی می‌کنند. پس می‌توان گفت که مسیحیان اولیه هم وقتی تاریخ زندگی عیسی را روایت می‌کردند در حقیقت می‌خواستند تجربه زندگی خود را هم در مسیح بگویند. متی، مرقس و یوحنا مسائل، سوالات و تجربیات کلیسای خود را در زندگی ایمانی در عیسی بررسی کرده و تاریخ زندگی او را از ورای «کاغذ نازکی» که زندگی خودشان بود می‌خواندند. این روش بررسی گرچه جالب می‌باشد ولی گاهی مبهم و پیچیده هم می‌شود.

لوقا هم همین روش را به کار برده ولی برای درک بهتر و روشن تر ترجیح داده که دو نقشه را در کنار یکدیگر ترسیم نماید. بدین سان که ابتدا زندگانی عیسی را در انجیل روایت نموده و سپس زندگی کلیسا را در اعمال رسولان ترسیم نموده است. ولی به نظر او نمی‌توان این دو دوران را از یکدیگر جدا کرد و مأموریت رسولان به مأموریت عیسی اضافه نمی‌شود بلکه آن را تکمیل کرده و به پایان می‌رساند یا بهتر بگوئیم عیسی مأموریت خود را توسط رسولان به انجام رسانیده و آنان را به وسیله روح القدس تقویت نموده و به کار گرفته است. بنابراین اگر فقط انجیل لوقا را بخوانیم مثل این است که قسمتی از نوشته او را حذف کرده و بخش اساسی و مهم از مأموریت عیسی را نادیده گرفته ایم.

مطالعه و بررسی کتاب اعمال رسولان از چند نظر جالب و مهیج است: یکی این که گزارش وقایع حقیقی و تاریخی است و موعظه های بسیاری در آن گنجانیده شده است که در لابلای وقایع تاریخی قرار گرفته اند؛ دیگر این که در این کتاب زندگی پیروان اولیه را در اورشلیم می توان دید که با شور و شوق کوشش می کردند تا جامعه تازه ای ایجاد کنند، جامعه ای که از نظر اجتماعی و اقتصادی نمونه ای از آن گفته عیسی خوشا به حال ها (خوشا به حال مسکینان، و غیره) می باشد. ملاحظه می کنیم که چگونه این شاگردان تحت تأثیر روح القدس قلب خود را بر روی امت های غیریهودی می گشودند. با پیش گامان ایمان خود یعنی هم چون پطرس، پولس، استیفان، برنابا و دیگران آشنا می شویم. هم چنین با بسیاری از مسیحیان اولیه که توانستند مسیحیت را به اقوام و فرهنگ های دیگر منتقل سازند. با اکیلا و پرسکله آشنا می شویم، زن و شوهری که پولس در قرننس در نزد آنان به کار مشغول شد. سپس در شهر افسس با بانوی بزرگی به نام لیدیه آشنا می شویم که مؤسسه خیاطی را اداره می کرد. کارگران بندر قرننس و بندر فیلیپی را می شناسیم و بالاخره با آپولوس آشنا می شویم که به تازگی به مسیحیت گرویده بود ولی چنان از شور و هیجان سرشار بود که پیش از آنکه آموزش مسیحی را به خوبی فراگیرد با بشارتش جماعت تازه ای بر کلیسای خداوند افزود. صنعت کاران جوان شهر افسس را می بینیم که به شیوه جوانان امروزی خواستار دگرگونی و نوآوری در اجتماع بودند. پادشاه اغریپاس و خواهرش برنیکه را می یابیم که زیبایی سحرانگیزش او را تا پله های تخت امپراتوری و به آغوش امپراتور تیطس می رساند. با زندان های رومی در قیصریه و روم آشنا می شویم و درباره دریانوردی، راه ها، منازل، مهمان خانه های بین راه و ... در آن روزگار اطلاعاتی کسب می کنیم.

در این کتاب که سرشار از فعالیت و زندگی است مشاهده می کنیم مسیحیتی که ما امروز وارث آن شده ایم چگونه شکل گرفته، گوئی در ماورای عشق و محبت اولیه و هم چنین در اختلافات و گناه آنان آینه ای از وجود و زندگی ما ارائه شده و نشان می دهد که ایمان و امید به مسیح می تواند معنی و مفهوم به زندگی ما بدهد و خمیرمایه ای باشد تا دنیا را به وسیله محبت دگرگون سازد.



آغاز اعمال رسولان... اعمال روح القدس!

منابع کتاب اعمال رسولان

هر دانش آموزی به خوبی می داند که چگونه می توان از کتاب های مختلف مطالب و قطعاتی را استخراج کرد و با ترکیب و اتصال آنها به یک دیگر، قطعه جالب توجهی را به وجود آورد... چنین به نظر می رسد که لوقا هم در روایت مطالب خود از همین روش استفاده کرده است. او به منابع زیادی دسترسی داشته اما چون ذاتاً نویسنده ای خوب بوده فقط به این اکتفا ننموده که نوشته ها را به یک دیگر متصل نماید بلکه بر روی آنها کار کرده، آنها را دوباره نوشته و از خود اثری بر آنها گذاشته است. به طوری که مشکل می توان اثر نوشته ها و گفتارهای قبلی را که از آنها الهام گرفته است از هم تشخیص داد.

ما در اینجا منابع اصلی نوشته های او را برمی شماریم بدون این که محدوده هریک را روشن سازیم و بدین وسیله می توانیم ارزش کار دقیق او را دریابیم. خود لوقا درباره منابع اصلی نوشته هایش در مقدمه انجیل نوشته است: «همه را از ابتدا با دقت دریافته به ترتیب نوشته ام» (لو ۱:۳).

۱- یکی از این منابع «خاطرات» کلیساهای محلی است. از متون نامه های پولس می توان حدس زد که هر کلیسای محلی در مورد تأسیس و ایجاد خود و زندگی بنیانگذاران خویش خاطرات و یادگارهایی را حفظ می کرده است و بنابراین می توان گفت روایت وقایع کلیسای محلی اورشلیم (باب ۱ الی ۵) و هم چنین وقایع انطاکیه مسلماً از روی این خاطرات نوشته شده است. مثلاً کلیسای محلی انطاکیه که بوسیله طرفداران فرهنگ یونانی تأسیس شده بود می خواست نشان دهد که بنیان گذاران آن کلیسا از کلیسای مادر آمده و مورد پذیرش و تأیید رسولان بوده اند (۱:۶ - ۱۴:۸، ۱۹:۱۱ - ۳۰).

۲- هم چنین لوقا خاطراتی از شخصیت های بزرگ گردآورده مثلاً درباره پطرس (۹:۳۲ - ۱۸:۱۱، ۲۳:۱۲) یا درباره فیلیپس که یکی از آن هفت نفر شماس بوده مطالبی نوشته و فعالیت های او را در سامره و درباره «چهار دختر باکره او که نبی بودند» شرح داده است (۵:۸ - ۴۰، ۸:۲۱ - ۹). هم چنین درباره یعقوب و جلسه محدودی که پس از «مجمع رسمی رسولان» تشکیل داده بود (۱۳:۱۵ - ۳۵)، توضیحاتی داده است.

۳- لوقا علاوه بر خاطراتی که شخصاً از پولس داشته اطلاعات و شواهدی درباره تعمید او در دمشق گردآورده است (اولین گزارش در مورد طرز گرویدن پولس به مسیحیت به خوبی اشتیاق فکری این کلیسای محلی را نشان می دهد) (۱:۹ - ۳۰). هم چنین گزارش اولیه مسافرت بشارتی پولس که به همراه برنابا انجام شده است (باب ۱۳ - ۱۴).

۴- موعظه ها و سخنرانی های بسیاری که سرتاسر اعمال رسولان را مزین ساخته مشکل خاصی را مطرح می کنند زیرا آنان تعمق قدیمی بر راز عیسی را بیان می کردند که در زمان لوقا به صورت دیگری بیان می شده بنابراین او حتماً از مدارک قدیم استفاده کرده و مانند هر مورخ قدیمی دیگر آنان را بازنویسی کرده است.

۵- در ضمن قسمت هائی از نوشته های لوقا با ضمیر «ما» انشاء شده، در این باره به قطعه زیر تحت عنوان «سفرنامه لوقا»، مراجعه نمائید.

این بررسی فوراً دو نکته را ثابت می کند: یکی این که لوقا مورخی دقیق، راستگو و مطمئن است زیرا با حوصله و پشتکار وقایع را تحقیق و بررسی و گردآوری کرده است. بنابراین به سخنان او می توان اعتماد و اطمینان کرد. دیگر این که نویسنده ای ارزنده و در علوم الهی زبردست بوده و موفق شده است بر مبنای اطلاعاتی که به دست آورده روایتی جدید و زیبا به وجود آورد.



دوازده رسول !!؟ پس تکلیف کسانی که نامشان در کتاب نیامده

چیست؟

«سفرنامه» لوقا

در روایت های لوقا چندین بار فاعل جمله ها به ضمیر «ما» تغییر یافته مثلاً در فصل شانزدهم هنگامی که لوقا از پولس و سیلاس روایت می کند که در شهرهای آسیای صغیر موعظه می کردند و پس از آن به سوی شهر ترواس عزیمت نموده اند. لوقا چنین ادامه داده است: «که ما از شهر ترواس روانه شدیم» (اع ۱۶: ۱۰ و ۱۱). اگر این گزارش سفرنامه ای باشد که لوقا به عنوان همسفر پولس نوشته باشد (که البته معلوم نیست)، به وسیله این روایت ها که با ضمیر «ما» نوشته شده می توان قسمتی از سرگذشت و زندگی او را تعیین کرد و بنابراین لوقا در ترواس که از شهرهای آسیای صغیر است به پولس پیوسته و سپس او را تا شهر فیلیپی همراهی کرده است (۱۶: ۱۰-۱۷).

مجدداً هنگامی که پولس شهر فیلیپی را ترک کرده گزارش لوقا با ضمیر «او» ادامه یافته و چنین بنظر می رسد که لوقا در شهر فیلیپی مانده است (نکته دیگر این که مطالب انجیل لوقا با نامه پولس به فیلیپیان خیلی تشابه و تناسب دارند و در هر دو نوشته آهنگ محبت آمیز و عشق پر شور نسبت به «خداوند مسیح» مشهود می باشد. آیا می توان این نکته را تصادفی دانست؟). به هر صورت گزارش وقایع از آیه ۵ باب ۲۰ مجدداً با ضمیر «ما» نوشته شده و بنابراین به لوقا در شهر ترواس پیوسته و او را تا اورشلیم همراهی کرده است (۲۰: ۵-۱۵، ۲۱: ۱-۱۸).

اما در گزارش مربوط به دو سالی که پولس در شهر قیصریه زندانی بوده ضمیر «ما» به کار نرفته و این سؤال مطرح می شود که آیا در این مدت لوقا از فرصت استفاده کرده تا اجتماعات کلیساهای فلسطین را بازدید نموده و از گواهان عینی اطلاعاتی کسب کند؟ در هر حال هنگامی که پولس را که زندانی بوده با کشتی به روم می فرستادند لوقا نیز در این سفر شرکت داشته است (۲۷: ۱-۲۸: ۱۶).

بالاخره در تعدادی از دست نوشته های اعمال رسولان (که متن غربی نامیده می شود) در ۲۸: ۱۱ ضمیر «ما» به کار برده شده و بنابراین پس از بازدید از کلیسای انطاکیه برمی گشته است.

موعظه‌ها در اعمال رسولان

در کتاب اعمال رسولان موعظه‌های بسیاری روایت شده است و در این کتاب می‌توان دست کم ۲۴ موعظه را برشمرد. این موعظه‌ها قسمت مهمی یعنی یک سوم از کتاب را تشکیل می‌دهند و خواننده به آسانی می‌تواند این موضوع را بفهمد. زیرا اگر این موعظه‌ها را از کتاب مقدس حذف کنیم کتاب اعمال رسولان به شکلی دیگر جلوه خواهد کرد. بنابراین بهتر است این موعظه‌ها را بررسی کرده و بعضی از آنها را تجزیه و تحلیل نمائیم اما اکنون مفید است که بعضی از مشخصه‌های اصلی آنها را توضیح دهیم.

يك روش ادبی

موعظه‌ها نه تنها قسمت مهمی از اعمال رسولان را تشکیل می‌دهند بلکه به طور منظم و یک نواخت در سرتاسر این کتاب قرار گرفته‌اند. در بیشتر موارد موضوع موعظه با شرح وقایعی که داده شده ارتباط دارد. مثلاً سخنرانی (موعظه) که پولس ایراد کرده و در باب ۲۲ آمده است مربوط به وقایعی است که در باب ۹ شرح داده شده. در پاره‌ای از این موعظه‌ها وقایع مهمی که در جریان سفرهای پولس مؤثر بوده مورد توجه قرار گرفته و «معنی و مفهوم» آنها برای خواننده روشن شده است. ضمناً این موعظه‌ها به صورتی در ترکیب مجموعه کتاب و در بافت وقایع آمده است که نمی‌توان درباره آنها شک کرد. اینگونه درج سخنرانی در متن وقایع یک روش ادبی به شمار می‌رود، روشی که در ادبیات یونانی آن زمان و حتی در ادبیات یهودیان مرسوم و متداول بوده است. کتاب «تاریخ کهن یهود» به قلم فلاویوس ژوزف و کتاب «وقایع کهن در کتاب مقدس» که به قلم شخصی نوشته شده که خود را به نام فیلون معرفی کرده است، کتاب‌هایی هستند که به موازات و نظیر نوشته‌های لوقا می‌باشند و شاهد این مدعا هستند. و اگر لوقا که باسوادترین و تحصیل کرده‌ترین نویسندگان عهدجدید است چنین روش ادبی را به کار برده جای شگفتی نیست.

انشاء و نوشته‌های لوقا

از این موعظه‌ها که به طور بسیار مختصر در متن کتاب روایت شده می‌توان نتیجه گرفت که عیناً به همین صورت ایراد نشده‌اند. اولاً به نظر غیرممکن می‌رسد که لوقا متن آنها را به دست آورده باشد زیرا شنوندگان پطرس، پولس و استیفان دستگاه ضبط صوت در اختیار نداشتند و اوضاع و احوال هم اکثراً اجازه نمی‌داده کسی مفاد آنها را تندنویسی کرده و یا

یادداشت نماید. ضمناً این موعظه‌ها به اندازه ای مختصر و کوتاه هستند که نمی‌شود گفت به همین صورت ایراد شده‌اند. با این همه هریک از آنها نوشته ادبی کاملی به شمار می‌روند و روی هم رفته سخنرانی کوچک و ظریفی هستند که نمی‌توان فقط آنها را طرح یا خلاصه یک سخنرانی به شمار آورد، در موارد مختلف سخنرانی‌ها ناتمام مانده و عاملی خارجی حرف سخنران را قطع کرده است ولی جالب آن است که دخالت این عوامل هنگامی صورت گرفته که مطالب اصلی و اساسی گفته شده و سخنرانی به نقطه اوج خود رسیده است (مثلاً به اع ۲۲:۱ - ۲۱ مراجعه نمائید). بنابراین ناتمام ماندن سخنرانی امری ظاهری است و این نکته را نیز بایستی به عنوان روش دیگری در ادبیات بپذیریم.

بررسی و تجزیه و تحلیل سخنرانی‌ها نکات دیگری را نیز به ما نشان می‌دهد: یکی این که حتی در سخنرانی‌هایی که در اورشلیم به یهودیان خطاب شده وقتی قسمتی از مطالب کتاب مقدس نقل قول شده است این مطالب از ترجمه هفتاد تنان یعنی ترجمه یونانی کتاب مقدس گرفته شده و مدت‌هاست که متوجه شده‌اند موقعی که یعقوب در انجمن اورشلیم سخن می‌گفته در استدلال خود به متن ترجمه یونانی کتاب عاموس (۹:۱۱ و ۱۲) اشاره و تکیه نموده است در صورتی که اگر به متن عبری کتاب مقدس اشاره می‌کرد این استدلال امکان پذیر نبوده است چون متن عبری با متن یونانی تفاوت دارد (متن یونانی که یعقوب از آن استفاده کرده چنین است اعمال ۱۷:۱۵: تا بقیه مردم طالب خداوند شوند و جمیع امت‌هایی که بر آنها نام من نهاده شده است. اما در متن عبری: بعد بنی اسرائیل باقی مانده اودم را فتح خواهد کرد)، و به طوری که ملاحظه خواهیم کرد این مورد منحصر به فرد نیست. نکته دیگر در این موعظه‌ها این است که نحوه استدلال مسائل علوم الهی به روش تعمق لوقاست. مثلاً در موعظه ای که پولس در شهر انطاکیه پیسیدیه بیان داشته و در باب سیزدهم آمده است نکاتی مشاهده می‌شود که برطبق تعلیمات پولس رسول نیستند. پولس هیچ وقت از یحیی تعمید دهنده سخن نمی‌گفته و یا درباره ابراهیم مطلب را بطرز دیگری بیان می‌کرده و اصولاً خود را از کسانی که شاهد مسیح رستاخیز شده بودند به شمار می‌آورده. در عوض به موضوع رستگاری و نجات بوسیله صلیب اهمیت بیشتری قائل می‌شده و در مورد عادل شمردگی به طرز دیگری اظهار نظر می‌کرده است.

هم چنین نکات و آثار دیگری را باید در این سخنرانی‌ها یادآوری کرد:

مثلاً ۱ - تشابه موعظه‌های مختلف با یک دیگر. ۲ - تشابه مطالب موعظه‌ها و انجیل. ۳ - کلمات، طرز نگارش و اصطلاحات و عباراتی که از ترجمه هفتاد تنان گرفته شده است.

خلاصه به اندازه‌ای آثار و شیوه نگارش لوقا در موعظه‌ها وجود دارد که نمی‌توان گفت آنها را از منبع و مدرکی اخذ کرده باشد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که این موعظه‌ها انشای خود لوقاست.

روایت و انشاء

با این همه نکات کاملاً روشن نشده و هنوز این سؤال مطرح است که آیا موعظه‌های اعمال رسولان ساخته و پرداخته لوقاست و آنها را شخصاً انشاء کرده یا اینکه برای نوشتن آنها اطلاعات و مطالبی از احادیث گرفته و از منابعی استفاده کرده است؟ فرضیه اخیر یعنی اینکه لوقا روایات قدیمی را دوباره به کار برده باشد بنظر ما بیشتر احتمال دارد. مثلاً خواهیم دید برای نوشتن سخنرانی که در انطاکیه ایراد شده لوقا احادیث مختلفی را از کلیساهایی که به زبان یونانی سخن می‌گفتند مثل کلیسای انطاکیه گرفته و حتی از احادیث کلیساهای فلسطین که به زبان آرامی صحبت می‌کردند نیز استفاده نموده است. ولی در هر سخنرانی آن قسمتی از مطالب که از احادیث گرفته شده و آن قسمت که انشای خود لوقاست کم و بیش متفاوت می‌باشند و پیشاپیش نمی‌توان گفت چه قدر از هر سخنرانی از روایت اخذ شده و چه اندازه از آن انشای لوقاست. این بررسی ضرورت دارد زیرا به این وسیله می‌توان ارزش تاریخی هر سخنرانی را سنجید و به طور غیرمستقیم ارزش کلی وقایعی را که تعریف نموده است تعیین کرد. البته این کار اقدامی مشکل و دقیق است و ما با توجه به این مسائل با احتیاط و عاقبت‌اندیشی به این کار خواهیم پرداخت.

متن اعمال رسولان

هرگاه نسخه هائی از عهد جدید را که در پائین صفحات آن پاورقی درج شده است مطالعه نمائید ملاحظه خواهید کرد که تعداد این یادداشت ها در زیر صفحات اعمال رسولان فراوان است و توجه خواهید نمود که مکرر اشاره به نسخه ای به نام «متن غربی» شده است، البته در متون فارسی عهد جدید به این صورت هنوز چاپ نشده است. متخصصی به نام پدر مارتینی که مدیر سابق «مؤسسه کتاب مقدس در روم» بوده چندین هزار مورد را برشمرده که متن معمولی کتاب اعمال رسولان با «متن غربی» اختلاف دارد ولی این تفاوت ها و اختلافات اعم از اینکه مهم یا جزئی باشند در معنی و مفهوم مطالب تغییر قابل توجهی نداده و فقط متن را طولانی تر ساخته است.

شواهد متن غربی

برای توضیح درباره «متن غربی» لازم است ذکر گردد که دانشمندی به نام تئودور دوپز که از شاگردان کالوین بوده و در قرن شانزدهم میلادی می زیسته است دست نوشته ای یونانی در کنج کتابخانه ای کشف کرده بود که بسیار جالب و استثنائی بوده و این دست نوشته امروزه در کتابخانه کمبریج به نام 'Codex Bezae' نگهداری می شود.

بعدها متوجه شدند که مفاد این دست نوشته یونانی با متون قدیمی لاتینی بهتر تطبیق می کند تا با متن معمول اعمال رسولان یونانی. متون قدیمی لاتینی را می توان نزد پیش گامان و نویسندگان قدیمی چون ایرینیوس، ترتولیان، سیریانوس و آگوستین یافت. هم چنین قبل از اینکه ژروم مقدس کار ترجمه کتاب مقدس را در اورشلیم و مشرق به انجام برساند ترجمه لاتینی مذکور وجود داشته و به این علت ترجمه های قدیمی را به نام «متن غربی» نامیده اند. ولی موضوع پیچیده تر و بغرنج تر است زیرا دست نوشته ای که از متن غربی (Codex Bezae) به دست آمده با اوراق مصری که به زبان یونانی و قبطی است ارتباط و شباهت هائی دارد. هم چنین با قطعه ای که به زبان قدیمی سوری نوشته شده و در فلسطین به دست آمده ارتباط دارد و حتی با نسخه هائی که در ارمنستان وجود دارد نیز مرتبط است.

بنابراین می توان گفت کتاب اعمال رسولان دارای دو نوع متن است و هر دو نوع در دوران قدیم انتشار یافته است. یکی از این دو نوع متن معمولی و متداولی است که از روی دست نوشته های مهم اسکندریه، انطاکیه و قسطنطنیه تهیه شده و دیگری «متن غربی» می باشد.

معمای «متن غربی»

اکنون باید توضیح داد که چرا متن های مختلفی به وجود آمده است؟ بسیاری از الهی دانان این موضوع را بررسی کرده اند ولی به طوری که یکی از آنان گفته: «مفسری نیست که در کار مقایسه و تطبیق متن معمولی و متن غربی با شکست مواجه نشده باشد. در اینجا قصد نداریم کلید تجسّسات و تحقیقاتی را که بیان داشته ایم شرح دهیم زیرا این تحقیقات خیلی پیچیده و فنی است. فقط می خواهیم نشان دهیم که چگونه برای حل این مسئله کوشش می کنند. کشیش مارتینی در این باره نظریه ای ابراز کرده که می توان در یک عبارت خلاصه کرد: «هر نسخه دست نوشته آینه کلیسای محلی می باشد که در آن کلیسا رونویسی شده است». این نظریه را همه پذیرفته اند و بنابراین سؤالی پیش می آید: آیا کلیسائی که منشاء «متن غربی» بوده در نسخه ای که از اعمال رسولان تهیه کرده نظریات و برداشت های روحانی خود را گنجانیده است؟ و هرگاه بتوانیم این نظریات و برداشت ها را مشخص کنیم می توان گفت کلیسای مذکور در چه زمان و مکانی قرار داشته است.

بعضی از محققان تصور می کنند برداشت هایی که در متن غربی وجود دارد جنبه ضد یهودی دارد و برخی دیگر فکر می کنند نویسندگان «متن غربی» می خواسته اند ارزش و اهمیت پطرس را در برابر پولس بالا ببرند. کسان دیگری تصور می کنند منظورشان این بوده که نقش روح القدس را بیشتر جلوه دهند. ولی کشیش مارتینی هیچ یک از این فرضیه ها را تأیید نکرده و نوشته است: «با تفاوت هایی که در متن غربی نسبت به متن معمولی وجود دارد نمی توان صریحاً ثابت کرد که در اصول عقاید، گرایش های مختلف و نظرات مخصوصی وجود داشته است».

معما پیچیده تر می شود

اکنون تنها راهی که وجود دارد این است که با دقت و حوصله کلمات و عباراتی را که در «متن غربی» به کار رفته و با متن معمولی متفاوت است و یا به آن افزوده شده درآورده و آنها را با مجموعه نوشته های لوقا مقایسه نمائیم. کشیش مارتینی دست به این اقدام زده است و نکته ناهماهنگی نیافته تا بتواند دست ناشناسی که آن را نوشته است کشف نماید.

اخیراً دو کشیش به نام بوامارد و لاموی دو قسمت نسبتاً طولانی از اعمال رسولان (۱۱:۲، ۱۹:۱) یعنی متن معمولی و متن غربی را که با هم متفاوت می باشند عمیقاً بررسی کرده و به همین نتیجه رسیده اند. آنان چنین نوشته اند: «در یک قسمت که از ۴۶ کلمه تشکیل شده حتی یک نکته نامتناسب اضافه نشده». بنابراین مجدداً به نظریه و فرضیه سال ۱۸۹۴

برمی گردند. برابر این فرضیه لوقا شخصاً در متن اولیه تجدید نظر کرده و آن را برای دومین بار منتشر نموده است. آیا این فرضیه که به دلایل چندی به کنار گذاشته شده بود مجدداً مورد توجه قرار خواهد گرفت؟

در حقیقت حل مسئله «متن غربی» امکان پذیر نیست مگر آن که مسئله دیگری روشن شود و آن نحوه به تحریر درآمدن اعمال رسولان می باشد. آیا این کتاب در یک مرحله نوشته شده یا در مراحل متوالی بوجود آمده؟ به هرصورت دامنه این بررسی خیلی گسترده و وسیع است.

نوشته يك مورخ يا الهی دان؟

کلمه ای که در اصل برای نام این کتاب به کار رفته و ما آن را «اعمال» ترجمه می کنیم ممکن است دارای دو معنی و مفهوم باشد: یکی «عملیات و کارهای برجسته»، و دیگری مجموعه ای که شکل گیری یک سمینار همراه با جریان مذاکرات مهم آن و نتایج اساسی به دست آمده را گزارش می نماید. هر دو معنی نه تنها با نام اعمال رسولان منطبق بوده بلکه نشان دهنده گزینشی از وقایع می باشند. لوقا به عنوان مورخ فقط وقایع و حوادثی را انتخاب و گزارش نموده که با تعمق او تطبیق می کند.

زمینه های تاریخی و آثار تمدن که ترسیم شده است

لوقا همانند مورخان یهودی زمان خود به وقایع تاریخی توجه نداشت و سرنوشت امپراتوری ها مورد علاقه او نبوده است. با این همه سرگذشت رسولان در چهارچوب تاریخ فلسطین و بالاخره در تاریخ امپراتوری روم قرار داشته است. ولی آنچه در کتاب اعمال رسولان درباره وقایع تاریخی به دست ما رسیده فقط قسمت هائی است که مورد نیاز گزارش اصلی لوقا بوده است و از روی اسناد و مدارک غیرمذهبی می دانیم مطالبی که نوشته است از نظر تاریخی صحت دارد: مثلاً مرگ پادشاه هیروودیس (۱۲:۲۰-۲۳) را مورخی به نام فلاویوس ژوزف تأیید کرده، تاریخ انتصاب والی گالیون (۱۸:۱۲) را از روی سنگ نوشته ای که در دلف به دست آمده می شناسیم و می دانیم که بین سال های ۵۱ یا ۵۲ تا ۵۳ میلادی بوده است.

مقام دادستانی آنتونیوس فیلکس در ایالت یهودا از سال ۵۲ الی ۵۹ یا ۶۰ میلادی ادامه داشته (۲۳:۲۴) و سرگذشت پادشاه اغریپاس و خواهرش برنیکی (۱۳:۲۵-۳۲:۲۶) و بالاخره فرمان امپراتور کلودیوس که کلیه یهودیان را از روم اخراج کرده بود (۱۸:۲)، در تاریخ روم مندرج است.

ضمناً در هر مورد که لازم بوده و با شرح وقایع و روایت او ارتباط داشته لوقا اسناد و مدارکی ارائه داده که از نظر نژاد شناسی گران بها و پر ارزش می باشند. مثلاً از خوش گذرانی و هوس بازی های آتنی ها سخن گفته و در عین حال منطقی بودن آنان را در مسائل مذهبی ذکر کرده است (۱۷:۲۱ - ۲۳)، چنان که مورخان معمولی یونانی نیز همین نکات را یادآوری کرده اند.

در هر مورد که اوضاع اجتماعی و تاریخی، وقایع و حوادث را تأیید می کرده لوقا به روایت وقایع اکتفا نموده و سعی نکرده به جای آنها از معجزه سخن بگوید: مثلاً چندین بار یادآوری کرده است که پولس به علت این که یک شهروند رومی به حساب می آمده از نوعی مصونیت برخوردار بوده است (۱۶:۳۷، ۲۲:۲۵ - ۲۹ و غیره) ولی او در این نکته چندان اصرار و پافشاری نکرده است. ضمناً به طرز اداره مؤسسات دولتی چندان علاقه نداشته و فقط قسمتی از آن را که با مأموریت رسولان ارتباط داشته ذکر کرده است. با این همه در جریان روایت های او با طرز اداره این مؤسسات آشنا می شویم.

مدرك تاريخى ولى وابسته به وعظ و خطابه مذهبی

موضوع معروف ازدحام و شورش صنعتگران شهر افسس که در کتاب اعمال رسولان آمده (۱۹:۲۳ - ۴۰) تظاهرات واقعی صنفی بوده و لوقا این حادثه را که دیده و شنیده به صورت زنده برای ما روایت کرده است. این گونه توجه به یک واقعه در کتاب اعمال رسولان کمتر دیده می شود و اکثراً قسمت معینی از آن رویداد که شرایط فعالیت رسولان را نشان می داده ذکر شده است: مثلاً در ۱۸:۲ - ۳ ملاحظه می کنیم که پولس در قرنتمس نزد پیشه ورانی یهودی به نام پرسکله و اکیلا که چادر می دوختند اقامت داشته و کار می کرده است، ولی آنچه مورد علاقه لوقاست این است که پولس بدین وسیله می توانسته هر روز در کنیسه حاضر شده و موعظه نماید.

می بینیم که لوقا در درجه اول مورخ و یا حتی واعظ مثل پولس نبوده بلکه شاهد جریانات بوده است. فقط در ۲۰:۳۴ از موضوع کارکردن پولس که قبلاً اشاره کرده بود استفاده نموده تا گوش زد نماید که انجیل را به رایگان موعظه می کرده است. طبق نظریه دانشمندان و منتقدین معیارهای سنجش ارزش مطالب و اطلاعات یک کتاب آن است که نویسنده بدون القاء طرز فکر و فلسفه خود به مطلب یا نقطه ای اشاره کند و اتفاقاً لوقا در اعمال رسولان چنین کاری کرده است و نه تنها در مورد کارکردن پولس همانطور که دیدیم بلکه در ۲۸:۱۵

هنگامی که پولس مشاهده می‌کند مسیحیان روم به استقبال او بیرون آمدند «پولس چون ایشان را دید خدا را شکر نمود و قوی دل گشت». از مفهوم این عبارت در می‌یابیم که پولس از اولین تماس خود با جمعیت مسیحیان روم واهمه داشته و گرچه لوقا این نکته را صریحاً ذکر نکرده ولی پنهان هم ننموده است. اصولاً لوقا تمام وقایعی را که روایت نموده عمداً به تفصیل شرح نداده است، اما شواهد واقعی روایت شده توسط او برای دانستن و تعلیم مفید می‌باشد.

تاریخ مأموریت رسولان کمبودهایی دارد و فقط گزیده‌ای از وقایع است

از باب ۱۲:۱۷ به بعد لوقا دیگر از پطرس سخنی نگفته (غیر از دخالت او در اورشلیم که در ۱۵:۷ - ۱۱ آمده است) و با این همه می‌دانیم که پطرس نیز به مأموریت خود ادامه می‌داده! در صورتی که تمام روایت‌های لوقا فقط بر مأموریت پولس متمرکز شده است.

ضمناً با این که قدم به قدم در پی پولس قدیس بوده و اقدامات او محور کتاب اعمال رسولان به شمار می‌رود ولی شکل‌گیری و به وجود آمدن همه کلیساهای محلی را به طور منظم روایت ننموده. مثلاً همراه با جریان گزارش‌های او متوجه می‌شویم که کلیساهای دمشق، جلیل، قلیقیه، یافا، اسکندریه، افسس، پتولامیس و روم نیز ایجاد شده‌اند در صورتی که تشکیل این کلیساهای محلی جزء فعالیت‌های رسولان بوده و قاعدتاً مربوط به کتاب اعمال رسولان می‌باشد اما لوقا در مورد به وجود آمدن آنها چیزی نمی‌گوید.

هم‌چنین لوقا در کتاب اعمال رسولان ایمان آوردن اهالی شهر افسس را مفصلاً گزارش داده (۱:۱۹ - ۳۹) ولی در آنجا چند واقعه را بدون این که تداوم و پیوستگی داشته باشند یادآوری کرده است و حال آنکه پولس در این شهر نخستین نامه به اهالی قرنتس را نوشته. به احتمال قوی از آنجا به اهالی غلاطیان و فیلیپیان نامه فرستاده و از مطالعه آن نامه‌ها از وقایع دیگری که در مدت مأموریت پولس در افسس اتفاق افتاده آگاه می‌شویم که احتمالاً لوقا از این وقایع اطلاع داشته ولی در کتاب اعمال رسولان آنها را ذکر نکرده است.

ضمناً وقتی به یاد می‌آوریم که مسیح ۱۲ شاگرد را به عنوان رسولان انتخاب کرده عنوان کتاب «اعمال رسولان» اشتباه به نظر می‌آید. لوقا در کتابش از این ۱۲ رسول فقط درباره پطرس و کمی درباره یوحنا و یعقوب سخن گفته است و آیا مگر دیگران طبق حکم مسیح که به ایشان مأموریت داده بود فعالیت نمی‌کردند؟ و اگر به این صورت بوده چطور اناجیل نظیر اسامی هرکدام از آنها را ذکر کرده‌اند؟ نکته دیگر این است که ظاهراً لوقا فقط به مأموریت کلیسا در محدوده امپراتوری روم توجه داشته زیرا خاتمه کتاب اعمال در روم پایتخت آن

امپراتوری بوده است اما در مورد فعالیت رسولان در شرق مثلاً امپراتوری ایران که در روز نزول روح القدس به اقوام آن اشاره کرده بود «پارتی‌ها، مادها، ایلامی‌ها» (اع ۹:۲) و مخصوصاً در فاصله بین النهرین که گروه‌های قدیم یهودیان بعد از تبعید ساکن شده بودند و با یهودیان اورشلیم در تماس نزدیک بودند لوقا هیچ اشاره‌ای به آنان در اعمال رسولان نکرده است. اما مورخان یادآوری می‌کنند که کلیسای محلی شهر ادسا تا آن حد گسترش یافته که مژده عیسی را به سرعت در سرتاسر امپراتوری ایران منتشر سازد.

اعمال رسولان یا اعمال تعدادی از رسولان؟

در واقع لوقا در مأموریت کلیسا بسوی غرب در امپراتوری روم شرکت داشته و به خوبی نشان می‌دهد که چقدر مسیحیان عجله داشتند و دارند که مژده مسیح را تا اقصای عالم منتشر کنند و آمدن پرچم عیسی را بشتابانند (مر ۱۰:۱۳) در ضمن خود لوقا عنوان کتابش را انتخاب نکرده بود بلکه کلیساهائی که در امپراتوری روم قرار داشتند.

الهدانی که متعصب نبوده

ممکن است گفته شود که در کتاب اعمال رسولان شرح وقایع فوق العاده و شگفت‌انگیز، فراوان است. معجزه‌هایی که به طور مشخص و مجزا (آزاد شدن و رهائی‌ها، شفای بیماران، دوباره زنده شدن مردگان) و یا این که به صورت کلی روایت شده‌اند (مثلاً آیات و معجزات بزرگی که از دست رسولان در میان قوم به ظهور می‌رسد ۵:۱۲). بایستی گفت این وقایع در قالب دو جریان ثبت شده‌اند یکی تاریخ مقدس عهد عتیق و دیگری نقل قول‌های مژده مسیح، و در آنها تاریخ و معجزه با یکدیگر اختلاف و مغایرتی نداشتند. زیرا گزارش این وقایع به صورت ادبیات کهن نوشته شده تا تداوم عمل خدائی را نشان دهد. فرشتگان خداوند مرتباً در رفت و آمد هستند تا در اوضاع ناگوار گره‌گشائی کرده و یا رسولی را راهنمائی نمایند. بنابراین در طی این کتاب کاملاً در جریان و ادامه عهد عتیق قرار داریم.

در نقل قول‌های مژده مسیح این نکته مورد توجه بوده که نشان داده شود کارهای رسولان در ادامه اعمال عیسی بوده و آنان همواره مانند آموزگار و استاد خود رفتار کرده‌اند (مرگ عیسی را با مرگ استیفان مقایسه کنید ۷:۵۵ - ۶۰) و همانند او معجزه‌هایی انجام می‌دهند ولی تعداد آنها کمتر است، زیرا رسولان خود استاد نیستند. به اضافه، لوقا سعی داشته نشان دهد که سرگذشت پولس به موازات و برابر سرگذشت عیسی می‌باشد. مثلاً در ۱۵:۲۱ ذکر شده پولس به «اورشلیم» رفته و آماده بوده که مانند عیسی در آنجا بمیرد. در ۲۳:۲۵ گفته

شده که در محکمه پادشاه اغریپاس حاضر شده چنان که عیسی در محکمه پادشاه یهودی دیگری یعنی هیروودیس حاضر شده بود. البته بدون این که از صحت و درستی این روایت ها کم کنیم بایستی آنها را بررسی و ارزیابی نمائیم زیرا مطالب بالا نوعی طرح و نحوه ادبی بوده که قبل از به تحریر در آمدن اعمال رسولان وجود داشتند و لوقا از اینها جهت بیان کردن تعمق خویش در مورد راز مسیحیت استفاده کرده است.

اما لوقا بیشتر این وقایع را بنا بر تعبیر و تفسیری که شخصیت های واقعه داده اند و خودش هم با نظر آنان موافق بوده روایت کرده است. مثلاً در ۶:۱۲ - ۱۷ ذکر شده فرشته خداوند پطرس را آزاد کرد و در ۱۱:۱۲ پطرس گفته است: «به تحقیق دانستیم که خداوند فرشته خود را فرستاده تا مرا از دست هیروودیس و از تمامی انتظار قوم یهود برهاند...» و به طوری که ملاحظه می شود گزارش لوقا بر مبنای نظریه و تفسیر خود پطرس می باشد. در ۶:۱۶ - ۱۰ موضوع ساده و روشن است و «روح القدس» و «روح عیسی» مانع شده اند تا پولس و سیلاس کلام خداوند را به آسیای صغیر و بیت عنیا ببرند.

لوقا نظریات خود را به طور مستقیم اظهار نکرده بلکه آنها را با رعایت و توجه در اصالت وقایع برای خواننده به طرق مختلفی بیان نموده است. مثلاً در ۲۶:۱۶ روایت کرده: «که ناگاه زلزله عظیم حادث گشت به حدی که بنیان زندان به جنبش درآمد... و زنجیرها از هم فرو ریخت». و در این باره نظر دیگری نداده ولی خواننده مسیحی که در سرتاسر کتاب اعمال رسولان بی اختیار به سوی ایمان کشیده می شود و برکت می یابد به خوبی می فهمد که معجزه ای روی داده است. باید قبول کرد که این طرز نگارش یکی از موفقیت های مهم موعظه های مورخی چون لوقاست.



کتاب لوقا اعمال روح القدس با رسولان
شمایل سریانی قرن ششم از کتاب انجیل ربولا

تقسیم بندی کتاب اعمال رسولان

یک تقسیم بندی، خواننده را یاری می کند تا در نوشته سیر کرده و در آن نقاط و نشانه هائی بیابد. اما چه بسا کتاب هایی که فشرده و مترکم هستند ولی در آنها نکته هائی وجود ندارد تا معلوم کند خواننده به کجا رسیده است و بسیاری از خوانندگان از مطالعه چنین کتاب هایی نومید شده و منصرف می گردند.

ضمناً باید دانست هیچ یک از این تقسیم بندی ها که برای راهنمایی هستند بی طرفانه تنظیم نشده اند و هنگامی که خواننده از آنها پیروی می کند تحت تأثیر نظریات آن قرار می گیرد. اصولاً هر تقسیم بندی چکیده افکار کسی است که آن را پیشنهاد کرده و عمداً و یا بدون قصد برداشت خود را از کتاب مقدس ارائه می دهد. مثلاً تقسیم بندی که برای راهنمایی مطالعه کتاب اعمال رسولان پیشنهاد می شود ممکن است موضوع رقابت بین پطرس و پولس را پیش بکشد یا وجود اختلاف بین کلیسای اورشلیم و کلیساهای دیگری را که قبلاً خدانشناس بوده اند به خواننده القاء نماید. هم چنین امکان دارد وانمود کند که لوقا چنین مقاصدی داشته و بنابراین خواننده را منحرف سازد.

اما با وجود اشکالاتی که ممکن است در یک تقسیم بندی وجود داشته باشد فواید آن این نقصیه را می پوشاند زیرا تقسیم بندی منظره کلی کتاب را نشان داده و بندها و ترکیبات آن را تعیین می نماید. ما در اینجا تقسیم بندی ارائه نموده و حتی الامکان سعی می کنیم از نظریات به خصوصی طرفداری نکرده بلکه مبنای کار خود را بر نشانه هائی که در متن کتاب وجود دارد بگذاریم.

جلد دوم

برای فهمیدن هدفی که در اعمال رسولان دنبال شده قبل از هر چیز باید در نظر داشت که این کتاب دومین قسمت از اثری بزرگ است (رجوع کنید به انجیل لوقا چه می گوید فصل اول). وقایعی که در انجیل لوقا تشریح شده به یک نقطه یعنی اورشلیم می انجامد و وقایع کتاب اعمال رسولان از آن نقطه آغاز می شود. بسیاری از صحنه های اعمال رسولان هماهنگ و مشابه اتفاقاتی است که در انجیل سوم نوشته شده با اینکه یکی درباره زمان عیسی و دیگری درباره زمان کلیسا سخن می گویند. مثلاً به دو قطعه ای که از کتاب اشعیای نبی نقل شده توجه نمائید که یکی در آغاز انجیل و دیگری در پایان اعمال رسولان آمده است. یکی درباره این است که ملت برگزیده خدا رستگاری را نپذیرفته (اع ۲۸: ۲۶-۲۸) و دیگری درباره ایمان آوردن امت های غیر یهودی (لو ۳: ۴-۶) می باشد. هم چنین روایت صعود مسیح

به آسمان که در پایان انجیل لوقا (۵۰:۲۴ - ۵۱) و در آغاز کتاب اعمال رسولان (۱:۶ - ۱۱) آورده شده است. در انجیل واقعه اصلی و اساسی یعنی نجات و رستگاری دنیا در عیسی مسیح به وقوع پیوسته و در اعمال رسولان میوه های آن برداشته شده، بدین معنی که کلیسا از اورشلیم تا آخرین نقاط دنیا گسترش یافته است. به این ترتیب در جریان روایت های کتاب اعمال رسولان نوعی عدم تمرکز کلیساها در رابطه با کلیسای مادر در اورشلیم به آرامی به وجود آمده است.

اطلاعات جغرافیائی

«شما در اورشلیم و تمام سرزمین یهودیه و سامره و تا آخرین نقاط زمین شاهدان من خواهید بود» (اع ۸:۱). این چنین بود آخرین فرمایشات عیسی به رسولان قبل از صعود و بنظر می آید که در اینجا برنامه فعالیت رسولان اعلام شده است و مشاهده می کنیم که چگونه حوزه عمل آنان از اورشلیم آغاز شده و به تدریج توسعه یافته است.

وقایع پنج باب اول کتاب اعمال در اورشلیم روی داده و با اشاره ای پرمعنی در معبد پایان یافته است (اع ۵:۴۲). ولی هنگامی که تاریخ اعمال رسولان به پایان نزدیک می شود هنوز رسولان به آخرین نقاط دنیا نرسیده اند بلکه در روم پایتخت امپراتوری می باشند، بنابراین اصولاً توسعه و انتشار مسیحیت انجام شده است. ضمناً اگر لوقا مرگ پطرس و پولس را روایت نکرده تعجبی ندارد زیرا او ادعای وقایع نگاری نداشته و هنگامی که پیام انجیل به شهر جاودانی روم رسیده و در آن مستقر شده است می خواسته نشان دهد که کلام خدا مسیر خود را طی کرده و به مقصود رسیده است.

با این همه گذر از اورشلیم تا روم در اعمال طی مراحل معینی نبوده و بیشتر همانند حرکتی مداوم و کلی بوده است. انتشار انجیل در سرزمین های یهودیه و سامره فقط محدود به باب هشتم کتاب است و بنابراین از روی نشانه های جغرافیائی که در اعمال ۸:۱ ذکر شده نمی توان تقسیم بندی کتاب را تعیین نمود.

پطرس و پولس

می دانیم که پطرس و پولس دو چهره برجسته کلیسای اولیه بشمار می روند ولی آیا این دو نفر شخصیت های اصلی کتاب اعمال رسولان هستند؟ آیا در این کتاب کارهای پطرس و اقدامات پولس در برابر یکدیگر قرار داده شده است؟

به طوری که گفته شده لوقا یکی از همراهان پولس قدیس بوده و شکی نیست نسبت به دوست نابغه اش احساساتی محبت آمیز داشته، اکنون این سؤال مطرح می شود که آیا بدین

سبب کتابی تهیه کرده که دارای دو قسمت است؟ و آیا زندگی کلیسا را بر محور این دو فرد استثنائی روایت کرده؟ اگر چنین باشد حد فاصل دو قسمت مذکور بین دو باب ۱۲ و ۱۳ قرار دارد و قسمت دوم منحصر به گزارش چهار سفر پولس مقدس می باشد و خط سیر او را به آسانی می توان در روی نقشه حوزه مدیترانه به شرح زیر ترسیم کرد:

اعمال رسولان ۱:۱۳ - ۳۵:۱۵: نخستین مسافرت پولس

اعمال رسولان ۱۵:۳۶ - ۲۳:۱۸: دومین مسافرت پولس

اعمال رسولان ۱۸:۲۳ - ۱۶:۲۱: سومین مسافرت پولس

اعمال رسولان ۲۱:۱۷ - ۳۱:۲۸: مسافرت در اسارت

در حقیقت پطرس شخصیت اصلی نیمه اول کتاب یعنی تا پایان باب ۱۲ می باشد، سپس در ۱۱:۱۵ و در جریان شورای اورشلیم به کلی از صحنه خارج شده است و در بقیه کتاب مأموریت پولس مشروحاً روایت شده است ولی وی از فصل هفتم کتاب و به مناسبت شهادت استیفان وارد شده است (اع ۵۸:۷): گرچه تشخیص چهار سفر بشارتی پولس از نظر جغرافیائی ساده و آسان است ولی در متن کتاب نمی توان آنها را از یک دیگر تفکیک کرد، مخصوصاً در ۲۳:۱۸ که سفرهای دوم و سوم او را از یک دیگر جدا می کند. به هر صورت پطرس و پولس هر قدر هم که امتیاز و تقدس داشته باشند با این همه لوقا به جای اینکه آنان را به صورت شخصیت های اصلی ارائه کند کتاب خود را بر روی دو محور دیگر یعنی کلام خدا و روح القدس متمرکز ساخته است.

حدود و اندازه های کلیسا

با توضیحاتی که داده شده ملاحظه می شود که مراحل اصلی کتاب در درجه اول جنبه جغرافیائی نداشته است بلکه آنچه در نظر نویسنده اهمیت داشته رسانیدن مژده انجیل به همه مردمان و ایمان و دلبستگی آنان به کلیسا بوده است. برای وصول به این هدف در پایان شورای اورشلیم تصمیم گرفته شد که در کلیسای مسیحیان بر روی همه مردمان باز باشد بدون توجه به اینکه قبلاً چه عقیده و مذهبی داشته اند و بدون این که مقررات مربوط به فرهنگ و دین یهود به آنان تحمیل گردد.

پطرس و پولس، متفقاً مسئول این گسترش در میان همه امت های غیر یهودی می باشند، گسترشی که رفته رفته بیشتر می شده و هنگامی کامل گردید که کلام خدا در سرتاسر حوزه مدیترانه انتشار یافته بود و دیگر مانعی در داخل کلیسا وجود نداشت و در نتیجه مژده انجیل در همه جا نفوذ کرده و به آزادی به همه امت ها اعلام می شده است.

تقسیم بندی که برای راهنمایی در مطالعه کتاب اعمال رسولان پیشنهاد می کنیم به این شرح است:

۱ - گسترش تدریجی کلیسا که رو به پیشرفت بوده (۱:۱ - ۳۵:۱۵)
الف. کلیسای محلی در اورشلیم (۱:۱ - ۴۲:۵)

مرحله ای که در سه مورد با زندگی آن کلیسا هماهنگ بوده است:
 این مرحله با سه بندگردان از زندگی آن کلیسا هماهنگ شده:
 ۴۲:۲ - ۴۷:۲ دعا

۳۲:۴ - ۳۵:۴ تقسیم و مشارکت

۱۲:۵ - ۱۶:۵ معجزه ها

ب. گسترش به روی کسانی که از فرهنگ یونان بودند: یعنی مذهب یهود و زبان یونانی داشتند (۱:۶ - ۴۰:۸)

دوره استیفان (۸:۶ - ۶۰:۷)

دوره فیلیپس (۱:۸ - ۴۰)

پ. گسترش به همه امتهای (۱:۹ - ۳۵:۱۵)

الهام پولس، رسول ملتها (۱:۹ - ۳۱)

دوره پطرس (۳۲:۹ - ۱۸:۱۱)

کلیسای انطاکیه (۱۹:۱۱ - ۲۵:۱۲)

دوره پولس (۱:۱۳ - ۲۸:۱۴)

شورای اورشلیم (۱:۱۵ - ۳۵)

۲- انتشار آزاد انجیل (۳۶:۱۵ - ۳۱:۲۸)

گزارش مداومی که بر روی شخصیت پولس متمرکز شده و در طی آن مژده جدید که از هر قید و بند فرهنگی و مذهبی آزاد شده است موعظه می گردد:

پولس برای بشارت انجیل به یونان و آسیای صغیر رفته (۳۶:۱۵ - ۳۸:۲۰)

پولس زندانی که مژده انجیل را به روم برده است (۱:۲۱ - ۳۱:۲۸).

پیشنهاد می شود کتاب اعمال رسولان را از آغاز تا پایان با در نظر گرفتن نکات و مراحل بالا بخوانید و چنان که قبلاً خوانده اید بار دیگر با توجه به این تقسیم بندی آن را مطالعه کنید.

* * *

عید پنطیکاست

«روح القدس در قلب ما وارد شده است»

هنگامی که خداوند به شاگردانش توانائی و قدرت عطا فرمود تا در خدا انسان ها را احیاء کنند به آنان گفت: «بروید و به همه امت ها تعلیم داده آنان را به نام پدر، پسر و روح القدس تعمید دهید.»

این همان روح القدس است که خدا توسط پیامبران وعده داده بود که در مرحله آخر زمان بر مردان و زنان خدمتگزار وارد خواهد ساخت تا بتوانند نبوت کنند.

به همین سبب روح القدس بر پسر خدا که «پسر انسان» گردیده بود فرود آمد تا توسط او خو گیرد که در بشریت ساکن شده و در میان انسانها آرامی گیرد و در عمق آفرینش خدا ساکن گردد تا در قلب این انسان ها اراده پدر را انجام دهد و آنان را از سقوط خود، در تازگی مسیح احیاء کند.

بنابر گفته لوقا پس از آنکه خداوند ما به آسمان صعود کرد روح القدس در روز پنطیکاست بر رسولان فرود آمد و تنها او قادر است که همه امت ها را به زندگی وارد نموده راه ورود به عهد و اتحادی نو را بر آنان بگشاید.

بدین سبب رسولان با هم و به همه زبان ها ستایش خدا رامی سرآیدند. روح القدس همه نژادهای گوناگون و دور از هم را به یگانگی و وحدت بازمی آورد و همه ملت ها را به پدر تقدیم می نمود.

به همین دلیل نیز خداوند به ما وعده داده که آن پاراکلتوس (تسلی دهنده) را بر ما بفرستد تا ما را با خدا منطبق و هماهنگ سازد. زیرا همان طور که آرد بدون آب خمیر نمی شود، بدون آبی که از سوی آسمان می آید نمی توانیم با عیسی مسیح یکی شویم. زمین خشک و بایر که آب ندارد درختی در آن نیست تا میوه زندگی به بار آورد: اکنون که با آب تعمید جسم های ما وحدت و یگانگی را یافته و آن را فناپذیر ساخته روان های ما یگانگی را از روح القدس دریافت کرده اند.

(به قلم ایرینیوس اسقف شهر لیون، که در سال ۲۰۲ وفات یافت)

در آستانه دنیائی جدید

معمولاً مسیحیان دو باب اول کتاب اعمال رسولان را بیش از سایر باب‌ها می‌شناسند زیرا همه ساله صعود مسیح به آسمان و روز پنطیکاست را جشن می‌گیرند ولی نبایستی فقط این دو جشن را که بیشتر در شمایل مذهبی نشان داده شده به خاطر بسپاریم. لازم به یادآوری است که دو باب اول اعمال رسولان حاوی چهار منظره الهی و دیدگاه از تاریخ مسیحیت می‌باشد و این چهار موضوع زمینه بررسی این کتاب بوده و ما را به اسرار و اندرون زندگی خودمان رهبری می‌کند:

(۱) عید پنطیکاست یکی از جشن‌های بزرگ یهودیان است. عید پنطیکاست یهودیان، قوم عهد عتیق را ایجاد کرده بود، قومی که خدا آزادش ساخته و سپس به دورهم گردآورده بود در صورتی که در روز پنطیکاست قوم جدیدی به وجود آمد. اولین عید پنطیکاست در صحرای سینا برگزار شد در صورتی که پنطیکاست جدید در وسط شهر ظاهر گردید. در پنطیکاست قبلی، قومی جدا از اقوام دیگر تشکیل می‌گردید و حال آنکه در پنطیکاست نوین قوم جدیدی پایه‌گذاری می‌شد که بایستی مانند خمیرمایه در آرد بوده و به همه زبان‌ها سخن گوید و کلام خدا را به همه تمدن‌ها و نژادها برساند تا بتوانند با ستایش خدا را بسرایند.

(۲) با این همه پنطیکاست جدید پنطیکاست عهد عتیق را انکار نکرده بلکه وعده‌هایی را که در طول اولین قرن‌ها بر قوم خدا مکشوف ساخته بود به عمل آورده است. بنابراین کلیسا از کنیسه به وجود آمده و همچنان ریشه‌هایش در آنجاست.

(۳) قومی که در اول عهد عتیق به وجود آمده بود نظام و تربیتی داشت که در کلمات: کاهن، پادشاه و پیامبر خلاصه می‌شد ولی پیمان و عهد جدید نظام و تربیتی نوین دارد که عیسی به او داده و در اطراف رسولان سازمان یافته و نشانه آن انتخاب متیاس می‌باشد.

(۴) گروه رسولان هرچقدر هم که دارای اهمیت باشد با این همه قوم جدید یعنی کلیسا از نفس و دم روح القدس جان گرفته و فعالیت می‌نماید و بنابراین شخصیت اصلی کتاب اعمال رسولان، روح القدس می‌باشد.

آغاز کتاب اعمال رسولان

(اعمال ۱:۱ - ۱۱)

در آغاز کتاب اعمال رسولان مقدمه ای مشتمل بر پنج آیه وجود دارد که می توان آن را با مقدمه انجیل لوقا مقایسه نمود، و سپس متن کتاب با روایت صعود عیسی به آسمان آغاز می شود.

خواننده ملاحظه می کند که در نخستین آیه مثل مقدمه انجیل لوقا، کتاب اعمال رسولان به شخصی به نام تئوفلس اهداء گردیده و یادآوری شده که کتاب اولی یعنی انجیل درباره اعمال و تعالیم عیسی بوده است.

ولی از آیه دوم با این که از نظر دستوری ادامه آیه اول است موضوع تغییر یافته است. بدین معنی که لوقا دوباره به پایان انجیل خود بازگشته و درباره زنده شدن عیسی و ظاهر شدن او بر یازده نفر روایت کرده است و این یادآوری فقط خلاصه ای از وقایع ذکر شده نیست بلکه آنها را به شکل دیگری روایت کرده و نکات دیگری در بردارند.

بالاخره واقعه صعود عیسی را به آسمان به صورت روایت کامل و مداومی شرح داده و اطلاعاتی را که در انجیل داده بود با مطالب و نکات تازه ای آورده است. مطالبی را که لوقا در پایان انجیل و در آغاز کتاب اعمال رسولان نوشته است در جدول صفحه بعد مقایسه و بررسی می کنیم.

مقایسه آغاز کتاب اعمال رسولان و پایان انجیل لوقا

انجیل لوقا ۲۴:۲۶-۵۲	اعمال رسولان باب اول
مشکل ایمان آوردن (۳۸، ۴۱)	دلایل بسیار (۳)
نشانه‌ها و دلایل تشریح شده (۳۹-۴۳)	چهل روز (۳)
یک روز (۳۶ و ۱۳)	
یادآوری تعالیم (۴۴)	
عیسی کتاب مقدس را در رابطه با خودش برایشان	عیسی از امور ملکوت خدا سخن گفته (۳)
تفسیر می‌کند (۴۴-۴۵)	
- راز آئین خود را خلاصه کرده (۴۶)	
- پیام توبه و آمرزش گناهان خود را ابلاغ کرده (۴۷)	
	در حین غذا خوردن
گفته در اورشلیم بمانید (۴۹)	گفته در اورشلیم بمانند (۴)
خواهد فرستاد (۴۹)	و در انتظار (۴)
آنچه را پدر وعده کرده است (۴۹)	آنچه پدر وعده کرده است (۴)
	یادآوری آموزش (۴)
نیروی عالم بالا (۴۹)	تعمید در روح القدس (۵)
	موضوع سلطنت بر اسرائیل را
	بدون پاسخ گذاشته (۶-۷)
رسولان شاهدان او خواهند بود (۴۸)	رسولان شاهدان او خواهند بود (۸)
از اورشلیم شروع کرده	در اورشلیم، یهودیه، سامره
همه امت‌ها (۴۷)	و در اقصای جهان (۸)
در نزدیکی بیت عنیا (۵۰)	
ایشان را برکت داد (۵۰)	
او بالا برده شد	او بالا برده شد
به سوی آسمان (۵۱)	ابری او را از چشمان ایشان در ربود (۹)
پس او را پرستش کرده (۵۲)	چون به سوی آسمان چشم دوخته بودند (۱۰)
	دو نفر با آنان سخن گفته‌اند
به سوی اورشلیم برگشتند (۵۲)	این وقایع در کوه زیتون رخ داده (۱۲)
سرشار با خوشی عظیم در هیکل (۵۳)	آنان به شهر رسیدند (۱۳)
	(مقایسه با اعمال ۲:۴۶)

* به طوری که ملاحظه می شود در کتاب اعمال رسولان محل و زمان وقوع حوادث دقیق تر تعیین شده و برنامه وعظ و خطابه رسولان مشروح تر می باشد. ضمناً نام دو محل افزوده شده که سرزمین های یهودیه و سامره می باشند. اکثراً متوجه شده اند که قسمت های بعدی کتاب تحت عنوان و نام این شهرها و سرزمین ها تنظیم گردیده است.

* مطالب بسیاری که در انجیل آمده در کتاب اعمال رسولان وجود ندارد؛ مثلاً موضوع شک و تردید رسولان، اشاره به نوشته های انبیاء، اعلام آمرزش گناهان و اینکه عیسی در آخرین بار با رفتاری پر جلال و شاهانه رسولان را برکت داده است (ر. ک. ۱. پاد ۸: ۵۴ - ۵۵). برخی مطالب دیگر بی نهایت خلاصه شده است مثلاً روایت های مربوط به ظاهر شدن عیسی و آخرین دستوراتی که به شاگردان خود داده است.

* بالعکس بعضی مطالب فقط در کتاب اعمال رسولان آمده است مثلاً وقتی که از او پرسیده بودند چگونه ملکوت خود را انجام می دهد و پاسخ داده بود بار دیگر خواهد آمد. بالاخره در مورد تسلی دهنده که در انجیل وعده داده شده بود در اعمال رسولان توضیح می دهد که نیروی مذکور همان روح القدس می باشد و این نکته دو بار در کتاب اعمال رسولان تکرار و تأیید شده است.

* مراجعه و اشاره به تعالیم گذشته عیسی هم در انجیل و هم در اعمال رسولان وجود دارد ولی این مطلب در انجیل و اعمال رسولان در موقعیت ها و محل های متفاوت روایت شده است. در انجیل این مراجعه به تعالیم، مرگ و رستاخیز عیسی را مکشوف می کند در صورتی که در اعمال رسولان این مراجعه مربوط به وعده های روح القدس می باشد.

* بالاخره آخرین وضع و رفتار رسولان در انجیل و اعمال رسولان یکی نیست. در انجیل مشاهده می شود که به مانند پرستش کنندگان به حال تعظیم و تکریم درآمده اند و در اعمال ایستاده و بی حرکت مانده و مثل این است که در انتظار چیزی هستند یا آماده انجام کاری می باشند. شاید همین تفاوت که ملاحظه شد کلید سایر اختلافات بین دو متن باشد زیرا از یک طرف دیگر این مطلب آغاز اعمال رسولان می باشد. آیا باید چنین فکر کنیم که لوقا به دو منبع مختلف دسترسی داشته و منابع مذکور نسبتاً به موازات یکدیگر بوده ولی ارتباطی با هم نداشته اند؟ آنچه بیشتر احتمال دارد این است که لوقا در دو کتاب خود مطالب و موضوع های ارزشمند و گوناگونی را به مانند استادی هنرمند از یک دیگر جدا کرده است.

به هر صورت نتیجه و پایان انجیل و مقدمه کتاب اعمال رسولان نقاط مشترک بسیاری دارد و نشان می دهد که مابین این دو جلد هماهنگی و ارتباط وجود دارد و تفاوت هایی که در آنها مشاهده می شود با خاصیت هریک از آنها منطبق است.

صعود عیسی به آسمان

(اعمال ۱: ۶ - ۱۱)

موضوع صعود عیسی به آسمان در عهد جدید فقط به وسیله لوقا به صورت کامل روایت شده است. روایت های متی یک باره و ناگهان در جلیل پایان یافته و از آنجا عیسی شاگردان خود را به سراسر پهنه گیتی فرستاده تا مردمان را تعمید دهند. ضمناً به آنان وعده داده است تا انقضای عالم همراه ایشان خواهد بود. یوحنا هم مطالب کتاب خود را در کناره دریاچه جلیل پس از آنکه عیسی وظیفه پطرس را به عنوان رسول اعلام نموده است، پایان داده. بنابراین متی و یوحنا از صعود عیسی به آسمان سخنی نگفته اند و این نکته فقط در پایان انجیل مرقس و آن هم خیلی به اختصار ذکر گردیده: «خداوند عیسی به سوی آسمان مرتفع شده به دست راست خدا بنشست».

لوقا تنها کسی است که صعود عیسی را همانند واقعه ای آشکار نشان داده ولی روایت او به دو صورت مختلف می باشد: در پایان انجیل به این واقعه جنبه نسبتاً رسمی داده و ملاحظه می شود مطالب این نوشته دارای آئین مذهبی است زیرا روز مهمی که عیسی دوباره زنده شده است با این واقعه پایان پذیرفته است. بالعکس در ابتدای کتاب اعمال رسولان صعود عیسی به آسمان به صورت واقعه ای پرجنب و جوش نشان داده شده بدین معنی که چهل روز آموزش عیسی به رسولان منجر به اعزام آنان به مأموریت گردیده و بالاخره رسولان با پیام دو نفر سفیدپوش از حال بهت و بی حرکتی بیرون آمده و خواننده به راحتی درک می کند که این دو نفر پیام آوران خدا بوده اند.

سبک ادبی

اکنون بینیم با وجود این تفاوت ها حقیقتاً چه روی داده است؟ و قبل از پاسخ به این سؤال باید توجه داشت که هر نویسنده در شرایط و اوضاع و احوالی قرار دارد که سبک ادبی مخصوص و معینی رایج است و معمولاً نویسنده از آن سبک ادبی استفاده می کرده است. البته در عهد عتیق دو بار واقعه صعود به آسمان روایت شده که یکی خونخ (پید ۵: ۲۴) و دیگری ایلیای نبی است که بر روی ارا به های آتشین به آسمان بالا برده شد (۲-پاد ۲: ۱۱ - ۱۱). شاید مورد «بنده خدا» را نیز در نظر داشته باشیم که پس از انهدام زمین بایستی «به بالا برود» (اش ۵۲: ۱۳، ۵۳: ۸).



« و چون ایشان می رفتند و گفتگو می کردند اینک عرابه آتشین و اسبان آتشین ایشان را از یکدیگر جدا کرد و ایلیا در گردباد به آسمان صعود نمود». (۲- پاد ۱۱:۲)

در نوشته‌های ادبیات یهودیان که همزمان با نوشتن عهد جدید نگارش یافته‌اند موضوع صعود به آسمان بسیار دیده می‌شود. در کتابهای مکاشفه و الهام ذکر شده که پس از خنوخ، موسی، باروخ و عزرا به آسمان برده شده‌اند و به این سبب سخنگویان خدا بشمار می‌آیند. ضمناً می‌دانیم نویسندگان انجیل میل داشتند عیسی را با چهره‌های بزرگ تاریخ یهود مقایسه کنند. طبق مراتب بالا می‌توان درک کرد که لوقا در این امر از دیگران فراتر رفته و خواسته است عزیمت عیسی را روایت کند (یازده نفر دیدند که او ناپدید می‌شد) و به این امر اکتفا نکرده که عزیمت عیسی مسیح را در جلال و عظمت خدا به صورت یک روایت خشک و رسمی اعلام نماید.

صعود مسیح در رابطه با تعالیم

نکته شگفت‌آور در کتاب اعمال رسولان این است که وقایع و حوادث، درباره صعود در متن کتاب یکی پس از دیگری روی داده و تداوم دارند ولی این تداوم ظاهری است چنانکه می‌بینیم غذا خوردن و گفتگو قاعداً در داخل منزل انجام شده است (آیه ۴) ولی در لحظه معین و قطعی عیسی در میان ابری ناپدید گردیده و لذا این واقعه در خارج از منزل روی داده است (آیه ۹). بالاخره محل دقیق این رویداد در آیه ۱۲ تعیین شده که کوه زیتون می‌باشد در جایی که ذکر شده رسولان از کوه زیتون پائین آمدند. هرگاه متن کتاب اعمال رسولان را با روایت‌هایی که در انجیل آمده مقایسه کنیم ملاحظه می‌شود لوقا می‌خواسته توجه خواننده را به یک موضوع اساسی جلب نماید و آن این که بین تعالیم عیسی و مأموریتی که او به شاگردان خود واگذار کرده و صعود نهائی او به آسمان ارتباط و تداوم وجود دارد.

قسمت اصلی و اساسی روایت

در این میان، موضوعی پیش آمده تا شرح جریان روایت ادامه یابد و آن سؤالی است که شاگردان مطرح ساخته و پرسیده‌اند: «خداوند آیا در این وقت ملکوت را بر اسرائیل برقرار خواهی داشت؟» ما از طرح این سؤال تعجب می‌کنیم زیرا چگونه ممکن است شاگردانش تاکنون نه تنها مأموریت عیسی را بلکه معنی و مفهوم مرگ و دوباره زنده شدن او را نفهمیده و مفهوم پیام و مژده جدید را درک نکرده باشند؟ مثل این است که هنوز مانند یهودیان در انتظار مسیح ملی‌گرا هستند تا ملت یهود را احیاء کرده و سلطنت زمینی را برقرار سازد! شگفت‌آورتر آن که به نظر می‌رسد عیسی از طرح این سؤال نه نومید و نه برآشفته گردید.

او امید و انتظار شاگردانش را تغییر نداده و فقط کیفیت و چگونگی آن را دگرگون ساخت. شاگردانش نبایستی تاریخ و زمانی را که پدر معین کرده است بدانند ولی هنگامی که روح القدس را دریافت کنند خواهند توانست در سراسر پهنه زمین شاهدان مسیح باشند. عیسی ایمان دارد که اراده و خواست پدر انجام خواهد شد و به نیروی روح القدس اطمینان دارد و بالاخره با وجود آخرین پرسش شاگردانش که نشانه نادانی و کوردلی آنان است ایشان را دوست دارد و به آنان ایمان دارد. دانه هائی که بر زمین افشاند شده جوانه زده اند. اکنون بایستی نسیم جانبخش روح القدس بوزد تا شاخه ها از زمین برویند و با همین ایمان و امید، عیسی منظره آخرین نقاط روی زمین را به چشم می بیند.

مأموریت شاگردان و بازگشت عیسی

پایان و نتیجه این واقعه را نیز بایستی به همین صورت درک کرد هنگامی که دو مرد سفیدپوش گفته بودند: «هم چنین عیسی که از نزد شما به آسمان بالا برده شد باز خواهد آمد». زیرا رسولان دیده بودند که عیسی در حال بالا رفتن به آسمان مأموریت آنان را تعیین نموده است. او به تعالیم خود پایان داده و آغاز وظیفه آنان را بعنوان شاهد افتتاح کرده است. ضمناً بازگشت نهائی عیسی با مأموریت رسولان ارتباط دارد و این پیشگوئی با مختصر سرزندی که دو مرد سفیدپوش کرده و گفته بودند: «چرا ایستاده و به سوی آسمان نگرانید؟» نیز ارتباط دارد زیرا اشتباه خواهد بود اگر در آنجا به همان حال باقی بمانند. روی هم رفته از مجموعه مطالبی که بیان شده است می توان چنین نتیجه گرفت: «بی حرکت نمانید، به همه نقاط زمین سفر کنید و در همه جا شاهدان عیسی مسیح بوده و کلام خدا را به همه جا برسانید».

کلیسا قبل از روز پنطیکاست

اعمال ۱: ۱۲ - ۲۶

لوقا بلافاصله پس از روایت صعود عیسی به آسمان، وضع کلیسای اولیه را توصیف نموده که شایسته است این قسمت را دقیقاً بررسی نمائیم. به طوری که نویسنده کتاب اعمال رسولان وضع کلیسای اولیه را تشریح نموده احتمالاً می‌خواسته نشان دهد که شرایط مساعد برای دعا کردن و ورود ناگهانی روح القدس وجود داشته است.

یازده رسول و زنانی که شاگردان عیسی بودند

در این روایت ابتدا نام رسولان به طوری که قبلاً در انجیل یاد شده بود نوشته شده (لو ۶: ۱۴ - ۱۶)، البته بدون نام یهودای اسخریوطی که خیانت کرده بود. ولی در ذکر این اسامی تغییراتی حاصل شده که به آسانی می‌توان توضیح داد: نام عبرانی شمعون دیگر ذکر نشده بلکه به طوری که عیسی اولین رسول را نامیده بود پطرس ذکر شده که این نام یونانی است و در زبان آرامی کیفا خوانده می‌شود که از روی نوشته‌های پولس نام آرامی او را می‌شناسیم.

در بین چهار اسم اولی نام آندریاس که برادر پطرس می‌باشد بلافاصله پس از نام یعقوب و یوحنا آمده که این دو نفر در نوشته‌های لوقا و در مجموعه روایات کلیسائی مقام مهمی دارند.

تغییر محل نام توما را نیز می‌توان با دلایلی توجیه و تعبیر کرد ولی این اطلاعات قطعی نیست زیرا درباره تاریخ کلیسای اولیه اطلاعات کاملی در دست نداریم. پس می‌توان نتیجه گرفت که در کتاب اعمال رسولان، چون از لحاظ تاریخ جدیدتر است، لیست اسامی رسولان به صورت پخته‌تر و عمیق‌تر بیان شده است.

این یازده نفر که بارها استاد خود را در حال دعا کردن دیده بودند «به یک دل در عبادت و دعا مواظب می‌بودند» (۱: ۱۴) و زنان نیز در دعا کردن به آنان پیوستند. البته این زنان همان کسانی هستند که کفن و دفن عیسی را دیده و اولین اشخاصی می‌باشند که پیام و مژده قیام را پذیرفتند و لوقا اسامی آنان را در انجیل ذکر کرده است (لو ۸: ۱ - ۳، ۲۳: ۵۵، ۲۴: ۱ - ۱۰).

مریم مادر عیسی و خانواده او

از کسان دیگری که انتظار نمی رفت نامشان در این صورت اسامی ذکر شود مریم مادر عیسی (تنها زنی که از او نام برده شده) و هم چنین برادرانش که طبق سنت رایج در مشرق زمین از خویشاوندان او می باشند (درباره برادران عیسی ر. ک. به انجیل مرقس چه می گوید، باب سوم صفحه ۷ تا ۹).

البته یک روز عیسی در مقابل شاگردانش که به کلام خدا گوش می دادند از مادر و خانواده خود دوری گزیده بود (لو: ۸: ۱۹ - ۲۱) و لوقا این واقعه را با کلمات و جملاتی ذکر کرده که نسبت به روایت مرقس کم تر جالب توجه و مهیج می باشد (مر: ۳: ۲۱ و ۳۱ - ۳۵). ولی لوقا تنها کسی است که گفته تند و شدید مسیح را اعلام می نماید در جایی که گفته است: «اگر کسی نزد من آید و پدر و مادر و زن و اولاد و برادران و خواهران حتی جان خود را نیز دشمن ندارد شاگرد من نمی تواند بود» (لو: ۱۴: ۲۵ - ۲۷).

برای ملکوت خدا عیسی در میان انسانها و حتی یک خانواده جدائی بوجود آورد (لو: ۱۲: ۵۱ - ۵۵) ولی برعکس در میان کسانی که به او ایمان آوردند اتحادی عمیق و پایدار به وجود آورد که هسته مرکزی کلیسای او را تشکیل می داد، حتی در بین بعضی از خویشاوندانش که قبل از رستاخیز با او و تعالیمش مخالفت می روزیدند.

در حدود ۱۲۰ نفر

در پیرامون این هسته مرکزی حدوداً ۱۲ دسته ده نفری جمع شده بودند (اع: ۱: ۱۵). البته لوقا که دانشمندترین نویسنده انجیل بود به خوبی می دانست اعداد و ارقام هرگز کاملاً دقیق نمی باشند ولی ضمناً می دانست بعضی از ارقام معنی به خصوصی در بردارند. مثلاً ارتش های قدیمی از یکان های ده نفری و صد نفری تشکیل می شدند. بنابراین وقتی که از ۱۲ دسته ده نفری صحبت می کند می خواهد قوم مقدسی را نشان دهد که به صورت منظم به صف درآمده و آماده است که اولین اشاره پادشاه خود را اطاعت کرده و به حرکت درآید.

امروز می دانیم که فرقه اسنیان (قمران) سازمان مشابهی داشتند و ممکن است پرسیده شود که آیا طرز تشکیلات آنان بر کلیسای اولیه اثر و نفوذی گذاشته است و یا اینکه کلیسا مانند آنان استدلال و رفتار کرده است؟ به هر جهت دو رقم ۱۰ و ۱۲ نشان می دهد که مسیحیان اولیه تصمیم داشتند برای کلیسا تشکیلات و سازمانی بوجود آورده و روزی با هم به فعالیت بپردازند.

دوازدهمین رسول

در تمام اناجیل مسیحی گفته شده که عیسی از ابتدای موعظه کردن ۱۲ رسول را انتخاب کرده و لذا لازم بود که پس از صعود او تعداد رسولان نیز به رقم ۱۲ برسد. پطرس بعنوان رئیسی که کار خود را آغاز می کرد این موضوع را پیشنهاد نمود (اع ۱:۱۵). در بین ۱۲۰ نفر بایستی کسی را پیدا می کردند که بتواند به این جمع ۱۲ نفری وارد شود و برای انتخاب او فقط یک شرط تعیین گردید: و آن اینکه از ابتدای تعمید عیسی تا صعود او جزء شاگردانش بوده باشد.

چنین شاگردی می توانست شاهد قیام او باشد، شخصیت و هویت زمینی و فناپذیر عیسی را که مردم به خوبی شناخته بودند تأیید کند و هویت مافوق بشری او را که بر عده قلیلی ظاهر شده بود و در ماوراء حیات و ممات زنده است تضمین نماید.

می توان تصور کرد چنین شاگردی خواهد توانست تعلیماتی را که عیسی با گفتار و رفتار خود آموخته بود به دیگران بیاموزد، همان تعالیمی که لوقا با دقت و اهتمام گرد آورده بود. به هر صورت فقط دو نفر حائز این شرایط بودند و برای انتخاب یکی از آن دو نفر قرعه کشی بعمل آمد. باید دانست که در قدیم اکثراً روش قرعه کشی را به کار می بردند چنان که در آتن بعضی از قضات با این روش انتخاب می شدند. هم چنین در عهد عتیق آمده که شائول به وسیله قرعه کشی به پادشاهی انتخاب گردید (۱- سمو ۱۰: ۱۷-۲۵). این رویه که بنظر ما منطقی نمی آید مزایائی در بردارد زیرا کسی که انتخاب می شود بر دیگری پیروز نشده و آنکه انتخاب نگردیده مغلوب و شکست خورده به شمار نمی آید، بلکه یکی از این دو نفر مأموریتی را از سرنوشت دریافت کرده تا در راه مصلحت عمومی به کار ببرد و حال آن که دیگری آزاد می ماند. از دیدگاه دیگر آیا روح القدس از روش های گوناگونی از جمله قرعه کشی نمی تواند برای نشان دادن اراده خدا استفاده کند مشروط بر اینکه ایمانداران با دعای خود آن را همراهی نمایند؟

در هر صورت متیاس به قید قرعه انتخاب گردید ولی در کتب عهد جدید چیز دیگری درباره او گفته نشده است.

مرگ یهودای اسخریوطی

(اعمال ۱: ۱۶ - ۲۰)

زندگی یهودا در نظر مسیحیان اولیه منتهای ننگ و رسوائی بوده است و خیانت او چنان نفرت و انزجاری برمی انگیزد که جای تعجب نیست که کوشش کرده اند توضیحی برای این جنایت نفرت انگیز او پیدا کنند. در حالی که در قدیمی ترین روایات فقط عمل او را شرح داده اند اما لوقا در انجیلش (۱۴: ۲۶ - ۱۶) و پیش از او یوحنا در انجیلش (۶: ۱۲) سعی کرده اند عمل یهودا را به سرشت و خوی او نسبت داده و بگویند به علت علاقه ای که به پول داشته و به سبب خوی ریاکاری و دوروئی دست به چنین خیانتی زده است و شاید به این علت است که روایت هایی از مرگ یهودا داده شده است.

نظر عامه مردم: کیفر و مجازات خائن

اصولاً عدالت چنین اقتضاء می کرد که خیانت یهودا بدون کیفر و مجازات نماند لذا در احادیث مختلفی که مسلماً جنبه عامیانه داشته برای او مرگ فجیعی قائل شده اند. سه صورت مختلف از این روایات را می شناسیم: یکی روایت مربوط به پاپیاس است که در حدود سال ۱۳۰ میلادی نوشته شده، دیگری حدیث لوقاست که در اعمال رسولان آمده و بالاخره آنچه که متی در انجیل خود روایت نموده است (مت ۵: ۲۷). این روایات با یک دیگر تطبیق نمی کنند. طبق روایت متی، یهودا که پشیمان شده بود خود را به دار آویخت و بنا به روایت لوقا مرگ او اتفاقی و غیرمترقبه به نظر می آمد و بالاخره پاپیاس علت جسمانی مرگ او را ذکر نکرده است.

اکنون روایت پاپیاس را ذکر می کنیم. کشیش بنوا این روایت را نفرت انگیز و ناهنجار توصیف کرده و در حقیقت هم چنین است. به همین سبب روایت او که به زبان یونانی است کمتر به زبانهای دیگر ترجمه شده است. به هر صورت روایت او به شرح زیر می باشد:

«یهودا در این دنیا هم چون نمونه بارز کفر و بی دینی بسر برد. بدن او به اندازه ای ورم کرده بود که در محلی که درشکه ای به آسانی عبور می کرد نمی توانست عبور نماید و مخصوصاً سرش به قدری باد کرده و بزرگ شده بود که امکان عبور کردن نداشت. می گویند پلک چشمانش به حدی ورم کرده بود که نمی توانست چیزی ببیند و چشمانش بقدری گود افتاده بود که پزشک با ابزار پزشکی هم نمی توانست آنها را معاینه نماید: اعضای اسافل او چنان بزرگ و نفرت انگیز شده بود که تا کنون کسی چنین چیزی ندیده و شرم آورتر آنکه



بوته شعله ور...

آتش... گرم می کند... روشنایی می بخشد... پاک می کند... دفاع می کند... می پزد... جمع می کند... بدون آتش در میان تاریکی شب زمستان زندگی برای انسان مقدور نیست.

وقتی برای قضای حاجت می رفت فقط چرک و کثافت و کرم دفع می کرد زیرا اینها تمام بدنش را فراگرفته بودند. بالاخره به طوری که گفته شده «در محل خودش مرد» (اع ۱: ۲۵) و این محل به علت تعفن و بوی بد غیر مسکون شده و تا کنون کسی در آنجا سکونت نگزیده (اع ۱: ۲۰) است. حتی امروز کسی نمی تواند بدون این که بینی خود را بگیرد از آنجا عبور کند زیرا آنچه از جسم او برآمده بر روی زمین پخش شده است!»

این روایت که تا اندازه ای وقیح و زننده است چیز تازه ای در بر ندارد. از روزگاران کهن مرگ فجیع کافران و بیدادگران با همین نوع کلمات توصیف شده است. مثلاً در همین زمینه در یهودیه بنت مراری (۱۶: ۱۷) چنین آمده است:

«وای بر ملت هایی که بر ضد ملت و نژاد من برخیزند. خداوند قادر و توانا در روز داوری از آنان انتقام خواهد گرفت. آتش و کرم ها در تن آنان خواهد افکند چنان که تا ابد خواهند گریست».

بنابراین کسانی که می خواستند مرگ خائن و بیدادگری را توصیف کنند به آسانی می توانستند با استفاده از این مطالب، داستانی ساخته و آن را تشدید کنند چنان که روایت مردن آنتیوخوس اپیفان در دوم مکابیان ۹: ۵ - ۱۲، مرگ هیرودیس در کتاب «تاریخ کهن یهود» به قلم ژوزف و مرگ هیرودیس اغریپاس در اعمال رسولان ۱۲: ۲۳ در همین زمینه می باشد. متن غربی کتاب اعمال رسولان در خط ۱۲: ۲۳ مخصوصاً این نوع مرگ را یادآوری کرده و چنین ادامه می دهد: «با اینکه از کرسی پائین آمده بود هنوز زنده بود و کرم ها بدنش را می خوردند و بدین سان روح از بدنش خارج شد». در این تصاویر مخصوصاً وجود کرم ها که نشانه فاسد شدن و تعفن است برای مجازات و کیفر کافران در نظر گرفته شده است. ضمناً چنین به نظر می رسد که پاپیاس موضوع نفخ و باد کردن بدن را از کتاب اعداد (۵: ۲۱ - ۲۷) اقتباس کرده و نابینا شدن را از مزامیر (۶۹: ۲۴) اخذ کرده است.

روی هم رفته می توان گفت نوشته پاپیاس همان نوشته لوقا در کتاب اعمال رسولان است که خیلی تشدید شده و به طوری که گفتیم دو عبارت را عیناً از نوشته لوقا نقل کرده است. ولی روایت لوقا کمی متین تر و میانه روتر است و بیشتر با ذوق و سلیقه سازگار می باشد ولی به هر صورت از همان نوع است و چنین به نظر می رسد که از کتاب حکمت (۴: ۱۹) الهام گرفته زیرا در آنجا چنین آمده است: «خداوند کافران را سرنگون خواهد کرد». همچنین از مطالبی که بین عامه متداول است مثل «ترکیدن» و «ریختن روده ها به بیرون» استفاده کرده است و در داستان آهیکار که راجع به مرگ ناداب می باشد نیز چنین آمده است: «بلافاصله بدنش ورم کرده و مثل مشک پر بادی شد و روده هایش از کمرش بیرون ریخت». این نوع مرگ های دردآور را می توان در میان ادبیات و تاریخ یهود باز یافت.

با توجه به این شیوه نگارش و کلمات عبارات یک شکل و یکنواختی که از زبان عامه گرفته شده مشکل بتوان برای نوشته های پاپیاس و لوقا ارزش تاریخی قائل شد و در نظر اول روایت متی صحیح تر می نماید ولی احتمالاً او هم از روایت مرگ آخیتوفل که در کتاب دوم سموئیل (۲۳:۱۷) آمده الهام گرفته زیرا همان عبارات متن یونانی کتاب مذکور را به کار برده است. با این همه روایتهای متی و لوقا با حقایق تاریخ بی ارتباط نیستند. در واقع می بینیم کلمه «حقل دما» یعنی «زمین خون» که در این دو روایت استفاده شده به احتمال قوی در رابطه با روایتی است که از جماعت ایمانداران سرچشمه گرفته است.

در اینجا قبل از ذکر عبارت «حقل دما» مطالبی ذکر شده که جالب توجه است. توضیح آنکه پطرس اظهار نموده (قاعدتاً نقل سخنان اوست) در حقیقت «آن زمین در لغت ایشان به حقل دماء یعنی زمین خون نامیده شد» (۱۹:۱). یا حقل دماء کلمه است به زبان آرامی که در آن زمان پطرس و شنوندگان او به این زبان سخن می گفتند بنابراین پطرس نمی توانست بگوید در «لغت ایشان». در صورتی که وضع لوقا غیر از این بوده و برای مردمی دیگر به زبان یونانی سخن می گفت و کلمات اضافی که در این سخنرانی به کار رفته از نوع کلمات لوقاست و این نکته دوباره آنچه را درباره سخنرانی های کتاب اعمال رسولان که در فصل اول این کتاب گفته بودیم تأیید می نماید.

۲- راه حل الهیاتی: به انجام رسیدن کتاب مقدس

علاوه بر آن تفسیر عامیانه و سطحی که نشان می دهد در نتیجه خیانت یهودا او به مرگ فجیع رسیده است یک راه دیگر هم که عمیق تر بوده در اعمال رسولان می بینیم که نشان می دهد خیانت یهودا و هم چنین گناه انسان ها در اراده محبت آمیز خدا در جهت نجات دنیا انجام گرفته و به وسیله آن کتاب مقدس به انجام رسیده است. متی و لوقا این راه را پیروی کرده اند ولی طرز برداشت آن دو متفاوت بوده.

لوقا در مورد یهودا با تأکید یادآوری کرده و نوشته است: می بایست آن نوشته تمام شود که روح القدس از زبان داود چنین گفت: (اع ۱:۱۶). و در خط ۲۰ لوقا از متن مزمو ۲۵:۶۹ استفاده کرده است. مراجعه به این مدرک مشکل دیگری را مطرح می سازد زیرا نوشته مذکور درباره یهودا صدق نمی کند مگر اینکه ترجمه یونانی آن را از کتاب هفتاد تنان گرفته باشیم و حال آنکه در متن عبری فعل به صورت جمع به کار رفته و با این وضعیت تطبیق نمی نماید. به این ترتیب معلوم می شود به کار بردن استدلال و استناد به کتاب مقدس کار لوقا بوده و یا این که به وسیله روحانیون مذهبی کلیسای یونانی زبان انجام گردیده است.

با توضیحات بالا آیا استدلالی که لوقا از قول پطرس گفته صحیح نیست؟ پاسخ این است

که ضرورتی ندارد چنین نتیجه گیری بکنیم زیرا در اینجا نحوه بیان استدلال اهمیت ندارد بلکه اعتقاد و ایمانی که در زیر آن نهفته است مورد توجه است. اعتقاد بر اینکه تمام جریان وقایع فاجعه و شکنجه ها و مصائب عیسی و به صلیب کشیده شدن او برابر اراده و مشیت الهی بوده است.

از ۱۲۰ نفر به ۳۰۰۰ نفر

(اعمال ۱۲:۱ - ۴۷:۲)

ما بیشتر اوقات به کسانی می مانیم که از موزه ای بازدید می کنند و هنگامی که به تماشای مجسمه و یا پیکره ای می پردازند فراموش می کنند که از کلیسائی رومی آمده و یا مربوط به معبد یونانی است. زیرا معنی و مفهوم هریک از اشیاء موزه زمانی معلوم می شود که آنها را در محیط و جایی که قرار داشته اند در نظر بیاوریم. به همین صورت زمانی که در مراسم نماز روز یکشنبه قسمتی از کتب مقدس خوانده می شود و ما به آن گوش می دهیم این قطعه جزئی از مجموعه ای است و بایستی با توجه به اوضاع و احوال آن مجموعه ملاحظه و بررسی گردد... مثلاً روایت وقایع روز پنطیکاست اکثراً در نظر ما محدود به این می شود که زبانه های آتش ظاهر گردیده است (اع ۱:۲ - ۱۱) و در نقل و ترجمه این متن بدون دقت و توجه کلمه «و» را که در ابتدای آن آمده است حذف می کنیم و حال آنکه همین «و» که در آغاز جمله آمده و ما حذف کرده ایم نشان می دهد که این جمله قسمتی از یک موضوع کلی است.

بنابراین پیشنهاد می کنیم کل یک موضوع را یک جا بررسی نمائید ولی مسئله این است که چگونه می توان حدود موضوعی را تعیین نمود؟

صحنه هائی به مانند يك نمايش

در تئاتر معمولاً نمایش نامه را به چند صحنه تقسیم می کنند. مثلاً اگر محل وقوع حادثه تغییر یابد یا یکی از بازیگران وارد شده و یا خارج گردد صحنه جدیدی به حساب می آید و به این ترتیب حدود هر صحنه تعیین می گردد.

اگر این قاعده را مبنای بررسی کتاب اعمال رسولان قرار دهیم از ۱۲:۱ تا ۴۷:۲ یک صحنه به حساب می آید زیرا در ابتدای کتاب اعمال رسولان یازده نفر رسول به همراه عیسی

هستند و عیسی آنان را به کوه زیتون هدایت کرده و سپس عیسی ناپدید شده است. در آیات ۱۲ و ۱۳ محل واقعه و تعداد بازیگران صحنه تغییر یافته است. صحنه جدید در اورشلیم و در بالاخانه منزلی قرار داشته و تعداد شاگردان ۱۲۰ نفر بوده است. تمام وقایع بعدی یعنی انتخاب متیاس به جای یهوذا (۱۵:۱ - ۲۶) و آمدن روح القدس (۱:۲ - ۴) در این محل اتفاق افتاده است. سپس صحنه حادثه ناگهان تغییر کرده و در صحنه بعدی تعجب انبوه مردم (۵:۲ - ۱۳)، موعظه پطرس (۲:۱۴ - ۴۱) و توصیف و تشریح آن جمعیت (۲:۴۲ - ۴۷) ذکر شده، و بالاخره محل واقعه و بازیگران صحنه تغییر یافته و پطرس و یوحنا به سوی معبد روانه شده‌اند. در پایان این روایتها برای تکمیل و تثبیت مجموعه روایت روشی به کار برده شده که در ادبیات بی سابقه نیست. طبق این روش نظریه‌ای را که قبلاً ذکر شده عیناً یا به صورت دیگری تکرار می‌کنند تا نشان داده شود آنچه بین این دو عبارت مشابه آمده یک مجموعه کلی می‌باشد. مثلاً متی برای اینکه نشان دهد عیسی هم در گفتار و هم در رفتار خود قادر و توانا بوده است مجموعه موعظه‌های او را در روی کوه و هم شرح روایت معجزه‌های او را در یک متن جمع کرده و این متن با یک جمله و عبارت آغاز شده (متی ۹:۳۵).

در اینجا هم لوقا بین آغاز و پایان این قسمت از روایت‌های خود ارتباط‌های بسیاری برقرار کرده است، هم در آغاز و هم در پایان این قسمت وضع آن جمعیت را توصیف و تشریح نموده و کلمات معینی به کار برده است. مثلاً «همگی» یا «آنان» در دعا کردن و فراگرفتن تعالیم «مواظب می‌بودند» (۱:۱۴ و ۲:۴۲) و یا اینکه یک «واحد» را تشکیل می‌دادند و یا اینکه «هم پیوستگی» داشتند (لازم به یادآوری است که این اصطلاح به زبان یونانی مخصوص لوقاست و در ۱:۱۵، ۲:۴۴، و ۴۷ آمده و در ۲:۱ مجدداً یادآوری شده و پولس فقط یک بار این اصطلاح را به کار برده است). نکته دیگر اینکه کلمات «همگی» و «آنان» که در آغاز و پایان روایت‌ها آمده به یک مفهوم نبوده و در تعداد آنها تغییراتی حاصل شده است.

چگونه از ۱۲۰ نفر به ۳۰۰۰ نفر رسیده‌اند؟

در آغاز تعداد شاگردان ۱۲۰ نفر بوده، در پایان به ۱۲۰ نفر ۳۰۰۰ نفر اضافه شده‌اند (۲:۴۱). مجموعه این روایت نشان می‌دهد چگونه عده کوچک و محدودی به گروه بزرگی تبدیل شده و چگونه کلیسا توسعه می‌یابد. در حقیقت ازدیاد شاگردان و توسعه و رشد کلیسای اولیه نمونه و الگویی برای توسعه‌های آینده و مراحل مختلف آن خواهد بود و منظور آن است که نشان داده شود برای اینکه کلیسای واقعی ایجاد شود و توسعه یابد به چه چیز نیاز دارد و ما این مسئله را فوری بررسی خواهیم کرد.

افسیان ۴: ۷-۱۱	مزمور ۶۸: ۱۹	
<p>۷- لیکن هر یکی از ما را فیض بخشیده شد به حسب اندازه بخشش مسیح.</p> <p>۸- بنا براین می گوید: چون او به اعلی علین صعود نمود</p> <p>اسیری را به اسیری برد</p> <p>و بخشش ها به آدمیان داد</p> <p>۹- اما این صعود نمودن چیست جز اینکه اول نزول هم کرد به اسفل زمین؟</p> <p>۱۰- آنکه نزول نمود همان است که صعود نیز کرد بالاتر از جمیع افلاک تا همه چیزها را پر کند</p> <p>۱۱- و بخشید بعضی رسولان و بعضی انبیاء...</p>	متن آرامی	متن عبری
	<p>تو به آسمان بالا رفته ای</p> <p>ای موسی پیامبر اسارت را به بند کشیده آورده ای</p> <p>یعنی کلمات تورات را یاد گرفته ای</p> <p>تو آنها را به فرزند آدمیان داده ای</p> <p>و حتی بر یاغیان اگر واقعاً توبه کنند</p> <p>مسکن پر جلال خداوند یهوه خواهد ماند</p>	<p>تو به بلندی ها رفته ای</p> <p>اسارت را به بند کشیده ای</p> <p>تو به عنوان خراج آدمیان پذیرفته ای</p> <p>و حتی یاغیان را</p> <p>تا مسکن داشته باشید ای خداوند یهوه</p>
		شمایل پطرس رسول

ارتباط دائمی با وعده‌ها

نخستین فکر رسولان آن بوده که دوازده نفر باشند و به جای یهودا که مرتکب خیانت شده بود دیگری را تعیین نمایند که خداوند متیاس را برگزیده. اکنون این سؤال پیش می‌آید که چه ضرورتی داشته و قرن‌ها این رقم نماینده ملت واحد اسرائیل بوده که از دوازده قبیله تشکیل می‌شده است (پید ۲۲:۳۵ - ۲۶، ۲۸:۴۹؛ مکا ۴:۷ - ۸ و ۱۲:۲۱). گرچه عملاً هرگز این وحدت و یگانگی وجود نداشته و از مدت‌ها پیش سرزمین و ملت داود به دو قسمت تقسیم شده بود و بعد قبیله هائی که در شمال می‌زیستند به کلی از بین رفتند (۱-پاد ۱۲، ۲-پاد ۱۷)، که با این همه رقم دوازده نمودار ملت بوده و پیامبرانی چون حزقیال و زکریا وقتی آرزو داشتند که خدا ملت اسرائیل را دوباره احیاء نماید و رونق بخشد، میل داشتند دوازده قبیله اسرائیل مجدداً پیوند یافته و متحد گردند (حزق ۳۷:۱۵ - ۲۸، ۴۸:۱ - ۲۹؛ زک ۱:۹ و ۱۰:۱۰ - ۱۲).

بنابراین وقتی رسولان تصمیم گرفتند دوازده نفر باشند اعتقاد خود را به ارتباط دائم به وعده خدا ابراز نمودند زیرا معتقد بودند که جمع ایمانداران اسرائیل جدید را تشکیل داده است و این عمل رسولان نتایج مهمی از دیدگاه الهیات در برداشت.

این امر نشان دهنده این است: کلام خدا که به ملت اسرائیل خطاب شده بود برای کلیسا کلام خدا می‌باشد حتی اگر به نام عهد عتیق آن را می‌خوانیم. قوانین تورات موسی لغو و منسوخ نشده بلکه به اتمام رسیده و اگر آن را در رابطه با وقایع عید «گذر مسیح» بخوانیم بعنوان قوانین مسیحی باقی می‌مانند. و علاوه بر معنی بالا دارای معنی دیگری است. وعده‌ای که به قوم خود داده بود تا او را محافظت کرده و به سوی خوشبختی هدایت نماید به قوت خود باقی بوده و کلیسا را نیز شامل شده است. این نکته را هم پولس تأیید و تأکید نموده است (روم ۱۱).

بعدها رسولان به خود زحمت ندادند که این نشانه (یعنی رقم دوازده) را حفظ کنند و موقعی که یعقوب کشته شد کسی را به جای او تعیین ننمودند (اع ۱:۱۲ - ۳) زیرا در آن تاریخ ایمان و اعتقاد آنان ریشه دوانیده و ایمان داشتند که کلیسا زمانی می‌تواند کلیسای مسیح باشد و رشد کرده مردمان را به سوی خدا جذب کند که خود را وارث وعده‌ها بدانند.

با این حال در متن اعمال رسولان موضوع ۱۲ قبیله مطرح نیست بلکه ۱۲ مسئول قوم یعنی رسولان می‌باشند. در هر صورت رسولان مسئول قوم بودند و مانند موسی که اختیارات خود را به پیروان منتقل کرده بود عیسی رستاخیز شده نیز اقتدار خود را به دوازده نفر رسول واگذار می‌کند (یو ۲۰:۲۱ - ۲۵؛ اعد ۲۴ - ۳۰). خداوند است که متیاس را انتخاب می‌کند چنانکه قبلاً نخستین شاگردان خود را برگزیده بود و هم او بود که به آنان مسئولیت رهبری

روحانی بخشید. جالب آنکه آنان را از میان کسانی انتخاب کرد که از گروه کاهنان یهودی نبودند. بدین سان گروه رسولان تشکیل گردید که به کلیسا سازمان مخصوص خود را داده اند. در این گروه رسولان نشانه ای بارز داریم که خداوند عیسی در جماعت ایمانداران حضور دارد و آن را رهبری می کند و به آن صورت دائم روح می بخشد.

روایت انتخاب متیاس با روایت نزول روح القدس ادامه می یابد و لوقا چنین نگاشته است «و هنگامی که روز پنطیکاست رسید ...» چنین بنظر می رسد که لوقا همچنان وضع جمعیت را تشریح و توصیف می نماید و موضوع انتخاب متیاس فقط وقفه ای در آن ایجاد کرده زیرا ادامه مطلب را با همان عبارت از سر گرفته و نوشته است: «در یک جا بودند» (ر.ک ۱:۱۴ و ۱۵). سپس روح القدس آمده و این اجتماع را پر کرده ولی لازم نبود که قبلاً اجتماع سازمان یافته و متشکل گردد.

لوقا در ادامه روایت خود می نویسد: «و همه از روح القدس برگشتند و به زبان های مختلف به نوعی که روح بدیشان قدرت تلفظ بخشید سخن گفتن شروع کردند» و این نکته هایی هستند که بایستی درباره آنها تأمل و تعمق کرد.

اجتماعی که به وسیله روح القدس جان گرفته و به حرکت درآمده

منظور از این که روح القدس جمعیت را پر کرده این است که نه تنها دوازده نفر رسول روح القدس را دریافتند بلکه تمام ۱۲۰ نفر که کلیسا را تشکیل می دادند. برابر نوشته کتاب مقدس، روح القدس عبارت از نفس و دم خداست. زندگانی و حیاتی است که خدا به ملت خود منتقل می سازد (پید ۲:۷)، و وقتی لوقا می گوید همه از روح القدس پر شده یعنی زندگی بخشیده شده است. زیرا این گروه هم چون جسمی بی جان منتظر بود تا به او زندگی و نیرو داده شود.

این روح القدس موهبت مسیح جلال یافته می باشد و پطرس این نکته را در سخنرانی خود با صراحت و به روشنی بیان کرده است: عیسی که به وسیله پدر دوباره زنده شده جلال یافته و صعود کرده و از آسمان می تواند روح القدس را به کلیسا عطا کند (۲:۳۳ - ۳۸).

در اینجا نویسنده به احتمال قوی از قطعه ۶۸ مزامیر که در مراسم مذهبی یهود و در روز پنطیکاست خوانده می شد الهام گرفته است. معنی این قطعه از مزمور مشکل و دشوار است در آن زمان معلمان یهود سعی داشتند آن را به نحوی تعبیر و تفسیر نمایند و در جدول پیش معنی خط ۱۸ این مزمور را طبق ترجمه آن به زبان آرامی ملاحظه کردیم. در متن خط ۱۸ به زبان عبری خدا در آسمان و بلندی ها اسیران را می پذیرد در صورتی که در ترجمه آرامی به این صورت تفسیر می شد که موسی برفراز بلندی سینا بالا رفته و در آنجا قانون الهی را به

عنوان هدیه دریافت کرده تا آن را به قوم بدهد که این هدیه مانند پذیرفتن کنیز یا زن اسیر به عنوان پیشکش می باشد. پولس در نامه ای که به اهالی افسس نوشته (۷:۴-۱۳) اندکی قبل از لوقا تعبیر ترجمه آرامی را گرفته ولی آن را در مورد مسیح به کار برده و نوشته است: مسیح که به آسمان بالا رفت می تواند به آدمیان هدیه و عطیه ببخشد که همان مشاغل و مسئولیت های روحانی می باشد (رسولان، انبیاء، معلمین و مسئولان مختلف و کسانی که جلسات مذهبی تشکیل داده و اداره می کنند...). مسیح این عطایا را به کلیسای خود هدیه کرده تا برای اجرای مأموریت خویش که بنای جسم مسیح است مجهز باشد. چنین به نظر می رسد که لوقا هم از این تفسیر الهام گرفته ولی مطالب خود را به نحو دیگری توجیه کرده و نوشته است: مسیح که به آسمان بالا رفت یک هدیه به کلیسای خود عطا کرده که آن روح القدس می باشد.

می توان گفت که این دو تفسیر پولس و لوقا مکمل یک دیگر هستند زیرا برای این که کلیسا در حقیقت کلیسا باشد و مأموریت خود را در دنیا انجام دهد می بایست به دو موهبت مجهز باشد: یکی موهبتی نامرئی یعنی روح القدس که از درون کلیسا را به فعالیت وامی دارد و دیگری موهبتی مرئی که شامل خدمات روحانی و جمع رسولان می باشد که آشکارا کلیسا را خدمت می نمایند.

ضمناً موهبت روح القدس که دیده نمی شود دارای اثری است کاملاً مرئی و آن موهبت گفتار و کلام کسانی است که روح القدس را دریافت کرده اند.

جمعیتی که سخن می گوید

کلام خدا عامل مهمی در کتاب اعمال رسولان می باشد و شاید این عبارت داخل پرانتز قبل از کلمه رسولان مهم ترین عامل به شمار می رود.

لوقا نوشته است: «و همه از روح القدس برگشتند و به سخن گفتن شروع کردند...» و مشاهده می کنیم که روح القدس به کلیسا داده شده تا قبل از هر چیز وقایع روزهای زودگذر مسیح را به دنیا اعلام نماید.

زیرا رسولانی چون پطرس، پولس و دیگران فقط خدمت گزاران بودند و ما مجدداً در فرصتی مناسب به این نکته می پردازیم. فقط لازم به یادآوری است که در اینجا در شرح وقایع روز پنطیکاست برای بار اول کلمه «سخن گفتن» به کار رفته و در حدود شصت بار این کلمه در اعمال رسولان آمده است ولی هر بار معنی و مفهوم دقیق و معینی داشته است. این کلمه به معنی گفتار درباره عیسی مسیح و وعظ و خطابه درباره مرده نجات نیز آمده است. در این متن موضوع کلام به صورت مختلف در آمده هم چنان که در توضیح زیر تشریح شده تا شما نیز بتوانید آن را بهتر بفهمید.

کلام

موضوع کلام در باب ۲ اعمال رسولان به صورت مختلف آمده است:

- ۱ - سخن گفتن (که با کلمات مختلف ترجمه شده): ۲:۴، ۶، ۷، ۱۱، ۳۱
- ۲ - زبان: ۲:۳، ۴، ۱۱، ۲۶
- ۳ - صدا: ۲:۶، ۱۴
- ۴ - آواز: ۲:۱۴ (در زبان یونانی دما)
- ۵ - کلام: ۲:۲، ۴۰، ۴۱ (در زبان یونانی لوگوس)
- ۶ - لغت: ۲:۶، ۸

در هر صورت روح القدس به کلیسا داده شده تا کلیسا بتواند سخن گویند و لوقا این امر را به صورت نشانه زبانه های آتش نشان داده و مسلماً این نشانه را از سنت یهود گرفته است. به عقیده معلمان یهود قوانینی که خدا در سینا داده بود فقط مختص ملت یهود نبوده و برای تمام ملت ها بوده است. معلمان مذکور برای اثبات نظریه خود اظهار می کردند: مردمی که در پای کوه گرد آمده بودند مشاهده کردند که صدای خدا به صورت هفتاد زبانه آتش یعنی به تعداد ملت های جهان تقسیم شده (ر.ک پیدا ۱۰).

به این ترتیب لوقا روز پنطیکاست را به شکل سینای جدیدی ارائه کرده. در اینجا هم مانند در صحرای سینا «آوازی» برآمده، «زمزمه ای» شنیده شد، و یا تحت اللفظی «صدائی» بلند شد (۲:۶)، «صدائی» که مردم را به سوی خود جذب می کرد، همان «صدای» آسمانی که اکنون به صورت «صدای» کلیسا درآمده. به این معنی که پطرس با آن یازده «صدای» خود را بلند کردند (۲:۱۴). در گذشته، صدای خدا از کوه برمی آمد، در صورتی که اکنون از کلیسا برمی خیزد ولی دیگر مانند گذشته شریعت را اعلام نمی نماید بلکه اعلام می کند که عیسی مسیح در راه ما مرد و رستخیز کرد و این گذر بعد از این اساس عهد جدیدی است که خدا به انسان ها ارائه می دهد.

در نتیجه اینک کلیسا برای انجام مأموریت خود مجهز شده و لوقا روایت خود را چنان که آغاز کرده بود با شرح و توصیف پایان می دهد (اع ۱:۱۲ - ۱۴، ۲:۴۲ - ۴۷) و ما در این باره سخن خواهیم گفت. لوقا نکات اصلی تشکیل کلیسای مسیح را به این ترتیب خلاصه و یادآوری کرده است: مشارکتی از شاگردان که در عهد نوین و پیمانی که عیسی آن را به انجام رسانید. این مشارکت توسط گروه رسولان و هم چنین خدمات مختلف شکل می گیرد. بالاخره این مشارکت بوسیله روح القدس جان می گیرد و به حرکت در می آید تا بتواند در دنیا «صدای» خدا باشد، نجات و رستگاری را اعلام کند و اجرای وعده و مژده ای را که به پدران قوم برگزیده داده شده است اعلام نماید و نه تنها بلکه با هم در سپاسگزاری سه گانه اقدس غوطه ور شوند.

مقدمه‌ای برای گشایش جهانی و همگانی کلیسا

وقایع روز پنتیکاست در اولین باب‌های کتاب اعمال رسولان روایت شده ولی این وقایع اولین مرحله می‌باشند و پس از این مرحله می‌بایست راه درازی پیموده شود.

واقع‌های مختص یهودیان

بایستی توجه داشت که این نزول روح القدس که در اورشلیم روی داده که مرکز دنیای یهود و نقطه آغاز نهضت مژده جدید می‌باشد، طبق انجیل لوقا (۸:۱ - ۱۱)، و قابل توجه این است که کسانی که هم شاهد واقعه بودند و هم موعظه پطرس را شنیدند، اگر چه از کشورهای مختلف دنیای آن روز آمده بودند، یا از نژاد و دین یهود بودند و یا جدیدان یعنی کسانی که قبلاً بت پرست بوده و به تازگی به آئین یهود گرویده بودند. این موضوع چهار بار در کتاب اعمال رسولان و شرح وقایع ذکر شده (اع ۲:۵ و ۱۱) و در سخنرانی پطرس (۲:۱۴ و ۲۲) تصریح گردیده است.

باری با این که یک صد و بیست نفر از برادران، روح القدس را دریافته بودند (۱۵:۱) و سه هزار نفر به مسیحیت گرویده و تعمید یافته بودند (۲:۴۱)، با اینکه کلیسا توسعه یافته و پیشرفت کرده بود، ولی هنوز از لانه خود یعنی دنیای یهود که زادگاه مسیحیت بود خارج نشده بود.

جشن شریعت نوین

عید پنتیکاست قبل از این که عید مسیحیت باشد همواره عید یهودیان بوده و پنجاه روز پس از عید گذر برگزار می‌شده است. این عید مصادف با برداشت اولین محصول و طبعاً با سرور و شادی که مخصوص برداشت خرمن می‌باشد، همراه بوده است. از سده سوم یا دوم قبل از میلاد مسیح، یهودیان این روز را به یادبود اعطای شریعت که به موسی و در محیط با عظمت کوه سینا الهام شده بود جشن می‌گرفتند. صدا، باد و آتش که در اعمال رسولان ذکر شده یادآوری بود از نشانه‌هایی که طبق روایات یهودیان با نزول شریعت همراه بوده است.

بنابراین بی‌مناسبت نیست که نزول روح القدس «در هنگامی که روز پنتیکاست به انجام می‌رسید» روی داده باشد (اع ۲:۱). همان‌طور که نزول شریعت دین یهود را پایه گذاری کرد نزول روح القدس نیز کلیسا را بنا می‌کند نه بر شریعت بلکه بر خود که تنها شریعت زبان نوین است.

اکنون به آسانی می توان درک کرد که در نظر لوقای قدیس در آینده روح القدس جای گزین شریعت خواهد بود و این تغییری اساسی و بنیادی است که نتایج بسیاری در بردارد و امروزه هم آثار و نتایج آن پایان نیافته است.

معجزه روز پنطیکاست

در روز پنطیکاست روح القدس شاگردان را پر کرده و به آنان جرأت داده بود. در متن اعمال رسولان آمده است که: «شروع کردند به سخن گفتن به زبان های دیگر» تا بدانجا که شنوندگان شگفت زده می گفتند: «می شنویم که به زبان ما آیات و شگفتی های خدا را اعلام می کنند» (اع ۲: ۴ و ۱۱). در حقیقت این موضوع را نمی توان توضیح داد ولی گاهی که از «معجزه» روز پنطیکاست سخن به میان می آید باید دید منظور کدام معجزه است؟ زیرا در سده اول میلادی در اجتماعات ایمانداران اولیه صحبت کردن به زبانهای دیگر تحت تأثیر روح القدس امری معمولی و عادی بوده است (اع ۱۰: ۴۶، ۱۹: ۶؛ ۱-قرن ۱۲-۱۴)، و این فعالیت امروزه مجدداً معمول شده است. در بیشتر موارد کلماتی که ادا می شده غیر مفهوم بوده و لازم می آمده آنها را تعبیر و تفسیر نمایند (ر.ک. ۱-قرن ۱۴: ۲۷-۲۸). البته لوقا در ضمن روایت وقایع روز پنطیکاست به این نکته اشاره کرده است، با این تفاوت که شنوندگان بدون نیاز به مترجم مطالب را درک می کردند و هریک از شنوندگان زبان اصلی خود را می شنید.

این پدیده مسلماً معجزه و خارق العاده بوده ولی مثل همیشه معنی و مفهوم واقعی آن از جنبه ظاهری مهمتر است. زیرا موانع زبان که در کتب مقدس یاد شده و در بابل بوجود آمده بود بر اثر عمل روح القدس از میان رفت (پید ۱۱: ۱-۹) و این عمل گشایشی بود که لحظه ای در مرکز اجتماع یهود که در اورشلیم گرد آمده بودند در روز پنطیکاست انجام می گردید، و مقدمه ای بود که اعلام می کرد گشایش های دیگری در پیش است و در آینده انجام خواهد شد:

- گشایش به طرف یونانی تباران یعنی یهودیانی که به یونانی سخن می گفتند (اعمال ۶).
 - گشایش به سوی اهالی سامره (باب ۸).
 - گشایش به سوی آنان که خود را «خدا ترس» می نامیدند و دوست دار آئین و فرهنگ یهود بوده ولی ختنه نشده بودند (باب های ۱۰-۱۱).
 - گشایش بسوی هممه انسانها و در نتیجه ترک کردن تمام آداب و رسوم ظاهری دین یهود که مانع ورود امت ها به جماعت ایماندار می شد (باب ۱۵).
- اساساً معجزه این است که پیروان جرأت سخن گفتن داشته باشند و بتوانند سدهائی را که

مانع از انتشار مژده نجات است برطرف نمایند. ولی این عمل هرگز پایان نمی پذیرد. توسعه و گسترشی که در روز پنطیکاست طبق اعمال رسولان در کلیسا آغاز شده بود بایستی هم چنان ادامه یابد و توسط همه شاگردان و در همه روزگاران انجام گردد و بتدریج موانع و سدهائی که ایجاد می شوند مرتفع گردند. بایستی راه برای دیگران باز شود و روز پنطیکاست سرچشمه زندگی ما گردد.



پطروس رسول از زندان آزاد می شود... در اعمال رسولان باب ۱ تا ۱۱ می توانیم مطالب بیشتری در مورد او بخوانیم.
شمالی روسی قرن شانزدهم میلادی

جماعت مؤمنین اورشلیم

بینوائی و زندگی برادرانه

«اکنون که در جامعه واحدی به دور هم گرد آمده اید به هوش باشید که در خانه خودتان با اتفاق و همفکری زندگی کنید. هیچکس چیزی مخصوص به خود نداشته باشد بلکه تمام دارائی شما همگانی و عمومی باشد و مسئول شما خوراک و پوشاک را تقسیم نماید. ضمناً این تقسیم نیاستی به تساوی باشد بلکه خوراک و پوشاک برابر نیاز هرکس تقسیم گردد زیرا نیاز سلامتی شما یکسان نیست. این روش را می توانید در کتاب اعمال رسولان بخوانید که همه چیز بین آنان عمومی و همگانی بوده و بنابر نیاز هرکس به او داده می شده است».

متن بالا مربوط به کتاب «دستور زندگی» نوشته آگوستین می باشد (قرن ۴ بعد از میلاد) و بطوری که ملاحظه می شود آگوستین که مؤسس یک گروه از راهبانیت می باشد از ابتدا به راهبان خود همان الگوئی را می دهد که در اعمال رسولان درباره کلیسای اولیه تشریح شده بود (اع ۴۴:۲، ۴۳:۴ - ۳۵).

در کتاب «دستور زندگی» که بنوای مقدس (قرن ۵ بعد از میلاد) نوشته در بابهای ۳۳ و ۳۴ به همین قسمت اشاره نموده است، و بازیل مقدس (قرن ۴ بعد از میلاد) نیز در متن زیر تأکید می نماید که جمعیت راهبان بایستی تا جائی که ممکن است به مانند زندگی کلیسای اولیه رفتار کنند:

آیا در زندگی برادرانه شایسته است کسی چیزی مخصوص خود داشته باشد؟ این امر با آنچه در کتاب اعمال رسولان درباره شاگردان گزارش شده مغایرت دارد و چنین نوشته شده است: «هیچکس چیزی از اموال خود را از آن خود نمی دانست» (اع ۴:۳۲). بنابراین کسی که می گوید چیزی از آن اوست خود را از کلیسای خدا و از محبت خداوند خارج می سازد زیرا خداوند با گفتار و رفتار خود به ما آموخته است تا زندگی خود را به خاطر دوستان بدهیم، یعنی حداقل ثروت ظاهری خود را.

متن کتاب اعمال رسولان علناً اثر قاطعی در تعیین هدف و طرز زندگی راهبان داشته و در دستوری که مجمع اسقفان تحت عنوان «تجدید و اصلاح مناسب در زندگی افراد مذهبی» صادر کرده، در جائی که از زندگی مشترک افراد مذهبی سخن رفته به همین قسمت از کتاب اعمال رسولان که در بالا ذکر شد اشاره نموده است.

جماعتی در حد مطلوب؟

از روزگاران گذشته تاکنون جماعت مسیحی، سازمانهای مذهبی و حتی اخیراً نهضت‌های مذهبی که خود را وابسته به روح القدس می‌دانند هنگامی که می‌خواستند نیروی جوانی را بازیا بند این نیرو را در نخستین جماعت مسیحی اورشلیم، بطوری که لوقا توصیف کرده، جستجو می‌کردند. امروز هم وقتی به آنان می‌اندیشیم بی‌اختیار کلمات و گفته‌های ترتولیان را بخاطر می‌آوریم که می‌گفت: «چقدر همدیگر را محبت می‌کنند».

در اینجا کوشش خواهیم کرد شور و هیجان نخستین برادران دینی خود را درک کنیم، برادرانی که لوقا فعالیت آنان را با این کلمات توصیف و خلاصه کرده است: «در تعلیم رسولان، در مشارکت ایشان، در شکستن نان و در دعاها و نماز مواظبت می‌نمودند» (اع ۲: ۴۲).

در فصل بعدی درباره تعلیم رسولان سخن خواهیم گفت اینک مسیحیان اولیه را در چگونگی راه و روش دعا کردن دنبال می‌کنیم که به چه صورت در معبد و در کنار برادران یهودی خود به نماز و دعای دسته‌جمعی می‌پرداختند یا در منازل خود «به صورت صمیمانه تری» با هم نماز گزارده و دعا می‌خواندند.

سعی می‌کنیم دریابیم این مشارکت چگونه به آنان «یک قلب و یک روح» می‌داده و چطور بوسیله تقسیم و مشارکت در اموال در بین آنان فقر و بینوائی وجود داشته و به این طریق یگانگی و ارتباط روحی و معنوی بوجود می‌آمده است. بالاخره خواهیم دید که چگونه بعد از تعمید یافتن آنها قدرت می‌یافته و وادار می‌شدند تا «به نام عیسی» زندگی کرده و ببندیشند.

*

آیا مشارکت و ایمان جماعت اولیه آنقدر در حد مطلوب و عالی بوده که جماعت امروز ما در برابر آن در سطح پائین تری قرار دارد؟ ولی در گزارش مرگ حنانیا و سفیره به ما یادآوری می‌کند که گناه حتی کلیسای اولیه را هم که در حد مطلوب بنظر می‌رسیده، تهدید می‌کرده است.

آیا لوقا این جماعت را در حد مطلوب ارائه کرده است؟ ممکن است چنین باشد ولی آنچه لوقا ارائه نموده دارای معنی و مفهوم است. او در برابر چشمان ما الگو و نمونه‌ای قرار داده تا بسوی آن گام برداریم و برای رسیدن به آن هدف هر روز کمی بیشتر کار و کوشش کنیم.

جماعت اولیه

(اعمال ۲: ۴۲-۴۷، ۴: ۳۲-۳۵، ۵: ۱۲-۱۵)

چه کسی می تواند جماعتی کامل و بی عیب و نقص بیابد؟ باید قبول کرد چنین جماعتی جز در خیال و تصور ما وجود ندارد و این امر را از راه تجربه دریافته ایم. زیرا گروه افرادی که ایمان داشته باشند یا جمعیتی که برپایه حس برادری تشکیل شده باشد فقط در طول زمان بوجود می آید و برای دست یافتن به آن صبر و حوصله لازم است. دسترسی به چنین نتیجه ای بدون تصادم و برخورد نظریات و بدون سوء تفاهم های بسیار امکان ندارد. بنابراین به صرف اینکه کلیسا ایجاد شده نمی توان گفت فرمانروائی و سلطنت خدا تحقق یافته است. البته تحقق ملکوت در آینده می باشد ولی کلیسا در راز خودش آن را امروزه به همراه دارد اما در طول زمان (یعنی مابین صعود و آمدن پرجلال عیسی) در حرکت است یعنی هنوز به هدف نرسیده است.

در قانون ایمان هر یکشنبه می گوئیم «ما ایمان داریم به کلیسای واحد مقدس جامع...» کلیسا مقدس است ولی بایستی خود را تقدیس کند. کلیسا جامع و همگانی است ولی برای بشارت انجیل بایستی بازهم توسعه یابد. کلیسا متحد و به هم پیوسته است ولی لازم است همواره در پی دستگیری و یگانگی خود باشد. بنابراین وجود جماعتی کامل و بی عیب و نقص در آینده و در پیش روی ما قرار دارد و مسیح در انتهای جهان خواهد آمد تا سلطنت و فرمانروائی خدا را بطور قاطع برقرار ساخته و جسمی را بنا نماید که خودش سر آن می باشد.

قدرت جوانی کلیسا

لوقا تمام این مطالب را که مربوط به اصول آئین صحیح می باشد به خوبی درک می کرده و می دانسته که فرمانروائی و سلطنت خدا هنوز برقرار نشده (اع ۶:۱) و بازگشت قطعی عیسی در آینده می باشد (۱۱:۱). بنابراین به جای آنکه همچنان بی حرکت ایستاده و به آسمان بنگریم بایستی به سوی آینده نگاه کنیم.

این نظریه مانع از آن نبوده که لوقا توجه ما را بسوی نقطه معینی از تاریخ جلب نماید و مثل آن است که می خواسته این جماعت را که تحت رهبری رسولان قرار داشته و از قدرت نیروی جوانی کلیسا برخوردار بوده است بعنوان نمونه ارائه دهد. لوقا سه بار نظر ما را بسوی این جماعت متوجه ساخته و مدتی را برای نشان دادن آن صرف کرده و خلاصه منظور او این نبوده که فقط سرسری نظری بر آن بیفکنیم بلکه به دقت آن را تماشا کرده و به آن توجه

نمائیم. ولی چرا چنین کرده است؟ شاید برای این است که نمونه‌ای ارائه کند و مدینه فاضله‌ای نشان دهد تا نیروهای خود را گسترش داده و برای خدمت به جماعت‌های خود آماده و مجهز باشیم.

سه متن مختصر

بطوری که گفته شد لوقا سه بار در مورد اولین جماعت مسیحی مکث و تأمل کرده و تصویر آن جماعت را ترسیم نموده و خطوط اصلی سیمای آن را نشان داده است. برطبق این طرحها خصوصیت ویژگی اولین جماعت مسیحی در سه متن خلاصه می‌شود:

اولین متن مختصر (۲: ۴۲-۴۷)

اولین متن مختصر در مورد اتحاد جماعت است که بین ایمانداران وجود داشته است. لوقا جماعت را طوری توصیف نموده که در بین افراد آن اتفاق آرا بوجود آمده و از هرگونه عملی که برخلاف اتحاد و یگانگی بوده دوری می‌گزیده‌اند.

چهار عامل مهم کلید این یگانگی بوده که تعلیم رسولان، مشارکت برادرانه، شکستن نان، و دعا کردن می‌باشند و در درجه اول تعلیمی که رسولان می‌دادند موجب این اتحاد بوده زیرا بر پایه مستحکم مقام و اقتدار رسولان استوار بوده است. در این جماعت شاگردان تعلیمی مداوم و پیوسته دریافت می‌کردند که مبنای سازمان و تشکیلات بشمار می‌رفت. ضمناً جماعت معلبومات خود را از خود بوجود نمی‌آورده بلکه از رسولان فرا می‌گرفته و بدین سان به اعلام مژده نجات وفادار می‌مانده است، مژده‌ای که از کسی دیگر آمده و بدون آن، جماعت موجود جماعتی مسیحی یا کلیسا نیست.

سه عامل دیگر مربوط به روابط با دیگران و انجام عبادت کلیسایی است و عبارت است از مشارکت برادرانه، شکستن نان، و دعا کردن. اکنون اندکی درباره این کلمه یعنی مشارکت تأمل کنیم. این کلمه تنها به این معنا نیست که انسانم نسبت به برادر خود نظر خوبی داشته و رمحاً با او موافق باشد بلکه تمام وجود آدمی را درگیر و موظف می‌سازد تا بدانجا که به تقسیم و مشارکت در اموال انجامد همانطور که متن خلاصه به آن اشاره می‌کند. به همین ترتیب کلیساهایی که جدیداً ایجاد شده بودند مشارکت خود را با کلیسای مادر که کلیسای اورشلیم می‌باشد، به صورت جمع‌آوری اعانه ابراز نموده بودند و این اقدام موجب شده بود که کلیسای مذکور قادر به ادامه حیات خود باشد (۱۱: ۲۹).

آیات ۴۴ و ۴۵ که مربوط به تقسیم و مشارکت در اموال است امکان دارد بعدها به متن اصلی افزوده شده باشد ولی به هرصورت این افزایش دو مزیت دارد: از یک سو نشان

می دهد مشارکت بین برادران به تقسیم و مشارکت واقعی در اموال می انجامد و از سوی دیگر متن خلاصه اول و دوم را به هم ارتباط می دهد چون دومین متن خلاصه تماماً درباره تقسیم و مشارکت در اموال می باشد (۴: ۳۲-۳۵). و به همین ترتیب آیه ۴۳ که مربوط به نشانه ها و معجزات می باشد ارتباط بین متن اصلی و سومین متن خلاصه را آشکار می سازد (۵: ۱۲-۱۶).

دومین متن مختصر:

تقسیم و مشارکت در اموال (۴: ۳۲-۳۵)

باید دانست که هر یک از این متون مختصر با متن کلی این قسمت ارتباط دارد. مثلاً نخستین متن که درباره اتحاد سخن می گوید پس از این که پطرس موعظه کرده و مردم را به ایمان آوردن دعوت نموده، ذکر گردیده است. لوقا روایت کرده که بر اثر موعظه پطرس اشخاص دیگری به جماعت پیوستند که تعدادشان سه هزار نفر بوده است (۲: ۴۱). همچنین دومین متن که درباره تقسیم و مشارکت در اموال است، بعد از آن گزارش درباره تقلب و تزویر حنانیا و سفیره ذکر گردیده است. و بالاخره سومین متن درباره معجزه ها در بین دو موضوع یعنی مرگ تعجب آور حنانیا و سفیره و آزادی معجزه آسای رسولان از زندان نوشته شده است (۵: ۱۷).

درباره سرگذشت حنانیا در جای دیگر بحث و تفسیر خواهد شد و در این جا از دومین متن مختصر درس تقسیم و مشارکت در اموال را به خاطر بسپاریم زیرا بدون آن اتحاد و یگانگی بین اعضای جماعت بوجود نمی آید. در جماعت اولیه تقسیم و مشارکت بدون هیچ گونه ترتیب معینی انجام می گردید و قاعده بر این بود که اموال بر طبق نیاز هر کسی در اختیارش گذاشته شود.

آیا روایتگر در موضوع تقسیم و مشارکت در اموال بیش از حد اصرار ورزیده است؟ بعضی چنین می اندیشند زیرا اول اعلام می کند: «آنان که مالک زمین و خانه بودند آنها را می فروختند». درست مثل اینکه این رویه عمومی و همگانی بوده است ولی بلافاصله نام یوسف معروف به برنابا را به عنوان نمونه ذکر کرده تا به کسانی که سخاوت و بخشندگی او را نداشتند تذکر داده باشد و سپس نمونه کسانی چون حنانیا و سفیره را آورده که نبایستی از آنان پیروی کرد. بنابراین از لابلای نوشته های لوقا می توان دریافت که تقسیم و مشارکت در اموال بی اختیار و به خودی خود انجام نمی شده و همه شاگردان به این ترتیب رفتار نمی کرده اند و این نکته را به صورت انعکاس خفیفی از سخنان لوقا می توان شنید. به هر صورت جماعت اولیه به شکل نمونه ای ارائه شده و لوقا یادآوری کرده است که مشارکت واقعی بوجود نمی آید مگر آنکه تقسیم و مشارکت در اموال و ثروت انجام گیرد.

سومین متن مختصر:

معجزه‌ها (۵:۱۲-۱۵)

گفتار رسولان را قدرت آشکار روح القدس بوسیله نشانه‌ها و معجزه‌ها همراهی می‌کرد و به این ترتیب همان رفتار و اعمال عیسی را ادامه می‌دادند چنانکه عیسی نیز برای نشان دادن ملکوت خدا معجزاتی انجام می‌داد و دیوها را اخراج می‌کرد.

وقتی رسولان چنین قدرت و نیرویی نشان می‌دادند سخنانشان موجب ایمان آوردن مردان و زنان بسیاری می‌شد. قبل از این ایمان‌آوردنها عبارتی مرموز به صورت معما و شگفت‌آور ذکر شده زیرا نوشته‌اند: «همه به یک‌دل در رواق سلیمان می‌بودند اما احدی از آنان جرأت نمی‌کرد که بدیشان ملحق شود» (۵:۱۲-۱۳) و معلوم نیست این عبارت را چگونه می‌توان تفسیر کرد.

می‌توان تصور کرد که رواق معبد رمز و اشاره‌ای بر این است که معبد از جمعیتی نو «انباشته می‌شود» و رفته رفته این جمعیت که کلیساست افزون‌تر می‌شود. ولی درباره این که هیچکس جرأت پیوستن به آنان را نداشته مشکل بتوان توضیح داد زیرا بلافاصله خلاف آن گفته شده است. آیا منظور این است که غیرمسیحیان جرأت نمی‌کردند به مسیحیانی که در زیر رواق بودند نزدیک شده و با آنان بحث و مذاکره نمایند، زیرا از مقامات یهودی که پیشرفت روزافزون این جمعیت نو بنیاد را با نظر بدی می‌نگریستند واهمه داشته‌اند؟ یا اینکه مردم در برابر این معجزه‌ها نوعی ترس و احترام مذهبی احساس می‌کرده‌اند؟ در هر صورت مشکل می‌توان آن را پاسخ داد.

از تصور انبوه مردمان که از هر سو شتابان می‌دویدند و بیماران خود را طوری قرار می‌دادند که سایه پطرس بر روی آنها بیفتد تصویری زیبا در خاطر ما نقش می‌بندد. همچنین وقتی نشان می‌دهد چگونه مژده نجات به انبوه بیچاره‌ترین و بینواترین مردمان موعظه می‌شد تصویری عبرت‌انگیز و بی‌مانند است. حال چگونه ممکن است این تصویر دعوتی برای کلیسای امروز نباشد تا خود را در خدمت محروم‌ترین مردمان بگذارد؟

نخستین جماعت و جماعت‌های دیگر

امروز که کتاب اعمال رسولان را می‌خوانیم در برابر تصویر نخستین جماعت مسیحیان نمی‌توانیم بی‌اعتنا بمانیم. البته لوقا این جماعت را به صورتی در حد مطلوب ارائه کرده است در صورتی که مسلماً همه چیز به خوبی برگزار نمی‌شده و با وجود تقسیم اموال و مشارکت برادرانه‌ای که بین افراد جماعت اورشلیم وجود داشته شکاف‌هایی هم در بین آنها ایجاد می‌شده که احیاناً به اختلاف یا عدم توافق منجر می‌گردیده است. ضمناً بی‌اختیار جماعتی را

که لوقا ترسیم کرده با جماعت قرنتس که پولس در نامه های خود توصیف نموده مقایسه می کنیم. باید دانست که آنچه پولس در نامه های خود آورده مطالبی است که یک رسول نوشته و در آنها حقایق را بی پرده اظهار نموده و اگر برخورد و اختلافی وجود داشته صریحاً بیان کرده است. در صورتی که لوقا وضعیت اوایل کلیسا را تشریح نموده و اوایل هر کاری همیشه دل انگیز و زیباست. به هر صورت بایستی از او ممنون باشیم که نخستین جماعت را چنین در حد مطلوب نشان داده. وقتی می گوییم در حد مطلوب نشان داده منظور این نیست که آن را تغییر شکل داده، بلکه زیباییهای چهره جماعتی را ترسیم نموده تا نمونه و سرمشق جماعتی دیگری باشد که به تدریج در تاریخ تشکیل می شوند.

مداومت در دعا

(اعمال ۲: ۴۲-۴۷)

لوقا در نخستین باری که وضع جماعت اولیه را تشریح کرده نوشته است که ایمانداران در دعا، در معبد و منازل خود پشتکار داشتند (اع ۲: ۴۲-۴۷). این کلمات ما را به تفکر و تأمل وامی دارد زیرا اکثراً دعا کردن برای ما دشوار است و چه بسا که در کلیسا حوصله امان سر می رود. ایمانداران اولیه تعلیم یهودی داشته و لذا برای دعا کردن پی در پی و مداوم آماده بودند. با این همه لوقا که فردی روشن بین بوده نوشته است که برای دعا کردن سعی و کوشش می کردند و هرگاه به ریشه کلمه یونانی که لوقا به کار برده و آن را «دقیق و کوشا بودند» ترجمه می کنیم، توجه شود می بینیم منظور این بوده که بسیار می کوشیدند و به خود فشار می آوردند!

به هر صورت ایمانداران دعا را همانند یهودیان خوب و با ایمان در معبد و در منازل خود انجام می دادند. اکنون هر دو صورت این امر را بررسی می نمایم:

برای دعا به معبد می رفتند

آنچه مایه شگفتی می باشد این است که پطرس و یوحنا برای دعای بعدازظهر به معبد رفتند. مثل اینکه اصولاً واقعه ای رخ نداده و استاد و معلمشان عیسی بوسیله مسؤلان مذهبی یهود و به اتهام کفر گفتن محکوم نشده بود. آیا آنها هنوز خود را کاملاً یهودی می دانستند؟ آیا تشکیل کلیسا فقط به عنوان فرقه ای از دین یهود بشمار می رفت؟ البته بعدها یهودیان این «فرقه» را طرد کرده و با سقوط شهر اورشلیم در سال ۷۰ میلادی انفصال و جدائی مسیحیت

از یهود قطعی گردید ولی بعداً گروه شاگردان عیسی در میان یهودیان بعنوان فرقه ای به اسم نصرانی (اع ۲۴:۵) شناخته می شدند، مانند فرقه های دیگر یهود همچون فریسیان و صدوقیان. این نکته شایان توجه و تعمق است زیرا در مسیحیت کنونی گرایش کلی بر این است که گاهی اوقات اعلان کردن ایمان بیشتر از عمل کردن به ایمان اهمیت دارد بدین معنی که اگر کسی بعضی از اصول عقاید را بپذیرد کاتولیک خوبی بنظر می آید و اگر کسی دیگر بعضی از اصول عقاید دیگری را بپذیرد پرتستان خوبی بنظر می آید، حتی اگر عدالت و محبت را کمتر رعایت نماید. از دیدگاه یهودیان اصول دین و مخصوصاً ایمان به خدای یکتا اهمیت داشته اما تفاوت عقیدتی بین فرقه های مختلف را قبول داشتند (مثلاً فریسیان، صدوقیان و اسنیان). آنچه در نظر یهودیان مهم و اساسی بشمار می آمد اجرای شریعت بود که شامل آئین عبادتی و همچنین محبت نسبت به دیگران بود.

ایمان به عیسی برای شاگردان همه چیز را تغییر داده بود با این همه احساس می کردند که کاملاً یهودی باقی مانده اند، یهودیانی که نمازهای دسته جمعی و دعای انفرادی را رعایت می کردند.

در کنیسه

نماز و دعای دسته جمعی مخصوصاً نماز صبح و عصر در کنیسه انجام می گردید. در آنجا قسمتی از تورات یا متنی از کتب انبیاء را جهت تفسیر تورات می خواندند که قلب ایمانداران را برای اعلان سپاسگزاری و دعای «بشنو ای قوم برگزیده» آماده می ساخت. این مراسم مذهبی هم جنبه تعلیمی داشت (زیرا کتاب مقدس خوانده می شد و موعظه می گردید) و هم بعنوان دعا و پرستش دسته جمعی بود (سپاسگزاری و مزامیر). ضمناً مکتبی برای فراگرفتن دعاهای انفرادی بشمار می رفت: زیرا از همه درخواست می کردند قبل از مراسم نماز به کنیسه بیایند و درباره دعاهای مزامیری که خوانده خواهد شد شخصاً به تفکر و اندیشه پردازند (بعضی از معلمان یهود درخواست می کردند حتی یک ساعت قبل از نماز به کنیسه بیایند). بدین ترتیب برای تفکر و اندیشه، ستایش پروردگار و طلب عفو و بخشایش، روحیه مشترک عمومی ایجاد می گردید. هر یک از پیروان با توجه به عشق و محبتی که خدا از زمان ابراهیم به ملت خود داشته احساس می کرد که به همراه دیگران و بطور دسته جمعی در جریان تاریخ این صحنه حرکت می نماید و در پیمانی که موسی منعقد کرده است و به زندگی معنی و مفهوم می بخشد، وارد می شود. همچنین احساس می کرد از او دعوت شده تا عشق و محبت خود را بوسیله اعمالی چون محبت به دیگران و احسان و بخشایش و رحمت و ترحم بروز دهد.

در منزل

دعاهای انفرادی بصورت یکصد دعای تقدیس خوانده می شود و عبارت از جمله های کوتاهی در ستایش پروردگار بوده و با این جمله شروع می شد: «خجسته باد! ای خداوند! تو که ...» و هریک از یهودیان در تمام کارهای خود از طلوع تا غروب آفتاب این دعا را تکرار می کرد. در هنگام برآمدن آفتاب خدائی را ستایش می کرد که به او امکان دیدن روشنائی روز را داده است. در هنگامی که لباس پوشیده و کمر بند خود را بسته و گره می زد خدا را ستایش می کرد زیرا نیازهای او را برآورده و به قوم اسرائیل نیرو بخشیده است. حتی موقعی که برای قضای حاجت می رفت خدا را ستایش می کرد که آدمی را خردمندانه شکل داده و در بدن او مجاری و منافذ لازم تعبیه کرده است. بنابراین یهودیان که در این مکتب تعلیم یافته بودند لزومی نداشت برای دعا کردن به خود فشار آورند بلکه ستایش خدا برایشان بصورت امری عادی و طبیعی در آمده بود. ستایش و سپاسگزاری با تمام اعمال آنان همراه بوده و به سرتاسر زندگی شان معنی و مفهوم می بخشید. پولس مقدس نوشته است: «زیرا که هر مخلوق خدا نیکوست و هیچ چیز را رد نباید کرد اگر به شکرگزاری پذیرند که از کلام خدا و دعا تقدیس می شود (۱- تیمو ۴: ۴ و ۵).

شاگردان اولیه بدین سبب که یهودی بوده و بمانند عیسی در این مکتب تعلیم یافته بودند طبعاً در دعا کردن کوشا بوده و پشتکار داشتند ولی ایمان تازه آنان معنی دعا را تغییر می داد.

دعای مسیحیت در روح

علاوه بر نماز در معبد، شاگردان اولیه موقعی که در منازل خود به دور هم گرد می آمدند برای این بود که دعا کرده و در ضمن نان را پاره کنند. پاره کردن نان که مسلماً همان مراسم سپاسگزاری و عشای ربانی بوده از همان ابتدای مسیحیت انجام می شده این مراسم معنی و مفهوم دعا کردن را تغییر می داد. زیرا با رستاخیز عیسی و وقایع روز پنطیکاست نکته ای از راز عیسی را دریافته بودند. وقتی نان را پاره می کردند به همان سان که عیسی گفته بود این را به یادگاری او انجام داده و می دانستند که عیسی در جمع آنها حضور دارد و با آنها زندگی می کند و همراه آنهاست، چنانکه در قریه عمواس بر دو هزار شاگرد ظاهر شده بود تا معنی کتاب مقدس را برایشان تفسیر نماید. اکنون می توانستند خدا را بخاطر عهد و پیمانش ستایش نمایند، نه تنها عهدی که بوسیله موسی با قوم برگزیده بسته بود بلکه بخاطر عهدی که در عیسی کاملاً به انجام رسیده و بدین سان همه چیز دگرگون شده بود.

شکل مراسم مذهبی مسیحی

(اعمال ۴: ۲۳ - ۳۱)

لوقا در کتاب اعمال رسولان طرح مراسم مذهبی مسیحیان را نشان داده (اع ۴: ۲۳ - ۳۱) و در این طرح ملاحظه می شود که ایمانداران تا چه اندازه یهودی باقی مانده اند زیرا دعای آنان به طرح نماز آنان شبیه است و با این همه چگونه مسیحی هستند. پطرس و یوحنا بازداشت شده و آنان را به دادگاه یهود برده و تهدید کرده بودند ولی به محض اینکه آزاد شدند به دوستان خود پیوستند که در منزل مادر یوحنا مقدس بوده و آنچه روی داده بود تعریف می نمودند. پس از آن همگی یک دل و یک زبان بسوی خدا روی آورده و دعا کردند ... بطوری که ملاحظه می شود دعا از وقایع زندگی روزمره سرچشمه می گیرد، از آن زندگی که با توجه به زندگانی عیسی و طبق کتاب مقدس تعبیر و تفسیر گردد.

در ابتدای دعا از خدا بعنوان فرمانروا و مالک تاریخ یاد می کنند سپس قطعه ای از مزامیر را می خوانند که در آن مالکیت خدا بر جهان اعلام شده است. بالاخره دعا با بیان این مطلب پایان می یابد که روح القدس شاگردان را قادر ساخته است تا تاریخ و زندگی خود را بعنوان ادامه تاریخ زندگی عیسی درک نمایند و موقعی که دعا می کنند در حقیقت روح القدس است که در وجودشان دعا می کند.

پس از آن مزمور ۲ را می خوانند و آن را در اتحاد با مسیح می فهمند یعنی بصورت موعظه و تفسیری که نشان داده می شود مسیح انجام کامل گفته های این مزمور است. با این تعمق در دعا، رنج و عذاب شاگردان در رنج و عذاب عیسی منور می گردد و این دو معنی عمیقی پیدا می کنند چون در دایره اراده و مشیت خدا قرار می گیرند.

در پایان آن دعائی خوانده و در ضمن آن می گویند: خداوندا! به دراز کردن دست خود چنانکه در گذشته برای نجات ملت خود و خروج از مصر دست برآوردی و چنانکه برای رستخیز کردن پسرت چنین کردی تا کلیسا... خواننده منتظر است که آنان در دعا از خدا بخواهند که جماعتشان تحت تعقیب و آزار قرار نگرفته و بدون دغدغه و تشویش زیست کند اما نوشته است: تا کلیسا اعم از اینکه تحت فشار بوده یا در آرامش باشد با اطمینان و اعتماد کامل کلام خدا را اعلام نماید.

نتیجه این دعا که اتفاقات زندگی در مشیت خدا قرار دارد به زودی آشکار می شود: روح القدس جماعت را فراگرفته بطوری که با اطمینان خاطر کلام خدا را موعظه می کرده اند.

بدین سان مشاهده می شود در دعای مسیحی کلمات نماز یهودیان ذکر شده و همان مزامیر خوانده می شود با این تفاوت که بالاخره حقیقت مکشوف شده زیرا از مسیح سخن گفته و امکان داده تا معنی زندگی خود را در او دریابیم.

گرچه مسیحیان مزامیر را می خوانند ولی برای خود سرودهای مذهبی نیز تنظیم کرده اند. مثلاً در سرود زکریا که در آن جماعت، خداوند خدای اسرائیل را به خاطر عهد و فیض اش متبارک می خوانند و مخصوصاً برای این موهبت مطلق که با آن خورشید درخشانی همچون مسیح رستاخیز شده را طالع ساخته است تا تاریکی ما را روشن کرده ما را برای صلح و آرامش رهبری نماید (لو: ۱: ۶۸ - ۷۹). به احتمال قوی سرودی که لوقا در انجیلش (۱: ۴۶ - ۵۵) از زبان مریم، آن دختر صهیون و آن نشانه قوم نجات یافته، عنوان می کند در چنین جماعتی تنظیم شده تا این راز شگفت آور را بسرایند، یعنی قوم مظلوم و تحقیر شده را که به صورت زنی نازا نشان داده شده که بالاخره ناجی و رهاننده خود را به دنیا می آورد.

برای اینکه تمام سرودهایی که جماعت ها ساخته بودند و چکیده افکار دنیای یهود بوده را در بایم بایستی به کتاب مکاشفه مراجعه کنیم، آنجائی که در ستایش خدای قدوس قدوس قدوس سروده شده و یا با شور و حرارت آمدن نهائی عیسی را آرزو کرده و می گویند: «ماران ته» یعنی ای خداوند عیسی! بیا!

از عهد قدیم تا عهد جدید: در ساعت نهم، در هیکل (اعمال ۳: ۱)

در باب سوم اعمال رسولان چنین آمده است: «و در ساعت نهم وقت نماز پطرس و یوحنا با هم به هیکل می رفتند». این توضیحات فقط به این منظور نیست که گزارش معجزه ای که در پی آن است دقیق تر و محسوس تر باشد بلکه وقتی نویسندگان انجیل چنین جزئیاتی را ذکر می کنند معنی و مفهوم بیشتری در بردارد.

می دانیم که برای مردمان آن زمان مکانها و جاهائی وجود داشت که معنی و مفهوم خاصی داشته مثلاً هیکل، اورشلیم، سرزمین اسرائیل، رودخانه اردن و بعضی از کوهها از جمله این مکانها بودند. با این همه کمتر تصور می کردیم بعضی از روزهای عید یا ساعات قربانی نیز معنی و مفهوم خاصی داشته باشند. لازم به یادآوری است که در اورشلیم مراسم نماز در ساعتهای معینی از روز انجام می شده، چنانکه اکنون در کلیساهای ما معمول است. صدای شیپور هیکل که مردم را به نماز دعوت می کرده ساعات روز را تعیین می نمود همچنان که در شهر مسلمانان صدای مؤذن مردم را به نماز می خوانده و نهمین ساعت روز (یعنی ساعت ۱۵) یکی از این ساعات مهم بشمار می رفت.

مردم بتدریج جمع می شدند و در مدتی که دعا و سرود می خواندند کاهنان بره ای برای قربانی روزانه آماده می کردند (خروج ۲۹: ۳۹-۴۲). در شامگاهان «بین عصر و مغرب» آتشی برای سوزانیدن قربانی برپا می کردند و طبق بعضی مدارک این آتش را تا صبح روشن نگاه می داشتند (لاو ۶: ۱-۶، در کتاب مقدس فارسی ۸: ۶-۱۳) زیرا تقدیم قربانی ها مداوم و پی در پی، صبح و عصر انجام می شده ولی نشانه های بسیاری وجود دارد که نشان می دهد مردم در مراسم شامگاهی بیشتر حاضر می شدند و در کتب عهد عتیق نیز بیشتر به این مراسم شامگاهی اشاره شده است (۱-پاد ۱۸: ۳۶؛ مز ۱۴۱: ۲؛ دان ۹: ۲۱).

در نظر شاگردان عیسی این ساعت معنی و مفهوم بسیار مهمی داشت زیرا در ساعت نهم تاریکی و ظلمت همه جا را فراگرفته، پرده معبد پاره شده و مسیح فریاد برآورده بود: «ایلی ایلی لما سبقتنی» عبارتی که در زبان آرامی به معنی این است: «ای خدای من! ای خدای من! چرا مرا ترک کرده ای؟» و بالاخره پیش از آنکه شب فرا رسد «بین عصر و غروب» روح را تسلیم کرده بود (مر ۱۵: ۳۳-۴۲؛ مقایسه با لو ۲۳: ۴۴-۴۶).

اکنون برای ما دشوار است درک کنیم مسیحیان اورشلیم که در مراسم نماز ساعت نهم شرکت می کردند چه احساسی داشته اند. فقط می توانیم نظریات مذهبی که از فکر و اندیشه آنان می تراویده را حدس بزنیم: بدین معنی که مسیح بره ای است که برای ابد به درگاه پدرش تقدیم شده (مکا ۵: ۶-۱۲)، مرگ او قربانی است که بوسیله پدرش و خود او تقدیم می شود و از روی نمونه قربانی ابراهیم و پسرش اسحاق می باشد (روم ۴: ۲۵؛ ۱-قرن ۱۱: ۲۳-۲۴؛ غلا ۲: ۲۰؛ یو ۸: ۵۶).

این شمایلهای مهم که هنوز هم ما را منقلب و متأثر می سازند از حضور مسیحیان در مراسم شامگاهی هیکل یهودیان و قربانی شدن بره و از جشن خانوادگی عید گذر یهودیان در اورشلیم و ذبح کردن بره قربانی سرچشمه می گیرد و مسیحیان اولیه چون هم در هیکل برای شرکت در مراسم یهودیان می رفتند و هم در خانه هایشان مراسم عشای ربانی را اجرا می کردند دریافتند که این تقسیم نان معنی قربانی را هم دارد همانطور که پولس گفته است (۱-قرن ۱۰: ۱۶-۱۸).

به نام عیسی: بخرام! (اعمال ۳: ۶)

اکنون به اولین گزارش مفصل درباره زندگی کلیسای اولیه می‌رسیم. قبلاً گزارش وقایع روز پنطیکاست ذکر شده که در آن روز جماعت نو بنیاد با آب و روح القدس تعمید یافته بودند. سپس خلاصه‌ای از خطوط اصلی زندگی مسیحی نشان داده شده و بعد از لوقا اولین برخورد جماعت را با دنیا نشان داده است.

نشانه‌ای از فرارسیدن ملکوت خدا

این موضوع مربوط به شفا دادن مردی است که لنگ بوده و نشانه‌ای از قدرت مسیح می‌باشد. البته به یاد داریم عیسی به فرستندگان یحیی تعمید دهنده گفته بود: «بروید و یحیی را از آنچه دیده و شنیده‌اید خبر دهید کوران بینا و لنگان خرامان و...» (لوقا ۷: ۲۲). اکنون نیز پس از اینکه جماعت نو بنیاد تشکیل گردیده بلافاصله نشانه‌های فرارسیدن ملکوت خدا را در برابر دنیا قرار می‌دهد چنانکه استادشان نیز چنین کرده بود.

اعلام مژده نجات

این گزارش بطور کلی نشان می‌دهد هر اقدامی که برای نشر و اشاعه مژده نجات انجام می‌شود باید به چه صورتی باشد و گوئی پیشگوئی کرده که زندگی کلیسا در قرون آینده به چه شکلی خواهد بود. واقعیتی که برطبق این گزارش روی داده شامل شش مرحله است که یکی پس از دیگری به شرح زیر می‌باشد:

۱- پطرس و یوحنا در مدتی که مانند دیگران می‌زیسته‌اند و در طی زندگی روزانه خود خواهش شخصی را درک می‌کنند و آنچه را که در اختیارشان بوده به او داده‌اند یعنی به او گفته‌اند: به نام عیسی مسیح ناصری بخرام!

۲- در این هنگام توده‌ای از مردم که از کار آنها تعجب کرده بودند جمع شده‌اند و پطرس و یوحنا شهادت داده‌اند که سرچشمه و منشاء عمل آنان عیسی ناصری است که رستاخیز کرده است.

۳- مقامات دولتی از این جریان مضطرب شده و آنان را بازداشت می‌کنند در حالی که عده‌ای از مردم شهادت آنها را پذیرفته و به جماعت ایمانداران پیوسته‌اند.

۴- پطرس و یوحنا بدون آنکه ترسی به خود راه دهند در برابر دادگاه یهود با کمال اطمینان پیام و مژده عیسی را اعلام نموده و گفته اند: «در هیچ کس غیر از او نجات نیست زیرا که اسمی دیگر زیر آسمان به مردم عطا نشده که بدان باید ما نجات یابیم» (اع ۴: ۱۲).
 ۵- اعضای دادگاه پس از شور و تحقیق به این نتیجه رسیده اند که قانوناً نمی توانند رسولان را محکوم نمایند و فقط تصمیم گرفتند یاد عیسی را با تهدید از اذهان محو کنند و رستاخیز او را انکار نمایند.

۶- تمام جمعیت مسیحیان اجتماع کرده و خدا را بخاطر عمل او بوسیله عیسی سپاسگزاری کرده و موهبت روح القدس دوباره جماعت را فرا می گیرد تا بتوانند با اطمینان خاطر اعلام کلام خدا را ادامه دهند.
 بدین سان یک دوره تمام اقدامات مربوط به نشر و اشاعه مژده نجات اجراء گردیده است. یعنی در ابتدا عملی مانند کارهای عیسی انجام شده و سپس معنی و مفهوم این عمل با شهادت و اعتراف ایمان به عیسی که رستاخیز کرده توضیح داده شده و در نتیجه موج مخالفت و دشمنی برانگیخته می شود و بالاخره با عبادت دسته جمعی پایان می یابد، عبادتی که در عین حال جنبه شکرگزاری و دریافت روح القدس را به همراه دارد.

به نام عیسی

در سرتاسر این گزارش عبارت «به نام عیسی» مرتباً تکرار شده و اگر توجه نمائیم از آغاز تا پایان گزارش ۹ مرتبه نام عیسی بطور منظم و متوالی ذکر گردیده است. پطرس این کلمات را در هنگام شفای مرد لنگ به زبان آورده (۶: ۳) و هنگامی که در برابر مردم شهادت می دهد همین عبارت را دو بار تکرار می کند (۱۶: ۳). سه بار دیگر در طی اظهارات خود در برابر دادگاه یهود این عبارت را بیان نموده (۷: ۴، ۱۰، ۱۲). ضمناً دادگاه یهود هم اهمیت موضوع را درک کرده و دوبار تأکید نموده است اعمالی که «به نام عیسی» انجام گردد ممنوع می باشد (۱۷: ۴، ۱۸). بالاخره هنگامی که افراد جماعت به دور هم گرد آمده بودند از خدا تقاضا می کنند آنچه «به نام بنده قدوس خود عیسی» انجام شده است همچنان ادامه یابد (۳۰: ۴).

در کتاب اعمال رسولان و در انجیلها موارد بسیاری را می توان یافت که این اصطلاح بکار رفته و ملاحظه می شود که این اصطلاح نوعی جنبه رسمی داشته و اکثراً در هنگام اجرای بعضی از اعمال رسمی جماعت مسیحیان به کار می رفته است. مثلاً در هنگام تعمید می گفتند: «به نام عیسی»، یا در هنگام موعظه سخنان خود را با عبارت «به نام عیسی» آغاز می کردند. همچنین در موقع دعا و یا وقتی که معجزاتی انجام می دادند، دیوها را اخراج می کردند، یا هنگامی که کسی به مسیح ایمان می آورده، و یا وقتی که مسیحیان تحت آزار و شکنجه قرار می گرفتند.

عبارت «به نام عیسی» اصطلاحی پر معنی است. عیسی ناصری دقیقاً تصریح کرده و گفته بود: «سخنانی که می گویم از آن من نیست بلکه سخنان کسی است که مرا فرستاده...»، «پدر که در من است این کارها را انجام می دهد». همچنین اجتماع مسیحیان ارزشی ندارد مگر در حالتی که انعکاس آن کس باشد که انسان را فرستاده است. وقتی جماعت مسیحی اعلام می کند که «به نام عیسی» عمل می نماید تأیید می کند که در میانشان کسی حضور دارد که همواره زنده است و به وسیله جسم خود یعنی کلیسا عمل می نماید. بدین وسیله جماعت رستخیز مسیح را شهادت می دهد و این شهادتی است نه تنها بوسیله گفتار و سخن بلکه در اعمال و رفتار.

آیا مشارکت:

فقر است

یا

محبت؟

(اعمال ۴: ۳۲ - ۵: ۱۱)

دادن از گرفتن فرخنده تر است. این تقسیم و مشارکت در اموال را می توان به شکل‌های مختلفی انجام داد. در سرتاسر تاریخ کلیسا، نهضت‌های بیداری روحانی و گروه‌های مسیحیانی که غیر از روحانیون بودند، سازمان‌های دینی یا آنان که خود را وابسته به روح القدس می دانسته اند همگی از سرچشمه اولین جماعت مسیحی اورشلیم الهام گرفته اند زیرا آن جماعت را به عنوان مدینه فاضله و «در حد مطلوب جامعه اشتراکی» می دانستند و حق داشتند، زیرا سرگذشت آن جماعت بی اختیار سخنان ترتولیان را به یاد می آورد که نوشته است: «بنگرید چقدر همدیگر را محبت می کنند!» این امر حقیقت دارد مشروط بر اینکه متن کتاب اعمال رسولان را با تأمل و دقت بخوانیم و خیلی هم ساده و خوش باور نباشیم.

جامعه اشتراکی تحقق یافته یا هدفی مطلوب؟

آنچه مسلم است فروش اموال و تقسیم و اشتراک با دیگر مسیحیان اجباری نبوده و همین امر که لوقا عمل برنابا را به این اندازه تحسین و تمجید کرده است (اع ۴: ۳۶ - ۳۷)، نشان می دهد که چنین روشی زیاد متداول نبوده تا به عنوان مثال و نمونه ارائه گردد. پطرس هم

صریحاً به حنانیا اظهار کرده بود: «آیا چون داشتی از آن تو نبود؟ و چون فروخته شد در اختیار تو نبود؟» (۴:۵). ضمناً شاگردان در خانه مادر یوحنا مرقس به دور هم جمع می شدند (۱۲:۱۲) و هیچ کسی او را سرزنش نمی کرد چرا خانه خود را نگهداشته است. بنابراین کاملاً احتمال دارد تقسیم و مشارکت در اموال موردی استثنائی بوده اما اگر لوقا در متن های مختصر خود این موارد را عمومیت داده برای این است که به خوانندگان خود و به ما یادآوری کند که حد مطلوب و هدفی وجود دارد و هر جماعت مسیحی باید آن را به عنوان نهایت آرزوی خود انتخاب نماید. اکنون ببینیم این هدف و حد مطلوب چیست؟

هدف محبت

البته این هدف و حد مطلوب تهیدستی و فقر مادی نبوده زیرا در کتاب مقدس فقر و تهیدستی همچون بیماری است که خدا با آن مخالف است و یکی از دلایل و نشانه هایی که انبیاء از فرا رسیدن ملکوت خدا ارائه می کردند این بود که فقر و تهیدستی از بین خواهد رفت و بالاخره بینوایان خوشبخت می شوند زیرا دیگر بینوا نخواهند بود و عیسی نیز هنگامی که بر روی کوه دربارہ خوشبختی موعظه می کرد همین نکته را دربارہ بینوایان گفته بود. باری جماعت مسیحیان نیز این هدف و حد مطلوب را پیروی می کرده چنانکه لوقا نوشته است: «زیرا هیچ کس از آن گروه محتاج نبود» (۴:۳۴)، هرکس دارایی خود را تقسیم می کرد تا بین آنان بینوائی نباشد. بنابراین نمی توان گفت بودن فقر و بینوائی حد مطلوب مسیحیت است بلکه در مسیحیت فقط یک هدف برای جماعت وجود دارد ولی روشن است اگر من مال و منالی دارم و در کنار من کسی وجود دارد که تهیدست می باشد نمی توانم او را محبت کنم مگر آنچه دارم با او تقسیم کنم. به این ترتیب محبت ما را وادار می کند تا با بینوایان بینوا باشیم چنانکه عیسی خود را بینوا ساخت تا ما را از بینوائی خود ثروتمند سازد (۲. قرن ۸: ۹). ولی این فقر و بینوائی نتیجه محبت است چنانکه مشارکت و یگانگی مادی نشانه مشارکت بین دلهاست.

دو جسد!

باید گفت که این مژده بطرز نامطلوبی یعنی با وجود دو جسد آغاز شده است! و حادثه مرگ حنانیا و سفیره ما را به حیرت و شگفتی وامی دارد (اع ۵: ۱-۱۱) و آن را به گونه های بسیاری تعبیر و تفسیر کرده اند و ما بدون هیچگونه ادعائی در مورد روشن کردن این موضوع می توانیم نقش این مطلب را در بابهای اولیه اعمال رسولان توضیح دهیم. گناه حنانیا و سفیره بعنوان نخستین گناه در جماعت نوین ایمانداران بشمار می رفته. مسئله مهم و بغرنجی که مطرح شده بدین معنی است که این جماعت عهد نوین از گناه و

معصیت بری نیست و این گناه ممکن است به کلیسا نیز برسد. قهرمانان واقعی این فاجعه روح القدس و شیطان می باشند و گناه دونفر بازیگر کوچک یعنی حنانیا و سفیره مثل «گناه اصلی کلیسا» بشمار آمده و به عنوان نشانه و رمز گناه یعنی همه گناهان در جماعت می باشد. ممکن است لوقا در گزارش این واقعه اشاره به گناه دیگری کرده باشد که در کتب یوشع آمده است (۱:۷) و برای اینکه گناه این زوج را توصیف نماید اصطلاحی نادر بکار برده (تو نگهداشتی: اع ۵:۲ و ۳) که فقط یکبار دیگر در عهد جدید بکار رفته و دوبار هم در عهد قدیم مخصوصاً در کتاب یوشع آمده است. به هر صورت در آنجا موضوع اولین گناهی است که قوم برگزیده پس از درگذشت موسی مرتکب شده بود. بدین معنی که وقتی به سرزمین موعود رسیدند عخان یک قسمت از آنچه را که برای تقدیم به خدا آورده بودند «نگهداشته بود» و به این ترتیب تخم مرگ و نیستی را در میان قوم خدا وارد ساخته بود. پس از این عمل قوم نمی توانست به زندگی دست یابد مگر اینکه مجرم را از بین برده و یا تکفیر نماید. بنابراین در هر دو مورد موضوع اولین گناهی است که در جماعت پس از مرگ بانی جماعت یعنی موسی یا عیسی رخ داده است. این گناه به سبب آنکه نخستین لغزش و گناه بوده مسئله ای جدید و مهم مطرح ساخته زیرا زندگانی کلیسا را دچار مخاطره نموده است (توضیح آنکه کلمه کلیسا ۲۳ بار در کتاب اعمال رسولان بکار برده شده و این اولین بار آن می باشد). احتمالاً این گزارش نشان می دهد که کلیسا برای اینکه وجود و هستی خود را حفظ نماید از همان ابتدا از تکفیر استفاده نموده است و در ورای این روش مسئله ای واقعی پدیدار می شود: کلیسا همواره در معرض حمله شیطان است و همیشه امکان دارد در گناه و معصیت سقوط نماید و برای اینکه به زندگی خود ادامه دهد بایستی گناه را از میان خود دور سازد.

این بحث ما را به حقیقتی واقف می سازد زیرا جماعت اولیه را بیش از اندازه در حد مطلوب نشان داده ایم و لوقا هم که اول بار چنین کرده است چندان ساده لوح نبوده بلکه آن جماعت را بصورت یک هدف و یا نوعی «بهشت زمینی نوین» ارائه کرده است و نه بمانند اجرای طرح کاملی که بعداً از بین برود و برای آن دلتنگ و متأسف شویم بلکه به صورت هدف آینده ای که به سوی آن گام برداریم. بایستی متوجه باشیم در جماعتی که به آن تعلق داریم گناه و معصیت وجود دارد و همواره در کمین ماست و نبایستی تصور کنیم به هدف خود دست یافته ایم.

حد مطلوب آن است که همبستگی و یگانگی دلها بوجود آمده و منجر به همبستگی و مشارکت در اموال و ثروتها گردد و در آن صورت بینوایی وجود نداشته باشد و این هدفی است که باید بسوی آن گام برداریم. شاید از دیدگاه انسانی این هدف غیرممکن بنظر می رسد اما از دیدگاه ایمانی روح القدس به ما قدرت می دهد و ما باید تا رسیدن به این هدف از پای ننشینیم.

تعمید طبق اعمال رسولان

یا

مراحل رشد کلیسا

شروع کلیسا از روز پنطیکاست می باشد. تا آن تاریخ ۱۲۰ نفر برادرانی که در اورشلیم به دور بطرس و همراهانش گرد آمده بودند همگی کسانی بودند که از دور یا نزدیک عیسی را شناخته و می توان گفت شاگردان او بشمار می آمدند.

از روز پنطیکاست به بعد جماعت اولیه کسان دیگر را به خود می پذیرد و ۳۰۰۰ نفری که به آنان پیوستند (اع ۴۱:۲) همگی در ارتباط مستقیم با خداوند نبوده بلکه بوسیله موعظه اولین شاهدان او را می شناختند. طبق اعمال رسولان ورود این افراد به کلیسا با اجرای مراسم تعمید انجام می شده است: «پس ایشان کلام بطرس را پذیرفتند و تعمید یافتند» (اع ۴۱:۲).

تعمید یعنی مراسم ورود به کلیسا

ما که بیش از ۱۹ قرن است که تعمید را به عنوان مراسم ورود به کلیسا شناخته ایم در اینکه ایمانداران جدید تعمید می یابند چندان تعجب نمی کنیم و مشکل است تصور کنیم این روش چقدر تازگی داشته است.

در صورتی که در سالهای بعد از صلیب و رستاخیز عیسی وضع غیر از این بوده است. زیرا مراسم تعمید دادن یک رسم جدید و اختراع مسیحیت نیست. در عهد جدید آمده پیش از آنکه عیسی گفتار و موعظه های خود را آغاز نماید یحیی تعمید دهنده این مراسم را انجام می داده است.

البته یحیی پدیده منحصر به فردی نبوده است. دهها سال پیش از آنکه مأموریت عیسی آغاز گردد و دهها سال پس از او واعظان مذهبی یهود رسم فرو رفتن در آب را به عنوان مراسم توبه و پشیمانی مقرر کرده بودند. این واعظان پیروان بسیاری به دور خود جمع کرده و حتی فرقه های مذهبی مختلفی بوجود آورده بودند و بعضی از آنها چندین قرن بعد هنوز وجود داشتند. بلاشک عیسی در مدتی که در زندگی زمینی بود چنین آغاز کرده بود و او یا شاگردانش چنین تعمید هائی می دادند (یو ۴:۱ - ۲).

ولی پس از رستاخیز مسیح، در چه وقت و چگونه تعمید برای ورود به جماعت مسیحیان پذیرفته شده و حتی جزء مراسم رسمی ورود به جامعه مسیحیت منظور گردیده است؟ تاریخ نویسان به درستی نمی دانند.

آنچه انجیل نگاران ذکر کرده اند مربوط به طرز روش کلیساها در زمانی است که انجیل خود را می نوشته اند و در آن تاریخ تعمید مسیحی مقرر شده و تثبیت گردیده بود.

شهادت لوقای مقدس درباره تعمید

لوقا نوشته است نخستین بار پطرس دعوت می کرده برای ورود به کلیسا تعمید یابند و از زبان او گفته است: «توبه کنید و هریک از شما که به اسم عیسی مسیح به جهت آمرزش گناهان تعمید گیرد عطای روح القدس را خواهد یافت» (اع ۲:۳۸). هریک از کلمات این عبارت مهم بوده، و معنی محتوایی به تعمید می دهد: مراسمی که با توبه و پشیمانی همراه بوده، برای بخشایش گناهان است و با پذیرش روح القدس وابستگی دارد. این عبارت را بایستی با عباراتی که لوقا در باب سوم انجیل خود بکار برده و از یحیی تعمیددهنده سخن گفته مقایسه کنیم. در آنجا نوشته شده: «تعمید برای توبه و پشیمانی و بخشایش گناهان می باشد» (لو ۳:۳).

به عبارت دیگر آنچه در تعمید مسیحی نسبت به مراسم یهودی تازگی دارد این است که به نام عیسی مسیح انجام می شده و با روح القدس ارتباط دارد: در انجیل لوقا تصریح شده که در مورد تعمید یحیی انبوه مردم می آمدند تا «بوسیله او» تعمید یابند (لو ۳:۷). در صورتی که در تعمید مسیحی درباره کسی که تعمید می دهد به هیچ وجه اصرار نشده و اهمیتی ندارد چه کسی تعمید می دهد و تنها ارتباط با مسیح اهمیت دارد زیرا همه به نام او تعمید می یابند. یحیی تعمید دهنده را می توان به عنوان رئیس فرقه ای بشمار آورد در صورتی که پطرس یا پولس نقش مشابهی نداشتند و رئیس گروه جدید مؤمنان فقط عیسی مصلوب شده و رستخیز کرده است. پطرس او را می ستاید و در برابر او خود را به کنار می کشد. مضافاً بر اینکه تعمید یحیی جنبه توبه و پشیمانی داشته در صورتی که تعمید مسیحی محتوی و معنی نیرومندتری دارد. کسی که تعمید می یابد نه تنها بخشیده شده بلکه روح القدس در او می ماند. روح که نیروئی در وی می باشد تعمید یافته را در زندگی عیسی شریک گردانیده او را فرزند خدا و شاهد عیسی می سازد. اکنون دیگر روزگار توبه و پشیمانی سپری شده و دوران روح القدس فرارسیده است.

از تعمیدی به تعمید دیگر

در کتاب اعمال رسولان ذکر شده بتدریج که نشر مژده نجات پیشرفت می کرده نسبت به تعمید دادن ایمانداران جدید تأکید و اصرار می شده است. پس از اورشلیم نوبت به اهالی سامره رسیده (اع ۸:۱۲ - ۱۷) سپس گشایش بسوی بت پرستان شهر قیصریه آغاز گردیده

(اع ۱۰: ۴۴ - ۴۸) و بالاخره در شهر افسس نوبت به گروهی از شاگردان رسیده که فقط بوسیله یحیی تعمید یافته بودند (اع ۱۹: ۵ - ۶).

ترتیب مراسمی که برای تعمید برگزار می شد در هریک از موارد تغییر می کرد در بعضی از موارد اضافه بر تعمید پذیرش روح القدس با دست گذاری دستها انجام می گردید و احتمالاً در بعضی از کلیساهای محلی مراسم مخصوصی داشته اند ولی لوقا کلیه این تعمیدها را بصورت مراحل مختلف پیشرفت مداومی نشان داده است زیرا نام عیسی انتشار می یافته و روح القدس شاگردان بیشتر و بیشتری را به فعالیت وامی داشته است. بدین سان کلیسایی که در روز پنطیکاست ایجاد شده بود گام به گام وسعت و ابعاد جهانی می گرفته است.



اسقف به نیابت از مسیح حوض تعمید را برکت می دهد.
مینیا تور کلیسای روس قرن ۱۱ میلادی

فصل چهارم

ما بر آن شاهد هستیم

آزمایش تمبر پست

مجله ای به خوانندگان خود چنین پیشنهاد کرده بود: یک تمبر پستی بردارید و در پشت آن ایمان خودتان را بنویسید». حال اگر تمبر نسبتاً بزرگی انتخابی کرده و نظریات خودتان را با حروف و کلمات ریز و کوچک در پشت آن بنویسید باز هم نمی توانید مطالب بسیاری بنویسید و بایستی فقط به آنچه مهم و اساسی است اکتفا کنید!

سوالی که اکنون ما در این فصل مطرح می کنیم این است: آیا مسیحیان اولیه در برابر چنین پیشنهادی در پشت یک تمبر پستی چه می نوشتند؟ به عبارت دیگر چه پیام اساسی و چه نکته مهمی داشتند تا به یهودیان ارائه دهند و آنها را به مسیحیت بخوانند؟ اینگونه پیامهای مهم و اساسی و ابراز عقیده و ایمان را که فقط با چند کلمه می شود بیان کرد به زبان یونانی «kerigme» می گویند و این کلمه در اصل به معنی ندای کسی است که در دورانهای گذشته مردم محله یا قریه را از وقوع حادثه ای خبر می داد و یا با طبل و شیپور اوامر و دستورات حکومتی را اعلام می کرد و در ایران جارچی ها و منادی ها این کار را می کردند. در این فصل و در جاهای دیگر کلمه «kerigme» به معنی (لو ۴:۱؛ اع ۲۵:۱۸؛ غلا ۶:۶) «اولین اعلام مژده» ترجمه شده است. باید دانست که کلمه «kerigme» با کلمه «catechese» در ارتباط می باشد زیرا کلمه «kerigme» به صورت جرقه ای عمل می کند ولی کلمه «catechese» به معنی تعلیم مداوم و کامل ایمان می باشد که این دو کلمه مکمل یکدیگر هستند زیرا پس از شنیدن اولین اعلام مژده کسی که ایمان می آورد باید زندگی خودش را دگرگون سازد و با یافتن تعلیم مداوم و طولانی بتواند به تعمید برسد.

پیام اساسی و ندای ایمان مسیحیان اولیه را می توان از لابلای نامه های پولس و یا مابین اناجیل دریافت و اکنون که اعمال رسولان را بررسی می کنیم سعی خواهیم کرد این پیام را در موعظه های پطرس و پولس کشف نمائیم. البته لوقا موعظه های رسولان را از روی مدارک قدیمی نوشته است ولی ما می توانیم از روی این نوشته ها پیام و ندای ایمان مسیحیان اولیه را بیابیم. در عین حال می توانیم آنچه را که مسیحیان اولیه بر پشت تمبر پستی می نوشتند با آنچه که خودمان می توانیم در پشت یک تمبر بنویسیم مقایسه کنیم ...

اولین اعلام مزده

در موعظه‌های اعمال رسولان

اگر بر سخنرانی‌های اعمال رسولان نظری بیندازیم مشاهده خواهیم کرد که در کتاب اعمال رسولان پنج موعظه از پطرس نقل شده است (اع ۱۴.۲ - ۴۱، ۱۲.۳ - ۱۶، ۹.۴ - ۱۲، ۲۹.۵ - ۳۲، ۳۴.۱۰ - ۴۳) و یک موعظه مربوط به پولس که در کنیسه شهر انطاکیه ایراد شده (اع ۱۶.۱۳ - ۴۱) و بالاخره موعظه که لوقا از زبان کلتویپاس در انجیل خود نقل می‌کند (لو ۱۹.۲۴ - ۲۴).

در هریک از این سخنرانی‌ها سه قسمت وجود دارد: ۱- واقعه عیسی مسیح. ۲- این واقعه توسط عهد عتیق تفسیر می‌شود. ۳- این واقعه با ما ارتباط دارد. در صفحات آینده هریک از این سه قسمت را تشریح خواهیم کرد. برای اینکه این موضوع را به آسانی دریابید مخصوصاً اگر بتوانید دسته‌جمعی عمل کنید کاری ساده و در عین حال مهیج پیشنهاد می‌شود: بدین صورت که هریک از افراد گروه یکی از موعظه‌ها را مطالعه و بررسی نموده و جای کافی هم برای حاشیه باز بگذارید. آنگاه هر مطلبی از زندگی و سرگذشت عیسی را که در این موعظه‌ها گفته شده به ترتیب در حاشیه بنویسید و در هریک از ستونهای مربوط به موعظه‌ها شماره آیات مربوط به آن را یادداشت نمایید. سپس آنچه از متون عهد عتیق در موعظه‌ها نقل شده در حاشیه بنویسید و عنوانهایی که به مسیح داده شده و در عهد عتیق آمده است را یادداشت کنید و باز در برابر هر ستون موعظه، شماره آیات مربوط به آنها را بنویسید. به این ترتیب جدولی بوجود می‌آید که در آخر این فصل آمده ولی اگر این جدول را خودتان تهیه کنید آموزنده‌تر و سرگرم‌کننده‌تر خواهد بود.

۱ - واقعه‌ای به نام عیسی

بطوری که گفته شد در موعظه‌هایی که در اعمال رسولان ذکر شده سه قسمت اساسی وجود دارد که عبارت از: واقعه عیسی ... تفسیر کتب عهد عتیق ... این واقعه با ما چه ارتباطی دارد؟ اکنون ببینیم واقعه‌ای به نام عیسی چیست؟

پس از بیست قرن که از ظهور مسیحیت می‌گذرد امروزه ما نظریه‌ای کلی از این واقعه داریم و این نظریه را از مجموعه مطالب عهد جدید و تعالیم مذهبی کلیسائی بدست آورده‌ایم. لوقا در انجیل خود وقایع زندگی و اعمال عیسی را مشروحاً گزارش نموده است در صورتی که در اعمال رسولان بیشتر موعظه‌های رسولان را آورده است. حال ببینیم در این موعظه‌ها که به منظور متقاعد کردن شنوندگان مختلف ایراد شده چه نکاتی از زندگی مسیح و اعمال وی یاد شده است.

مصلوب شده و رستاخیز کرده

اگر به جدولی که قبلاً خودتان تهیه کرده‌اید یا جدولی که در آخر این فصل وجود دارد نظری بیفکنید مشاهده می‌کنید که از آنچه درباره عیسی گفته شده موضوع صلیب و رستاخیز او قسمت عمده مطالب را تشکیل می‌دهد. در صورتی که در انجیل نسبت این موضوع با موضوع‌های دیگر به این اندازه نیست. در موعظه‌های رسولان زندگی زمینی عیسی فقط در چند کلمه مختصر و یک جا و به شکلی کلی ذکر گردیده است بطوری که اگر زندگی عیسی را فقط بوسیله این موعظه‌ها می‌شناختیم تقریباً چیزی از آن نمی‌دانستیم.

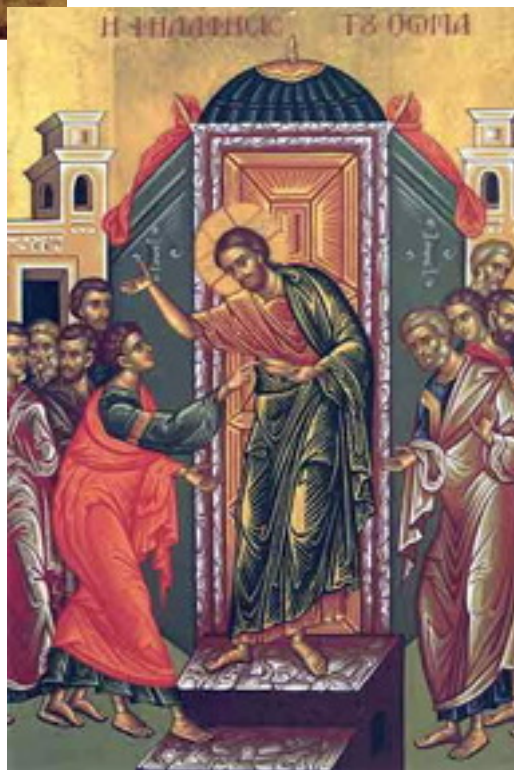
ضمناً این موضوع چندان تعجبی ندارد. می‌دانیم که صلیب و رستاخیز عیسی مرکز و محور موعظه‌های مسیحیان اولیه بوده و مهم‌ترین حادثه‌ای است که موجب شگفتی و جلب توجه شنوندگان می‌شده و پذیرش و گرایش آنان را برمی‌انگیخته است. در صورتی که شناختن جزئیات زندگی عیسی بر روی زمین در مرحله دوم مورد توجه شنوندگان قرار می‌گرفته است.

یعنی پس از آنکه به عیسی ایمان می‌آوردند میل داشتند او را بهتر شناخته و بدین وسیله رابطه خود را با کسی که خود را به او تقدیم کرده اند عمیق‌تر سازند. لوقا در میان تمام موعظه‌هایی که از رسولان ذکر کرده فقط مختصری درباره وقایع زندگی عیسی قبل از صلیب سخن گفته و منظور او این نبوده که به کنجکاوی خوانندگان پاسخ دهد بلکه می‌خواسته روابط عیسی را با پدرش یادآوری نماید، روابطی که پس از گذر او ادامه یافته است.



شما عیسی را مصلوب کرده اید...

اما خداوند او را از مرگ برخیزانید...
(اع ۲: ۲۳-۲۴)



رابطه عیسی با پدر

در موعظه های کتاب اعمال رسولان، موضوع رستاخیز عیسی طوری ارائه شده که موجب حیرت و شگفتی است: «خدا عیسی را برخیزانید» (اع ۲۴.۲ - ۳۲)، «او را خداوند ساخته است» (۳۶.۲). حیرت و شگفتی بیشتر می شود وقتی ملاحظه می کنیم چگونه از زندگی زمینی عیسی سخن گفته است. مثلاً: «عیسی ناصری مردی که نزد شما از جانب خدا مبرهن گشت» (۲۲.۲)، «یعنی عیسی ناصری را که خدا او را چگونه به روح القدس و قوت مسح نمود ... خدا با وی می بود» (۳۸.۱۰).

اگر یکی از واعظان قرن بیستم میلادی برفراز منبر کلیسا چنین سخنانی بگوید بسیاری از ایمانداران بر علیه او اعتراض خواهند کرد که به الوهیت مسیح معتقد نیست!

ولی لوقا را نمی توان به کفر و الحاد متهم نمود. باید دانست مژده و پیام نیکوئی که در موعظه های اعمال رسولان اعلام شده اول موضوع الوهیت عیسی نبوده بلکه عمل خدا بر روی عیسی ناصری است. اکنون ببینیم به چه سبب این نکته مورد توجه بوده است؟

قبلاً فرصت یافته یادآوری کردیم که آنچه به نظر نویسنده اعمال رسولان و انجیل سوم مهم و اساسی است جریان زمان و تناوب حوادث و وقایع بوده بدین معنی که نجات و رستگاری در طول تاریخ پدیدار شده و اهمیت دارد که مراحل متوالی آن تعیین گردد. به نظر لوقا زمان و دوران عیسی «وسط زمان» بشمار می ورد، یعنی دوران واسطه و قطعی بین دوران وعده به قوم برگزیده و دوران کلیسا می باشد.

با این همه چنین می نمایم که بایستی دوران و زمان عیسی را نیز، بسته به اینکه در آن زمان عمل خدا روشن تر بوده و یا دخالت و عمل آدمیان پیشی گرفته است، به سه مرحله تقسیم نمائیم.

- **زندگی زمینی عیسی** همچون عمل خدا انجام شده و عیسی با روح القدس مسح گردیده (اع ۳۷.۱۰)، در این مدت قدرت خدائی در او عمل می کرده و بوسیله تعلیمات او، شفا بخشیدنها و معجزه ها ظاهر شده است (۲۲.۲، ۳۷.۱۰).

- سپس نوبت به **زمان رنج و صلیب عیسی** رسیده است. البته صلیب خارج از اراده و مشیت خدا نبوده و امکان نداشته برخلاف نیت او باشد (اع ۲۳.۲) چنانکه قبلاً نیز در عهد عتیق اعلام شده است (اع ۱۸.۳، ۲۷.۱۳). ولی در مرحله نخست این حادثه نتیجه عمل آدمیان و گناه آنان بوده است (جالب آنکه در تمام موعظه ها در کتاب اعمال رسولان کسانی که مرتکب این جنایت شده اند مشخص گردیده اند که عبارتند از مردم اورشلیم و رؤسای آنان). آنچه از این مطالب استنباط می شود این است که ظاهراً حفاظت و حمایت خدا از عیسی مدتی متوقف شده و عمل شر و بدی توانسته است انجام گردد.

در روز سوم دوران رستاخیز و قدرت خدا آشکار می شود که می تواند عمل مرگ انسانها را در طول زمان مغلوب سازد.

در موعظه های کتاب اعمال رسولان، به مانند تمام موعظه های مسیحیان اولیه راز صلیب و رستاخیز عیسی مرکز و محور تمام مطالب است. برای درک مفهوم رستاخیز عیسی باید توجه کنیم مبارزه ای در جریان است و موضوع مبارزه شخص عیسی است. شر و بدی با صلیب پیروز گردیده ولی با رستاخیز عیسی خدا پیروز شده است.

آیا لوقا به سنت کلیسا وفادار بوده؟

دیر زمانی است که متخصصان این سؤال را مطرح ساخته اند: آیا مفاد موعظه های اعمال رسولان واقعاً انعکاسی از موعظه های مسیحیان اولیه است یا انشای خود لوقای مقدس می باشد که در آنها عقاید و نظریات مذهبی خود را ابراز نموده است؟ روشی که لوقا بکار برده و عمل خدا را از اعمال آدمیان تفکیک نموده نشان می دهد که این نوشته ها بیشتر اثر شخص اوست. ضمناً نشانه های دیگری هم این نظریه را تأیید می کنند: مثلاً چند بار به یحیی تعمید دهنده اشاره نموده در صورتی که پولس هرگز از او یاد نکرده است (اع ۳۷.۱۰، ۱۳.۲۴ - ۲۵). دیگر اینکه به رسولان صفت «شاهد» اطلاق نموده و این را لوقا بیشتر از دیگران بکار می برد و یا جهالت و نادانی دژخیمان عیسی را ذکر کرده (اع ۱۷.۳) که با گفتار مسیح بر روی صلیب در انجیل سوم تطبیق می نماید در جایی که نوشته است: «ای پدر! اینها را بیمارز زیرا نمی دانند چه می کنند» (لو ۲۳.۳۴). با این همه نبایستی این موضوع را کلی بدانیم زیرا روشن و آشکار است که لوقا مطالبی از موعظه های کلیساهای اولیه می دانسته و آنها را در این موعظه ها بکار برده است. مثلاً عناوینی که برای عیسی قائل شده است (به جدول زیر مراجعه نمائید) یا کلمات و اصطلاحاتی که برای رستاخیز بکار برده است (گاهی «بیدار کردن» و زمانی «برخیزانیدن») همه این نکات نشان می دهد که لوقا از کلمات و اصطلاحات عادی و مرسوم موعظه های مسیحیان زمان خود استفاده کرده است و گرچه طرز ارائه او مخصوص خودش می باشد با این همه چیزی از خود اختراع ننموده است.

گرچه «واقعۀ عیسی» را بایستی تعبیر و تفسیر کرد ولی باید دانست که در او چیزی بالاتر و والاتر وجود دارد که مستوجب احترام و ستایش بوده و خارج از حیطه تصور و اندیشه ماست.

عنوان‌هایی که در سخنرانی‌های اعمال رسولان به عیسی داده شده

عادل ۱۴.۳	عیسی ناصری ۲۲.۲، ۱۰.۴
رئیس حیات ۱۵.۳	خداوند ۳۶.۲، ۳۶.۱۰
سرور ۳۱.۵	مسیح ۳۶.۲، ۱۰.۴، ۳۶.۱۰
نجات دهنده ۳۱.۵، ۲۳.۱۳	مسیح خدا ۱۸.۳
نبی لوقا ۱۹.۲۴	بنده خدا ۱۳.۳
	قدوس ۱۴.۳

۲ - واقعه عیسی بوسیله عهد عتیق تفسیر می‌شود

اگر سخنرانی پطرس را که در روز پنطیکاست ایراد شده مطالعه کنید و مطالبی را که از عهد عتیق نقل قول نموده بشمارید مشاهده می‌کنید که تعداد آنها بسیار زیاد است و دست کم از هر دو سطر یکی از عهد عتیق می‌باشد! چنانکه گوئی پطرس فقط بوسیله نقل قول می‌توانسته سخنرانی کند و حقیقت هم همین است. پطرس و همه واعظان اولیه مسیحیت نمی‌توانستند از مطالب عهد عتیق صرف‌نظر کنند.

زندگی بر اساس سرنوشت؟

در این بررسی یک نکته شایان توجه است: اگر خدا همه چیز را قبلاً پیش بینی کرده و حتی مصائب و شکنجه‌های پسرش به خواست و اراده او بوده است بنابراین عیسی، همچون عروسک خیمه شب بازی می‌بایستی زندگی خود را طبق مسیری که پدرش تعیین و ترسیم کرده بود به انجام برساند. باری پذیرفتن این موضوع برای ما که روحاً وابسته و علاقمند به آزادی فردی هستیم دشوار است.

باید متوجه باشیم که ناراحتی ما از آنجا ناشی می‌شود که روش ما در مراجعه به عهد عتیق وارونه انجام می‌گردد. بدین معنی که از عهد عتیق شروع کرده و به عیسی می‌رسیم در صورتی که مسیحیان اولیه از عیسی آغاز کرده و به عهد عتیق می‌رسیدند. ما از بررسی عهد عتیق

چنین نتیجه می‌گیریم که برنامه‌ای پیشاپیش رسم و تنظیم شده و عیسی غلط می‌توانسته آن را اجرا نماید. در صورتی که مسیحیان اولیه زندگانی عیسی را یک زندگی کاملاً مختار و آزاد می‌دانستند و آن را با توجه به عهد عتیق تعبیر می‌کردند.

برای درک این مسئله فرض می‌کنیم موتورسیکلت سوار جوانی به دنبال یک تصادف مهم در بیمارستان بستری شده و وضع او چنان وخیم می‌باشد که باید چندین ماه در بیمارستان بماند... در مدت توقف طولانی‌اش در بیمارستان با دختر پرستاری پیمان دوستی می‌بندد تا روزی با هم ازدواج کنند. این جوان می‌تواند بگوید: «اگر درست حساب کنم شانس آورده‌ام که چنین تصادفی رخ داده است». لذا این حادثه ناهنجار به منزله تصادفی مطلوب بشمار می‌آید ولی البته پس از پایان امر و حصول نتیجه می‌توان چنین قضاوتی کرد.

مثال دیگر وضعیت مارتین لوتر کینگ کشیش پرستستان امریکائی است که در راه تساوی حقوق سیاهپوستان مبارزه می‌کرد. البته او به زندگی علاقمند بود و هرگز مرگ خود را آرزو نمی‌کرد. با این همه روزی پی برده بود که اگر به مبارزه خود ادامه دهد احتمال خطر مرگ برای او هست. از آن لحظه برای این مرگ احتمالی معنی و مفهومی قائل شده بود. البته مرگی که نمی‌خواست و آرزو نمی‌کرد ولی می‌بایستی به حساب آورده شود.

در مورد عیسی نیز همین وضع تا اندازه‌ای صدق می‌کند. او آزاد بوده و برای زندگی خود تصمیم می‌گرفت ولی بخوبی می‌دانست موعظه‌ها و تعلیمات وی ممکن است موجب مرگ او گردد چونکه با گفتارها و سخنان خود بسیاری از مردمان را ناراحت می‌کرد. او طالب مرگ خود نبود ولی می‌بایست با آن مواجه شود و به آن معنی و مفهوم بدهد، یعنی اینکه ببیند مرگ او چگونه با اراده و نیت خدا تطبیق می‌نماید. در نظراو و در نظر همه یهودیان راز خدا در عهد عتیق اظهار شده است. به همین دلیل شاگردانش پس از رستاخیز او از خود می‌پرسیدند که چگونه مسیح موعود و پسر خدا را کاهنان و رؤسای یهود محکوم کردند و معنی این وقایع را نیز در عهد عتیق جستجو می‌کردند.

کتاب مقدس، کتاب سرمشق حیات

هرگاه عقاید و نظریات یکی از یهودیان معتقد و مؤمن زمان عیسی و یا امروز را بررسی کنیم می‌بینیم که بنظر او کتاب عهد عتیق مهمترین مدرک و کتاب حیات بشمار می‌رود. این کتاب به منزله هوائی است که تنفس می‌کند. قوانین و مقرراتی را که رفتار فردی و اجتماعی او را تعیین می‌کنند از این کتاب استخراج می‌شود و بالاخره مجموعه قوانینی است که خدا برای خیر و صلاح مردمان عطا فرموده و هیچ نکته‌ی زندگی در آن فروگذار نشده است. هر بامداد روز شنبه قرائت این کتاب را در کنیسه می‌شنود سپس به موعظه‌ای که مطالب

عهد عتیق را تفسیر می نماید گوش فرا می دهد تا بتواند مفاد آن را سرمشق زندگی خود قرار دهد. هرگاه وضعیتی غیرمترقبه پیش آید یهودی مؤمن بلافاصله به عهد عتیق و شریعت آن روی می آورد تاروش و رفتار مناسب و واقعی را از مطالب آن برداشت نماید.

اگر این یهودی مؤمن به عیسی گرویده باشد رابطه خود را با عهد عتیق قطع نکرده و همواره این رابطه را حفظ می نماید. دلیلی ندارد مراجعه به عهد عتیق را فراموش کند زیرا اساس زندگی او بوده و آزادی او را رهبری می نماید. آیا خدائی که طرح و نقشه های خود را در این کتاب اعلام کرده است همواره خدای او نیست؟

اکنون به این فرد مؤمن می گویند که عیسی مصلوب شده و رستاخیز کرده، اعلام می کنند گناهان بخشیده شده و موهبت روح القدس به همه ملتها عطا گردیده است، و او به این مطالب ایمان می آورد.

آیا طبیعی نیست که دوباره قرائت عهد عتیق را که همواره از آنها بهره مند بوده از سرگیرد؟ بدیهی است، زیرا می خواهد بداند که این مطالب در طرحهای خدا چه جایی دارند؟

خواندن با دید جدید

بدین ترتیب فرد ایماندار مطالعه عهد عتیق را از نو آغاز می کند و این بار با دید تازه ای که ایمان مسیح به او داده است تورات و کتب انبیاء را باز می خواند. از کلمات و مطالبی که به خوبی می شناخته و از حفظ می دانسته ناگهان معانی تازه و عمیق تری درک می نماید زیرا اکنون با او از عیسی سخن می گویند.

خوانند عهد عتیق نکات اساسی را که درک آنها دشوار است در نوشته ها جستجو می کند. مثلاً چگونه است که مسیح موعود متحمل رنجها و مصائبی شده و مرده است؟ با مراجعه به عهد عتیق این راز نفی نمی شود ولی عهد عتیق به او کمک می کند تا درباره این مسائل بیندیشد و تحقیق و بررسی کند که آیا در جایی که اشعیای نبی از رنجهای خادم خدا سخن می گوید (اش ۵۳) نمی توان استنباط کرد که منظور رنجها و مصائب مسیح است (اش ۵۳) و وقتی سخن از عادل است که تحت تعقیب و شکنجه قرار گرفته و ناله های او در سرتاسر مزمور ۲۲ آمده است آیا منظور تصویر سیمای عیسی بر صلیب نیست؟

کافی است به جدولی که تهیه کرده اید (آخر این فصل) نظری بیندازید در آن صورت درک خواهید کرد که چگونه عهد عتیق معنی زندگی عیسی را روشن می کند. عیسی مانند آن سنگی است که کنار گذاشته شده و خدا او را در محل و مکان مرکزی قرار داده است. او پیامبری مانند موسی است. قدوسی که فسادناپذیر است... بدین طریق پایه و مبنای الهیات مسیحی بر روی عهد عتیق قرار دارد و به همان گونه که عیسی در عهد عتیق جستجو می کرد تا معنی و مفهوم زندگی و مرگ خود را عمیق تر درک کند شاگردان او نیز جستجو را ادامه می دادند.

ولی نبایستی اشتباه کرد موقعی که یک رسول اعلام می کند: «لازم بود» مطالب عهد عتیق به انجام برسد، منظور آن نیست که زندگی عیسی طبق سرنوشتی است که بوسیله پدر طرح ریزی و تنظیم شده بلکه بدین معنی است که رسول، عهد عتیق را با دیدی جدید خوانده و بوسیله این نوشته ها زندگی عیسی را تفسیر کرده است.

تازگی کامل

می توان گفت مسیحیان اولیه در خواندن و تفسیر عهد عتیق دگرگونی واقعی بوجود آورده اند زیرا در نظر یک فرد یهودی این نوشته ها اراده و مشیت خدا را مکشوف می کند در صورتی که مسیحیان این نوشته ها را بار دیگر خوانده و قسمتهائی از آن را که برایشان مفهوم خاصی در بردارد برمی گزینند و با این گزینش به معنی واقعی و مسیحائی عهد قدیم می رسند. مسیحیان به سبب عیسی مسیح دیگر عهد عتیق را مثل یهودیان نمی خوانند.

لوقا و عهد عتیق

در موعظه هائی که در اعمال رسولان ذکر شده دو کلمه «اعلام» و «وعده» بارها و بارها بکار رفته است و این نکته تازگی دارد. تمام عهد عتیق مسیح را اعلام می کند و همه این نوشته ها وعده ای است که خدا بوسیله عیسی انجام می دهد. ضمناً با اینکه لوقا مطالب خود را برای مسیحیانی نوشته که قبلاً بت پرست بوده اند با این همه از عهد عتیق سخن گفته و خیلی تأکید نموده که این نوشته ها به انجام رسیده است، یعنی زندگی عیسی پیشاپیش گفته شده و خدا از همان آغاز آن را اعلام نموده است. اصولاً چنین می نماید که لوقا کلماتی را که با پیشوند «پیش» شروع می شده دوست داشته و زیاد بکار برده است. مثلاً می گوید تمام راز نجات و رستگاری طبق طرح، پیش دانی شده انجام می گردد. خدا از ازل خلقت را محبت می کند و هیچوقت آن را رها نمی کند پس راز نجات را تا انجامش رهبری می نماید. مثل این است که لوقا تربیت و تحصیلات یونانی داشته و از اینکه جریان راز را طبق طرح و نقشه منظمی تشریح نماید خوشوقت و راضی بوده است. بدین سان همه خوانندگان در تمام ادوار و زمانها می توانند به راز مسیحیت پی ببرند و راز شگفت انگیز زندگی عیسی را که اراده واقعی و عمیق خدا را نیز تحقق بخشیده و به تمامیت رسانیده، دریابند. ضمناً عهد عتیق این راز را پیشاپیش اعلام کرده بود. البته برای درک و دریافت آن بایستی بدانیم چگونه عهد عتیق را بخوانیم و درعین خواندن عیسی را جستجو کنیم.

به همین گونه لوقا در پیروی از مسیحیان اولیه از ما دعوت نموده زندگی خود را با توجه به عهد عتیق و مسیح تفسیر کرده و در طریق عهد عتیق قرار دهیم. بدین سان راز عیسی که اعلام شده است به ما خطاب شده و مربوط می گردد.

کتاب مقدس مسیحیان اولیه

از همان ابتدای امر مسیحیان اولیه با این عقیده می زیستند که عیسی کلام خداست و تنها او می تواند راز خدا را اظهار نماید. با وجود چنین نظریه ای معلوم نیست پس کلام خدا در عهد عتیق چه اهمیتی دارد؟ مگر بنظر مؤمنان یهودی عهد عتیق بیان الهام خدا نبوده؟ مگر موسی این الهام را در سینا از خداوند دریافت نکرده بود؟ مسیحیان معتقد بودند تورات یهود و تمام عهد عتیق الهام خدا در عیسی مسیح را آماده می کرد. بدین معنی که خدا در عهد عتیق راز نجاتی را که مسیح آن را کاملاً مکشوف خواهد ساخت قبلاً اعلام کرده بود. بنابراین مسیحیان با این عقیده مجدداً عهد عتیق را می خواندند. بنابراین کتب تورات و صحف انبیاء از این به بعد برای مسیحیان به صورت عهد عتیق درآمده که الهام راز مسیح و عهد جدید را آماده کرده بود.

خواندن و قرائت کتاب را همواره به شکار قاچاق تشبیه و قیاس کرده اند و خواننده کتاب به مانند شکارچی است که بر روی املاک و زمین های شخص دیگری گردش می کند و در این گردش ابتکار را در دست دارد. خواننده کتاب نیز به مانند شکارچی راه خود را انتخاب می کند و در سر راه هرچه بنظرش خوب می آید برمی گیرد. مسیحیان اولیه هم در خواندن عهد عتیق همچون شکارچی قاچاقی رفتار می کردند زیرا در کتابی که خودشان نوشته بودند سیر می کردند و آنچه بنظرشان سودمند می آمد به کنار می گذاشتند.

متخصصی انگلیسی بنام «C. H. Dodd» که در این باره تحقیق و بررسی کرده و متونی را که مسیحیان اولیه از عهد عتیق برمی گرفتند و در کیسه شکار خود جای می دادند جمع آوری کرده. گزینش متون از عهد عتیق مسیحیان اولیه در سه محور اصلی انجام می شده:

۱ - مکاشفه و آخرت شناسی، یعنی هرچه مربوط به آخرت و اینکه خدا چگونه تاریخ را پایان خواهد داد، می باشد. مسیحیان بر مبنای این محور عقاید و نظریات مذهبی خود را درباره نجات، روز داوری و باز خرید گناهکاران توضیح داده و موفق شدند نقش مسیح را بهتر درک نمایند.

متون مهمتر در این محور عبارتند از: دانیال ۷، یوئیل ۲ - ۴، زکریا ۹ - ۱۴، ملاکی ۱.۳ - ۱.۶

۲ - اسرائیل جدید: در این مورد متون عهد عتیق به ما می گوید کلیسا ملت تازه خداست ولی در ادامه همان اسرائیل نخستین بوده و تمام مزایای او را به ارث می برد. بر اساس این مطالب می توان اصول و نظریات مذهبی درباره ایجاد کلیسا تنظیم کرد. متون مهمتر در این محور عبارتند از: اش ۱.۶ - ۶.۹، ۱۰.۱۱، ۱۰.۴۰ - ۱۱؛ اراء ۱۰.۳۱ - ۱۰.۳۴ ...

۳ - آن بنده خدا و آن عادل رنج دیده: پایه و اساس تمام عقاید و نظریات مذهبی درباره رنجهای مسیحیان در این قسمت می باشد. مسیح جای ملت برگزیده و دردمند را گرفته، خود را با قوم خدا یکی دانسته و سرنوشت این قوم را به انجام می رساند. متون مهمتر عبارتند از: اش ۱.۴۲ - ۵.۴۴، ۱۰.۴۹ - ۱۳، ۴.۵۰ - ۱۱، ۱۳.۵۲ - ۱۲.۵۳، ۶۱؛ مز ۲۲، ۳۱، ۳۴، ۳۸، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۶۹، ۱۱۸ ...

۳ - این واقعه با ما ارتباط دارد

باید دانست که سخنرانی بر دو نوع است: یکنوع سخنرانی یا موعظه ای که در طی آن اطلاعاتی به شنوندگان داده می شود (مثلاً آموزگار یا استادی که در کلاس به شاگردان خود می آموزد آب از چه عناصری تشکیل شده است). البته این نوع سخنرانی مورد توجه و علاقه ماست چونکه به اطلاعات و معلومات ما می افزاید ولی تغییر مهمی در درون ما ایجاد نمی کند. نوع دیگر سخنرانی آن است که ضمن آن کسی که سخنرانی می کند با شنوندگان ارتباط برقرار می سازد. درست مثل اینکه به کسی بگویند: «تو را دوست دارم». در این مورد کسی که به سخنرانی گوش می دهد احساس می کند که مورد خطاب قرار گرفته و موضوع مربوط به شخص اوست. بایستی جانبی را انتخاب کند و به ندا پاسخ دهد. سخنرانی و موعظه مسیحیان اولیه همواره از این نوع بوده و در این سخنرانی ها مقدمه و نتیجه گیری به مردمانی خطاب می شده که در اوضاع و شرایط معینی قرار داشته اند.

سخنرانی هائی که در اعمال رسولان نقل شده گاهی به یهودیان اورشلیم و زمانی به پراکنده یهودی خطاب شده، گاهی روی سخن به جدیدان می باشد و زمانی به امتهای خطاب گردیده است و در هر مورد لوقا نحوه بیان سخنرانی را تغییر داده است.

طرز بیان به یهودیان اورشلیم (اعمال ۲ الی ۵)

پطرس در سخنرانی خود عیسی را بعنوان شخصیتی که همه را می شناسد معرفی کرده و گفته است: «عیسی ناصری مردی که نزد شما از جانب خدا مبرهن گشت به قوات و عجایب و آیاتی که خدا در میان شما از او صادر گردانید چنانکه خود می دانید» (اع ۲۲.۲). آری شنوندگان عیسی را می شناختند و این امر ضمن اینکه مزیتی بشمار می رفت مسئولیتی نیز به همراه داشت، چنانکه گفته است: «او را شما به دست گناهکاران بر صلیب کشیده کشتید». لازم به یادآوری است که موضوع متهم کردن در هر چهار سخنرانی وجود دارد (اع ۳۲.۲ و ۳۶، ۱۳.۳، ۱۰.۴، ۳۰.۵) و هیچ یک از اهالی اورشلیم نمی توانست خود را از این اتهام بری دانسته و بی گناه بشمارد.

ضمناً در بین سخنرانی ها یک تفاوت بنظر می رسد: در دو سخنرانی که در برابر دادگاه یهود ایراد شده و به صورت دفاع و شهادت می باشد موضوع اعلام مزده نجات در میان نیست. باری در این دو سخنرانی اتهام به شکل محکومیت واقعی به شنوندگان ابلاغ گردیده است و ذکر رستاخیز عیسی فقط برای آن است که تأکید نماید مرگ او بی عدالتی و بیدادگری بوده است. البته اینگونه طرز بیان موردی استثنائی می باشد.

در صورتی که وقتی در برابر مردم سخنرانی کرده پس از متهم کردن به آنان عفو و بخشایش پیشنهاد نموده و گفته است: «توبه کنید... زیرا این وعده است برای شما... خود را از این فرقه کج رو رستگار سازید» (اع ۳۸.۲ - ۴۰، مقایسه با ۱۹.۳). بر طبق این گفتار اگر مرگ مسیح موجب اتهام است رستاخیز او باعث رستگاری و نجات و حتی بیش از آن می باشد و در اینجا اعلام مژده به منزله وسیله ای است که امیدهای کهن اسرائیل را بیدار می کند و دعوت به ایمانی است که سبب نجات می شود.

طرز بیان به پراکندگان یهودی (اعمال ۱۶.۱۳ - ۴۱)

سخنرانی که در کنیسه شهر انطاکیه پسندیده ایراد شده نیز خطاب به یهودیان است ولی در اینجا شنوندگان عیسی را نشناخته بودند و مسئولیتی در مرگ او نداشتند. پولس در ابتدا اقامت یهودیان را در مصر یادآوری نموده و بدین وسیله نظر مساعد آنان را جلب کرده است (۱۷:۱۳). لازم به یادآوری است موضوع اقامت یهودیان که بنظر ما امری معمولی و عادی می آید در نظر یهودیان حائز اهمیت بوده است زیرا به تاریخ و سرنوشت خود علاقمند بوده و مخصوصاً خاطره خروج از مصر را به یاد داشته اند. بدین سبب پولس از همان ابتدای سخنرانی امید و آرزوهای قوم اسرائیل را بیدار کرده و سخنرانی خود را با شور و حرارت خاصی توأم نموده است. در این سخنرانی پولس پا را از پطرس فراتر گذاشته و اعلام می کند رستاخیز عیسی او را بصورت نجات دهنده درآورده است (آیه ۲۳). او پسر خداست (آیه ۳۳) و کسی است که خدا بوسیله او به ایمان آورندگان نجات کامل عطا فرموده، نجاتی که شریعت موسی قادر نبوده است که بدهد (آیات ۳۸ - ۳۹).

ولی اگر یهودیان پیشنهاد تازه ای را که خدا به آنان کرده است نپذیرند (آیات ۲۷ - ۲۹، ۴۰ - ۴۱) جرم و جنایتی که در اورشلیم انجام گردیده بر روی سرشان همچون تهدیدی باقی می ماند و در آن جرم شریک و سهیم خواهند بود. در واقع برای اکثریت ایشان این مسئله پیش می آید (آیه ۴۶). و همچنان که در عهد جدید می بینیم هیچ سخنرانی و اعلام مژده مورد قبول همه واقع نمی شود.

طرز بیان به جدیدان (اعمال ۳۴.۱۰ - ۴۳)

سخنرانی که در انطاکیه ایراد گردید در میان «جدیدان» (امتهائی که ایمان یهود را پذیرفته بودند) که در اقلیت بودند بهتر اثر بخشید. پولس ضمن بیان به یهودیان به آنان نیز خطاب می کرد (اع ۱۶.۱۳... ۳۶)، موضوعی که مخصوص و منحصر به این مردمان بوده و در

نظرشان از هر مسئله دیگری مهمتر بود: آیا می‌توانند به عدالت خدا دسترسی داشته و با او در صلح باشند بدون اینکه شریعت یهود را بپذیرند؟ در پایان سخنرانی و ضمن نتیجه‌گیری پولس به آنان پاسخ مثبت داده و گفته بود: آری! آنان به این پاسخ علاقمند بوده و علاقه آنان برآورده می‌شد بدین معنی که خدا شخصاً به دیدارشان می‌آمد. باید دانست که وضع آنان که در اقلیت و حاشیه نشین بودند بمانند نوعی نداشتن زندگی بوده و اعلام رستاخیز مسیح برایشان اعلام زندگی و آزادی بشمار می‌رفت. در مورد سخنرانی پطرس خطاب به کرنیلیوس، صاحب منصب رومی در شهر قیصریه، نیز به همین منوال بوده است. وقایع در خانه او می‌گذشت و همین امر که پطرس به خانه او رفته بود معنی و مفهوم خاصی در برداشت. پطرس مطالب خود را طوری بیان می‌کرد که از همان نخستین کلمات به میزبانش مربوط می‌شد. او اظهار می‌کرد: خدا بی طرف بوده و با همه ملت‌ها موافق است (۱۰. ۳۵). واقعه نجات و رستگاری که در اورشلیم رخ داده مربوط به همگان است (آیات ۳۷ - ۴۱). قدرت داوری خداوند به مسیح عطا شده که از میان مردگان برخاسته است. عیسی می‌تواند به همه مردمان رحم و بخشایش داشته باشد زیرا در رنج‌های آنان سهیم بوده و قادر است ایمانداران را از مرگ به زندگی برساند و از گناه به بخشایش سوق دهد (آیات ۴۲ - ۴۳).

طرز بیان به امتها (اعمال ۱۷. ۲۲ - ۳۱)

پولس بت پرستان واقعی را در میدان عمومی شهر آتن ملاقات کرده و در ابتدا اظهار نمود که حامل نوعی دانش مذهبی است و بدین وسیله نظر آنان را جلب کرد (آیه ۳۲). زیرا فیلسوفان علوم اخلاقی و طرفداران اپیکور به موضوع دین و مذهب توجه داشتند. آنگاه پولس اصولاً دین یهود را درباره خدای یکتا به آنان عرضه نمود و در عین حال بعضی نظریات فلسفی را به آن درآمیخت. بالاخره با ملایمت از رسوم معمولی و متداول انتقاد کرده و خرده‌گیری بعمل آورد (آیات ۲۴ - ۲۹).

سپس به ناگاه آهنگ صدای پولس تغییر یافته و مثل اینکه شخصیت یهودی خود را بازیافته باشد از سوی خدای ناشناسی که شنوندگان نمی‌شناختند به آنان می‌گفت بایستی توبه کنند (آیه ۳۰). ولی کسی که از توبه کردن سخن می‌گوید طبعاً از عفو و بخشایش هم یاد می‌کند. او اظهار می‌کرد مقام و قدرت داوری خدائی به مردی تفویض شده که از میان مردگان برخاسته و قادر است نسبت به مردمان بخشایشگر باشد (آیه ۳۱).

در این سخنرانی منظور اولیه آن است که شنوندگان متوجه شده و دریابند که در حال مرگ روحی و معنوی بسر می‌برند و سپس با اعلام رستاخیز راه نجات از سوی خدا گشوده شده است.

سخنرانی که در آتن ایراد شده بود به نتیجه ای نرسید ولی سخنرانی های مشابهی که در شهرهای دیگر بت پرستان ایراد شد با موفقیت توأم بود: چنانکه پولس به اهالی تسالونی می گفت که از بهت های خود رویگردان شده و به سوی خدای حقیقی روی آورند، به او خدمت کنند و در انتظار کسی باشند که رستاخیز کرده، «یعنی عیسی که ما را از غضب آینده می رهاند» (۱-تسا ۹.۱-۱۰).

موعظه ای که جنبه شخصی دارد

آنچه تا کنون ذکر شده نمونه هائی از موعظه های مسیحیان اولیه می باشد و نظایر آن را می توان در عهد جدید یافت. البته لازم نیست این سخنرانی ها را عیناً کپی و نقل نماییم اما بهتر است بعضی از اصول آن را مورد توجه قرار بدهیم.

مطالب این سخنرانی ها بر حسب شخصیت شنوندگان تنظیم شده است. ما هم هنگامی که موعظه می کنیم، تعلیم روحانی می دهیم، انجیل را تبلیغ کرده و یا از مسیح تمجید و ستایش می کنیم. لازم است کوشش نماییم تا اعلام مسیح با کلماتی همراه باشد که با فرهنگ شنوندگان مطابق بوده و پاسخی به مسائل و مشکلات فکری و زندگی آنان بدهد.

در میان این سخنان می توان انتقادهای، اتهام ها، هشدار و غیره را بکار برد و از اینکه وجدانها را بیدار کنیم و اعمال و رفتار بد گذشته را تذکر دهیم نایستی واهمه ای داشته باشیم.

ولی مهمترین ندای کلیسا این است که امید را زنده کند. حتی به کسانی که نومید بوده و خود را در جامعه مطرود دانسته اند این امید داده شود که خدا را ملاقات خواهند کرد و می توانند بدون ترس و بیم به خدا بیندیشند و بدون دروغ و ریا با او سخن بگویند.

تجربیات مسیحیان اولیه به ما می آموزد که دلسرد نشده: چه بسا موعظه ها یا سخنرانی های که خوب طرح ریزی و تهیه شده اما به نتیجه ای نرسیده اند. زیرا منظور نهائی این سخنرانی ها آن است که آزادی را به انسان بدهد. اما انسان آزاد است که بندگی و اسارت گناه را برگزیند. بنابراین برای رسولان و همه ایمانداران هیچگونه تعهد و تدبیری وجود ندارد که سخنانشان مطمئناً به نتیجه مطلوب برسد.

سخنرانی در شهر انطاکیه پیسیدیه

(اعمال ۱۶.۱۳ - ۴۱)

تا اینجا چند سخنرانی از اعمال رسولان را بطور کلی بررسی کرده ایم. در خاتمه این بررسی های سریع و اجمالی بهتر است یکی از این سخنرانی ها را خوانده و سپس بررسی نمائیم. بدین منظور موعظه ای را که پولس در انطاکیه پیسیدیه ایراد کرده است انتخاب نموده ایم. باید گفت این موعظه که در شهر آتن ایراد شده خیلی خوب تهیه و تنظیم گردیده و از بهترین سخنرانی ها بشمار می رود و حتی از موعظه ای که پطرس در روز پنطیکاست ایراد کرده بود بهتر و برتر است ولی شباهت هائی هم با آن دارد. ممکن است لوقا می خواسته این را بعنوان موعظه ای نمونه به یهودیان ارائه نماید و می توان گفت از این لحاظ یک سخنرانی نمونه بشمار می رود.

اوضاع و احوال مربوط به این سخنرانی

لازم به یادآوری است که اقامت پولس در انطاکیه پیسیدیه نقطه عطفی در مأموریت رسالت او می باشد. اولین موعظه ای که در این شهر ایراد کرد مورد استقبال مردم قرار گرفت ولی در روز شنبه بعد چنین نشد و یهودیان به او خصومت و دشمنی ابراز نمودند تا بدانجا که پولس بسوی امتهای رفته و به یهودیان چنین می گوید: «لیکن چون کلام خدا رد گردید همانا بسوی امتهای توجه نمائیم» (۴۶.۱۳).

همین ترتیب توالی وقایع را در آخرین واقعه اعمال رسولان مشاهده می کنیم، واقعه ای که نتیجه گیری و پایان کتاب بشمار می رود: بدین معنی که بدو دو جلسه برای اعلام مژده به یهودیان شهر روم تشکیل داده سپس رسماً به آنان هشدار داده و بالاخره اعلام کرده است: «بر شما معلوم باد که نجات خدا نزد امتهای فرستاده می شود و ایشان خواهند شنید» (۲۸.۲۸). عین همین طرح را در گزارش مربوط به موعظه عیسی در ناصره در انجیل لوقا می یابیم (لو ۱۶.۴ - ۳۰).

مشکل بتوان تصور کرد مقایسه این سخنرانی ها و شباهت آنها کاملاً تصادفی است. چنین می نماید که لوقا می خواسته در سخنرانی ناصره و همچنین سخنرانیهای انطاکیه و روم برنامه ای را توصیف و بیان نماید و به این وسیله توجه نماید که به چه دلیل کلیساهائی که پولس ایجاد کرده از کسانی تشکیل شده اند که قبلاً بت پرست بوده اند.

روش استدلال پولس

این سخنرانی با دقت فراوان تهیه و تنظیم شده با این همه ما نمی توانیم تا اندازه ای از نحوه استدلال پولس سر درآوریم. البته چون این موعظه ای برای یهودیان بوده بنابراین روش و طریقه استدلال یهودیان را در آن بکار برده که ما در اینجا توجه شما را به دو جنبه مهم استدلال او جلب می کنیم:

(۱) پولس بحث خود را از قسمتی از عهد عتیق آغاز کرده که معنی آن را تمام خوانندگان و شنوندگان پذیرفته بودند. سپس این قسمت را بوسیله قسمتهای دیگر عهد عتیق توضیح داده (و قسمت اخیر گاهی با قسمت اولی فقط شباهت کلامی دارد) و معنی و مفهوم جدیدی از آنها استنباط می کند، مفهومی که قبلاً از متن منتخب پولس درک نمی شده است.

(۲) کتاب مقدس معنی و هدف یک اتفاق را مکشوف می سازد و نشان می دهد که چگونه این اتفاق در مشیت الهی جای دارد. متقابلاً یک اتفاق معنی کامل کتاب مقدس را مکشوف می کند زیرا واقعیات همیشه معنی عمیق تری نسبت به تصورات قبلی ما از این اتفاق دارند.

مثلاً پولس در سخنرانی خود پیشگویی ناتان را به داود پیامبر به عنوان متن انتخاب کرده (۲- سمو ۱۲.۷) که این قسمت از عهد عتیق «واقعه عیسی» را مکشوف می سازد و عیسی نیز معنی کامل این نبوت را منکشف می سازد.

تجزیه و تحلیل سخنرانی انطاکیه

برای تجزیه و تحلیل این سخنرانی به بررسی نحوه استدلال پولس اکتفا می کنیم:

(۱) دوران اجداد (آیات ۱۶-۲۳)

پولس سخنرانی خود را با مهارت و زرنگی با یادآوری تاریخ اسرائیل آغاز کرده است. این یادآوری شباهت زیادی به خلاصه بیان اصول آئین یهود دارد که معمول بوده است (ر. ک. تث ۵.۲۶ - ۹). بدین طریق شنوندگان یهودی احساس خودی و آشنائی می کردند. آنگاه پولس بدون اینکه از بی وفائی های اسرائیل سخنی بگوید جنبه های مثبت تاریخ یهود را نشان داده و اظهار نموده تنها موضوع این تاریخ، نجات خدا می باشد. تنها اوست که تاریخ را هدایت می کند و پولس بر این قدرت فوق العاده تأکید می نماید. تاریخی را که پولس تشریح نموده با برگزیده شدن قوم اسرائیل آغاز شده تا به داود پیامبر پایان می پذیرد و در آیه ۲۲ نقش منحصر به فرد و نمونه او ذکر گردیده است. ضمناً پولس توجهی به جنبه پادشاهی داود نداشته بلکه خاصیت روحانی و معنوی او و صفت خدمتگزاری و فرمانبرداری او را یاد کرده است. بدین گونه افکار ما را بسوئی رهبری می کند که منتظر پادشاهی در حد مطلوب باشیم نه در انتظار سلسله ای از پادشاهان تمام نشدنی. آنگاه به پیشگویی ناتان بازگشته (آیه ۲۳) و

اعلام نموده عیسی همان کسی است که وعده‌هایی که به داود پیامبر داده شده در او تحقق یافته است.

(۲) دوران کنونی (آیات ۲۴-۳۷)

پولس در قسمت دوم سخنرانی پیشگوئی ناتان را توضیح داده و با بیان زندگی عیسی این پیشگوئی را روشن کرده است. منظور از دوران کنونی، زمان عیسی است و همانطور که در اعلام مزده مندرج است پولس فقط موضوع محکوم کردن عیسی را بوسیله اهالی اورشلیم و رؤسای آنان یادآوری کرده است (بدین ترتیب پیشگوئی پیامبران انجام شده است)، و مرگ او، به خاک سپردن او و رستاخیز او را به عنوان عمل خدا و در ردیف وقایع بزرگ تاریخ گذشته نجات جهان نشان داده است.

در آیه ۲۳ مجدداً اعلام کرده عیسی وعده‌ای که به پدران داده شده بود انجام داده با این همه آیات ۳۲-۳۳ از سر گرفتن آیه ۲۳ نیست بلکه در اینجا پولس پیام مخصوص خود را مبنی بر اینکه خدا بوسیله رستاخیز وعده خود را انجام داده تشریح نموده و به عبارت دیگر پیشگوئی ناتان را با مفهوم «رستاخیز» مسیح موعود تفسیر کرده است.

بعد از آن سه جمله‌ای از عهد قدیم آورده تا معنی متعدد اتفاق رستاخیز عیسی را روشن نماید. این رستاخیز هم جلال عیسی را بیان می‌کند (مز ۷۰۲) و هم آزاد شدن او را نسبت به قدرت مرگ که قبلاً مطیع آن می‌بود (مز ۱۰۱۶) و بالاخره این رستاخیز به مردمان موهبت نجات رامی دهد (اش ۳۰۵۵).

(۳) دعوت به ایمان (آیات ۳۸-۴۱)

سپس پولس شنوندگان خود را در برابر انتخابی دشوار قرار داده و گفته است: یا ایمان بیاورید و نجات یابید (آیات ۳۸-۳۹) و یا این دعوت را بیهوده و ناچیز شمرده و به محکومیت تن در دهید (آیات ۴۰-۴۱).

روایت و نگارش

این سخنرانی عمیق و بسیار زیبا نشانه‌ای از شیوه نگارش لوقاست و قرائن بسیاری هست که نشان می‌دهد اثر پولس نیست و نمی‌توان آن را به او نسبت داد. ضمناً تنها اختراع و مخلوق لوقا نیست زیرا در زمان او دیگر مرسوم نبود که شناخت مسیح را با گفتن از داود آغاز کنند. بنابراین این اشاره به داود ابتکار لوقا نیست. بلاشک تفسیری از نبوت ناتان نبی که در اینجا می‌خوانیم همان تفسیری است که یهودیان مسیحی شده اولیه می‌کردند و لوقا این تفسیر را از دهان پولس اعلام می‌نماید.

در عوض درباره این موضوع که قدوس خداوند فساد را نخواهد دید (اع ۳۴.۱۳ و ۳۵؛ ر. ک. مز ۱۰۱۶) به احتمال قوی مختص خود لوقا بوده که از زبان پولس بیان کرده چونکه

این موضوع نسبت به طرز فکر مسیحیان اولیه جدیدتر و روشن تر می باشد و نسل دوم ایمانداران حس کردند که بایستی بر زندگی زمینی عیسی و جنبه جسمانی رستاخیز او بیشتر تأکید کنند. باید گفت اگر سخنرانی در انطاکیه انعکاسی از موعظه پولس به یهودیان نباشد به احتمال قوی منعکس کننده نظریات و عقاید کلیسای یونانی قدیم است.

اولین اعلام مژده در سخنرانی های اعمال رسولان

و باب ۲۴ انجیل لوقا

لوقا ۲۴	۱۳	۱۰	۵	۴	۳	۲	
عموآس ۱-۱	۴۱-۱۶	۴۳-۳۴	۳۲-۲۹	۱۲-۹	۲۶-۱۲	۴۱-۱۴	پنطیکاست
		کرنیلیوس	برابر دادگاه عالی		مرد لنگ		
							واقعۀ عیسی
							مأموریت زمینی
							مأموریت یحیی
۱۹	۲۵-۲۴	۳۸		۱۰		۲۲	عیسی ناصری
		۳۷					تعمید بوسیله یحیی
۱۹		۳۸					مسح با روح و قدرت
		(۲۶)					تعالیم
		۳۸				۲۲	معجزه: فرستاده خدا
							معجزه: شفا و ... اخراج دیو
							مرگ
۲۰	۲۷	۲۹	۳۰	۱۰	۱۵، ۱۳	۳۶، ۲۳	عمل ساکنین اورشلیم و رؤسا
					۱۷		نادانی آنها
	۲۸				۱۴، ۱۳	۳۶، ۲۳	مصلوب شدن توسط امتهای
۲۷-۲۵	۲۷			۲۸	۱۸	۳۶، ۲۳	برابر مشیت خدا
	۲۸				۱۳		عیسی بی گناه
	۲۹						کفن و دفن
							رستاخیز
	۳۳					۳۲، ۲۴	خدا عیسی را برمی خیزاند
۳۴	۳۷، ۳۰	۴۰	۳۰	۱۰	۱۵		خدا عیسی را بیدار می کند
۴۸	۳۱	۴۱، ۳۹	۳۲		۱۵	۳۲	ما بر آن شاهد هستیم
			۳۱		۲۱، ۱۳	۳۳	بدست راست پدر جلال یافته
						۳۳	موهبت روح القدس

۲	۳	۴	۵	۱۰	۱۳	لوقا ۲۴
۴۱-۱۴	۲۶-۱۲	۱۲-۹	۳۲-۲۹	۴۳-۳۴	۴۱-۱۶	عموآس
پنطیکاست	مرد لنگ	برابر دادگاه عالی		کرنیلیوس	پولس	
	۲۶،۱۳	۳۰،۲۷			۴۲	
	۱۴		۳۱			
	۱۵					
	۳۶			۳۶		
	۲۰،۱۸					
	۳۶،۳۱					
				(۴۳)	(۴۰،۲۷)	
	۲۴					۴۶،۲۷-۲۶
	۱۸					
	۲۰					
	۲۵				۳۳،۲۶	
	۲۵					
	۳۹					
	۳۹					
					۳۷-۳۵	
	۳۱،۲۵				۲۰،۳۳	
			۳۱			
		۱۱				
					۳۴	
	۳۹،۲۱،۱۷					
	۲۲					
					۴۱	
				۴۳	۳۸	
	(۳۹-۲۱)	۱۲		۴۳		
	۳۸	۱۹	۳۱			
	۳۸			۴۳		
	۳۸	۲۶،۱۹	۳۱	۴۳	۳۸	
	۳۸					

۲- انجام عهد عتیق
 عنوان های قبلی: پائیس!
 قدوس - عادل
 عنوانهای بعدی: رئیس حیات
 نجات دهنده
 داور زندگان و مردگان
 عنوانهای قبلی و بعدی: خداوند
 مسیح

عهد عتیق: بطور کلی
 پیشگوئی در مورد ایام او
 پیشگوئی در مورد رنجهای او
 پیشگوئی در مورد بازگشت
 پرچال
 یهودیان، اولین وارثان
 بوسیله آنان: نجات امتهای

عهد عتیق بطور خاص
 مز ۱۰.۱۶ ... فساد را نبیند
 مز ۷.۲ تو پسر من هستی
 مز ۱۰.۱۱۰ بدست راست من
 بنشین
 مز ۲۲.۱۱۸ سنگ مطرود.
 سنگ زاویه
 اشعیا ۳.۵۵
 یوئیل ۳
 تثنیه ۱۸ پیامبر نظیر موسی
 حبقوق ۵.۱ داوری

۳- این واقعه باما ارتباط دارد
 نجات بوسیله ایمان
 فقط به نام عیسی
 تبدیل زندگی
 تبعید به نام عیسی
 برای بخشایش گناهان
 موهبت روح القدس

توضیح ۱: پائیس کلمه ای یونانی است که هم معنی کودک را می دهد و هم به معنی خادم است.

توضیح ۲: منظور از عنوانهای قبلی و بعدی عنوانهای قبل از رستاخیز و بعد از رستاخیز می باشد.

استیفان و فیلیپس

ماورای شهر اورشلیم

مرگ بر اولین شخصی که حقیقت را بگوید ...

اعدام خواهد شد ...

کسانی که دلیرانه و بی پروا می گویند بایستی در زندگی آدمیان و اجتماع دگرگونی هائی پدید آید مردان خطرناکی بشمار می آیند زیرا عادات و سنن مرسوم را آشفته و مختل می سازند. این اشخاص حتی وقتی از معاصران خود انتقاد نکنند با سؤالهائی که مطرح می سازند و با سخنان خود دیگران را وادار می کنند که مسیر زندگی خود را تغییر دهند.

در مورد این افراد که افکاری نو و دگرگونی هائی پیشنهاد می کنند همواره رویه بر این بوده است که آنان را وادار به سکوت کرده یا به زندان انداخته و یا اعدام نمایند زیرا بهتر و آسوده تر آن است که آدمی خود را پای بند و زندانی عادات و رسوم معمولی نماید تا اینکه تصور کند زندگی به نحو دیگری امکان دارد و ممکن است نعمتهای خدا را به شکل دیگری تقسیم کرده و طور دیگری زندگی نماید ...

بنابراین جای شگفتی نیست که در همه جای دنیا و در همه زمانها کسانی که با دلایل مثبت و واقعی به دیگران پیشنهاد می کردند زندگی و هستی خود را تغییر دهند و مجبور به سکوت شده باشند.

(از کتابی به نام «درباره اعمال رسولان» به قلم ژ. ل. دوکان ۱۹۷۷)



طنابهای کشتی را باز کنید!

بادی سهمگین بر روی جماعت کوچک مسیحیان اورشلیم می وزید. این جماعت همچون کشتی بادبانی که در بندرگاهی امن با طناب مهار شده باشد بسر می برد. پطرس مقدس همچون ناخدای کشتی می خواست تصور کند که همه چیز بروفق مراد است: حوزه کلیسای او به نحوی مطلوب اداره می شود. مراسم مذهبی، امور خیریه و دوره های قرائت کتاب مقدس به خوبی انجام می گردد. با مقامات جامعه یهودی نوعی روابط و مناسبات برقرار شده که البته گاهی طوفانی و آشفته می باشد ولی به هر صورت قابل تحمل است و گروه شاگردان عیسی که اکنون پیرامون دوازده رسول گرد آمده بودند می توانند به صورت فرقه مخصوصی در میان جامعه یهودیان به زندگی ادامه دهند.

درست در همین موقع بود که روح القدس تصمیم گرفت امور را در دست گرفته به پطرس یادآوری نماید «حوزه کلیسا» به معنی زندگی است و ضرورتی ندارد حتماً در یک محل مستقر شده و به اصطلاح اطراق کرده باشد.

از اختلاف و مشاجره ای که بین زنان رخ داده و در اعمال رسولان آمده معلوم می شود که در میان جماعت، عده ای از مسیحیان پرشور و حرارت بودند که آنان را هلنیست می نامیدند و ما این واژه را «یونانی تبار» ترجمه می کنیم. این افراد در پیرامون گروه هفت نفری گرد آمده بودند.

رئیس و رهبر آنان به نام استیفان تحت تأثیر روح القدس به اندازه ای تحریک شده بود که غیر قابل تحمل شده و موعظه هائی پرشور و مهیج ایراد می کرد. بدین گونه یهودیان را برضد کلیسا برانگیخته و موجب تعقیب مسیحیان می گردید.

ولی همین تعقیب و آزار به یک تعبیر واقعه نیکوئی بشمار می رفت زیرا مثل این بود که طنابهای مهار کشتی کلیسا را باز کرده و کلیسا همچون کشتی آزاد و رها شده ای به وسط دریا رانده شود. البته استیفان بر سر این وقایع جان خود را از دست داد ولی فیلیپس به جای او مشعل را به دست گرفت و دیری نگذشت که جوانی یهودی به نام پولس که خود مأمور تعقیب و آزار مسیحیان بود مژده نجات را تا شهر رم پایتخت امپراتوری روم رسانید.

با فداکاری استیفان، و بوسیله فیلیپس و تمام کسانی که با هدایت روح القدس قدم در این راه نهادند کلیسا موفق گردید به صورت کلیسائی نه در خدمت خود بلکه در خدمت انبوه انسانها و کشور و حتی دنیا درآید.

یهودیانی که یونانی زبان بودند

کتاب اعمال رسولان تنها مدرک مکتوبی است که ذکر کرده در اورشلیم غیر از عبرانی زبانان مردمان دیگری می‌زیستند و آنان را هلنیست خوانده است. می‌دانیم که یونانیان، کشور خود را هلن می‌نامند بنابراین کلمه هلنیست به معنی یهودیانی است که به زبان یونانی سخن می‌گویند و می‌توان تصور کرد در اعمال رسولان منظور کسانی بوده‌اند که از ترجمه یونانی کتاب مقدس استفاده می‌کرده و شاید رسوم و مقررات قضائی مخصوصی داشته‌اند که در اینجا ما کلمه هلنیست را یونانی تبار ترجمه می‌کنیم.

با اینکه نوشته دیگری در این مورد در دست نیست با این همه، وجود مردمانی در شهر مقدس که آمیخته از یهودی و یونانی بوده‌اند بوسیله باستان‌شناسی به اثبات رسیده است. مثلاً در حدود بیست سال پیش بقایای گورستانی کشف شد که بر روی سنگ قبرها نامها عبری، نامها آرامی و دیگر نامهای یونانی نقش شده بود. همچنین قبلاً سنگ نبشته‌ای به زبان یونانی بدست آمد که متعلق به سردر یکی از کنیسه‌ها بود. در ساختمان این کنیسه تالارهایی برای آموزش، اجرای مراسم عبادت، پذیرائی مسافران خارجی و حمام وجود داشته و علائم و آثار باستان‌شناسی نشان می‌دهد که مجموعه این ساختمانها مربوط به زمانی است که والی‌های رومی در اورشلیم فرامانروائی می‌کردند، دورانی که مورد بررسی ماست.

اکنون با اطلاعاتی که در دست داریم می‌توانیم تصویر کلی اهالی یونانی تبار اورشلیم را ترسیم کنیم. البته تعدادشان کم نبوده و با یکدیگر تفاوت‌هایی داشته‌اند.

لازم به تذکر است که زیارت اورشلیم وظیفه‌ای برای همه یونانیان بشمار می‌رفته بنابراین تعجبی ندارد که در میان ساختمان کنیسه‌های اورشلیم مهمانخانه‌ای برای اقامت مسافران وجود داشته و خیلی طبیعی است که هریک از این مهمانخانه‌ها برطبق رسوم و عادات کشور اصلی مسافری ترتیب یافته باشد. مثلاً مهمانخانه‌هایی برای کسانی که از سیرناتیک یا اسکندریه می‌آمدند یا اهل قیلبقیه یا ایالات آسیائی یونان بودند. همچنین مهمانخانه‌ای که درخور موقعیت اجتماعی مسافران بوده چنانکه کنیسه‌ای برای بندگان آزاد شده وجود داشت (اع ۹:۷).

یک گروه از اهالی یونانی تبار اورشلیم کسانی بودند که بوسیله کارمندان مؤسسات زیارتی تعلیم یافته و تربیت شده بودند. مثلاً راهنمایان زائران، مهمانخانه‌داران و کسانی که به برادران زوار تعلیم مذهبی می‌دادند. این اشخاص به رسوم و عادات خود علاقمند و پای بند بوده و نوآوریها را به دشواری می‌پذیرفتند.

عده دیگری از اهالی یونانی تبار یهودیانی بودند که از کشورهای دیگر آمده و تصمیم داشتند تا پایان زندگی در اورشلیم زندگی کنند حتی در صورتی که لازم باشد مشاغل و حرفه های کوچک و محقر را بپذیرند و یا بوسیله کمکهای دیگران زندگی کنند. البته در چنین وضعیتی بعضی از محله های اورشلیم به صورت مناطق فقیرنشین درآمدی بود، چنانکه در آغاز قرن بیستم میلادی محله یهودی نشین اورشلیم نمونه چنین مناطقی بوده است.

تمام مردمان یونانی تبار که در اورشلیم سکونت داشتند آنقدر خوشبخت نبودند که مثل شمعون اهل قیروان و یا مانند برنابا مالک زمینی باشند (مر ۱۵:۲۱، اع ۴:۳۷) و می توان چنین پنداشت که بعضی از آنان واقعاً فقیر بوده و مجذوب زندگی برادرانه شاگردان عیسی شده و آماده بودند تعلیمات و آموزش جدید را بپذیرند ولی نگهداری آنان برای گروه شاگردان عبرانی زبان که در اکثریت بودند مسائل دشواری از لحاظ مادی ایجاد می کرده است.

بالاخره عده دیگری از مردمان یونانی تبار که در خارج از شهر اورشلیم در کنار دریا می زیستند و نباید فراموش کرد که حوزه قضائی دادگاه عالی یهود تا شهر یافا ادامه داشت و در این منطقه ملوانان یهودی وجود داشته و یکی از این دربانان که پس از بازنشستگی در اورشلیم ساکن شده بود دستور داده بود که سنگ قبر او را با تصاویر زیبایی تزئین کنند. اما خارج از موضوع مذهبی در تمام شهرهای ساحلی از اسکالون گرفته تا آکرا مهاجرنشینان جزء حوزه قضائی یهود بودند. در تمام این شهرها مردم به دو زبان عبری و یونانی و یا مخلوطی از این دو زبان صحبت می کردند. این شهرها نقاط تماس بین یهودیان شرقی و یهودیان یونانی تبار بشمار می رفته ولی می توان چنین پنداشت که کنیسه های ایشان به دلیل نوع مراسم مذهبی یا تفاوت در مقررات قضائی، از یکدیگر مجزا و متمایز بوده است (چنانکه در بین خارجیانی که در شهرهای مختلف زندگی می کنند هر ملتی برای خود کلیسای مجزائی تشکیل داده است).

البته سه گروه مختلف یهودیان یونانی تبار که توصیف کردیم کاملاً از یکدیگر متمایز و مجزا نبوده و وقتی لوقا از اهالی یونانی تبار اورشلیم سخن می گوید (و احتمالاً بیشتر در مورد فقیرترین آنان) پدیده ای را ذکر کرده که بعداً عمومیت یافته و در همه جا منتشر شده است. به هر صورت پس از اخراج هفت نفر یونانی تبار از اورشلیم، فیلیپس به سواحل دریا بین شهرهای آزوت و قیصریه رسید و خوانندگان ما او را در آنجا باز خواهند یافت (اع ۸:۴۰ و ۸:۲۱).

به وجود آمدن گروه هفت نفری

(اعمال ۱:۶ - ۷)

در فصل ششم کتاب اعمال رسولان سخن از تشکیل گروه هفت نفری است که اکثراً آن را «سازمان شماس ها» می خوانند. ولی اگر کتاب اعمال رسولان را بخوانید مشاهده می کنید که لوقا چنین اصطلاحی بکار نبرده است. تعداد افراد این گروه هفت نفر بوده و مسلماً عدد هفت معنی و مفهوم خاصی داشته است، همانطور که تعداد رسولان دوازده نفر و نشانه ای از مجموعه قبایل دوازده گانه اسرائیل بوده است. عدد هفت اکثراً به معنی کمال و تمامیت است و بعضی ها گفته اند این عدد نشانه و رمز امتها می باشد (تث ۷:۱؛ اع ۱۳:۱۹). ممکن است در زمان مسیح در جمعیت های یهودیان معنی خاصی برای این عدد قائل بوده اند چنانکه در رأس جمعیت های یهودیان اکثراً گروه هفت نفری اداره امور را در دست داشته اند و در کتاب تلمود از آنان به نام «هفت نفر از بهترین افراد شهر» یاد شده است.

نقش «گروه هفت نفری»

آیا می توان به دقت تعیین کرد هیئت هفت نفری چه وظایفی بر عهده داشته اند؟ در کتاب اعمال رسولان صحبت از «خدمت میزها» شده به سبب اینکه رسولان نمی خواسته اند کلام خدا را ترک کنند. از اعضای جماعت درخواست کرده اند افراد دیگری از میان جماعت انتخاب نمایند تا انجام این وظیفه را بر عهده گیرند. احتمال دارد میزهایی که ذکر شده میز غذای روزانه نبوده زیرا کلمه میز اکثراً در زبانهای اروپائی برای «نمایندگی و دفتر» بکار می رود و امروزه وقتی از «دفتر» صحبت می کنیم ضمن اینکه منظور اوراق کاغذی است که به هم دوخته شده و بر روی آن می نویسند، نام اطاقی است که در آنجا کارهای اداری انجام می شود و عده ای کارمند در آنجا مأمور اداره امور هستند. بنابراین میز یا دفتری که ذکر شده برای تعیین وظایف اجرای کارهای بانکی، اداره امور مالی و تقسیم کمکهای مادی بوده است. هیئت هفت نفری فقط مأمور تقسیم غذا به مردمان بی بضاعت نبوده بلکه اداره مسئولیت اموال جماعت، مخصوصاً «صندوق خیریه عمومی» را برعهده داشته و بدین وسیله معاش و زندگی روزانه بیوه زنان و یتیمان را تأمین می کرده اند.

ضمناً وظیفه اعضای گروه هفت نفری منحصر به اداره امور اداری و مالی نبوده زیرا از دو نفر آنان به نام استیفان و فیلیپس بعداً به عنوان واعظان انجیل یاد شده است. استیفان در مدت کوتاهی مأموریت موعظه را انجام داده و اولین شهید مسیحیت می باشد. نام فیلیپس به

عنوان مبشر انجیل ذکر شده (اع ۲۱:۸) که بدو در استان سامره و سپس در شهرهای دیگر تا قیصریه مژده نجات را بشارت داده است (اع ۸:۴۰).

ایجاد يك خدمت روحانی

نکته جالب در این گزارش طرز ایجاد یک «خدمت» یا «فعالیت مذهبی» در جماعت مسیحیان اولیه می باشد و امروزه هم اگر بخواهند در هر جای دنیا چنین خدماتی ایجاد کنند بهتر است از نمونه و سرمشقی که تشریح شده قدم به قدم پیروی نمایند.

البته طرز تشکیل خدمت بدین گونه بوده که در ابتدا اشکالی در اداره جماعت پیدا شده و متوجه شده اند که هماهنگی و اتفاق برادرانه آشفته و مختل گردیده و عدم رضایت و ناخرسندی پدیدار شده است. آنگاه دوازده رسول «مجمع عمومی» را دعوت کرده و در برابر مجمع عمومی درخواست نکرده اند تا معاونانی برایشان تعیین شود بلکه نقش و وظیفه خود را تشریح نموده و اظهار کرده اند وظیفه آنان نیست به تمام نیازمندیها پاسخ دهند بلکه بایستی به مأموریتی که برعهده دارند ادامه دهند. آنگاه پیشنهاد کرده اند خود جماعت اشخاصی را که برای این خدمت لازم است برگزینند و در انتخاب این افراد هدایت روح القدس را در نظر بگیرند. جماعت هم با این پیشنهاد موافقت نموده است. البته انتخاب و تعیین افراد برعهده جماعت بوده ولی پس از آنکه برگزیده شده اند «آنان را به رسولان معرفی کرده اند» و سپس افراد منتخب به اصطلاح امروزی از طرف رسولان «مأموریت رسمی» دریافت کرده اند به این ترتیب که در اجتماع مراسم مذهبی، رسولان آنان را دست گذاری کرده اند.

لازم به یادآوری است رابطه بین جماعت و رسولان رابطه نمونه بنظر می آید. جماعت فقط برای استفاده از خدماتی که ترتیب داده شده نیست و تنها به این اکتفا نمی کند که احتیاجات و نیازمندیهای خود را اعلام نماید بلکه می تواند موهبت های روح القدس را تشخیص داده و داوطلبان را برگزیده و آنان را معرفی کند. از طرف دیگر رسولان مأموریت و مسئولیت تأسیس کلیسا را برعهده دارند. هر خدمت تازه ای از مأموریت رسولان متفاوت است اما از آنان سرچشمه می گیرد و مثلاً در این موضوع آنان هستند که مجمع عمومی را دعوت می کنند و بنا بر این منبع و سرچشمه هر تصمیمی می باشند و اعلام می کنند لازم است به روح القدس مراجعه شود، و بالاخره با پذیرفتن برگزیدگان جماعت و دستگذاری آنان بر تصمیم جماعت صحنه می گذارند.

بدین سان جماعت برای خود خدمتگزارانی تعیین کرده و در عین حال آنان را پذیرفته و در انجام این عمل برطبق ایمان خود رفتار کرده است. به این ترتیب مشاهده می شود که جماعت مؤثر و فعال است ولی فعالیت او در پذیرفتن عمل خدا می باشد، عملی که خدا در جماعت و بخاطر جماعت و بوسیله جماعت انجام می دهد.

سخنرانی استیفان

(اعمال باب ۷)

وقتی که سخنرانی استیفان را در اعمال رسولان می‌خوانیم از خود می‌پرسیم آیا او شهادت طلب نبود؟ لازم به یادآوری است هنگامی که پولس در انطاکیه سخنرانی می‌کرد برای جلب نظر و موافقت شنوندگان یادآوری می‌نمود که آنان ملت برگزیده هستند و تاریخ اسرائیل را بعنوان تاریخ رستگاری و نجات معرفی می‌کرد. در صورتی که استیفان از تمام تاریخ اسرائیل فقط بی وفائی‌های قوم را یادآوری می‌کرده و معبد اورشلیم را که یهودیان از ته دل به آن علاقه داشتند بی ارزش و بی اعتبار می‌دانست. استیفان بالاخره سخنرانی خود را با انتقادات شدید پایان داده و هرچه از دستش برمی‌آمده انجام داده تا آنانی را که نمی‌خواستند زندگی خود را تغییر دهند آشفته و ناراحت کند و زمینه‌ای برای شهادت خود ایجاد نماید.

طرح سخنرانی

این سخنرانی به مراتب از سخنرانی‌های دیگر که در کتاب اعمال رسولان آمده طولانی‌تر بوده و طرح آن واضح و روشن است، بدین معنی که ترتیب توالی وقایع تاریخ اسرائیل را پیروی می‌کند. در این سخنرانی استیفان پس از یادآوری سریع تاریخ ابراهیم (آیات ۲-۸) و تاریخ یوسف (۹-۱۶) در تاریخ موسی تأمل کرده (۱۷-۴۴) و سپس در طی دو آیه به یوشع، داود و سلیمان رسیده است که معبد اورشلیم را بنا نهاده (۴۷-۵۰) و بالاخره سخنرانی با خطاب و توبیخ شدید پایان پذیرفته است (۵۱-۵۳).

در این سخنرانی از اقدامات عیسی سخنی به میان نیامده و حتی نام او ذکر نشده است بلکه از او با کلمه «عادل» یاد شده یعنی کسی که پیامبران درباره‌اش پیشگوئی کرده بودند و یهودیان اورشلیم او را کشته‌اند.

چهار موضوع مهم

در این سخنرانی چهار نکته مهم وجود دارد:

- ۱) فرستاده خدا را هموطنان و کسانش آزار و شکنجه داده‌اند ولی بوسیله خدا جلال یافته است. مثلاً یوسف پیامبر را که برادرانش فروختند یا رفتاری که یهودیان درباره موسی داشتند (آیات ۲۵، ۳۵، ۳۹، ۵۳) و یا یهودیانی که عیسی را نپذیرفتند. تمام این موارد تأیید می‌کند که یهودیان نسبت به آن پیامبران رفتار ناشایستی داشته‌اند (آیه ۵۲).
- ۲) خدا به وعده‌هایی که داده وفادار است. این وعده که به ابراهیم داده شده بود (آیات ۵ و ۶) با وجود بی وفائی قوم با موسی تحقق یافته است (آیه ۱۷).

۳) عیسی پیامبری مانند موسی است (آیه ۳۷). موسی برای اعلام قبلی عیسی آمده و تصویر و سیمای قبلی اوست. او آورنده نجات (آیه ۳۵) «سرور و رهائی دهنده» است (آیه ۳۶)، در «قول و فعل قوی گشت» (آیه ۲۲ مقایسه با لوقا ۱۹:۲۴)، نشانه‌ها و معجزه‌هایی انجام داده است (آیه ۳۶ مقایسه با اع ۲:۲۲)، واسطه بین خدا و مردمان می باشد (آیه ۳۸)، و بالاخره با مخالفت قوم اسرائیل مواجه شده است (آیات ۲۷، ۳۵، ۳۹ مقایسه با اع ۳:۱۳ - ۱۴).

۴) محکومیت معبد اورشلیم. استیفان معبد را مخالف با خیمه موسی قلمداد کرده و گفته: موسی خیمه شهادت را «برابر نمونه‌ای که دیده بود» برپا کرده بود (آیات ۴۴ و ۴۷ - ۴۸) و این خیمه به جائی وابسته نبود. بنظر استیفان حضور جان بخش خدا را نمی توان فقط به معبد محدود کرد (آیات ۴۴ - ۵۰ و ۳۳). چنین می نماید که این سخنان انتقادی کلید سخنرانی استیفان می باشد.

سه معما

در معماهای این سخنرانی ۳ معما را که از بقیه عمیق تر است بررسی می کنیم:

۱) استیفان و تورات

«کسانی که بر علیه استیفان گواهی داده بودند می گفتند: این شخص مرتباً برضد این مکان مقدس و برضد شریعت سخن می گوید» (اع ۱۳:۶ - ۱۴). بطوری که بعداً خواهیم دید قسمت اول این اتهام بی اساس نیست ولی در مورد قسمت دوم چنین نیست و بنظر نمی رسد استیفان موضوع ختنه کردن را مطرح کرده باشد (آیه ۸). وی نه تنها برضد تورات چیزی نگفته بلکه از آن قوانین به عنوان «کلمات زنده» یاد کرده است (اع ۷:۳۸). فقط یهودیان را نکوهش و سرزنش نموده که چرا به تورات عمل نکرده اند (اع ۷:۵۳) و اگر تأکید کرده که این تورات بوسیله فرشتگان به موسی داده شده (آیات ۳۸ - ۵۳) بدین منظور نبوده که همانند پولس از ارزش و اعتبار آنها بکاهد (اع ۱۹:۱۹؛ عبر ۲:۲)، بلکه می خواسته نشان دهد کسانی که چنین تورات مقدسی را اطاعت نکرده اند مجرم و بزهکار می باشند. اکنون این سؤال مطرح می شود که به چه دلیل لوقا اتهام ضدتورات بودن استیفان را در ضمن سخنرانی بی اساس ذکر کرده است؟ ما در این باره چیزی نمی دانیم و شاید منظور او فصولی از تورات یهود است که مربوط به اجرای مراسم قربانی در معبد می باشند.

۲) استیفان و سامره

استیفان در ضمن سخنرانی خود، هنگامی که قسمتی از کتاب مقدس را نقل نموده آن را از ترجمه یونانی کتاب مقدس به نام «هفتادتن» گرفته ولی گاهی از متن اصلی و رسمی دور

شده است. برای مثال دو نمونه از آن را ذکر می‌کنیم. به هر صورت استیفان در ۴:۷ گفته است ابراهیم فقط بعد از مرگ پدرش حران را ترک نموده است (دو نفر از مورخان و مفسران یهودی به نام قیلون و فلاویوس ژوزف نیز چنین نوشته‌اند) اما در ۱۶:۷ اظهار نموده است که محل قبر پاتریارکها در شهر شکیم در ایالت سامره می‌باشد. اما می‌دانیم که در کتاب پیدایش ابراهیم پدر خود را در زمان حیاتش در حران ترک کرد (پید ۱۲:۵) و همچنین می‌دانیم که ابراهیم مغاره‌ای برای مقبره نزد حبرون که در جنوب اورشلیم فعلی بوده خرید و نه در شکیم که در شمال بوده است (پید ۲۳:۲-۲۰). معلوم نیست این اختلاف مابین کتاب پیدایش و سخنرانی استیفان را چگونه می‌توان توجیه کرد؟

چنین پنداشته‌اند که نفوذ افکار و نظریات مربوط به سامره در این امر دخالت داشته و حتی بعضی‌ها استیفان را از اهالی سامره می‌دانند که به مسیحیت گرویده است. به اضافه علاقه‌ای که به یوسف پیامبر ابراز نموده (و حال آنکه یوسف مورد علاقه زیاد یهودیان معاصر او نبوده) و توجهی که نسبت به شهر شکیم داشته، کینه و دشمنی که به معبد اورشلیم ابراز کرده و اینکه عیسی را بمانند «آن پیامبر نظیر موسی» معرفی نموده همه در تأیید این فرضیه می‌باشد. به هر صورت مطالب این سخنرانی نشان‌دهنده افکار و نظریات قسمتی از دنیای یهود است که در اقلیت و در حاشیه اجتماع یهود قرار داشته و این پرسش مطرح می‌شود که آیا این عقاید معرف نهضت‌های طرفداران تعمید و تطهیر پی‌درپی در آب نبوده است؟

۳) استیفان و معبد

پیچیده‌ترین معما در سخنرانی استیفان طرز گفتار و اظهار نظر او درباره معبد اورشلیم است. این انتقاد از هرچه یهودیان یا مسیحیان اولیه جرأت می‌کردند بگویند فراتر رفته و این امر مایه شگفتی است. مخصوصاً با توجه به اینکه لوقا در انجیل خود (بابهای ۱-۲) نسبت به معبد نظر موافق ابراز نموده و در اعمال رسولان نوشته است که رسولان همه روزه بدانجا می‌رفتند. استیفان قربانی‌های خونین رامحکم نموده (آیات ۴۱-۴۳) و حتی خود معبد را نیز محکوم ساخته زیرا «خدا در جاهائی که به دست آدمیان ساخته شده است اقامت ندارد» (آیات ۴۸-۵۰). و اگر بخاطر بیاوریم که عبارت «ساخته دست آدمیان» در کتاب مقدس معمولاً به بت‌ها اطلاق می‌شود این عبارت انتقادی سهمگین و شدید بشمار می‌رود و شاید یادآوری از گوساله طلائی است که در آیه ۴۱ به آن اشاره شده است. به این ترتیب معبد اورشلیم رمز و نشانه‌ای از بت‌پرستی بشمار آمده و نمودار نافرمانی اسرائیل می‌باشد و ترتیبات ستایش و پرستشی که از زمان سلیمان پیامبر مرسوم بوده و با تشریفات و جلال و شکوه همراه با قربانی‌های خونین انجام می‌شده به یکباره بایستی از بین رفته و زدوده شود. ضمناً چنین بنظر می‌رسد که استیفان نماینده و مظهر بعضی از نظریات کلیسای اولیه است که نسبت به پطرس و یعقوب در اقلیت بوده‌اند و نظریاتی که استیفان بیان کرده نزدیک

به مطالب بعضی آیاتی است که در نامه به عبرانیان درج شده و برضد معبد و قدس می باشد که بدست آدمیان بنا شده است (عبر ۹: ۱۱ و ۲۴). همچنین با مصرف گوشت حیوانات قربانی شده مخالفت دارد (عبر ۱۳: ۹)، و بالاخره سخنان استیفان شبیه بعضی از عباراتی است که در انجیل یوحنا نقل شده است (مثلاً یو ۴: ۲۳). لازم به ذکر است که نظریات استیفان مخصوصاً به عقاید فرقه ابیونیت ها نزدیک است و این فرقه مسیحیانی از ریشه یهودی بودند که ضمن مراعات تورات یهود مراسم قربانی های خونین و پرستش معبد اورشلیم را نمی پذیرفتند. این فرقه انجیلی هم داشتند که البته ساختگی و تحریفی بوده و در آن انجیل این گفتار را به عیسی نسبت می دادند: «من آمده ام تا قربانی ها را از بین ببرم».

آیا رویه استیفان در این مورد با آموزش و تعلیمات عیسی تطابق دارد؟ مشکل بتوان پاسخ داد. آیا هنگامی که عیسی فروشندگان و سوداگران را از معبد بیرون می کرد می خواست روش عبادت و پرستش را دگرگون سازد یا اینکه انجام قربانی ها را به کلی منسوخ نماید؟ آیا این گفتار واقعیت دارد که در زمان محاکمه عیسی به او نسبت داده اند که: «من این هیكل ساخته شده بدست را خراب می کنم و در سه روز دیگری را ناساخته شده بنا می کنم» (مر ۱۴: ۵۸)؟ طرز بیان و عبارات این گفتار نزدیک به سخنان استیفان است با این همه چنین بنظر می رسد که عیسی معبد را به صورت «خانه دعا» پذیرفته بود.

به هر صورت رفتار عیسی نسبت به معبد هرچه باشد سخنرانی استیفان نمودار افکار و نظریات بخشی از کلیسای اورشلیم می باشد و اگر اعضای این کلیسا اولین کسانی بودند که مورد تعقیب قرار گرفته و از اورشلیم طرد شده اند جای شگفتی ندارد. اکنون باید دید که این افکار و نظریات تا چه اندازه انتشار یافته و تا به کجا رسیده اند؟ آیا پولس هم با این نظریات موافق بوده است؟ به هر جهت استیفان برای ما چهره ای مهم، بغرنج و رازگونه باقی می ماند.

نگارش و روایت

آنچه مسلم است لوقا شخصاً این سخنرانی را به رشته تحریر درآورده و کلماتی که در آن به کار رفته است شیوه نگارش او را نشان می دهد. مثلاً عبارات، اصطلاحات و مخصوصاً آنچه درباره موسی گفته است همان عبارات و اصطلاحاتی است که در انجیل یا اعمال رسولان می توان یافت. لوقا این سخنرانی را کاملاً اختراع نکرده زیرا وجود این اندیشه ها و نظریات مذهبی با دلایل دیگری تأیید شده است و اصولاً با عقاید و نظریات شخصی لوقا مطابقت نمی نماید. امکان دارد لوقا در نوشتن این سخنرانی از احادیث قدیمی الهام گرفته باشد ولی نمی توان گفت چه مطالبی از خود اوست و تا چه اندازه از احادیث گرفته است.

سنت ربیان یهود و محاکمه استیفان

اکنون ببینیم آیا استیفان بدون محاکمه و دادرسی و به دست توده مردم کشته شده یا به دنبال دادرسی قانونی به مرگ محکوم و اعدام گردیده؟ پاسخ به این سؤال دشوار است. به هر صورت با بررسی سنت ربیان یهود (یعنی سنتهای یهود که در زمان مسیحی جاری بوده و بعداً ربیان یهود آن را بصورت مقررات تدوین کرده اند) بهتر می توانیم آنچه لوقا روایت کرده است را درک نماییم.

در اینجا می توانیم روایت لوقا را درباره دادرسی و اعدام استیفان با سنتهای ربیان یهود در مورد آداب و رسوم دادگاه عالی یهود درباره متهمین به مرگ مقایسه نماییم و بسنجیم. قواعد و رسوم دادگاه عالی یهود مسلماً تحت الشعاع نظریات فریسیان بوده زیرا بسیاری از آنان در این دادگاه یا شورای عالی یهود عضویت داشتند ولی زمام کلیه اختیارات در دست آنان نبوده است ولی آیا روش دادرسی واقعاً طبق قواعد و سنتهای باستانی ربیان یهود انجام می شده؟ مسلم نیست. می توان چنین پنداشت کاهنانی که در پایان قرن دوم میلادی در این باره مطالبی نوشته اند سازمان و تشکیلات قدیمی معبد را در حد مطلوب توصیف کرده باشند تا آن را به صورت نمونه کامل کنیسه های آینده ارائه نمایند.

با این همه مقایسه روایت لوقا و سنت ربیان یهود دو نکته را روشن می کند که یکی تاریخ وقوع این رویداد و دیگری حدود و دامنه واقعی نظریات و عقاید استیفان و طرز رفتار پولس می باشد. همچنین این مقایسه نشان خواهد داد که لوقا روایت خود را در چه جهت و به چه منظوری تنظیم نموده است.

تاریخ وقوع رویداد

چهل سال پیش از ویرانی معبد اورشلیم (که در سال ۷۰ میلادی به وقوع پیوست) دادگاه عالی یهود قدرت و اختیارات دادرسی و محکوم به مرگ کردن را از دست داد. این تغییر وضعیت در سال ۳۰ میلادی روی داد و نخستین سالهای وجود کلیسا در چنین شرایطی می گذشت. بنابراین مورخان متفق القول می باشند که دادرسی استیفان در پائیز سال ۳۶ میلادی و پس از عزیمت پیلاطس از اورشلیم رخ داده است.

پایان حکومت پیلاطس با انقلاب و آشفتگی بسیار توأم بود. بدو در سال ۳۶ میلادی قتل عامی برضد سامریان رخ داد سپس نماینده روم در سوریه در امور یهودیان دخالت کرده و کاهن بزرگ کائیف را برکنار کرده و به جای او پسرش یوناتان را منصوب نمود (نام او در اعمال رسولان ۴: ۳۶ ذکر شده). بنابراین به سهولت می توان تصور کرد این کاهن بزرگ مجدداً قدرت محاکمه و داوری را طبق قوانین بدست گرفته باشد و تا بهار سال ۳۷ میلادی یعنی زمان ورود مارسلوس که جانشین پیلاطس بود از این اختیارات استفاده کرده باشد.

محاكمه و داوری

جریان یک دادرسی که منجر به صدور حکم اعدام می شده اصولاً بایستی لا اقل چهل روز ادامه داشته باشد. قبلاً موضوع را به اطلاع عموم می رسانیدند تا گواهانی که می توانستند به سود متهم گواهی دهند فرصت کافی داشته و خود را معرفی نمایند. ترتیبات و مقررات منصفانه و منظمی وجود داشت تا ضمن تحقیقاتی که بعمل می آمد گواهان بتوانند آنچه را بخاطر دارند دقیقاً بیاد آورده و پاسخ دهند.

برای دادرسی و صدور رأی محکومیت به مرگ، تعداد داوران بایستی بیست و سه نفر بوده و اگر امکان نداشت اکثریت کافی حاصل شود، تعداد داوران را تا هفتاد و یک نفر می افزودند. بحث نهائی دست کم چهل و هشت ساعت به طول می انجامید و در این مدت داوران یک روز روزه می گرفتند و یک شب راضرف بحث و گفتگو می کردند.

حتی در مدتی که محکوم را به محل اعدام می بردند اگر کسی می خواست به سود متهم گواهی دهد به سخنان او گوش می دادند و امکان داشت رأی محکومیت مجدداً مورد بررسی قرار گیرد.

تصویری که لوقا از جریان دادرسی استیفان گزارش داده به هیچ وجه چنین نیست. حتی اگر اصول سنت ربیان یهود جنبه نظری داشته باز هم می توان گفت لوقا گزارش خود را خلاصه و متراکم ساخته تا به آن صورت فاجعه حزن انگیزی بخشیده باشد.

اجرای حکم اعدام

هنگامی که محکوم به محل اعدام می رسید از او درخواست می کردند به جرم خود اعتراف نموده و بدین وسیله با خدا صلح و آشتی نماید و «در دنیائی که فرا می رسد سهمی داشته باشد» (به اصطلاح ما زندگانی جاودان یابد). در اعمال ۱۵:۶ و ۱:۷ قضات به استیفان مهلت می دهند و در اینجا اشاره ای است به یوشع ۱۹:۷ و در نتیجه می توانیم برداشت نمائیم که این روش قدیمی بوده و در هنگام اعدام استیفان عملاً انجام شده است ولی به جای آنکه چیزی را اعتراف کند ایمان خود را به پسر انسان اعلام نموده است (اع ۷:۵۶). اکنون با شناختن رسوم یهودیان بهتر می توان مفهوم و معنی خاطراتی را که لوقا روایت کرده را دریابیم. بالاخره محکوم را سنگسار کرده و با ضربات سنگ او را می کشتند. برابر تورات یهود مهمترین کسانی که برضد محکوم گواهی داده بودند اولین سنگها را پرتاب می کردند و سپس همه حاضران از آنان پیروی کرده و بدین وسیله همبستگی خود را با تصمیمی که گرفته شده نشان می دادند (تث ۱۷:۷). لوقا و پولس مستقیماً اعلام می کنند که شائول (پولس) این حکم اعدام را قبول داشته (ر. ک. اع ۸:۱، ۲۰:۲۲، ۲۶:۱۰)، اما لوقا در روایت خود می گوید که پولس به بهانه نگهداشتن قباهای جلاخان در کناری ایستاده بود و بدین وسیله لوقا می خواسته بفهماند که پولس کاملاً معتقد به اعدام استیفان نبوده است.

مردن مانند خداوند خود

استیفان در نتیجه اقدامات رؤسای یهود پس از بازداشت سریع و محاکمه مختصر و اجمالی در برابر دادگاه عالی یهود اعدام گردید و سرگذشت زندگی عیسی بر روی زمین نیز به همین گونه پایان یافته بود.

کاملاً روشن و آشکار است که لوقا به صلیب کشیدن استاد و سنگسار کردن شاگرد را مخصوصاً در برابر هم و به موازات یکدیگر قرار داده است. با این همه روایات مربوط به این دو واقعه را از روی هم ننوشتند و در این دو روایت اختلافات و همچنین نقاط شبیه به هم دارای معنی می باشد:

(۱) بعضی از عباراتی که استیفان در لحظه مرگ بر زبان آورده سخنان عیسی را در جریان شکنجه ها و مرگ او یادآوری می کند: مثلاً ذکر اینکه پسر انسان بدست راست خداست، تسلیم جان خود با اعتماد و اطمینان و دعای خیر و طلب بخشایش برای دشمنان (به جدول صفحه بعدی مراجعه شود). بنابراین استیفان و عیسی به یک طریق یعنی مثل پیامبران شهید، جان سپرده اند.

(۲) مرقس ومتی اتهاماتی را که در جریان دادرسی عیسی به او نسبت داده شده بود روایت کرده اند و لوقا همین اتهامات را در مورد استیفان ذکر کرده: دخالت و گواهی گواهان دروغی و مطالبی که درباره ویرانی معبد اظهار کرده بودند (اع ۶:۱۳ - ۱۴، ر. ک. مر ۵۸:۱۴ و متون نظیر).

در روایات لوقای مقدس، عیسی درباره تورات یهود و آئین پرستش یهودیان خیلی به ندرت مباحثه و جدل کرده است فقط بعدها که کلیسا تشکیل شده و یهودیان انجیل را نپذیرفته اند واعظان مسیحی به سوی امتهای روی آورده اند. در حقیقت قتل استیفان نشانه و بیان امتناع یهودیان است زیرا او را سنگسار کرده اند و این طرز اعدام مختص یهودیان است در صورتی که عیسی به صلیب کشیده شده و اینگونه اعدام را در سرتاسر امپراتوری روم می شناختند و مرسوم بوده است. این نکته نشان می دهد که مرگ عیسی فقط مسئولیت یهودیان نبوده بلکه نتیجه گناهی است که بیشتر جنبه جهانی دارد و گناه تمام بشریت می باشد.

(۳) استیفان و عیسی در برابر مرگ رفتار مشابهی داشته اند با این همه عیناً به یک گونه سخن نگفته اند (به جدول صفحه بعد مراجعه شود). عیسی پدرش را خوانده و دعا کرده در صورتی که استیفان به عیسی که خداوند است خطاب نموده است، خداوندی نه به آن

صورت که در کتاب مقدس آمده و با جلال به دست راست خدا نشسته است بلکه خداوندی که به پا ایستاده و همچون وکیل مدافع از شاگردانش در برابر تهمت زندگان دفاع می نماید: «لیکن به شما می گویم هر که نزد مردم به من اقرار کند پسر انسان نیز پیش فرشتگان خدا او را اقرار خواهد کرد» (لو ۱۲: ۸).

استیفان جان سپرد، مانند عیسی و در حالی که چشم بر عیسی دوخته بود. او عیسی را که رستاخیز کرده بود در شکوه و جلال مشاهده می کرد چنانکه پولس نیز بعدها او را چنین خواهد دید. او در بین شاهدان جای گرفت و پولس در اعمال رسولان ۲۲: ۲۰ وی را چنین توصیف کرده است: «شهید تو استیفان را...». و همین یک کلمه به مفهوم آن است که در اتحاد با او زندگی کرده در راه او سخن گفته و بخاطر او شهید شده است.



سنگسار کردن استیفان

مقایسه سخنان عیسی و استیفان در لحظه مرگ

عیسی	استیفان
<p>لوقا ۲۲:۶۹ «لیکن بعد از این پسر انسان بطرف راست قوت خدا خواهد نشست».</p>	<p>اعمال ۷:۵۶ «اینک آسمان را گشاده و پسر انسان را بدست راست خدا ایستاده می بینم».</p>
<p>لوقا ۲۳:۴۶ عیسی به آواز بلند صدا زده گفت: «ای پدر به دستهای تو روح خود را می سپارم»</p>	<p>اعمال ۷:۵۹ استیفان دعا نمود و گفت: «ای عیسی خداوندا! روح مرا بپذیر».</p>
<p>لوقا ۲۳:۳۴ عیسی گفت: «ای پدر اینها را بیمارز زیرا که نمی دانند چه می کنند».</p>	<p>اعمال ۷:۶۰ پس زانوزده به آواز بلند ندا در داده که «خداوندا این گناه را بر اینها مگیر».</p>

اولین اعلام مژده در استان سامره

(اعمال ۸:۴ - ۲۵)

در اعمال رسولان در جائی که از گروه هفت نفری یونانی تبار یاد شده (اع ۷:۶) در درجه اول نام استیفان و سپس نام فیلیپس آمده است. بنابراین پس از مرگ نفر اول نفر دوم به صحنه وقایع قدم می گذارد (اع ۸:۵). فیلیپس کسی است که بر اثر فعالیت و اقدامات او مژده نجات در استان سامره منتشر شده (آیات ۴-۲۵) و هم او یک نفر از اهالی حبشه را که به آئین یهود گرویده بود تعمید داده است (آیات ۲۶-۴۰).

انتشار و رواج مژده نجات در استان سامره قسمت مهمی از کتاب اعمال رسولان را تشکیل می دهد. لازم به یادآوری است عیسی قبل از صعود به آسمان آخرین جمله ای که ادا کرده بود چنین بود: «شما شاهدان من خواهید بود در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا اقصای جهان» (اع ۱:۸). ولی آن قسمت از اعمال رسولان که انتشار مژده نجات را در این مناطق گزارش داده مبهم می باشد و سؤالهای بسیاری را مطرح می سازد (اع ۸:۴ - ۲۵).

اقدامات فیلیپس

برابر مندرجات اعمال رسولان این فیلیپس غیر از فیلیپس رسول است (به جدول صفحه قبل مراجعه کنید) و نخستین کسی است که جرات کرده مژده نجات را در خارج از اورشلیم و به کسانی غیر از یهودیان وعظ نماید. لوقا تأکید کرده که محیط و دامنه بشارت مژده انجیل بر اثر تعقیب و آزار مسیحیان در اورشلیم به نقاط دیگر توسعه یافته بود (مقایسه با اع ۸: ۱ - ۴) و این موضوع نتیجه اقدامات و فعالیت کسی است که جزء رسولان دوازده گانه نبوده است. شکی نیست که لوقا می خواسته زمینه را برای آنچه بعداً گفته آماده سازد یعنی از مأموریت پولس سخن بگوید که فردی هلنیست (یونانی تبار) بوده چنانکه فیلیپس نیز یهودی و اهل خارج از فلسطین بوده و در نزد امتهما بشارت می داده است.

مأموریت فیلیپس با موفقیت کامل توأم بوده و این امر به سبب تأثیر و نفوذ سخنان او و معجزه هائی بوده که انجام می داده و پشتوانه موعظه های او بشمار می رفته است (اع ۸: ۵ - ۸).

با این همه اندکی بعد در اعمال رسولان موضوع سخن از فیلیپس منحرف شده و بر روی یکی از شنوندگان کلام به نام شمعون مجوسی متمرکز گردیده است، و اما درباره فیلیپس باید گفت پس از آیه ۱۴ به بوته فراموشی سپرده شده است.

شمعون مجوسی

در شهر سامره که مسیحیان تصادفاً به سبب تعقیب و آزار بدانجا رانده شده بودند استادی بنام شمعون می زیست. او هم بمانند همه ساکنان دیگر شهر در برابر مژده نجات قرار گرفته و بالاخره آن را پذیرفته بود ولی چنین می نماید که این پذیرش کاملاً بدون منظور و بدون طمع نبوده است. بدواً ببینیم این شخص که بوده و چرا لوقا درباره او سخن گفته است؟

هویت این شخص معمائی بشمار می رود زیرا در متن اعمال رسولان به صورت جادوگری معرفی شده که می توانسته با سحر و جادو بسیاری از مردمان را افسون کند. ضمناً دامنه معلومات او در سحر و جادو محدود بوده بطوری که به اعمال شگفت انگیز مبشران مسیحی رشک می برده و امکان داشته از حسادت بمیرد. ولی موضوع به همین جا خاتمه نمی یابد. توده مردم تعریف می کرده اند که او نفوذ فوق العاده مذهبی دارد و می گفتند: «این است قوت عظیم خدا» (اع ۸: ۱۰). این عبارت خیلی گنگ و مبهم است ولی مطالبی که بسیاری از نویسندگان قدیمی مسیحیت درباره او نوشته اند این موضوع را تأیید می نماید.

مثلاً ژوستین مقدس که اصلاً از اهالی سامره بوده و در سال ۱۶۵ میلادی در روم درگذشته نوشته است کار شمعون در شهر جاودانی روم بالا گرفته بود و او را مانند خدائی می پرستیدند. ایرنیوس اسقف شهر لیون گفته است که وی بنیانگذار تشکیلاتی نیمه مذهبی

و نیمه فلسفی بوده و دیگر بزرگان کلیسا نیز در این باره وجود فرقه ای را ذکر کرده اند که در قرن چهارم میلادی هنوز وجود داشته و با مسیحیت رقابت می کرده است. در کتابهایی که بعدها نوشته شده این فرقه بصورت رقیب نمونه مسیحیت قلمداد شده است. بطوری که برمی آید بیشتر این نظریه ها و گواهی ها چندان هم بی طرفانه و بی نظر نبوده و مشکل بتوان اهمیت تاریخی این شخصیت را دقیقاً تعیین نمود. آنچه مسلم است لوقای مقدس از فعالیت سحر و جادوی شمعون در سامره و ایمان آوردن او به عیسی سخن گفته در صورتی که اهمیت و نفوذ او از شهر کوچک استان سامره خیلی فراتر و دورتر رفته بوده است. لوقا گزارش داده چگونه شمعون مجذوب سخنان فیلیپس شده بود (اع ۸: ۱۳). سپس چگونگی مواجهه و رویارویی او را با پطرس و یوحنا ذکر کرده است (آیات ۱۸-۲۴). بنظر لوقا این رویدادها نشانه ای از برتری اعمال روح القدس بر هر نوع معجزه و کارهای شگفت انگیز دیگر می باشد.

دخالت پطرس و یوحنا

مأموریت و موعظه فیلیپس در استان سامره چنان نتایجی به بار آورده بود که رسولان اورشلیم لازم دیدند رأساً دخالت کرده و همبستگی و اتحاد شاگردان جدید را با مجموعه کلیسا اعلام کنند. به این دلیل پطرس و یوحنا به استان سامره مسافرت کردند. شرح مأموریت رسولان مذکور در اعمال رسولان ذکر شده است (اع ۸: ۱۴-۱۷). طرز رفتار آنان در این مسافرت عجیب و شگفت انگیز بوده بدین معنی که با دستگذاری روح القدس عطا می شده و این امر تازگی داشته است و تا آن زمان عطا شدن روح القدس بعنوان نتیجه تعمید معرفی شده بود (اع ۲: ۳۸). اصولاً در کتاب اعمال رسولان رابطه بین تعمید و دریافت روح القدس به صورتهای گوناگون بیان شده است. این ابهام به احتمال قوی بدان سبب است که اجرای راز تعمید در سده اول میلادی به شکلهای مختلف انجام می شده است. بطوری که لوقا وقایع را ارائه نموده است منظور از مسافرت پطرس و یوحنا این بوده که نتیجه فعالیت و کارهای فیلیپس را رسمیت دهند و کسانی را که به تازگی به مسیحیت ایمان آورده اند به نیروی روح القدس مجهز سازند و هنگامی که شمعون به رسولان پولی پیشنهاد کرده تا آنچه بنظر او قدرت به شمار می آمده خریداری نماید، پاسخ داده اند موهبت روح القدس به رایگان می باشد و کسی مالک و صاحب آن نیست. چنانکه بعدها در شهر قیصریه در خانه صاحب منصب رومی به نام کرنیلیوس، روح القدس برپطرس و همراهانش پیشی گرفته بود تا نشان و اثر خود را بر مرحله تازه ای از انتشار مژده نجات ثبت نماید (اع ۱۰: ۴۴).

به هر صورت در پیرو تعقیب و آزار مسیحیان که در اورشلیم انجام می گردید فیلیپس موفق گردید در ایالت سامره نفوذ نماید و رسولان بدنبال او رفتند تا کارهای او را رسمیت داده، در دهکده هائی که هنوز فیلیپس نرفته بود فعالیت او را ادامه دهند (اع ۸:۲۵). بدین سان کلام خدا منتشر می شد ولی هر مرحله از انتشار کلام خدا بیش از هر چیزی عمل روح القدس بوده است.

فیلیپس در برابر تاریخ

اکنون ببینیم شخصی که به نام فیلیپس مژده نجات را در سامره انتشار داده چه کسی بوده است؟ گاهی او را با فیلیپس رسول که یکی از دوازده نفر رسولان بوده یکی دانسته اند. از جمله پاپیاس که در قرن دوم میلادی می زیسته و اسقف شهر هیراپلیس (واقع در ترکیه امروزی) بوده چنین می پنداشته ولی به اظهارات او همیشه نمی توان اعتماد کرد. از طرف دیگر قبر فیلیپس رسول در هیراپلیس مورد تعظیم و تکریم اهالی بوده و گویا در سال ۸۰ میلادی در آن شهر به شهادت رسیده است. بنابراین چنین بنظر می رسد که پاپیاس در پی معتقدات مذهبی اهالی شهر این دو نفر را یکی پنداشته و دچار اشتباه شده باشد. تعدادی از مورخان پرسیده اند که آیا لوقا یک شخصیت را مخصوصاً به صورت دو نفر معرفی نکرده است؟ مشخصات فیلیپس رسول با فیلیپس که در اعمال رسولان ذکر شده تطابق می نماید و به هم نزدیک می باشد. یوحنا نوشته است فیلیپس رسول با یونانیانی که برای عبادت به اورشلیم آمده بودند نزدیک بوده (یو ۱۲:۲۰). آیا این یونانیان همان کسانی نیستند که در کتاب اعمال رسولان هلنیست (یونانی تبار) خوانده شده اند؟ بالاخره آنچه فیلیپس رسول در باره اصول ایمان خود به تتنائیل گفته (یو ۱:۴۵) خیلی نزدیک به اصول عقاید اهالی سامره می باشد. از نظر لوقا این دو نفر یکی نیستند و هرگونه استدلال که برخلاف این نظریه باشد قابل قبول نیست.

بنابراین می توان این دو شخصیت را از هم متمایز کرد: یکی فیلیپس رسول که نام او جزء اسامی دوازده نفر در اعمال رسولان (اع ۱:۱۳)، و در انجیل لوقا (۱۴:۶-۱۶) و همچنین در متون نظیر آمده است. دیگری فیلیپس که یکی از افراد هیئت هفت نفری بوده و او را با نامهای دیگری نیز توصیف کرده اند. مثلاً فیلیپس سامره زیرا در آن استان مأموریت مژده نجات خود را انجام داده. فیلیپس اهل قیصریه زیرا طبق اعمال رسولان با چهار دختر باکره اش در آنجا اقامت گزیده بود (اع ۲۱:۸-۹) و دخترانش نبوت می کردند. و بالاخره فیلیپس انجیلی زیرا مژده نجات را در استان سامره منتشر ساخته بود (نه بدان سبب که انجیلی نوشته است).

مغان و شاگردان مسیح

در کتاب اعمال رسولان مغ یا مجوس و یا جادوگر را ملاقات می‌کنیم که در ایالت سامره و شهر افسس اشخاصی هستند که کوشش می‌کنند شفا داده و ارواح پلید را اخراج نمایند (اع: ۸: ۹، ۱۳: ۱۹ و ۱۴)، در صورتی که از اوضاع و احوال در جزیره قبرس چنین بر می‌آید که مغ شخصی متفکر و صاحب نظر بوده است (اع: ۱۳: ۶-۸).

در دنیای یونان و روم

اکنون ببینیم کسانی را که به نام مغ می‌نامیدند واقعاً چه کسانی بوده‌اند؟ مدارکی که از یونانیان و رومیان بدست ما رسیده تصویر مبهم و نامشخصی را ارائه داده است. بر طبق این مدارک مغان از روی حرکات ستاره‌ها سرنوشت و آینده مردمان را می‌خواندند، خوابها را تعبیر می‌کردند و بعضی از آنان بیماریهای جسمی و اختلالات روانی را تسکین می‌دادند. عده‌ای از محققان این افراد را با جادوگران و شعبده‌بازان که مدعی هستند از فاصله دور عمل می‌کنند همانند کرده‌اند. در تمام این توصیف‌ها آثاری از رسوم و احادیث مرموز و ناشناخته کلد، ایران و حتی هندوستان آمیخته شده است.

باید دانست اینگونه اعمال و نظریات همواره با پیچیدگی و ابهام همراه می‌باشند. حتی امروزه هم اشخاصی به طالع بینی و احضار ارواح علاقمند هستند و یا با رسوم و احادیث سحرانگیز خاور دور فریفته می‌شوند. گاهی این مطالب را با اصول علمی که به زبان عامه و بطور ناقص نوشته شده است می‌آمیزند. البته باید گفت که سؤالات جدی برای اینگونه اعمال وجود دارد و برای مسیحیانی که از آن استفاده می‌کنند این اعمال خطرناکی می‌باشد. این سؤالات عبارتند از:

- ۱- آیا کسی قاطعانه می‌تواند بگوید که منتج و سرچشمه اینگونه نبوغها و اعمال خارق‌العاده کجاست و کیست؟
- ۲- در عقاید اینگونه مسیحیان ایمان به مسیح یکتا نجات‌دهنده همه انسانها که از مرگ رستاخیز کرده، جدی می‌شود.
- ۳- مگر مرگ مسیح قادر نیست که ما را نجات دهد و توسط ایمان بر رازهای کلیسا نمی‌توانیم در نجات و زندگی نوین مسیح سهیم گردیم که به این اعمال روی می‌آوریم؟ خلاصه در این نوع اعمال بعضی اوقات کار شیطان را می‌توانیم تشخیص دهیم که به صورت فرشته نورانی ما را فریفته می‌سازد (۲- قرن ۱۱: ۱۴).

اکنون اگر به دوران و زمان انتشار عهد جدید بازگردیم تعجب نخواهیم کرد اگر ببینیم شاگردان مسیح بیشتر اوقات با مغان بت پرست و خدانشناس مواجه بوده اند چنانکه در اعمال رسولان (۱۶:۱۶ و ۱۷) مشاهده می شود ولی سه گزارش اصلی ما مربوط به یهودیان و سامریان و نه امتهای می باشند.

طالع بینی و دین یهود

برابر قوانین موسی شناختن آینده بوسیله ارواح یا مردگان، چنانکه ملت‌های خارجی می کردند ممنوع بوده (تث ۱۸:۱۰-۱۲؛ ۱- سمو ۲۸:۳-۲۵) ولی در دوران انتشار عهد جدید تصور می کردند که ستارگان بوسیله فرشتگان خدا هدایت و رهبری می شوند. بنابراین اگر در حرکات ستارگان اثری از اراده و مشیت خدا را جستجو کنند کار بیهوده‌ای نیست و نیاستی حرام و مخالف دین باشد. همچنین می دانیم که افراد فرقه اسنی به طالع بینی از روی ستارگان علاقمند بوده اند و حتی بعضی از دانشمندان آئین یهود تصور می کردند موسی و قبل از او ابراهیم به علم نجوم آشنائی داشته اند.

می توان پنداشت که ساحر و جادوگری چون علیما معروف به باریشوع چنین عقاید و نظریاتی داشته و توانسته بود نظر والی رومی سرگئوس پولس را به خود جلب نماید.

معجزه‌ها و شفا دادن‌ها در آئین یهود

در کتاب مقدس می خوانیم که به دعای ایلیای نبی باران نازل گشت (۱- پاد ۱۸) و با دعای الیشع یک نفر بیمار جذامی شفا یافت (۲- پاد ۵:۱۴). در حدود زمان عیسی ربیان یهودی سه نفر رامی شناختند که مردان پارسا و پرهیزکاری بوده و قادر بودند باران ببارانند. یکی از آنان به نام هونی چون نخواستند بود در جنگ داخلی شرکت نماید و یکی از طرف متخاصم را نفرین و لعنت کند در سال ۶۵ پیش از میلاد به قتل رسید. دیگری کارگری از اهالی جلیل به نام اباهیلکیاس صنعتگری بود که فقر و بینوائی او موجب شگفتی بود.

یکی از معاصران پولس مقدس به نام هنینا پردوسا نیز که او هم از اهالی جلیل بود شفا می داد. مثلاً پسر پزشک بزرگی بنام یوهانان بن زکائی را معالجه نمود بطوری که پزشک مذکور واقعیت این معجزه را پذیرفته و گفته بود: «این شخص مانند برده حقیر و بی مقداری است که با شاه خیلی آشنا و نزدیک باشد در صورتی که من خدمتگزار عالی رتبه‌ای هستم» (البته منظور از کلمه شاه در اینجا مقام الوهیت است).

به این شخص کلمات قصار و سخنان حکمت آمیزی نسبت داده اند مثلاً: «علم و دانش مستمر و مداوم است اگر ترس از گناه بزرگتر از آن باشد. ولی علم و دانش فراری و گذرا خواهد بود اگر از ترس از خدا برتری گیرد. علم و دانش مستمر و مداوم است اگر اعمال خیر از آن بزرگتر باشد ولی علم و دانش فراری و گذراست اگر بر اعمال خیر پیشی گیرد».

باید دانست که در نظر مردمان آن زمان شفا دادن بیماران و بیرون کردن ارواح پلید از وجود آنان به یک معنی بوده و هرگاه نوشته های انجیلها را بررسی و مقایسه کنیم شکی در این مورد باقی نمی ماند.

بعدها متفکران مسیحی بیماریهای جسمی و روحی را از جن زدگی و در تصرف شیطان بودن مشخص و متمایز کرده و به همین ترتیب نقش شفا دهندگان و پزشکان را از کسانی که شیطان را از وجود کسی می راندند تفکیک و جدا می کردند ولی در زمانی که عهد جدید انتشار می یافت هنوز این تفاوتها مطرح نبود و می دانیم فرقه اسنیان و فریسیان به اخراج شیطان از وجود اشخاص دست می زدند و گاهی در این امر موفقیت حاصل می کردند (ر.ک. لو ۱۱:۱۹).

با این توضیحات نبایستی پیشاپیش کاملاً قضاوت نمائیم که شمعون مجوس، علیما و یا کسانی که در شهر افسس شیطان را از وجود بیماران بیرون می راندند اشخاص دغل باز و نابکاری بوده و یا اینکه در ترس از خدای یکتا کوتاهی داشته اند.

ولی لازم به توضیح است که این اشخاص پس از آنکه با تازگی و نوآوری بنیادی مسیح روبه رو شدند آن را درک نکرده یا به خوبی نفهمیدند. مثلاً شمعون می خواست روح القدس را به عنوان نیروی تازه ای بدست آورده و بتواند بهتر عمل کند. آنان که در شهر افسس بودند سعی داشتند نام عیسی را مانند وسیله تازه ای در سحر و افسون خود بکار ببرند بدون اینکه راز او را درک کرده باشند. بنابراین می توان گفت علوم و دانش کهن و حسن نیت روزانه آنان آشفته و منقلب شده بود. ظهور مسیح انگیزه های انسان را روشن می کند و به ما ایمانداران تمیز ارواح را عطا می کند تا بین اعمال معجزات توسط روح القدس و یا توسط شیطان تفاوت قائل شویم.



پطرس و پولس رسول

تعمید شخص حبشی که یهودی شده بود

(اعمال ۸: ۲۶ - ۴۰)

گزارش تعمید افسر حبشی را خیلی مبهم تر از گزارش شاگردان در راه عمواس تعمق می کنیم. با این همه این دو گزارش به یکدیگر شبیه بوده و هریک معنی دیگری را روشن می کند. اکنون آنها را با هم می خوانیم و مخصوصاً به یک نکته توجه می کنیم (ولی ممکن است شما نکات بسیار دیگری کشف نمائید) و آن اینکه برای شناختن عیسی هم به وقایع مربوط به او و زندگی او وهم به نوشته عهد عتیق نیاز داریم و بطوری که می دانید این نکته در بیان اولین اعلام مژده وجود دارد و در اینجا لوقا آن را با تصاویر نشان داده است. جدول بعدی به شما کمک خواهد کرد که این دو گزارش را مجدداً بخوانید. در این جدول قسمتهای مهم این دو واقعه نشان داده شده و توجه شما را به تغییراتی که از آغاز تا پایان رخ داده است جلب می نماید.

نوشتن عهد عتیق معنی زندگی عیسی را بیان می کند

دو نفر از شاگردان عیسی که در راه قریه عمواس بودند عیسی را قبل از مرگش دنبال می کردند. بنابراین زندگی او را بخوبی می شناختند. چنانکه یکی از آن دو به نام کلئوپاس چنان خلاصه ای از زندگی عیسی بیان نموده که به اندازه سخنرانی پطرس در روز پنطیکاست کامل می باشد. این دو شاگرد حتی اطلاع داشتند که در صبح روز عید گذر رسولان قبر او را خالی خواهند یافت. به هر صورت این دو نفر در ضمن راه درباره عیسی گفتگو می کردند (ترجمه تحت اللفظی درباره او به یکدیگر موعظه می کردند) و معنی این وقایع را جستجو می نمودند (آیه ۱۵). ولی از درک معنی آن عاجز بودند. زیرا مرگ عیسی برایشان نا مفهوم بود. «چشمان ایشان بسته شد تا او را نشناسند». نه به این سبب که عیسی تغییر یافته و عوض شده یا اینکه عیسی خود را بصورت فروشندهگان دوره گرد در آورده بود تا با آنان همراه شود. چنانکه وقتی بر مریم مجدلیه ظاهر شد بیلب بدست نگرفته بود تا بصورت باغبانی جلوه نماید (یو ۲۰: ۱۱-۱۸). البته عیسی عوض نشده بود بلکه شاگردانش تغییر یافته بودند زیرا به عیسی می اندیشیدند ولی چنانکه در خواب و رؤیا باشد. بدین سان قادر نبودند واقعیت او را بشناسند. مریم نیز چنان مجذوب عیسی شده بود که خاطره او را به یاد داشت و نمی توانست او را در وضع تازه ای بشناسد.

عیسی زندگی خود را برای آنان تعریف نکرد زیرا به اندازه خود او به زندگی او واقف بودند. فقط به این امر اکتفا کرد که عهد عتیق را با آنان بخواند. آنگاه چنانکه بعداً تعریف خواهند کرد دلهایشان به التهاب و هیجان درآمد، زیرا زندگی و مرگ عیسی بوسیله عهد عتیق تعبیر شده و معنایش آشکار می شد.

آنگاه توانستند او را در حین سپاسگزاری بشناسند. «چشمانشان باز شده بود و او را شناختند». زیرا عیسی عهد عتیق را بر انسان باز کرده و مکشوف ساخته بود. در نتیجه گیری این روایتها تأکید شده است وضع این دو نفر شاگرد با وضع رسولان به کلی دگرگون شده بود پطرس و یوحنا عیسی را در قبر ندیده بودند (آیه ۲۴) و اکنون خداوند خود را به شمعون نشان داده (خود را نشان دادن معمولاً با کلمه «پدیدار شدن» ترجمه می شود آیه ۳۴). چشمانشان از شناختن او باز داشته شده بود (آیه ۱۶) و اکنون خداوند با تکه کردن نان خود را به آنان می شناسانید (آیه ۳۵).

لوقا تأکید می کند: این ما نیستیم که می توانیم خداوند را دیده و یا بشناسیم بلکه اوست که بوسیله عهد عتیق یا در رازهای هفت گانه کلیسا خود را به ما می شناساند.

زندگی عیسی معنی عهد عتیق را روشن می کند

در این گزارش وضعیت افسر حبشی برعکس وضع شاگردان عیسی است (معمولاً از افسر حبشی با کلمه «خواجه» یاد شده که شاید عنوانی رسمی بوده و ضرورتی ندارد به معنی خواجه حرمسرا تعبیر گردد.) این شخص غیر یهودی بوده و چون برای زیارت به اورشلیم آمده بود و عهد عتیق را می خوانده حتماً تازه به آئین یهود گرویده و قبلاً بت پرست و خدانشناس بوده است.

در این گزارش برخلاف گزارش عمواس موضوع از عهد عتیق آغاز می شود. بدین معنا که افسر حبشی عهد عتیق را می خوانده ولی آن را نمی شناخته و درک نمی کرده است. در این متن لوقا با کلمه فهمیدن و خواندن که در زبان یونانی از یک ریشه می آید بازی می کند: فیلیپس به این صورت سؤال می کند: «آیا می فهمی آنچه را می خوانی؟» آن حبشی عهد عتیق را می خواند ولی آن را نه درک می کند و نه معنا آن را می فهمد.

فیلیپس با آغاز کردن از متن عهد عتیق مژده عیسی را به او اعلام نموده و به این ترتیب واقعه زندگی عیسی معنی عهد عتیق را مکشوف می سازد. آنگاه افسر تقاضا نموده که تعمید یابد و طبق توضیح قدیمی که بعداً به متن افزوده شده عیسی خود را به او شناسانیده و وی جمله ای بر زبان آورده که بعداً جزء جملات بیان اصول ایمان درآمده و در هنگام تعمید ذکر می شود: «ایمان آورده ام که عیسی، مسیح و پسر خداست» (آیه ۳۷).

در اینجا لوقای مقدس لازم دانسته نشان دهد که آدمی به تنهایی نمی تواند این نکته را کشف کند بلکه عیسی که رستاخیز کرده معنی آن را بر ما مکشوف می سازد. ولی اکنون دیگر خودش این کار را نمی کند بلکه بوسیله کلیسای خود و همچنان که در این مورد فیلیپس این کار را کرده است. لازم به یادآوری است جنبه تعجب آور این گزارشها ما را به حیرت می اندازد: زیرا مشاهده می کنیم فیلیپس آشکار شده و سپس ناپدید می گردد عیناً مثل عیسی رستاخیز کرده که در برابر شاگردان در راه عمواس ظاهر شده بود. لوقا ادعا نکرده است عین

صحنه های وقایع را جزء به جزء و دقیقاً تشریح کرده باشد بلکه حقیقت و واقعیتی از الهیات را بیان نموده است: بدین معنا که عیسی رستاخیز کرده از ورای کسی که او را اعلام می کند ظاهر شده و تجلی می نماید.

بدین سان در میان آموزشها و تعلیمات دیگری که در این نوشته وجود دارد لوقا یادآوری می کند بوسیله عهد عتیق می توان عمق زندگی عیسی را درک کرده و او را شناخت. عیسی مانند همسفر ناشناسی در راه با ما گام برمی دارد و در هنگام سپاسگزاری خود را به ما تقدیم می کند. بالعکس معنی واقعی عهد عتیق را نمی توان دریافت مگر اینکه بوسیله زندگی عیسی آنها را روشن کنیم. برای این کار نیازمندیم که عیسی رستاخیز کرده عهد عتیق را برایمان بگشاید یا مژده زندگی را خود یا بوسیله کلیسایش به ما اعلام نماید.

اعمال رسولان باب ۸	لوقا باب ۲۴
<p>شرح حال (آیات ۲۶-۲۸) یک بت پرست خداشناس که یهودی شده (به تازگی ایمان آورده) و فیلیپس که فرستاده خداوند است.</p>	<p>شرح حال (آیات ۱۳-۱۶) دو نفر از شاگردان و عیسی رستاخیز کرده. چشمان آنان از شناختن او بازداشته شده است.</p>
<p>عهد عتیق (آیات ۳۴-۳۵) فیلیپس عهد عتیق را در روشنائی زندگی عیسی برای او تفسیر می کند.</p>	<p>واقعۀ عیسی (آیات ۱۳-۱۶) کلثوپاس وقایع زندگی عیسی را اعلام می کند. همانگونه که در اولین اعلام مژده آمده. ولی از نظر او مفهومی ندارد. شاگردان به مقبره رفته اند ولی عیسی را ندیده اند.</p>
<p>تعمید (آیات ۳۲-۳۵) افسر تعمید می یابد و فیلیپس ناپدید می شود.</p>	<p>عهد عتیق (آیات ۲۵-۲۷) عیسی زندگی خود را در روشنائی عهد عتیق تفسیر می کند.</p>
<p>نتیجۀ (آیه ۴۰) افسر راضی و خرسند به راه خود ادامه می دهد. فیلیپس مژده نجات را به همه شهرها می رساند.</p>	<p>مراسم سپاسگزاری (آیات ۲۸-۳۲) عیسی نان را تکه می کند. چشمانشان باز شده و او را می شناسند. عیسی ناپدید می شود.</p>
	<p>نتیجۀ (آیات ۳۳-۳۵) یازده نفر رسول اعلام می کنند: خداوند بر شمعون ظاهر شده است. شاگردان تعریف می کنند چگونه در هنگام تکه کردن نان خود را به آنان شناسانیده است.</p>

فصل ششم

اعمال رسولان ۹: ۱ - ۱۱: ۱۸

پولس و پطرس تحت تأثیر
وزیدن روح القدس

پولس و پطرس تحت تأثیر وزیدن روح القدس

با واقعه شهادت استیفان، نفس و دم روح القدس چون طوفانی که از پهنای دریا بوزد جماعت برادرانه و صمیمانه مسیحیان اورشلیم را تکان داده بود. تعقیب و آزار مسیحیان موجب شده بود که شاگردان پرشور مسیح، پراکنده شوند و در سرتاسر راههای دنیای آن روز به راه بیفتند. فیلیپس در استان سامره به موعظه پرداخته بود و آنان که هلنیست (یونانی تبار) بودند در انطاکیه موعظه می کردند. این افراد ابتدا گمان نمی کردند که با اقدامات خود مسئله مهمی را ایجاد کرده اند. زیرا عیسی در هنگامی که دوازده رسول را به مأموریت می فرستاد به آنان گفته بود: «از راه امتهای مروید و در بلدی از سامریان داخل مشوید بلکه نزد گوسفندان گمشده اسرائیل بروید» (متی ۱۰: ۵ و ۶). اکنون آیا کسانی که مدعی بودند روح القدس راهنمای آنان است هنوز به تعلیمات عیسی وفادار بودند؟ این مسئله به اندازه ای مهم و جدی بود که برخوردهائی را ایجاد کرده و این اختلاف منجر به دعوت مجمع عمومی گردیده بود، جلسه ای که شورای اورشلیم نامیده شده و ما درباره آن در فصل بعدی بحث خواهیم کرد.

در اینجا از وقایعی که به ظاهر آرام تر است صحبت می کنیم ولی باید توجه داشت که این آرامش ظاهری آبستن وقایعی بوده و خدا کسانی را آماده می کرده تا بتوانند درباره آینده کلیسا تصمیم بگیرند.

مثلاً عیسای رستاخیز کرده پولس را در راه دمشق برگزیده و گرفته بود. پولس که یکی از افراد با ایمان فریسیان بود و در بررسی عهد عتیق و تفسیرهای ربیان کارآزموده و زبردست بود، دشمن سرسخت مسیحیان بوده و آنان را تعقیب می کرد و آزار می رسانید. آری همین شخص «رسول امتهای» گردید.

در جای دیگر روح القدس پطرس را وادار کرد تا به خانه مردی غیر یهودی وارد شده و او را تعمید دهد و بدین سان به او تفهیم نمود که عیسی با جسم مصلوب شده خود دیوار کینه و عناد را نابود ساخته است، دیواری که مردمان مؤمن و «پاک» را از امتهای «نجس» جدا می کرد. بدین سان کلیسا می توانست روح عیسی قیام کرده را در شاگردان او و در فعالیت آنان تشخیص دهد، شاگردانی که از همان آغاز از موانع گذشته و سدها را پشت سر گذاشته بودند.

پولس به صحنه وارد می شود

(اعمال ۵۷:۷-۴:۸ و ۱:۹-۳۰)



پولس که به نام «رسول امته‌ها» نامیده شده جای مهمی در کتاب اعمال رسولان اشغال نموده و تمام قسمت دوم کتاب به او اختصاص یافته است.

ولی لوقا خیلی بیشتر از آن یعنی از پایان باب هفتم نقش اساسی را که باید پولس ایفا نماید تشریح نموده است. بدین معنا که شائول را از هنگام شهادت استیفان به صحنه وارد کرده، و همچنین قسمت مهمی از باب نهم کتاب را به موضوع دریافت دعوت شدن پولس مقدس و ورود او به کلیسا اختصاص داده است.

البته این وقایع مربوط به آغاز کار پولس می باشد ولی همین مطالب نشان می دهد که چه مقام و وظیفه استثنائی در کلیسا برعهده خواهد داشت.

پیش از وقایع دمشق

گزارش اعمال رسولان نشان می دهد «جوانی که او را شائول می نامیدند» در هنگام سنگسار کردن استیفان حضور داشته و لباس شاهدان را نگه داشته است (اع ۵۸:۷). سپس گفته شده پولس شاهد قتل استیفان بوده و اجرای این عمل را تأیید می کرده است (اع ۱:۸). اندکی بعد همچون پرده ای که به تدریج به کنار رود خواننده متوجه می شود شائول که شاهد تعقیب و آزار مسیحیان بوده نه تنها این شدت عمل ها را باطناً تأیید می کرده (اع ۳:۸)، بلکه شخصاً با سرسختی و تعصب به تعقیب و آزار مسیحیان نیز می پرداخته است.

روش ادبی که لوقا در ادامه شخصیت پولس بکار برده خیلی ظریف و ماهرانه است. گوئی پرده را به آهستگی به کنار می زند تا کنجکاوی خواننده را تحریک نماید و اگر تمام اقدامات قهرمان خود را به یک باره تشریح می کرد چنین نتیجه ای حاصل نمی شد. بله لوقا روش ادامه مطالب را به دقت سنجیده و بکار برده است و هنگامی که در باب نهم اعمال رسولان وقایع دمشق را تعریف می کند محیط و زمینه وقایع را طوری آماده نموده که این وقایع کاملاً برجسته و نمایان جلوه کند.

راه دمشق

کسی نمی داند پولس چه ایرادی بر مسیحیان می گرفته و به چه دلیل شخصاً به جلو افتاده و به دمشق رفته تا جمعیت مسیحیان آن شهر را تعقیب و آزار نماید (اع ۱:۹ - ۲). همچنین جای شگفتی است که این فریسی و شاگرد غملائیل به نزد کاهن بزرگ صدوقی، رئیس نهضت صدوقیان رفته و عملاً خود را زیر امر او قرار داده است در صورتی که این نهضت چندان مورد توجه و علاقه فریسیان نبوده است. احتمالاً به این علت بوده که بنظر پولس شاگردان عیسی از حدود خود تجاوز کرده بودند.

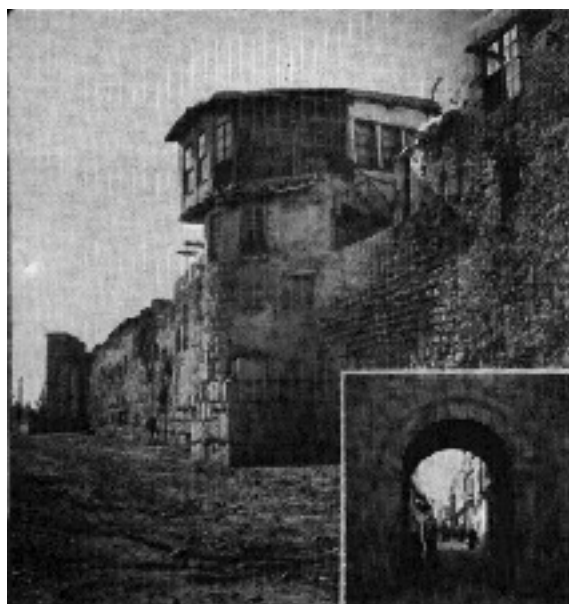
توضیح اینکه موعظه ای که استیفان بر علیه معبد ایراد کرده بود خیلی سخت و شدید اللحن بود (ر.ک. اع ۷:۴۸) و وقایعی که در ایالت سامره رخ می داد خیلی شدیدتر و خطرناک تر بشمار می رفت. زیرا شاگردان عیسی اهالی سامره را در میان خود می پذیرفتند و با انجام این عمل امکان داشت آئین یهود از درون خود فاسد و تباه گردد (ر.ک. اع ۸). بدین سبب لازم شده بود پیشرفت این سرطان متوقف گردد و تمام نیروهای اسرائیلی، گذشته از اختلافات و نفاق داخلی با هم متحد شوند. بدین سبب شائول که برای تنبیه و گوشمالی مسیحیان به دمشق مسافرت می کرد در حقیقت به نام تمام مؤمنان یهودی واقعی به جنگ و جهاد با دشمنان دین می رفت.

می دانیم در راه دمشق چه تغییراتی در وجود شائول به وقوع پیوست زیرا موقعی که به دمشق وارد می شد مسحور و مجذوب عیسی شده بود. او دریافته بود که نابینا و بی بصیرت بوده و بالاخره به حالتی کوفته و درمانده به شهر دمشق وارد می گردید و خلاصه خداوند بر معتقدات محکم و پابرجای او غلبه یافته بود.

با این همه، عمل خداوند به همین جا خاتمه نمی یافت و همان کسی که در راه دمشق چشمان شائول را خیره و نابینا ساخته بود هرچه را لازم بود بعمل می آورد تا او را جزء شاگردان عیسی درآورده و یکی از پرشورترین واعظان بگرداند.

در اعمال رسولان (۹:۱۰-۱۶) می‌خوانیم که خدا یکی از اهالی دمشق به نام حنانيا را برای این کار برگزیده بود که مسیحی یهودی الاصل و مثل پولس هلنیست (یونانی تبار) بوده است. خداوند حنانيا را در حین رؤیائی خوانده و این رؤیا به مانند اکثر رؤیاهای اعمال رسولان زمینه را برای مرحله مهمی از انتشار مژده نجات آماده می‌کرد (ر.ک. اع ۱۰:۳ و ۱۰ و ۱۹، ۱۶:۹). حنانيا که از شهرت شائول در تعقیب و آزار مسیحیان اطلاع داشت از برخورد و رویارویی با او منزجر بوده ولی چون خداوند او را آگاه ساخته بود بر انزجار خود فایق شده و به دیدار شائول رفته است. سپس با عنوان «برادر» او را خطاب نموده و شفا داده و سپس روح القدس را به او منتقل نموده است. بدین‌گونه پولس تعمید یافته و جزء جماعت مسیحیان دمشق درآمده است.

به این ترتیب در مدت سه روز (اع ۹:۹) یعنی در مدتی که صلیب و رستاخیز انجام شده بود، پولس شاگرد عیسی شده، با همان شدت و حرارتی که قبلاً به تعقیب و آزار مسیحیان می‌پرداخت.



حصار شهر دمشق امروز و نیز کوچه راست را در عکس کوچک مشاهده می‌کنیم.
(اع ۹:۱۱)

از دمشق تا شهر طرسوس

اوایل کار پولس مقدس به همان ترتیبی است که در اعمال رسولان تشریح شده و در رساله به غلاطیان نیز خود رسول ذکر کرده است (غلا ۱: ۱۱ - ۲۳). وی پس از اینکه فعالیت‌های خود را در تعقیب و آزار مسیحیان و سپس جریان دعوت الهی خود یاد کرده اطلاعات دقیقی درباره مسافرت‌های خود داده و این توضیحات را به منظور استدلال و مباحثه با منتقدین بیان نموده تا نشان دهد مژده نجات را شخصاً و مستقیماً از عیسی دریافت نموده است. بنابر آنچه پولس نوشته است وی بدو از دمشق به عربستان رفته (منظور از عربستان در عهد جدید ناحیه‌ای در جنوب بحرالمیت بوده که شهر مهم آن پترا در کشور اردن کنونی قرار دارد) و مجدداً به دمشق برگشته و در آنجا سه سال اقامت گزیده سپس برای مدت پانزده روز به نزد پطرس و یعقوب در اورشلیم رفته و بالاخره به سوریه و استان قیلیقیه مسافرت نموده است. ضمناً به جز ارشاد و الهامی که عیسی به او عطا نموده مژده دیگری دریافت نکرده است.

بطور کلی عین همین مسیر یعنی: دمشق، اورشلیم، قیصریه و طرسوس در استان قیلیقیه در اعمال رسولان گزارش شده است (اع ۹: ۱۹ - ۳۰) و تفاوت اساسی که در این باره بین رساله به غلاطیان و کتاب اعمال رسولان وجود دارد این است که در اعمال رسولان مسافرت پولس به عربستان در فاصله دو بار اقامت او در دمشق ذکر نشده است. امکان دارد لوقا از این مسافرت اطلاع نداشته ولی باید دانست لوقا در ذکر مسافرت‌های پولس توجه و علاقه‌ای به جزئیات جغرافیائی نداشته و منظور او فقط شرح اوایل کار پولس مقدس بوده است. ضمناً لوقا درباره سه نکته از مختصات پولس مقدس تأکید نموده است:

۱ - دگرگونی ناگهانی زندگی او

پولس که خود مأمور تعقیب و آزار مسیحیان بوده به ناگهان دگرگون گشته و شاگرد مسیح شده است و این تغییر و دگرگونی چنان سریع و غیر مترقبه بوده که مسیحیان هنوز از او واژه داشتند. مثلاً حنانیا او را همچنان دشمن می‌شمرد و برای اینکه جرأت کرده تا با او روبه‌رو شود به الهام مخصوصی نیاز داشته است (اع ۹: ۱۳ و ۱۴). ساکنان دمشق حتی پس از تعمید پولس از او ملاحظه و احتیاط می‌کردند (اع ۹: ۲۱) و اهالی اورشلیم هم رفتار مشابهی داشتند (اع ۹: ۲۶). بالاخره برای رفع این بدگمانی که همگان و حتی دوازده نفر رسول نسبت به او داشتند لازم شده بود برنابا دخالت نماید (اع ۹: ۲۷ و ۲۸).

۲ - ارتباط او با کلیسا

پولس در رساله خود به غلاطیان نوشته است:

تماسهای خود را با مقامات کلیسای اورشلیم مختصر و بی‌اهمیت جلوه داده تا بدین وسیله ارتباط مخصوص خود را با عیسی نشان داده باشد در صورتی که در کتاب اعمال رسولان لوقا

اظهار نموده است روح القدس نیروی محرکه همه واعظان کلیسای اولیه است و پطرس، پولس و یعقوب با وجود تفاوت‌هایی که با همدیگر دارند در خدمت یک کلیسا می باشند و تفاوت و چندگانگی آنان مانع از اتحاد و یگانگی نیست.

حنانیا که پولس را تعمیم داده و به کلیسا وارد کرده بود و می توان او را «پدر تعمیدی» پولس شمرد نماینده کلیسای دمشق بوده و لوقا نوشته است هنگامی که پولس به اورشلیم وارد شده با «رسولان» یعنی گروه متشکل و مسئول اتحاد کلیه مسیحیان در تماس بوده است (اع ۹:۲۷) و در خارج از این اتحاد و همبستگی هیچ شهادت ارزنده ای وجود ندارد.

۳- رنج‌هایی که در راه مسیح خواهد دید

لازم به یادآوری است پولس که تا چندی پیش مأموریت تعقیب مسیحیان را بر عهده داشته خود مورد تعقیب قرار خواهد گرفت و لاجرم جز این نمی توانست باشد. از همان آغاز کار در دمشق یهودیان مشکلات و گرفتاری‌هایی برایش فراهم کردند بطوری که ناچار شد دمشق را به طرز هیجان آور و حادثه جویانه ای ترک کند (اع ۹:۲۳ - ۲۵؛ ۲- قرن ۱۱:۳۲ و ۳۳) و همین وضع در اورشلیم تکرار شده و در آنجا هلنیست‌ها یعنی یهودیانی که اهل فلسطین نبودند نمی توانستند خیانت یکی از افراد خود را بپذیرند (اع ۹:۲۹).

این دشواریها فقط آغاز راه درازی بود که پولس در پیش رو داشت، راهی که در طی آن مجبور می شد اکثراً زودتر از آنچه پیش بینی کرده عزیمت نماید و می توان گفت پولس بیشتر از هر کس دیگر در خدمت کلیسا روی آسایش و راحتی به خود ندید.

خلاصه این شاگرد جدید، فردی پرشور و هیجان و سودازده و فریفته مسیح بوده و با کلیسا همبستگی و هماهنگی کامل داشته و شهادت مژده نجات را تا ایثار خون خود ادامه داده است. وی استاد لوقا بوده و طبیعی است که لوقا در ترسیم چهره و سیمای او بیشتر تأمل کرده باشد. ولی در ماورای رشته های علاقه شخصی که بین این دو نفر وجود داشته روشن و آشکار است که پولس در نظر لوقا نمونه یک شاگرد واقعی بوده است.

چهار اعلام راز از پولس

پولس درباره تغییر عقیده اش از چگونگی ایمان آوردنش به مسیح اثری برجای نگذاشته با این همه چهار بار در بین سطور نامه هایش اشاراتی به این حادثه نموده که زندگی او را دگرگون ساخته است: غلا ۱۳:۱۶ - ۱۶؛ فی ۵:۳ - ۱۴؛ ۱- قرن ۹:۱ و ۲، ۸:۱۵ - ۱۰.

اصولاً پولس این حادثه را در چهارچوب تاریخ زندگی خود بکار برده است مثلاً اظهار نموده قبل از این واقعه وضعیت چگونه بوده و پس از این واقعه چه روی داده است ولی درباره خود این وقایع توضیح چندانی نداده است. پولس نوشته است او قبلاً کسی بوده که

کلیسا را زیر فشار و آزار می گذاشته (غلا ۱۴:۱، فی ۳:۵-۶) و بعداً کسی شده که ایمان مسیحیت را اعلام می نموده است (غلا ۱:۲۳).

او شناختن مسیح را برتر از هر چیزی که قبلاً می دانسته می داند (فی ۳:۱۰) و یک رسول واقعی شده است (۱-قرن ۹:۱ و ۲).

بین وضعیتی که قبلاً وجود داشته و آنچه بعداً به وقوع پیوسته «واقعه ای» رخ داده است ولی این واقعه در نتیجه دگرگونی تدریجی و تغییرات شخص پولس نبوده است. بلکه آنچه روی داده به ابتکار خدا بود و اوست که طرحها و نقشه های پولس را به هم ریخته و زیر و رو کرده است. پولس نوشته است: «مسیح نیز مرا به دست آورد (فی ۳:۱۲). خشنودی و میل خدا بر این قرار گرفت که پسر خود را در من ظاهر و آشکار سازد (غلا ۱۲۵:۱-۱۶).

پولس از این واقعه مانند نوعی «دعوت الهی» سخن گفته و همان اصطلاحاتی را بکار برده که از دعوت ارمیای نبی و از «سرود بنده خدا» گرفته شده است (اش ۴۹:۱-۶). ضمناً این واقعه که زندگی او را به هم ریخته و زیر و رو کرده او را قادر ساخته مفهوم عهد عتیق را بهتر درک کند، چنانکه برای شاگردان در راه عمواس یا برای آن صاحب منصب حبشی نیز چنین پیش آمده بود.

پولس آنچه را رخ داده تعریف نکرده با این همه به ما فهمانیده که چه واقعه ای رخ داده است: خداوند به او پیوسته، او را دریافته، او را در حین مسیرش گرفته است (فی ۳:۱۲) حتی اقدام پولس را متوقف نساخته بلکه مسیر او را بکلی دگرگون نموده است.

پولس نوشته است او خود را به من نشان داده (۱-قرن ۱۵:۸) و بطوری که مشاهده می شود برای تجلی و ظهور عیسی که رستاخیز کرده همان اصطلاحات معمول را بکار برده است. در انجیلها گفته نشده که رسولان او را دیدند بلکه خداوند خود را به آنان نشان داده است و به این طریق بهتر معلوم می شود که ابتکار از سوی خداست.

در جای دیگر نوشته است: که پسر خود را در من آشکار کند (غلا ۱:۱۶) و کلمه «آشکار کند» که بکار رفته به معنی پرده و نقاب به یک سوزدن می باشد. در این صورت راز خدا بر انسان آشکار شده و آدمی آن را درک می نماید و بدین گونه مسیح خود را به پولس اظهار نموده و یاد داده تا چگونه او را بشناسد».

آنچه پولس را منقلب ساخته «شناختن» مسیح است و این موضوع همواره ژرفای وجود او را آشفته و دگرگون می ساخته. وی در این باره نوشته است: تا او را و قوت قیامت وی را و شرکت در رنجهای وی را بشناسم و با موت او مشابه گردم مگر به هر وجه به قیامت از مردگان برسم (فی ۳:۱۰-۱۱).

یکبار پولس برای بیان ظهور مسیح گفته است: «من دیدم» (۱-قرن ۹:۱) و چنین اصطلاحی غیر عادی می باشد ولی باید توجه داشت که پولس در ضمن مباحثه و استدلال چنین

گفته و می خواسته است امتیازات خود را به عنوان رسول بودن تأیید و تأکید نماید. بقیه این عبارت جالب است و چنین ادامه دارد: «مگر عیسی خداوند راننده ام؟» همچنین وقتی رساله به فی لیپیان رامی نوشته از «خداوند من» یاد کرده و چنین می نماید که خواسته است اهمیت وقایعی را که بر او گذشته یادآوری کرده و به عنوان بنیانگذار جماعت قرنتس به آنان بگوید عیسی را به عنوان خداوند خود می شناسد. در نظر پولس برخورد و ملاقات با مسیح مانند دعوت الهی است که مأموریت او از آن سرچشمه می گیرد. دعوتی است که تمام وجود او را به کار خواهد گرفت و معنی زندگی و شخصیت او را مشخص خواهد نمود: مأموریت در خدمت امتهای.

لوقا جزئیات بیشتری از دعوت الهی پولس گزارش داده است با این همه از مطالب و اطلاعاتی که پولس از راز خود افشاد نموده دور نشده است.

پولس مأمور تعقیب و آزار کلیسا

نویسندگان برای اینکه دگرگونی و ایمان آوردن پولس را به مسیح توضیح دهند اکثراً به قوه تصور و خیال خود میدان داده و ادعا کرده اند این دگرگونی در نیجه بحران روحی درونی و عمیق و در مدتی بس طولانی بوجود آمده است. به عقیده آنان مطالبی که در باب هفتم نامه به رومیان آمده شرح و توصیف آشفته‌گی درونی پولس قبل از گرایش او به مسیح می باشد زیرا زندگی در زیر فشار شریعت یهود برای او همچون باری طاقت فرسا بوده است. همچنین معتقدند با توجه به اینکه عیسی به او گفته است: «برای تو سخت و دشوار است که بر میخ لگد بزنی» (اع ۲۶:۱۴)! پولس عقده روانی داشته و احساس مجرمیت می کرده است. زیرا وقتی با شدت و تعصب کلیسا را تعقیب می کرده برخلاف وجدان رفتار می نموده، چنانکه گوئی در برابر میخی نامرئی و پنهان به پاخاسته و عمل کرده باشد. ولی در حقیقت این آیه را نمی توان چنین تفسیر و بازسازی کرد زیرا ضرب المثلی در زبانهای لاتینی و یونانی است که در دنیای آن زمان رایج و متداول بوده و به مفهوم مقاومت بیهوده در برابر نیروئی بزرگتر می باشد و نظیر اصطلاح «مشت بر سندان کوبیدن» در زبان فارسی است. شخصی به نام گوگل در سال ۱۹۳۳ میلاید روحیه و حالت درونی پولس را بررسی کرده و با استفاده از روان کاوی دوباره چنین توضیح داده است: «تغییر عقیده پولس نتیجه بحرانی نیست که رسول از آن در وجدان خود آگاه بوده بلکه مقدمات و زمینه آن بوسیله عملی عمیق در درون ضمیر ناخودآگاه او آماده شده است. بدین معنی که اظهارات مسیحیان درباره رستاخیز استاد خود و همچنین هدفها و آرمانهای اخلاقی نو که عیسی اعلام نموده بتدریج در ضمیر ناخودآگاه او راه

یافته بودند در صورتی که وجدان آگاه و بیدار او اینگونه افکار را واپس می‌زده است. زیرا بنظر پولس این حقیقت مسلم بوده که مرگ بر روی صلیب بانفرین و لعنت توأم می‌باشد و اصولاً پولس به عقاید و رسوم مذهبی خود سخت پای بند بوده است». بنظر ما استفاده از اصول روان‌شناسی و روان‌کاوی در این باره خطرناک است و شایسته‌تر آنکه فقط به متن نوشته‌ها بپردازیم یعنی آنچه لوقا درباره دگرگونی عقیده پولس گزارش داده و آنچه که پولس با خوانندگان رسالات خود در میان گذاشته است.

پولس مأمور تعقیب و آزار

بین گزارش‌هایی که در اعمال رسولان درباره دگرگونی پولس آمده و آنچه پولس در این باره در رسالات خود نوشته است تفاوت‌های چندی وجود دارد ولی در یک نکته مهم و اساسی این نوشته‌ها با یکدیگر مطابقت دارند و یکسان هستند: ایمان پولس به آئین جدید، ایمان آوردن کسی است که خود متصدی تعقیب و سرکوبی کلیسا بوده است. لوقا نشان داده که او در جریان سنگسار کردن استیفان حضور داشته و «این آدم کشی را تأیید می‌کرده است» (۷:۵۸، ۸:۱)، سپس او را «در حال ستم و بیداد بر کلیسا» نشان داده (۸:۳) و اینکه چگونه شاگردان عیسی را به زندان می‌انداختند (۲۶:۱۰). ضمناً در شرح و توصیف فعالیت‌ها و خوش‌خدمتی‌های پولس مشاهده می‌شود که این اعمال رفته رفته شدیدتر و زیادتر می‌شده است (به این منظور آیات ۸:۳، ۲۲:۴-۶، ۲۶:۹-۱۱ را با هم مقایسه کنید). آیا لوقا در اینکه پولس را به عنوان رهبر اصلی تعقیب و آزار مسیحیان قلمداد کرده راه مبالغه و اغراق نپیموده است؟ ممکن است چنین باشد، مثلاً از مطالبی که پولس نوشته چنین برمی‌آید که مسیحیان سرزمین یهودا او را چندان نمی‌شناخته‌اند (غلا ۱:۲۳) ولی شکی نیست که در ضدیت با مسیحیان نقش مهمی داشته و خودش از دورانی یاد کرده است که: «بر کلیسای خدا بی‌نهایت جفا می‌نمودم و آن را ویران می‌ساختم» (غلا ۱:۱۳). پولس باکی نداشته از اینکه بنویسد: «زیرا من کمترین رسولان هستم و لایق نیستم که رسول خوانده شوم چونکه بر کلیسای خدا جفا می‌رساندم» (۱-قرن ۱۵:۹) و در جای دیگر نوشته: «از جهت غیرت جفاکننده بر کلیسا» (فی ۳:۶).

با این توضیحات مشاهده می‌شود که پولس نه تنها ایمان مسیحیان اولیه را رد کرده بلکه به شدت با آن مخالفت می‌کرده و با تمام نیروی خود منکر آن بوده که عیسی، مسیح خدا می‌باشد. اکنون سؤالی پیش می‌آید که شایسته است مطرح گردد: چرا و به چه دلیل پولس چنین رفتاری داشته است؟

چرا پولس ایمان مسیحیت را نمی‌پذیرفته؟

چنین گفته‌اند که پولس «همواره در سایه مسیح مصلوب و به خاطر او زندگی کرده است». و اگر در آغاز به مبارزه با ایمان مسیحیت به پا خاسته به این دلیل بوده که در نظر

یهودیان «صلیب لغزش و رسوائی بشمار می رفته است» (۱-قرن ۱:۲۳): مسیحیان جز مثنی مردمان دروغگو و شاید نمی توانستند باشند و عیسی نمی توانست مسیح موعود باشد. در نظر پولس و در نظر هر یهودی دیگری امکان نداشت مسیح موعود به صلیب کشیده شود و این واقعه سنگی بر سر راه حقیقت و تناقض گوئی در عهد عتیق بشمار می رفت. یهودیان امید و انتظار داشتند مسیح موعود به ناگهان و با کمال قدرت و باشکوه و جلال ظاهر شود و به دوران و قرن کنونی پایان داده و فرمانروائی خدا را مستقر سازد. به این ترتیب چگونه می توانستند تصور کنند که مسیح بر روی صلیب بمیرد؟ مگر در تورات یهود نوشته نشده: «زیرا آن که بر دار آویخته شود ملعون خداست»؟ (تث ۲۱:۲۳، و در غلا ۳:۱۳ نیز به آن اشاره شده است).

البته در این تعبیر و تفسیر اشکال پولس عادی می باشد. ولی آیا مأخذ و مبنائی هم دارد؟ مسلم نیست. بایستی دو قطعه ای را که پولس نوشته و در آنها شرح حال و زندگی خود را به عنوان مأمور تعقیب و سرکوبی مسیحیان تشریح نموده است مجدداً و به دقت بخوانیم. پولس در این قطعات بیش از هر چیز درباره وفاداری «به رسوم و احادیث پدرانش تأکید نموده (غلا ۱:۱۳ - ۱۵). همچنین از مزایائی یاد کرده (فی ۳:۴ - ۱۲) که به علت حسب و نسب خود داشته و می توانسته بر خود بیابد (فی ۳:۶). سپس از مزایای دیگری که مربوط به رفتار شخصی خودش بوده یاد کرده و رفتار خود را چنین توصیف کرده است: «از جهت شریعت، فریسی و از جهت غیرت، جفا کننده بر کلیسا و از جهت عدالت، شریعت بی عیب» (فی ۳:۶ - ۷). آیات بعدی نشان می دهد که در هنگام تغییر عقیده و گرایش به مسیح چه دگرگونی در او حاصل شده است: هر چیزی که تا آن وقت جزء «اعتبار و دارائی» او به حساب می آمده به ناگاه در نظرش «بدهی و وام» شده و با در نظر گرفتن ارزشهای تازه ای که به او الهام شده بود آنچه «سود» محسوب می شد بعد از این «زیان» به حساب می آمد. این ارزشهای تازه شناختن عیسی مسیح (فی ۳ و ۸) و عدالتی که از خدا بر ایمان است (فی ۳:۹). از این دو گزارش نتیجه ای که بدست می آید این است که آنچه پولس را به صورت مأموری برای سرکوبی و تعقیب درآورده بود وفاداری به خدا و دلبستگی به شریعت بود که به اجداد قوم داده شده و فریسیان با «دقت و وسواس» آنها را مراعات می کردند. در این دو گزارش یک کلمه بکار رفته که شایسته است مورد توجه ما قرار گیرد و آن کلمه «غیرت» است و معنی و مفهومی مخصوص و فنی دارد که در کتاب اول مکابیان روشن شده است. در آن کتاب نویسنده از ماتئاس تمجید و ستایش نموده چون «به سبب غیرت به تورات» تمام اسرائیلیان را که مرتد شده بودند کشته شده بود (۱-مک ۲:۲۰ - ۲۹). بنابراین می توان نتیجه گرفت که در نظر پولس ایمان مسیحیت همچون ارتداد نسبت به شریعت خدا و رها کردن «راه تورات یهود» جلوه کرده بود.

واقعۀ دمشق

آیا در راه دمشق چه واقعۀ ای روی داده بود؟ برخلاف لوقا که این واقعۀ را در کتاب اعمال رسولان شرح داده پولس توضیحات کمی در این باره داده است و فقط با کلمات سر بسته ای به آن اشاره نموده مثلاً: «خداوند را دیدم» (۱-قرن ۹: ۱). یا «که پسر خود را در من آشکار سازد» (غلا ۱: ۱۶). همچنین: «مسیح نیز مرا بدست آورد» (فی ۳: ۱۲). پولس به هیچ وجه این واقعۀ را از نظر روان شناسی تشریح ننموده زیرا در نظر او دعوت الهی قابل توصیف و تشریح نیست (پولس این واقعۀ را «دعوت الهی خودش نامیده) و آن را فقط به سبب «خیرخواهی خدا» (غلا ۱: ۱۵) یا از «فیض او» دانسته است (۱-قرن ۱۵: ۱۰). باید دانست که برخورد و ملاقات با مسیح پایه و اساس زندگانی و رفتار او را آشفته و دگرگون ساخته بود. قبلاً به سبب غیرت به شریعت خدا که نیاکان عطا فرموده بودند به تعقیب و سرکوبی مسیحیان می پرداخت و پس از ظهور عیسی رستخیز کرده فهمیده بود که به سبب همین غیرت بزرگترین گناهکار بشمار می آید. او متوجه شده بود که شریعت یهود راه نجات نیست و برای نجات مسیح کافی می باشد. آری نجات فقط بوسیله او و ایمان به او و بدون اینکه نیازی به عمل کردن برطبق شریعت یهود داشته باشد بدست می آید.

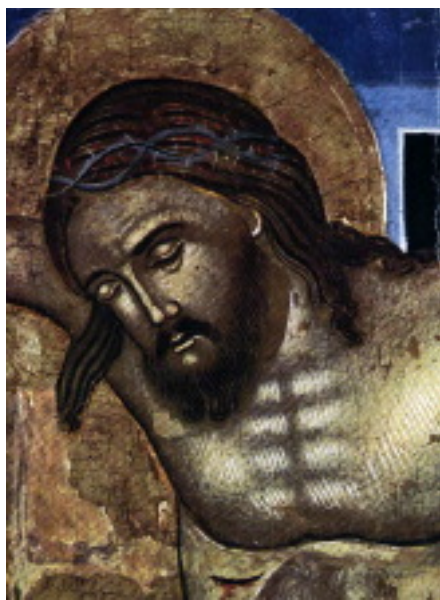


شمایل پولس در راه دمشق

خداوند گفت: «من همان عیسی هستم که تو بدو آزار رساندی» (اع ۲۶: ۱۵)

سرچشمه الهیات پولس

پولس وقتی آنچه را که در راه دمشق بر او روی داده بیان نموده گفته است: «مسیح نیز مرا به دست آورد» (فی ۳:۱۲). این کلمات تصویری از واقعیت است و می توان به فارسی چنین ترجمه کرد: «در اختیار گرفت»، «مرا دریافت»، و یا «در راه به من رسید». شاید اگر پولس امروز زندگی می کرد می گفت: بوسیله عیسی «تحت تأثیر قرار گرفتم» که مقایسه و تشبیهی با اصطلاحات عکاسی می باشد.



هنگامی که عکس می گیرند فیلم «تحت تأثیر» نور قرار گرفته و تصویری بر روی فیلم ایجاد می شود ولی این تصویر را نمی توان دید و برای اینکه با چشم دیده شود بایستی فیلم را در مایعی که «داروی ظهور» نامیده می شود فرو برد.

اهمیت این دارو معلوم است و بسته به ترکیبات آن، تصویری که ظاهر می شود متفاوت است. پولس نیز «تحت تأثیر» مسیح قرار گرفته بود ولی برای اینکه تصویر بر او ظاهر شود لازم بود در داروی ظهور یعنی در محیط زندگانی قرار گیرد و در درون زندگی جماعت ها با مسائل و مشکلاتی که داشتند روبه رو شود. با امیدها و انتظارات آنان و با لغزش ها و انحرافات آنان آشنا شود و بالاخره در زندگی خودش با حوادث بسیاری که بر او می رسد مواجه گردد.

این مقایسه خیلی جالب و گویاست ولی امکان دارد زیان آور بوده و ما را به اشتباه بیندازد. بدین معنی که نبایستی تصور کرد عیسی رستاخیز کرده در راه دمشق «کل عقاید الهیاتی» را در اختیار پولس گذاشته بود تا هر وقت بخواهد موعظه کند و به آن مجموعه مراجعه نماید. در این مقایسه درمی یابیم که ملاقات پولس با خداوندی که جلال یافته سرچشمه افکار و الهاماتی است که در تمام مدت زندگی درک کرده و درخواهد یافت. اکنون بعضی از نکات مهم این مکاشفه و الهام را برمی شماریم تا وحدت افکار پولس را بهتر درک کنیم.

لعنت شده - جلال یافته

خداوند جلال یافته ای که بر پولس ظاهر گردید همان نفرین شده مصلوب بود و تمام افکار و نظریات مذهبی پولس در همین دگرگونی نهفته است. عیسی بوسیله شریعت محکوم شده بود که مقامات مذهبی ضامن اجرای آنها بودند و بر طبق شریعت مذکور مورد نفرین و لعنت خدا بود. زیرا خدا اقدامی برای رهایی او نکرده بود چنانکه در عهد عتیق آمده است: آنچه ملعون است (بوسیله خدا)، آن که بردار آویخته شود (تث ۲۱: ۲۳؛ ر.ک. غلا ۳: ۱۳). البته خدا این «لعنت شده» را به افتخار و جلال رسانیده و بنابراین موافقت خود را با او اعلام کرده است. به این ترتیب شریعتی که او را محکوم کرده بود بوسیله خدا مردود شده است. پولس دریافته بود که با این استدلال معنی و مفهوم زندگی خودش را در هم فرو ریخته است... او که تاکنون به صورت یک فریسی سرسخت زیسته بود و می توانست اعلام کند: «زندگی من شریعت یهود است»، اکنون متوجه می شد این شریعت دیگر هیچ نیست! اگر یک خواهر تارک دنیا پس از هفتاد و پنج سال زندگی و عبادت در صومعه ای ناگهان یقین حاصل کند که خدا وجود ندارد می توان مجسم کرد که در برابر اینکه می بیند سرتاسر زندگی او به هدر رفته است چه آشفتگی او را فرا خواهد گرفت. به همین ترتیب می توان درک کرد که پولس در مدت سه روزی که در دمشق کوفته و درمانده و نابینا مانده بود به حساب آنچه از زندگی خود از دست داده و منهدم شده بود می اندیشیده است (اع ۹: ۹).

ولی در این خلاء عظیم و دردناک عیسی مستقر شده بود و از این پس پولس می توانست بگوید: «زندگی مسیح است».

عادل شمردگی بوسیله ایمان

پولس که یک فرد فریسی بود اطمینان داشت با اجرای صادقانه شریعت یهود عادل شمرده می شود. چنین می پنداشت که کارها و کوشش ها و به قول خودش «کل اعمالش» او را در

برابر خدا عادل قلمداد خواهد کرد و می تواند با اطمینان خاطر در مقابل او ظاهر شود. درست مانند کسی که در حساب بانکی خود مبلغ متنابهی داشته و از این حیث خاطر جمع می باشد. او اکنون متوجه شده بود فقط مسیح قادر است کسی را عادل سازد و موضوع در این نیست که کسی می خواهد خود را نجات دهد بلکه نجات را دریافت می کند و آن را به رایگان و بوسیله ایمان از دست خدا. با ایمان به خدا و ایمان با تمام وجود به مسیح و با اعتماد کامل به او می توان بوسیله او نجات یافته و عادل گردید.

البته این بدان معنا نیست که گفته شود داشتن ایمان کافی است و عمل اهمیت ندارد. اصولاً اگر ایمان داشته باشند و اگر عشق و محبت بورزند به گونه ای که شایسته است رفتار خواهند کرد. در این حالت آنچه انجام دهیم برای آن نیست که دیگران را وادار کنیم تا ما را دوست بدارند بلکه برای آن است که می دانیم ما را دوست دارند.

فیض خدا

در اصول و نظریات مذهبی پولس کلمه «فیض» اهمیت شایانی داشته و کلید نظریات او بشمار می رود. پولس دریافته که خدا او را دوست دارد و این محبت به رایگان و با رحمت و بخشایش همراه است. خدا ما را دوست ندارد به دلیل اینکه خوب و نیکوکار هستیم بلکه برای آن است که خوب و نیکوکار شویم و در این نکته است که پولس و هر فرد با ایمانی سرچشمه شادی، آرامش خاطر و امنیت خود را می یابد. زیرا بر آنچه انجام داده اند و یا آنچه هستند تکیه ندارند (اکثراً موجب دلسردی و نومیدی است) بلکه تکیه بر عشق و محبت خدا دارند، خدائی که همیشه وفادار است.

عیسی مسیح مصلوب ...

کسی که مصلوب شده و به لعنت گرفتار شده بود افتخار و جلال یافته است... و پولس می خواسته معنی این نکته را درک نماید و چنین استدلال می کرده که اگر خدا او را به جلال و افتخار رسانیده به این دلیل است که مرگ او در مشیت اراده خدا بوده است. بنابراین بایستی عهد عتیق را دوباره بخواند. در این مورد و مخصوصاً سرودهای بنده دردمند و رنج دیده به او پاسخ داده اند. بدین معنی که عیسی به سبب گناهان خود محکوم نشده بلکه بخاطر گناهان ما خرد شده و در زخمها و جراحات او ما شفا یافتیم (اش ۵۳: ۴-۵). از این پس صلیب که با رستاخیز عیسی درخشان گردیده مرکز و محور نظریات پولس خواهد بود. البته در پای صلیب عیسی، پولس دریافته که گناهکار است ولی گناهکاری که بخشیده شده. دیگر اندیشیدن و فرورفتن در خود درباره گناه نسبت به یک قانون اثری جز تأسف

بی مورد ندارد بلکه بوسیله بدیهائی که به دیگران رسانده ایم می توانیم نتیجه عمیق گناهانمان را در چهره آنان مشاهده کنیم. اما این دیگران برای پولس خود مسیح می باشد و در چهره رنج دیده او اولین چیزی که می بیند رحمت و بخشایش است. از این پس قبول و درک گناهان ما به عنوان سپاسگزاری به درگاه خداست، خدائی که ما را بوسیله عیسی مسیح از آن پاک و مبرا می سازد و گناه نخستین آدم در نظر پولس روزی به عنوان نشانه نخستین فیض خدا خواهد بود، فیضی که درپسرش به ما بخشیده شده است.

کلیسا جسم مسیح می باشد

در گزارش وقایع راه دمشق آمده است عیسی از پولس که مسیحیان را تعقیب و شکنجه می کرد پرسیده بود: چرا مرا تعقیب و آزار می کنی؟ و پولس با شنیدن این کلمات متوجه شده بود بین عیسی و شاگردان پیوستگی و یگانگی درونی وجود دارد بطوری که یک جسم واحد را تشکیل می دهند. از این به بعد این موضوع پایه اصول اخلاقی پولس شده چنانکه نوشته است: شما بوسیله ایمان و تعمیم مسیح را دربر کرده اید و جسم او شده اید. بنابراین به همین صورت زندگی کنید.

واعظ عیسی مسیح

هنگامی که ربیان یهودی اصرار می کردند رسولان نام عیسی را بر زبان نیاورده و تعلیم ندهند، پاسخ دادند: «زیرا که ما را امکان آن نیست که آنچه دیده و شنیده ایم نگوئیم» (اع ۱۴: ۲). زیرا وقتی کسی دریابد که او مورد چنین مهر و محبتی می باشد این مسئله معنی و مفهوم زندگی او می شود و بی اختیار میل دارد آن را به دیگران هم ابراز کند. بدین سبب موعظه کردن درباره مسیح برای پولس ضرورتی حیاتی شده بود (۱-قرن ۹: ۱۶) و اعلام کردن او به همه مردمان اعم از یهودی و غیریهودی به صورت لزوم و نیاز به عشق و محبت درآمده بود.

پولس در جریان سنت

پولس کلیه صفات و مشخصات یک رهبر فرقه جدید التأسیس را دارا بود. وی باهوش و سرشار از شور و حرارت بوده و مستقیماً بوسیله خدا برگزیده شده بود... با این همه به دست مرد ساده لوحی چون حنانيا تعمیم یافت که نه چندان عالم و دانشمند بود و نه جرأت و شهامت زیادی داشت. بنابراین مشاهده می شود با اینکه دعوت الهی استثنائی را در راه دمشق دریافت کرده بود محقرانه و با کمال فروتنی در جریان سنت به کلیسا وارد شده و به هنگام تعمیم چشمانش

باز می گردد. البته پولس تمام زندگی خود را وقف دریافتن و کشف این دعوت الهی نموده و با استفاده از اطلاعات و معلوماتی که به عنوان ربی از اصول خداشناسی داشت عقاید و نظریاتی را پایه گذاری کرده که گاهی پیچیده و دشوار بنظر نمی رسند. هرگاه با او به سرچشمه افکار و اندیشه هایش برمی گردیم ممکن است در پیچ و خم مطالبی که تشریح نموده نقاط نشانه ای پیدا کنیم و بدین وسیله چهره مسیح عیسی که ما را تحت تأثیر قرار داده در چشمان ما که تار شده است ظاهر و پدیدار گردد.

اگوستین قدیس برای اینکه پیوستگی و یگانگی مسیح را با کلیسایش نشان دهد و بگوید مسیح و کلیسا جسم واحدی را تشکیل می دهند همواره بر آیه ۹:۴ اعمال رسولان تکیه کرده است. در زیر توضیحی را که درباره مزمو ۳۰ داده است عیناً نقل می کنیم:

اگر این جسم به سر خود بوسیله محبت متصل نبود بطوری که سر و تن یک موجود تنها را تشکیل دهند چگونه از فراز آسمان مأمور تعقیب را سرزنش کرده و می توانست بگوید: «شائول! شائول! چرا مرا تعقیب و آزار می کنی» (اع ۹:۴)؟ و حال آنکه در آسمان نشسته و دست کسی به او نمی رسیده است. چگونه شائول که در روی زمین بر مسیحیان ستم و بیداد می کرد می توانست بر او صدمه ای وارد سازد؟ او نگفته بود چرا مقدسان من و خدمتگزاران مرا تعقیب و آزار می کنی؟ بلکه: چرا مرا تعقیب و آزار می کنی؟ من یعنی اعضای من. آری سر بخاطر اعضای دیگر فریاد می کرد و اعضای دیگر را قسمتی از خود به حساب می آورد و «آنان را جلال می داد».

دمشق

همان گونه که در سرزمین مصر عطیه و موهبت رودخانه نیل وجود دارد، دمشق نیز دارای دو رودخانه است که آن را آبیاری می کنند و کلمه «دمشق» اصلاً به معنی «خانه آبیاری شده» می باشد. منطقه ای که شهر دمشق در آن بنا شده به مانند آبادی کوچک و حاصلخیزی در میان کویرمی باشد که ۲۰ کیلومتر درازا و ۱۰ تا ۱۵ کیلومتر پهنا دارد. این سرزمین حاصلخیز در جنوب تا کنار دریاچه طبریه ادامه یافته و فلات حوران را تشکیل می دهد. در این منطقه بارندگی مختصر ولی منظم است و بدین سبب برای زراعت گندم و جو مناسب می باشد.

وضعیت اقلیمی و جغرافیائی مناسب دمشق نشان می دهد که به چه دلیل اهمیت اقتصادی، اداری و تاریخی یافته است. در این منطقه صنایع کوچک دستی یعنی تغییر شکل مواد اولیه یا تغییر شکل محصولات وارداتی همواره وجود داشته ولی در قرون وسطی که اعراب بر این سرزمین تسلط داشتند صنایع دستی به پیشرفت و رونق بیشتری نائل گردید. در این دوران پارچه بافی، کارکردن با طلا و نقره و مس و روی مرسوم گردید که هنوز در اروپا به نام فلزات دمشقی شهرت دارند. ضمناً صنایع چوبی ظریف و ساختن شیشه رونق بسیار یافت.

لازم به یادآوری است هنگامی که در منطقه ای که محصولات زراعتی اضافه بر مصرف اهالی بدست آید موجب رفت و آمد کاروانها شده و برای تغذیه چهارپایان است. زیرا چهارپایانی چون الاغ و قاطر همه روزه به آب و علوفه نیاز دارند و حتی شترها که در بین راه چندان آب و علفی نمی خورند در هنگام توقف به همان اندازه چهارپایان دیگر آب و علوفه می بلعند. به همین سبب جاده های قدیمی همواره از یک آبشخور یا چراگاه به آبشخور یا چراگاه دیگر می رفته و در هر جا که کاروانها می توانستند اجتماع نمایند مراکز داد و ستد و سوداگری بوجود می آمده است.

به همین ترتیب هنگام تجهیز و تجمع ارتشها، با ایجاد و استقرار کاخها و سکونت کارمندان و کارگاههای مربوطه یا برای توزیع نامه ها و پیامها مراکزی ایجاد شده است. سپس یک مرکز اقتصادی به پایتخت اداری و سیاسی در صورت لزوم به پایتخت نظامی تبدیل می شده است.

آنچه در طی قرنهای متمادی در دمشق روی داده بر همین منوال بوده و تاریخ های مشروحه پائین مراحل تغییر و تحول دمشق را نشان می دهد:

از سال ۱۵۰۰ تا ۱۰۰۰ پیش از میلاد مسیح، شهر دمشق زیر سلطه هیتی ها و سپس مصریان درآمده و به صورت شهری مستقل بوده که محل توقف کاروانها بوده است.

از سال ۱۰۰۰ تا ۷۳۲ پیش از میلاد دمشق پایتخت یک کشور آرامی بوده که گاهی دوست و متحد کشورهای اسرائیل و اورشلیم و زمانی دشمن آنها بشمار می آمده است، و در سال ۷۳۲ پیش از میلاد به تصرف آسوریها درآمده است.

از سال ۷۳۲ تا ۶۶ پیش از میلاد شهر دمشق به تناوب تحت سلطه آسوریان، ایرانیان، یونانیان، ارمنیان و نباتیان بسر برده است.

بین سالهای ۵۲۱ تا ۴۸۶ پیش از میلاد به فرمان داریوش کبیر این شهر پایتخت پنجمین ساتراپی امپراتوری ایران گردید و پس از اسکندر مقدونی (سال ۳۲۳ پیش از میلاد) مرکز قدرت از شهر دمشق به شهرهای صور و صیدا منتقل گشت.

در سال ۶۶ پیش از میلاد رومیان بر دمشق تسلط یافتند و در سال ۶۳ پیش از میلاد پمپه در این شهر استقرار یافت تا تمام سرزمین های سوریه و فلسطین را از نو سازمان دهد.

بالاخره در زمان پولس مقدس دمشق یکی از ده شهر یونانی نشین آسیای صغیر بشمار می آمده است. پس از اینکه مسیحیت به صورت دین امپراتوری روم درآمد اهالی دمشق نیز بدون هیچگونه اشکالی آن را پذیرفتند و در داخل محوطه معبد ژوپیتر کلیسای عظیمی بنا کردند.

در سال ۶۳۶ میلادی مسلمانان بدون هیچگونه زد و خوردی به این شهر درآمدند و از سال ۶۶۰ میلادی و برای یک قرن دمشق به صورت پایتخت امپراتوری عرب درآمد. امپراتوری که از اقیانوس اطلس تا اقیانوس هند گسترده بود.

بناهای تاریخی چندی از این دوران جلال و شکوه باقی مانده که مهمترین آنها مسجد امویان است که در همان محل سابق معبد ژوپیتر بنا شده است.

پطرس و روح القدس

در باب دهم کتاب اعمال رسولان یکی از زیباترین گزارشهای عهد جدید با این کلمات آغاز می‌شود: «در شهر قیصریه شخصی به نام کرنیلیوس زندگی می‌کرد...» این داستان را به آسانی می‌توان برای کودکانی تعریف کرد و کافی است کمی عادت به تعریف کردن داستان داشته باشید. کودک تا پایان داستان سراپا گوش خواهد بود.

شخصی از امتهای و شخصی یهودی

در این داستان نخستین کسی که به صحنه وارد می‌شود کرنیلیوس است. این مرد «خدا ترس» به مذهب یهود علاقمند بوده و می‌توان گفت در فاصله‌ای بین خدانشناسی و یهودی‌گری قرار داشته است. علاقمندی او را به یهودی‌گری می‌توان از بذل و بخششی که به یهودیان می‌کرد و دعاهائی که به درگاه خدا می‌نمود دریافت (۲:۱۰). به عبارت دیگر این افسر رومی مثل کسی بود که در برابر دری ایستاده باشد ولی وارد نشود زیرا همچنان در خدانشناسی و بی‌دینی باقی مانده بود اما به خدای یهودیان مراجعه و دعا می‌کرد. دومین شخصیت این گزارش پطرس است و در زمانی که کرنیلیوس در قیصریه بسر می‌برده پطرس در یافا بوده است. پطرس از خانواده‌ای یهودی بوده و به عنوان یک فرد یهودی و عضو قوم برگزیده می‌توانسته به درگاه خدا دعا نماید ولی آیا به آسمان نزدیک تر بوده است؟... در این گزارش او را بر روی بام خانه نشان داده‌اند و مثل این است که می‌خواستند نزدیک بودن او را به خدائی که به او دعا می‌کند تأیید و تأکید نمایند (۹:۱۰) ولی بلافاصله مجبور شده بام خانه را ترک نماید زیرا روح القدس آمده و همه ترتیبات را برهم زده است. سپس پطرس راهی دراز در پیش گرفته (در این روایات زمان تغییر محلها طولانی است) و این راه او را به خانه مردی از امتهای رسانده است که خدا ترس می‌باشد.

خانه و جمعیت

بنابراین کرنیلیوس و پطرس قهرمانان اصلی آن داستان هستند و هریک از آنان در مرکز دنیای کوچکی قرار داشته‌اند. در پیرامون افسر «همه افراد خانواده او» بودند. خدمتگزاران و سربازانی که وابسته به او بودند (۷:۱۰)، و بنظر می‌رسد که همگی با او همفکر و هم عقیده بوده و اراده واحدی داشته‌اند. همگی در پرهیزکاری و ترس از خدا زندگی می‌کردند و هنگامی که کرنیلیوس در عیسی مسیح نجات و رستگاری یافته همگی از او پیروی کرده‌اند. پطرس نیز رهبری بشمار می‌آمده ولی نه رهبر خانواده‌ای که افراد خانواده به دور او جمع شده باشند، بلکه رهبر جماعتی بوده ولی خانه‌ای نداشته و در منزل کسی مهمان بوده است

(۶:۱۰) و برادران دینی همانند خانواده روحانی واقعی او را همراهی می کردند (۱۱:۱۲). حادثه ای که برای کرنیلیوس روی داده به همه افراد خانواده اش مربوط می شده و آنچه بر پطرس رخ داده است نیز به همه افراد جماعت مربوط بوده حتی به گروه محافظه کار که بعد از مراجعت پطرس به اورشلیم از او خرده گرفته بودند (۱۱:۱۸).

کسی که اهمیت بسیار دارد

ولی در این گزارش از همان ابتدای داستان کسی که از قهرمانان اصلی مهمتر است به پیش افتاده و او روح القدس می باشد. قهرمانان ما فقط اوامر و دستورات او را اطاعت می نمایند و طرح و نقشه او را پیروی می کنند. اکنون نظری به پطرس و کرنیلیوس بیندازیم. هر دوی آنان از زندگی روزمره منفک و جدا شده اند برای اینکه در جریان نظریات و نیات خدا وارد شوند. رؤیائی که بر کرنیلیوس پدیدار شده و حالت جذبه ای که به پطرس دست داده نشان می دهد که روح القدس به ناگهان در زندگی آنان وارد شده است.

در لحظه دخالت و ظهور روح القدس هریک از این دونفر در وضعیت مختلفی قرار داشته اند. از فضایل و سجایای کرنیلیوس ذکر شده و اینکه دعاها و بذل و بخششهای او به خدا رسیده است بطوریکه درباره او می توانستند بگویند مردی پرهیزکار، سخی و بخشنده و نیکوکار می باشد، بالعکس در توصیف پطرس در این گزارش از یک «ضعف» او یاد شده و گفته شده است که در هنگام دعا کردن احساس گرسنگی کرده است! این یادآوری مختصر برای آمادگی و زمینه رؤیای حیواناتی است که برای خوردن او خواهد بود. در عین حال تغییر مهمی روی می شود بدین معنی که کرنیلیوس سخی و بخشنده چیزی دریافت می کند و پطرس که گرسنه بوده چیزی عطا می نماید.

حیوانها و آدمیان

پطرس در هنگام دعا کردن احساس گرسنگی کرده ضمناً به او حالت جذبه دست داده و از خود بیخود شده است. در آن حال به او پیشنهاد کرده اند بطرز شگفت آوری رفع گرسنگی نماید یعنی از گوشت حیواناتی که نجس بشمار می آیند بخورد، کاری که در شریعت یهود ممنوع و حرام است. ولی در اینجا کنایه از حیوانات اشاره به آدمیان است. از دیدگاه یهودیان، مردم به امتهای و یهودیان تقسیم می شدند و چنانکه پطرس در خانه کرنیلیوس یادآوری خواهد کرد ارتباط بین این دو گروه طبق قانون پاک و نجس می بایست انجام شود (۱۰:۲۸). به هر صورت حیواناتی که پطرس در رؤیا می دیده با رؤیا محو شده اند و کسانی که در پائین بام خانه در انتظار پطرس بودند، باقی مانده بودند. خدا تصمیم گرفته بود انسانهایی را پاک اعلام نماید.

در اینجا مشاهده می‌شود که با آغاز مسیحیت مجموعه مقررات دگرگون شده است. رؤیای پطرس با یکی از مطالب مهم و اساسی عهد جدید ارتباط دارد. خدای عیسی مسیح دعوت کرده است تا از سد نظریه پاک و نجس که بین آدمیان برقرار شده عبور کنیم (چنانکه پولس در رساله به افسسیان آنان را دیوار جدائی و عداوت خوانده است). خدا از امتهای و یهودیان دعوت نموده تا با هم به صورت ملت تازه و واحدی درآیند.

از بین بردن دیوار جدائی و عداوت

در این داستان هیچ یک از قهرمانان ما بر دیگری فایق نشده است. نه کرنیلیوس به مذهب یهود گرائیده و نه پطرس جزء امتهای ولی از هر دو شخص دعوت شده است تا تغییر یافته و در درون ملت تازه‌ای خود را بازیابند و هر دو از اراده‌ای تبعیت کرده‌اند که مقدم بر آنان است و به خوبی می‌دانند که به کجا می‌رسد.

در ابتدا کرنیلیوس بایستی تغییر نماید و قبلاً یادآوری کردیم که در وضعیت انتظار قرار داشته و مقرر بوده چیزی دریافت نماید ولی بطوری که در داستان گفته شده مدتی دراز اصلاً نمی‌دانسته چه چیزی دریافت خواهد کرد فقط در حین رؤیا به او گفته شده شخصی به نام شمعون را جستجو نماید و تنها همین نکته را می‌دانسته است. وی که عادت داشته دستور دهد (۷:۱۰) دستور دریافت کرده است. وقتی مأموران و فرستادگان او پطرس را یافته‌اند یادآوری کرده‌اند اربابشان در انتظاراوست و گفته‌اند: «از فرشته مقدس الهام یافت که تو را به خانه خود بطلبد و سخنان از تو بشنود...» (۲۲:۱۰) و بعداً خودش به پطرس گفته: «ما اکنون در برابر تو هستیم تا سخنان تو را بشنویم». به این ترتیب کسی که عادت به دادن و بخشیدن داشته خداوند از او مردی ساخته است که آماده پذیرش و شنیدن است.

پطرس هم تغییر یافته است. موقعی که بر روی بام خانه یکی از هم‌دینان خود بوده وضعیتی ایده‌آل و در حد مطلوب داشته زیرا می‌توانسته همچون فردی یهودی خوب زندگی کرده و به درگاه خدا دعا کند بدون اینکه با تماس با امتهای خود را آلوده سازد. دلیلی نداشته به سبب علاقه و دلبستگی به عیسی رفتار خود را که مورد پسند خدا بوده است تغییر دهد. ولی روح القدس این تغییر را بر او تحمیل نموده و پطرس قادر نبوده در برابر آن مقاومت نماید. دریافتی بود تغییراتی در او بوجود آمده است. خدا به او تفهیم کرده بود هیچ یک از آدمیان را نبایستی ناپاک یا نجس اعلام نماید (۲۸:۱۰) و اکنون خود را در خانه مردی از امتهای و بسیار دور از بام و مقام خود می‌یافت! واقعاً راهی بس دراز پیموده بود.

پطرس و روح القدس

هنگامی که پطرس به خانه کرنیلیوس وارد می‌شد اوضاع روشن تر بنظر می‌رسید. پطرس در نظر داشته که مژده نجات را به او اعلام کرده و او را تعمید دهد. ولی این وضع در صورتی

امکان داشت که روح القدس را به حساب نیاورده باشیم زیرا روح القدس تمام این ترتیبات زیبا را برهم زده و به هم ریخت. کرنیلیوس که تصور می کرد همه چیز را از پطرس دریافت خواهد کرد خیلی بیشتر از آن از روح القدس دریافت نموده. با این همه پطرس بسیاری چیزها به کرنیلیوس داده است: مثلاً کلام خدا را درباره عیسی و مرگ او. تعمیدی به نام او که کرنیلیوس نجات یابد، کلامی که بایستی بر دل کرنیلیوس بنشیند. باید گفت از زمانی که عیسی رستاخیز کرده است کلام خدا بوسیله کسانی که شایستگی این کار را یافته اند به همگان اعلام می شود (کسانی که پس از رستاخیز کردن خداود با او خورده و آشامیده اند) (۱۰:۴۱). کرنیلیوس کلامی را که به صورت روایت درآمده است دریافت داشته این همان کلامی است که پیوسته تکرار می شده تا مردمان بیشتری را به ایمان دعوت نماید. ولی در این روایت کلامی که اعلام شده با دخالت بلافاصله روح القدس همراه است و چنین گفته شده است: «این سخنان هنوز بر زبان پطرس بود که روح القدس بر همه آنانی که کلام را شنیدند نازل شد» (۱۰:۴۴) تا به جائی که می توان گفت روح القدس کلام واعظ را قطع کرده بود.

عیسی مسیح و روح القدس

می توان چنین پنداشت که با نزول روح القدس بر روی امتهای داستان ما به خوبی و خوشی پایان یافته در صورتی که به هیچ وجه چنین نیست و داستان به نحو غیر منتظره ای ادامه یافته که برای ما بسی آموزنده است. صحبت بین روح القدس و کلام روایت ادامه یافته است زیرا کسانی که روح القدس را تازه دریافته اند بایستی با جماعتی که از راه تعمید به نام عیسی مسیح احیاء شده اند پیوستگی و ارتباط یابند. نقطه مهم و تعجب آور این است که آنانی که روح القدس را یافته اند باید در کلیسا تعمید یابند در صورتی که توسط تعمید روح القدس عطا می شود.

می دانیم در شهر قرنتس بعضی ها که تصور می کردند روح القدس را دریافته اند فریاد زنان عیسی رانفی و تکفیر می کرده اند (۱- قرن ۱۲: ۳) در صورتی که جماعت واقعی مسیحی بایستی به دو نقطه اصلی تکیه کند که یکی عیسی و دیگری روح القدس می باشد. اگر کسی تنها به یاد عیسی مسیح و زندگی گذشته او خود را محدود کند بدون اینکه خودش را به روح القدس تسلیم نماید مانند کسی است که خود را در حصار مرگ آور روایات زندانی کرده و معنی و هدف آن را نمی فهمد و افکارش منجمد شده است ولی هرگاه ایمان خود را باخاطره اعمال و سخنان عیسی که بوسیله روایت نقل شده تطبیق ندهد و فقط به تأثیر آنی روح القدس تن در دهد ممکن است در افکار دینی مبهمی فرو رود.

زیرا بدون روشنائی رستاخیز مسیح (که توسط روایت ما را منور می سازد) در باتلاق تاریخ و نامعلوم آینده گمراه می شود. از دو طریق می توان نفوذ روایت را قطع کرد: ۱ - با قطع رابطه روایت کلیسا در گذشته و سپردن خودمان به روح القدس در آینده یعنی بدون لنگر روایت که ما را با مسیح متصل می سازد. ۲ - قطع رابطه با منتقل ساختن روایت به آینده یعنی محصور بودن در یاد گذشته مسیح بدون روح القدس که این عمل پوچ و بی جان است و نه تنها ارتباط روایت گذشته را رد می کنیم بلکه نمی توانیم روایت را توسط روح القدس با تازه ایمانان منطبق سازیم و در نتیجه آن را منتقل نمائیم.

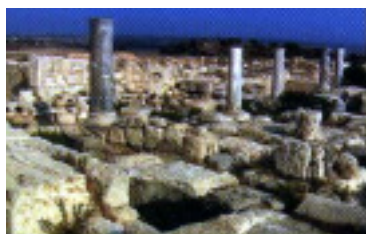
اما کلیسا این دو نوع تجربه را رد کرده و با پذیرفتن روایت از گذشته و منتقل ساختن آن به سوی آینده مسیح را با قدرت روح القدس امروز حاضر می سازد و در اتحاد و صمیمیت با وی زندگی می کند. به عبارت دیگر ما بین صعود مسیح و آمدن پر جلال او، کلیسا با آن یکشنبه گذشته که در آن مسیح رستاخیز کرده توسط روایت در ارتباط باقی می ماند و با آن روز ملاقات در آینده یعنی آخرت توسط روایت پیشی می گیرد. اما نه تنها بلکه همراه با روح القدس کلیسا یعنی عروس را با یکتا داماد نوین امروز متحد می سازد.

اکنون نظری به طرز رفتار پطرس بیفکنیم. او گروهی را که به تازگی روح القدس را دریافته بودند به حال خود نگذاشته و رها نمی کند تا جماعتی تشکیل شود که در آن جماعت خاطر و یاد عیسی که بخاطرشان مرده است حذف شده باشد. بلکه آنان را با آب تعمید داده و بدین وسیله تأیید کرده است. روح القدس که امروز آزادانه عمل می کند همان روح عیسی است که برای نجات ما دیروز مرده است و در نتیجه عیسی مسیح و روح القدس با یکدیگر مخالف نیستند.

بالاخره داستان می تواند پایان یابد ولی آیا برای این داستان پایانی متصور است؟ آیا این داستان خلاصه ای از تاریخ کامل اعمال رسولان نیست؟ تاریخ عیسی که بیش از پیش به نقاط دوردست اعلام می شود و تاریخ روح القدس که در سرتاسر جهان منتشر می گردد. در اینجا لوقا ظاهراً نشان داده که پطرس یعنی رسول مختونان چیزی از پولس رسول امتهای کم ندارد و در مسئله نجات امتهای هر دو رسول به سوی نظریات و هدفهای روح القدس هدایت می شوند.

پاك و نجس

صورت اسامی حیوانات پاک و نجس را در باب یازدهم کتاب لاویان می توان یافت. در بین حیوانات نجس از شتر، خرگوش، خوک، ماهی بدون فلس، شاهین، جغد، سوسمار، خریا و بسیاری حیوانات دیگر نام برده شده است. بیچاره این حیوانات که خدا آفریده است! البته تقسیم حیوانات به پاک و نجس با روحیه مردم امروزی جهان مغایرت داشته و بسیاری از مرمان را به حیرت و شگفتی می اندزاد ولی اگر این عقاید را با تحقیق آمیز و به مسخره بنگریم صحیح نیست. زیرا وقتی اوضاع دوران قدیم را بررسی می کنیم آنچه برخلاف روشهای معمولی و امروزی ماست نیاستی ما را به شگفتی وادارد. چه بخواهیم و چه نخواهیم تمدنهای بسیاری با همین عادات و به کمک همین روشها زندگی کرده اند. در این روشها پاک و ناپاک، طاهر و نجس، حلال و حرام، مجاز و ممنوع در برابر هم قرار داشته و چنین می نماید که بشریت از آغاز و ابتدای خود دنیا را به این طریق سازمان داده چنانکه گوئی تنها راه زندگانی هماهنگ با خدا (خدایان) و جهان همین بوده است. ولی در نزد یهودیان فاصله بین پاک و نجس محور زندگانی هر فرد مؤمن و پرهیزکار بشمار می رفته و باید متوجه باشیم که با مراعات این مقررات مسلماً در نظر خدا زندگی خوشی داشته اند ولی به همین اندازه مسلم است که رعایت این مقررات در مسیحیت ادامه نیافته و مسیحیت بتدریج از یهودی گری جدا شده است تا آئینی نو تشکیل دهد.



انتاکیه در استان سوریه

درها باز می شوند

شورای رسولان در اورشلیم

مأموریت رسالتی کلیسا

در حدود سالهای ۵۰ میلادی در اورشلیم، کلیسا به رهبری روح القدس و در وفاداری به عیسی مسیح اعلام کرد که کلیسائی برای سرتاسر جهان می باشد. نزدیک به بیست قرن پس از آن تاریخ، در مجمع اسقفان که کلیسای کاتولیک را تشکیل داده و به نام «واتیکان ۲» نامیده می شود کلیسا به این عقیده وفادار مانده و نشانه آن اعلامیه ای است که درباره فعالیت بشارتی کلیسا صادر نموده است (شماره های ۱، ۲ و ۴).

«کلیسا را خدا به سوی امتهای فرستاده است تا راز و سپینینه جهانی نجات» باشد زیرا اعتقاد و یقین دارد که بنیادی جهانی است و درک می کند که لازم است به دستور بنیانگذار خود مژده نجات را با شور و حرارت به همه آدمیان اعلام نماید. کلیسا در مدتی که بر روی زمین بسر می برد به علت خصیصه ذاتی خود مأموریت اعلام مژده نجات را دارد زیرا اصل و سرچشمه کلیسا از مأموریت پسر و مأموریت روح القدس بر حسب اراده و نیت پدر و نیت پدر و سپس مأموریت پسر را یادآوری نموده و مأموریت روح القدس را نشان داده اند:

برای اینکه خدا کاملاً تحقق پذیرد، مسیح روح القدس را از جانب پدر فرستاده و روح القدس مأموریت دارد عمل نجات را در درون انسانها انجام دهد و آنان را در پیشرفت و توسعه کلیسا یاری نماید. البته روح القدس پیش از مسیح عمل می کرده است با این همه

در روز پنطیکاست بر شاهدان نازل شده تا همیشه با آنان باشد (ر. ک. یو ۱۴:۱۶) و کلیسا در ملاءام بر انبوه مردمان تجلی نموده و نشر و انتشار انجیل با موعظه آغاز گردیده و بالاخره اتحاد و یگانگی ملتها با تعمیم ایمان به صورت کلیسای عهد و پیمان نو نمایان شده است، کلیسائی که به همه زبانها سخن می گوید و با محبت خود همه زبانها را شامل شده و می پذیرد و بدین گونه بر پراکندگی که در بابل ایجاد شده بود فایق می گردد. زیرا در روز پنطیکاست «اعمال رسولان» آغاز گردید همان گونه که با نزول روح القدس بر

مریم باکره مسیح جان گرفت و با نزول همین روح القدس بر مسیح که در حال دعا کردن بود وی مأموریت خود را آغاز کرد. خداوند عیسی مسیح پیش از آنکه آزادانه زندگی خود را عطا فرماید فعالیت رسولان را ترتیب داده و وعده داده که روح القدس را بر آنان بفرستد تا هر دو با یکدیگر عمل نجات را همواره و در همه جا به خوبی انجام دهند.

روح القدس در همه ادوار مجموعه کلیسا را در انجام مأموریت بشارتی و یا در اجرای مشارکت متحد ساخته است. همچنین به کلیسا مواهب مختلف تشکیلاتی و موهبت های مخصوصی عطا نموده و بدین وسیله مانند روح و جان به تشکیلات مذهبی نیرو بخشیده و در دل های ایمانداران همان روحیه بشارتی را جای داده که خود مسیح را در این راه به جلو می راند. روح القدس که همواره به همراه رسولان بوده ظاهراً گاهی از اعمال آنان پیشتر رفته و به طرق مختلفه آنان را هدایت و رهبری نموده است.»

درها باز می شوند

مجمع اسقفان «واتیکان ۲» در تاریخ جدید مذهب کاتولیک، واقعه مهمی بشمار می رود: زیرا در دنیائی که دستخوش تحول و تغییرات ناگهانی است کلیسا بر اثر دم روح القدس سعی نموده موقعیت خود را مجدداً تعیین نموده و وفادارای و امانت خود را نسبت به اراده بنیانگذار خود عیسی مسیح ثابت نماید. ولی هنگامی که پنجره ها را بطوری که میل و آرزوی ژان بیست و سوم بود کاملاً باز کنیم بایستی منتظر جریان شدید باد هم باشیم. مجمع اسقفان «واتیکان ۲» ضمن اینکه هیجان و شور و شوق را برانگیخته یعنی از طرفی نفس تازه ای برای کلیسا بوده و از طرف دیگر موجب واکنشهای دفاعی نیز شده است، یعنی گروههای محافظه کاری که موقعیت خود را سخت تر ساخته اند.

اگر شورائی که در اورشلیم تشکیل گردید اولین مجمع اسقفان تصور کرده و آن را بدین نام بخوانیم این عنوان یک اشتباه تاریخی است و اما مقایسه این شورا با مجمع اسقفان که چند قرن بعد تشکیل خواهد شد ما را هدایت می کند تا معنی شورای اورشلیم را بهتر بفهمیم. باید دانست در آن تاریخ فقط بیست سال از وقوع عید گذر می گذشت و کلیسا می خواست وضعیت و موقعیت خود را روشن و تعیین نماید زیرا پس از اینکه به نیروی روح القدس به حرکت و جنبش درآمده بود (یا لاقلاً چنین تصور می کرد) کلیسا سازمان و توسعه یافته و کم کم محیط و چهارچوب شریعت یهود را ترک کرده و اهالی سامره و امته را می پذیرفت. ولی آیا با انجام این عمل هنوز به مسیح وفادار مانده بود؟ مگر مسیح به اولین شاگردان خود نگفته

بود: «از راه امتها نروید و در بلدی از سامریان داخل مشوید» (متی ۱۰:۵)؟ در پاسخ این سؤال شورای اورشلیم اعلام کرد که امانت و وفاداری به الفاظ و کلمات عیسی ممکن است عدم وفاداری به روح و مفهوم آنها باشد. علاوه بر این نباید در میان کلمات عیسی چند جمله‌ای که از آن بیشتر خوشمان می‌آید را انتخاب کنیم و با این کلمات رفتارمان و محدودیت‌هایمان را توجیه نمائیم؛ ولی توسط روح القدس باید در مسیح تمام اراده خدا را که مافوق افکار انسانی است درک نماییم. بدین ترتیب شورای اورشلیم با وفاداری عمیق به عیسی مسیح خود را به عنوان کلیسائی برای تمام جهان شناخته و اعلام نمود.

با اعلام این نظریه مأموریت بشارتی مژده نجات رونق تازه‌ای گرفت زیرا این تصمیم به مأموریت کلیسا پایه الهیاتی می‌دهد و کلیساهائی که پولس در حوزه دریای مدیترانه تشکیل داد نشانه‌ای از آن است. ضمناً این تصمیم واکنشهای مخالفی را نیز برانگیخت بدین معنی که طرفداران یعقوب که از خود یعقوب بنیادگراتر و به اصطلاح کاسه داغ‌تر از آتش بودند پیوسته با پولس مخالفت کرده و سعی داشتند اقدامات او را خنثی نمایند. در این جهان بین موقعیت پولس و موقعیت رقیبان او وضع پطرس قرار داشت که سعی می‌کرد «گاهی به میخ و گاهی به نعل بکوبد»، همچنین وضع یعقوب ...

اگر تاریخ جدید کلیسا را با توجه به تاریخ نخستین «شورای» مسیحیان بررسی کنیم خیلی جالب خواه بود ولی بهتر است زحمت این بررسی را به شما واگذار کنیم. برای اینکه موضوع تشکیل نخستین شورای مسیحیان را بررسی کنیم بهتر دیدیم رشته سخن را به شاهدان اصلی این واقعه بدهیم و در این فصل کوشش خواهیم کرد تا افکار این چند نفر را که در این مسئله درگیر بوده‌اند توضیح دهیم و بهتر دیدیم که بطور مثال از طرف پطرس و پولس و یعقوب و طرفداران یعقوب نامه‌های بنویسیم تا افکارشان را تشریح نمائیم، البته بدون اینکه خودمان را زیاد جدی بگیریم.

به این ترتیب ملاحظه می‌کنید مسائل به آن اندازه که میل داریم روشن و مشخص نبوده و هریک از اینان به سبب وفاداری به خداوند جنبه‌های از مسائل را دفاع می‌کنند که بایستی مورد توجه قرار گیرد. ضمناً برای اینکه مسائل مورد بحث و اختلاف را بهتر درک کنیم ابتدا نظری به محیط و چهارچوب جغرافیائی و تاریخی شورای اورشلیم می‌اندازیم.

انطاکیه و سلوکیه

شهر انطاکیه که در منطقه سوریه قرار داشته (و جزء کشور ترکیه امروزی می باشد) در دوران تسلط یونانیان و رومیان شهر بزرگی بوده و نبایستی آن را با شهر دیگری که انطاکیه نام داشته و در استان پیسیدیه بوده اشتباه کرد.

موقعیت جغرافیائی این شهر امکانات بازرگانی و سیاسی فراوانی به همراه دارد زیرا در کنار رودخانه اورونت قرار دارد و این رودخانه در میان کوههای ساحلی آناتولی شکاف و معبری ایجاد کرده و راههایی که از دریای مدیترانه به داخل فلات سوریه می رود از این معبر می گذرد. بنابراین شهر انطاکیه بر این راهها مشرف می باشد.

ضمناً رودخانه اورونت در وسط ساحل طولانی به دریا می ریزد و چون عمق دریا در دهانه رودخانه زیاد است برای کشتی های قدیمی که می خواستند به خشکی نزدیک شوند خیلی مناسب بوده. بندر سلوکیه به فاصله یک منزلی یعنی ۲۵ کیلومتری انطاکیه قرار داشته بطوری که در هنگام حمله کشتی های دشمن فرصت کافی برای اعلام خطر به انطاکیه وجود داشته است.

امروزه سواحل سلوکیه متروک مانده و به جای آن از بندر اسکندرون که در ۵۰ کیلومتری شمال انطاکیه قرار دارد و در آنجا عمق دریا بیشتر است استفاده می شود ولی اگر موضوع مراقبت شدید سرحدات بین المللی نباشد تمام این منطقه می تواند فعالیت گذشته را از سر گیرد در صورتی که انطاکیه امروزه شهر کوچکی در کشور ترکیه است و به هیچ وجه از موقعیت جغرافیائی آن و مرکزیت برای عبور و مرور این شهر استفاده نمی شود و فقط با استفاده از آب باران و رودخانه از کشاورزی محلی قابل توجهی برخوردار می باشد.

نخستین کسی که موقعیت ممتاز این منطقه را تشخیص داد سلوکوس اول (معروف به فاتح) از سرداران و همراهان سابق اسکندر کبیر بود. این شخص پس از مرگ فرمانده خود در سال ۳۲۳ ق.م. سهمی از فتوحات او را بدست آورده و کشور مستقلی تشکیل داد. سپس در سال ۳۰۰ ق.م دو شهر مجاور یعنی انطاکیه و سلوکیه را بنا نهاد و آنها را به نام خود و پدرش نام گذاری کرد و به عنوان پایتخت کشورش انتخاب نمود، کشور بزرگی که بین النهرین و ایران و سوریه را شامل می شده است. با این انتخاب نشان می دهد که می خواسته تماس خود را با دریا حفظ نماید زیرا همواره به منزله میدان عمل یونانیان بوده مضافاً بر اینکه می خواسته همسایگان خود را در مصر و آسیای صغیر از نزدیک زیر نظر داشته باشد.

شهر انطاکیه که در ابتدای امر به مقیاس بزرگی بنا شده بود باز هم چندین بار توسعه یافت ولی از نظر وسعت و اهمیت و ثروت و مخصوصاً درخشش فرهنگی هرگز به پای اسکندریه در مصر نرسید با این همه در حدود ده کیلومتر مربع مساحت و نزدیک به نیم میلیون جمعیت داشت که در آن زمان و حتی امروز شهر مهم و آبرومندی بشمار می رود.

سلوکوس مردمانی از ایالات مختلف به انطاکیه پایتخت نوبنیاد خود آورده و آن را مسکونی ساخت. در بین این مردمان یهودیانی بودند که از سوریه و شهر بابل در کنار فرات آمده بودند که دومین شهر سلوکیه بشمار می‌آمد. ولی در بین آنان از یهودیان اورشلیم خبری نبود زیرا در آن اوقات اورشلیم جزء کشور رقیب یعنی مصر بوده و بطالسه بر مصر حکمفرمائی می‌کردند. بعدها روابط این کشور با فلسطین بهتر و نزدیکتر شد چون آنتیوخوس سوم در سال ۱۹۰ ق.م. فلسطین را فتح کرد و تا این حد که یوناتان مکابی نیروهائی برای کمک به دیمیتریوس حکمران ناتوان سلوکیه فرستاد (۱۴۵ ق.م. اول مکابی ۱۱: ۴۴-۵۳).

وقتی پمپه قدرت امپراتوری روم را بر این ناحیه مستقر ساخت طبعاً شهر انطاکیه را به عنوان پایتخت استان جدید سوریه انتخاب کرد (۶۳ ق.م) که در آن ایام منطقه ای نظامی بشمار می‌آمد که در مجاورت ملل کوهستانی در شمال و سواران پارتی در بین النهرین سفلی و اعراب ساکن مناطق صحرائی قرار داشت. در این منطقه کشورهای نیمه مستقل و کوچکی مثل کشور هرود در فلسطین وجود داشت که کمتر تحت تأثیر فرهنگ رومیان قرار داشت. با این وضع لازم بود مقامی به عنوان نماینده که تحت امر امپراتور باشد تعیین گردد تا چندین سال در آنجا اقامت نموده و نیروی نظامی قابل ملاحظه ای در اختیار داشته باشد.

ولی به سبب خرد و فرزاندگی آگوستوس امپراتور روم این نیروها در مدت فرمانروائی او و جانشینانش چندان کاری نداشتند و این مدت مصادف با زمان مسیح و شروع کلیسای اولیه بود. در این مدت سوریه در صلح و آرامش به پیشرفت و ترقی ادامه داده و شهر انطاکیه توسعه می‌یافت بطوری که حومه ای در زمان تیبریوس به آن شهر افزوده شده که در روی جاده سلوکیه قرار داشت.

مراحل مأموریت پولس و برنابا

اولین مأموریت پولس و برنابا (اعمال باب ۱۳-۱۴)

از دیدگاه لوقا این مأموریتی است که روح القدس آن را هدایت کرده است و هدف مأموریت این بود که همه بدانند خدا دروازه ایمان را بر روی امتها باز کرده است (۱۴: ۲۷).

۱ - انطاکیه: روح القدس ابتکار مأموریت بشارت به امتها را به دست گرفته و در سال ۴۵ میلادی در ضمن انجام مراسم عبادت درخواست نموده: «برنابا و سولس را برای مأموریتی که آنان را خوانده ام به کنار بگذارند». بنابراین کلیسای انطاکیه آنان را اعزام نموده و یوحنا مرقس نیز همراه آنان بوده است (۱۳: ۱-۳). وقتی که آنان در سال ۴۸ میلادی برگشتند به کلیسایچنین گزارش دادند: خدا دروازه ایمان را بر روی امتها باز کرده است (۱۴: ۲۴-۲۸).

۲ - **سالامین:** کلام خدا را در کنیسه ها اعلام نموده اند (۵:۱۳).

۳ - **پافس:** والی رومی به نام سرگئوس پولس ایمان آورده با اینکه جادوگری به نام علیما او را باز می داشته. جادوگر مذکور نابینا شده (۶:۱۳ - ۱۲). بعد از این واقعه لوقا به جای دو نام «برنابا و سولس» اصطلاح پولس و همراهانش را بکار می برد.

۴ - **پرجه:** یوحنا مرقس آنان را ترک کرده است (۱۳:۱۳).

۵ - **انطاکیه پیسیدیه:** در این شهر پولس بنا به رسم معمول در ابتدا به یهودیان موعظه کرده و سخنرانی او نمونه کاملی برای موعظه به یهودیان است (۱۳:۱۴-۴۳). سپس در مقابل انکار و امتناع یهودیان بسوی امتها روی آورده و این واقعه تغییری اساسی در زندگی پولس می باشد (۴۶:۱۳). سپس مخالفان آنان را تعقیب و آزار نموده و از شهر بیرون کرده اند. ولی کلام خدا تمام منطقه را کم کم فرا می گرفت (۴۹:۱۳).

۶ - **ایقونیه:** در ایقونیه نیز همان صحنه انطاکیه تکرار شده و چون پولس و همراهان را تهدید به سنگسار شدن کرده بودند از آنجا بیرون رفتند (۷:۱۴-۱).

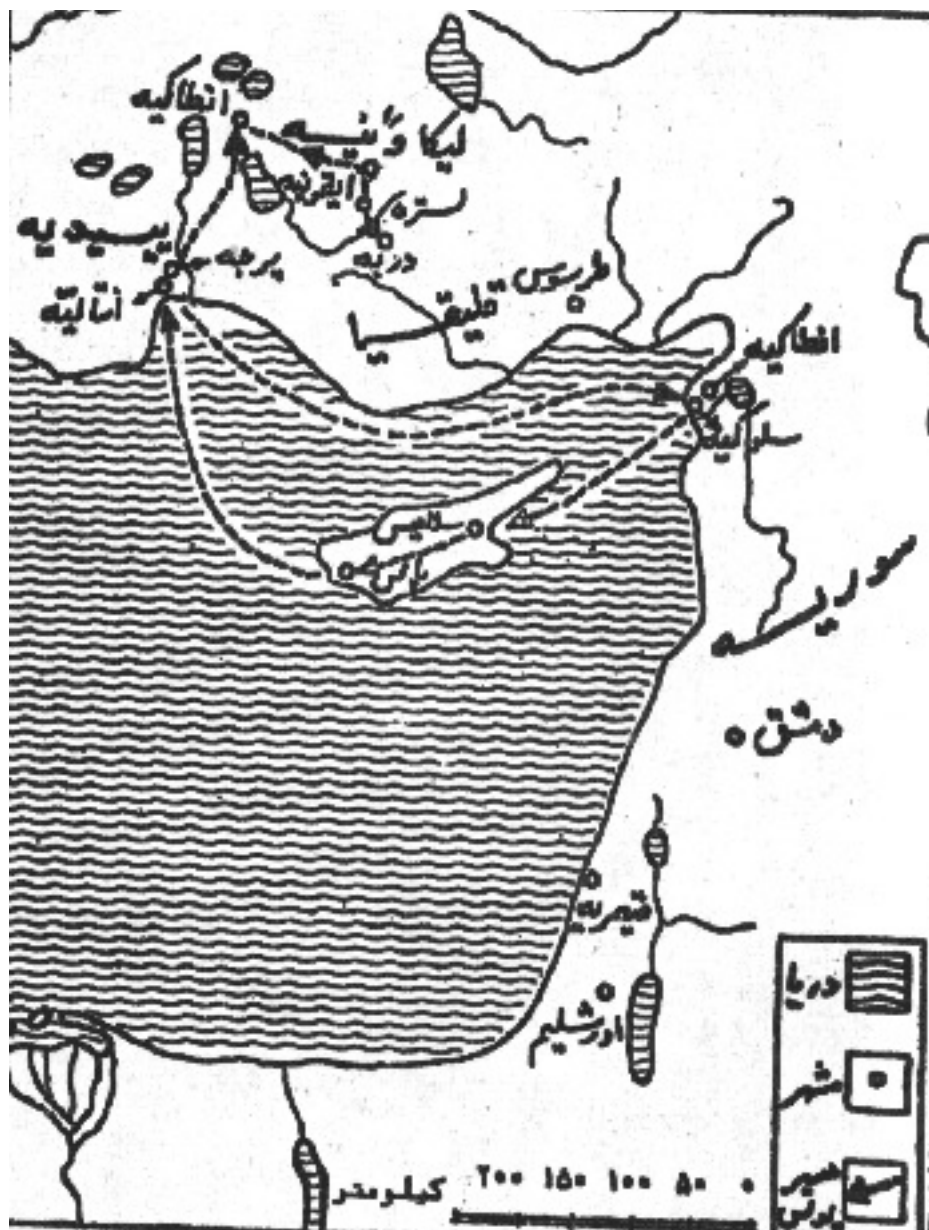
۷ - **لستره:** در لستره پولس مردی علیل و عاجز را شفا بخشیده و مردم تصور می کردند برنابا و پولس خدایان هستند. در اینجا سخنرانی نمونه ای به امتها ایراد کرده است. در اینجا یهودیان پولس را سنگسار می کنند (۸:۱۴-۲۰).

۸ - **دریه:** در این شهر اشخاص بسیاری ایمان می آورند (۲۱:۱۴) در بازگشت به انطاکیه پولس شاگردان را در ایمان استوار ساخته و «پیرها» یعنی مشایخ را تعیین می کند (۲۳-۲۱:۱۴).

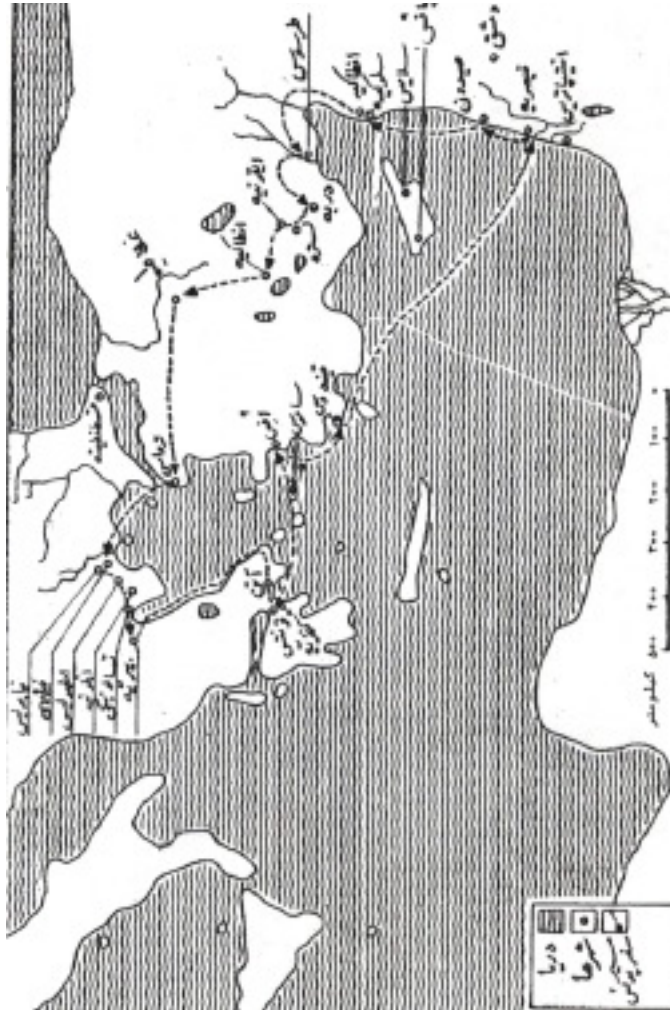
انطاکیه مرکز جدید مأموریت های کلیسائی

در آغاز اعلام مژده نجات، اورشلیم مرکز کلیسا جهت نشر مژده نجات بوده است و از آنجا شاگردان به سوی یافا و سامره می رفتند ولی چون از اورشلیم رانده شدند شاگردان یونانی تبار به سوی انطاکیه جذب شدند و کم کم کلیسای پرجنب و جوشی در آنجا بوجود آمد و برنابا و پولس هم یک سال رهبری آن کلیسا را بر عهده داشتند و در این شهر بود که روح القدس پولس و برنابا را انتخاب کرده و به اقصی نقاط امپراتوری روم می فرستد.

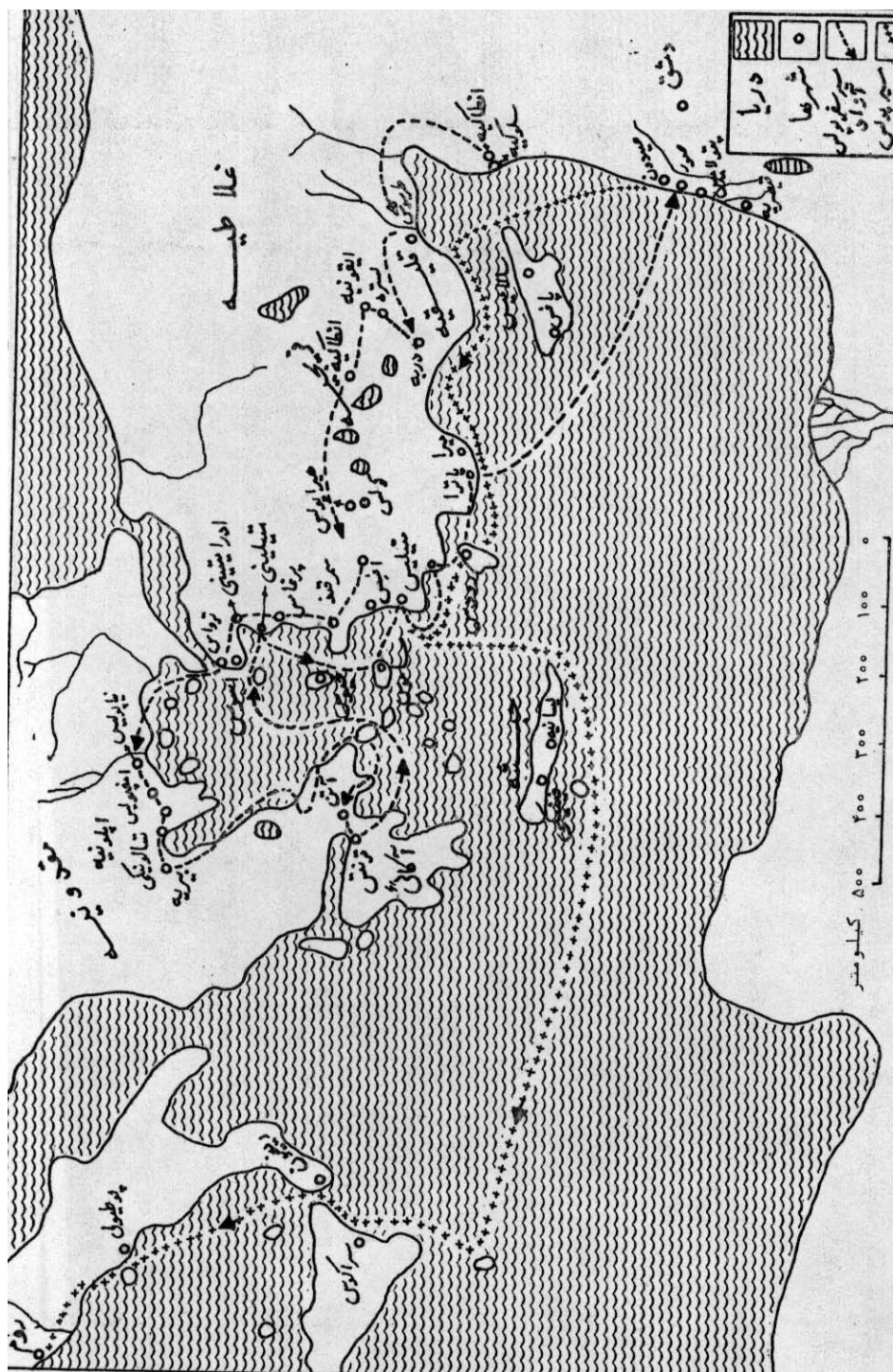
اولین سفر بشارتی پولس



دومین سفر بشارتی پولس



سومین سفر بشارتی پولس



شورای اورشلیم:

يك يا دو جلسه؟

در تاریخ کلیسا هر بار که سخن از تشکیل مجمع اسقفان است فقط یک نام بکار رفته در صورتی که جلسات مجمع های مذکور گاهی به فواصل طولانی از یکدیگر قطع شده بود. دلایلی وجود دارد که وضع «مجمع اورشلیم» بطوری که لوقا در فصل ۱۵ اعمال رسولان گزارش داده نیز به همین نحو بوده است. زیرا گزارش لوقا از دو قسمت تشکیل شده و به آسانی می توان آنها را از یکدیگر تفکیک و جدا کرد و هرگاه فرضیه تشکیل دو جلسه مجزی را بپذیریم بعضی مسائل اعمال رسولان را می توان توضیح داد.

دو سؤال

اصل موضوع از بحث و مشاجره ای در انطاکیه آغاز شده و برادرانی که قبلاً یهودی بودند اظهار می کردند انجام ختنه برای نجات الزامی است (اع ۱۵:۱). سپس مشاجره بر سر این موضوع به اورشلیم کشیده (۵:۱۵ - ۶) و بطوری که لوقا نوشته است کسانی که این موضوع را پیش کشیده بودند فریسیانی بودند که به مسیحیت ایمان آورده بودند. این اشخاص توقع داشتند به برادران از امتها اجرای تمام شریعت یهود اعم از قوانین مکتوب یا شفاهی تحمیل گردد و منظور آنان منحصر به انجام عمل ختنه نبوده است. بنابراین عملاً دو موضوع برای بحث و تبادل نظر در مجمع اورشلیم وجود داشته و درباره هر کدام بایستی تصمیم مقتضی اتخاذ می شده است.

دو پاسخ

پولس و برنابا در پاسخ آنان موفقیت موعظه های خود را یادآوری کرده اند و لوقا این مطلب را دوبار ذکر نموده است (آیات ۴ و ۱۲) و هر دو بار تقریباً با عبارات مشابهی آن را بیان کرده است. تکرار این مطلب را از نظر ادبی و روش نگارش در صورتی می توان توضیح داد که بپذیریم لوقا دو گزارش را که در اصل جدا و مستقل بوده اند در هم آمیخته است.

دو داوری

پطرس و یعقوب هر کدام داوری خود را در این مورد اعلام کرده اند و این دو داوری خیلی با هم تفاوت دارند. پطرس از تجربه عرفانی و روحانی خود در قیصریه یاد کرده و گفته است:

خته کردن ضروری و لازم نیست زیرا مشاهده شد که یک نفر از امتها که ختنه نشده بود به نام کرنیلیوس روح القدس را دریافت کرده است!

لازم به یادآوری است که نکته کوچکی از متن گزارش در این باره تأکید نموده است. بدین معنی که در افکار و روحیه مردم آن زمان ختنه شدن به معنی «پاک شدن» بوده و حتی از این عمل با کلمه «شفا یافتن» بچه‌ای که تازه به دنیا آمده نیز یاد شده است. با انجام این عمل کودک در میان ملت خدا جای خود را می‌گرفته و می‌توانستند او را به معبد ببرند. همچنین می‌توانسته روزی در مراسم و تشریفات مذهبی شرکت نموده و با سربلندی نسل پیامبران بزرگ یهود را ادامه دهد (ر. ک. یو ۷:۲۳). بنابراین هنگامی که پطرس اعلام کرده است خدا «دلها را بوسیله ایمان پاک نموده» طرز استدلال او با توجه به این نظریه است: که آنچه را با انجام این تشریفات بایستی انجام شود خدا خودش تحقق بخشیده است و وقتی خدا خودش عمل کرده آدمی نمی‌تواند درباره آن چون و چرا کند.

ولی وقتی این اصل پذیرفته می‌شد سؤال واقعی و مهمی باقی می‌ماند. چگونه ممکن بود مسیحیان و یهودیان در کنار هم به خوبی زندگی کرده و با هم کنار بیایند؟ همچنین مسیحیانی که قبلاً یهودی بودند با کسانی که از امتها بوده‌اند چگونه می‌توانستند باهم توافق و هماهنگی داشته باشند؟ زیرا شریعت موسی زندگی روزانه یهودیان را تحت مقررات معینی درآورده و آنان را از سایر ملتها جدا ساخته بود.

اگر یهودیانی که به مسیحیت ایمان آورده بودند رفتار و عادات خود را ترک می‌کردند با ملت و حتی با خانواده و کسان خود قطع رابطه می‌نمودند و اگر در داخل کلیسا جدا از دیگران زندگی می‌کردند در این صورت امکان داشت که کلیسا و یکپارچگی آن متلاشی گردد. به صورت مثال اشکالاتی را که در ازدواج یک مسیحی با یک غیرمسیحی پیش می‌آید یادآوری می‌کنیم.

یعقوب به این سؤال دوم پاسخ داده و در نامه‌ای که ما به او نسبت می‌دهیم اندکی بعد مشاهده خواهد شد نه سعی کرده بینابین آنچه برای هریک از طرفین غیرقابل قبول است راه حل واسطه‌ای بیابد. این راه حل، نمونه خیلی خوبی است برای اینکه مقررات قانون دقیقاً و از روی فراست مراعات گردد. ولی این راه حل از نظریه عرفانی پطرس به دور است و اصولاً جو نظریات و سخنان این دو بکلی متفاوت است.

تنها یک نامه به کلیسا (۱۵:۲۳-۲۹)

سخنرانی یعقوب که تأیید شده بود در مفاد نامه‌ای که به کلیساها فرستاده شد ضبط گردیده است. در متن فعلی اعمال رسولان این نامه نظریات و تصمیم پطرس را نیز در بر دارد ولی به آن اشاره نشده است و با توجه به اهمیت اصولی که پطرس مطرح کرده این نکته شگفت‌آور است.

اگر فرض کنیم این نامه برای اعلام نظریه و داوری تنها یعقوب و در غیاب پولس نوشته شده بهتر می توان آن را درک کرد.

پولس و تصمیم یعقوب

به این ترتیب پولس که در اولین جلسه مجمع اورشلیم با پطرس بوده بنظر می رسد از تصمیم یعقوب اطلاعی نداشته زیرا وقتی در سال ۵۸ از اورشلیم عبور نموده یعقوب مطالب این نامه را به او اعلام کرده است (اع ۲۱:۲۵) و چنین بنظر می رسد که لوقا وقتی فصل ۲۱ اعمال رسولان را می نوشته آنچه در فصل ۱۵ نوشته بوده به یاد نداشته است!

اگر بر مبنای نامه های پولس قضاوت کنیم پولس در همه جا تصمیم و نظریات پطرس را اجرا کرده و هرگز نگفته یک یونانی برای ورود به کلیسا بایستی ختنه شود (ر. ک. غلا ۲: ۳).

ولی پولس در نامه به قرنتس هنگامی که درباره مسائلی که یعقوب مطرح کرده سخن می گوید موضع او چندان روشن نیست. مثلاً در برابر یک رفتار خلاف (۱- قرن ۵) بدون اینکه به مدرک دیگری مثلاً نامه یعقوب استناد نماید طبق وجدان اخلاقی خود عکس العمل نشان می دهد. علاوه بر این پولس درباره مصرف گوشتی که طبق روش یهودیان ذبح نشده و خون آن کاملاً نرفته باشد کلمه ای نگفته و حال آنکه این امر در نظر یهودیان خیلی مهم و جدی می باشد و از قواعد و مقرراتی است که نوح نبی، پدر همه آدمیان اعلام کرده است (پید ۹: ۴). در مورد مصرف گوشت حیواناتی که در معابد برای بتها قربانی شده باشند پولس بیش از یعقوب نرمش و انعطاف نشان داده و انگیزه های او نیز متفاوت است (۱- قرن ۸: ۱۰؛ روم ۱۴). بنظر یعقوب مسیحیانی که قبلاً بت پرست بوده اند گذشت هایی کرده اند در صورتی که پولس معتقد بوده کسانی که وجدان و عقاید نیرومند تر داشته و آزادتر بوده اند نسبت به آنان که ناتوان تر می باشند یعنی مسیحیان یهودی الاصل امتیازاتی قائل شده اند.

آیا پولس چه موقعی از تصمیم یعقوب اطلاع حاصل کرده است؟ معلوم نیست. و آیا برای تصمیم یعقوب چه قدر و ارزشی قائل بوده؟ احتمالاً ارزش مقررات عملی را برای برقراری آرامش در کلیسا موقتاً لازم می دانسته است.

دو جلسه مجمع

بنابراین همچون بسیاری از متخصصین می توان فکر کرد که در حقیقت مجمع اورشلیم دو جلسه داشته است. در نخستین جلسه مجمع موضوع ختنه امتهائی که به مسیح ایمان آورده بودند مطرح شده. این جلسه بلاشک در سال ۴۹ میلادی تشکیل گردیده و لوقا نیز به همین ترتیب در اعمال رسولان گزارش داده است. بنا به گفته لوقا این جلسه زیر نفوذ پطرس بوده که با تجربیات شخصی خود این مسئله را عمیق تر درک کرده بود.

جلسه دوم مجمع بعدها تشکیل شده و تاریخ تشکیل آن قطعاً پیش از بهار سال ۵۸ بوده است. این جلسه در غیاب پولس تشکیل گردیده و زیرنفوذ یعقوب بوده است و علت این برتری هوش و فرزانیگی او در ایمان و عشق و محبتی بوده که نسبت به برادرانش داشته است. لوقا این دو جلسه مجمع را در کتاب اعمال رسولان یکجا گردآورده زیرا به خوبی می‌دانسته تصمیم نخستین جلسه در مورد اصول و مبانی دیر یا زود ترتیبات عملی و اجرائی مربوطه را ایجاب می‌کرده که در جلسه دوم درباره آن تصمیم گرفته شد. بدین ترتیب خواسته است برای کسانی که می‌خواهند راه زندگی خود را دریابند مطالعه نوشته خود را تسهیل نماید و به کسانی که درباره تاریخ گذشته اطلاعاتی می‌خواسته‌اند توجهی نداشته است.

تصمیم یعقوب و عهد خدا با نوح

اظهار نظر و تصمیمی که یعقوب در مجمع اورشلیم داده است نتیجه وحی و الهام ناگهانی نبوده همچنین واکنش عادی مرد خردمندی نیست که در برابر وقایع و اشخاص بعمل آمده باشد. این تصمیم بر مبنای علم و دانشی سنجیده و متین است و برای اینکه آن را درک کنیم بهتر است آن را با افکار و اندیشه‌های ربیان یهود درباره عهد خداوند با نوح، که پدر همه آدمیان است مقایسه نمائیم و با قواعد و اصول کلی اخلاق که به آن مربوط می‌شود بسنجیم. این اصول و قواعد و مقررات که به نام «فرامین به نوح» می‌خوانیم با قواعدی که موسی برای خارجیان مقیم در میان قوم اسرائیل وضع کرده بود ارتباط و مشابهت دارد، در صورتی که شریعت موسی مختص ملت مقدس یهود بوده و فقط درباره آنان اجرا می‌شده است. باری ربیان را به کسان خارجی اطلاق می‌کردند که «خدا ترس» بوده و به کنیسه می‌رفتند و لوقا گزارش داده است که تعدادی از آنان به مسیح ایمان آورده‌اند.

بنابراین می‌توانیم تصور کنیم یعقوب خواسته است مسئله مسیحیان را که قبلاً از امتها بوده‌اند بوسیله نظریات و اندیشه‌های ربیان زمان خود حل نماید. بدین معنی که لزومی ندارد شریعت را که موسی برای خارجیان مقرر نداشته بود به آنان تحمیل کند بلکه آنچه ضروری است یعنی قوانین مربوط به نوح را به آنان آموزش دهد و بدین وسیله شناخت و وجدان آنها را پرورش دهد.

فهرست کهن قوانین مربوط به نوح به شرح زیر است:

- (۱) برقرار کردن دادگاهها.
- (۲) نام خدا را با دشنام و کفر بر زبان نیاوردن (لاو ۲۴:۱۶).
- (۳) بت پرست نبودن (تث ۳۲:۱۷).
- (۴) به بی‌نظمی‌های جنسی دست نیازیدن (لاو ۱۸:۶-۲۶).

- (۵) آدم کشی نکردن (پید ۹:۶؛ خروج ۲۰:۱۳).
- (۶) دزدی نکردن (خروج ۲۰:۱۵).
- (۷) نخوردن گوشتی که خون آن خارج نشده است (پید ۹:۴؛ لاو ۱۷:۱۰).

ربیانی که کتاب مقدس را تفسیر می کردند با ظرافت این هفت فرمان را با عبارات و کلمات قوانین موسی توجیه و اثبات می کردند ولی در حقیقت این تفسیرها بیان وجدان اخلاقی ربیان است. آن قسمت از این دستورات که عمومی و کلی است از سفر پیدایش و یا ده فرمان گرفته شده و یا مطالبی است که فقط بر مبنای عقل سلیم می باشد (شماره ۱) در صورتی که آنچه مربوط به شریعت مخصوص یهودیان می باشد بر مبنای دو قانونی است که برای خارجیان وضع شده و در سفر لاویان مندرج است (شماره های ۴ و ۷).

فقط با یک نگاه مشاهده می شود که در تصمیم یعقوب هر دو موضوع مذکور مندرج است و این دستورات مطالبی هستند که مسیحیان غیر یهودی نیاز فراوانی به آموختن آنها داشته اند. بالعکس دستورهای شماره ۵ و ۶ که درباره وجدان عمومی و کلی است ضرورتی به تذکر نداشته و همین که به عنوان قانون خدا در دلها ثبت شده باشد کافی است (ر. ک. روم ۲:۱۵).

ضمناً با توجه به وضع ابتدائی و سادگی کلیساها و تعداد مختصر افراد آنها می توان تصور کرد که دستور شماره ۱ و برقراری دادگاهها امکان پذیر نبوده است.

درباره دستورات شماره ۲ و ۳ که جزئی از ایمان مسیحیان است می توان گفت یادآوری و تکرار آنها تقریباً توهین آمیز بوده است. با این همه یک مسئله عملی در این مورد وجود دارد، و آن اینکه بین اعمالی که اجرای آنها شرکت در بت پرستی است و کارهای دیگری که ما را از بت پرستی بری و ایمن نگاه می دارند چگونه می توان حد و مرزی قائل شد؟ و به این ترتیب فایده دستورات یعقوب درباره گوشت حیواناتی که برای بتها قربانی شده اند درک می گردد.

چنین بنظر می رسد که تصمیم یعقوب بر مبنای شناسائی شریعت یهود و شرح و توضیحاتی است که ربیان درباره این قوانین داده بودند. همچنین با توجه به وضعیت اشخاص و اوضاع و احوال تطبیق داده شده بود. به هر صورت این تصمیم نمونه ای از رعایت دقیق قوانین به نحوی مدبرانه و معتدل بوده و با الهام از محبت برادرانه می باشد.

چهار نامه ...

که در کتاب مقدس نمی یابید

مسئله ای که در مجمع «قدیمی تر» اورشلیم مطرح شده بود برای کلیسا جنبه اساسی و اصولی داشت. امروزه هم چنین مسائلی وجود دارد و می توان نمونه هایی نظیر آنها که جنبه اصولی داشته و یا از نظر انجام وظایف مذهبی مورد توجه باشند ارائه کرد.

در آن تاریخ اگر به امتهائی که ایمان می آوردند عمل ختنه را تحمیل می کردند نشر و توسعه کلیسا عملاً متوقف می گردید زیرا بیشتر غیر یهودیان از اجرای این عمل اکراه و تنفر داشتند. به این ترتیب آیا لازم بود اجرای این مقررات حذف شود؟ یعنی بخاطر جلب انبوه مردمان بسوی مسیحیت اجرای شریعت به کنار گذاشته شود؟ اصولاً این سؤال نکته دیگری را مطرح می کند و آن این که آیا لزوم اجرای شریعت حقیقتاً قسمتی از ایمان را تشکیل می دهد؟

در مورد ختنه کردن، پولس به خوبی دریافته بود که مسئله نجات مطرح است زیرا اگر ختنه را بر غیر یهودیان تحمیل می کردند نشانه آن بود که ایمان به مسیح برای نجات و رستگاری کافی نیست.

بنظر او استدلال و نتیجه گیری در این مورد کاملاً واضح و روشن بود و می پرسید: آیا نجات به آنچه انجام داده می شود بستگی دارد (ختنه کردن، اجرای شریعت یهود، اعمال خیر) و یا به رایگان است و بوسیله ایمان به مسیح به دست می آید؟

امروز که نزدیک به ۲۰۰۰ سال از مسیحیت می گذرد داوری در این باره آسان است ولی مسلماً در وسط معرکه و درگیر دار مسئله قضاوت به این سادگی نبوده است. در این گونه موارد هرگز نمی توان گفت که در یک طرف دعوا اشخاص نیک هستند و در طرف دیگر همگی شریر بلکه هر یک از طرفین به ایمان خود وفادار است و می خواهد از آنچه که از حقیقت درک کرده است دفاع نماید. بدین سبب به جای آنکه هر یک از طرفین این بحث و مجادله را محکوم ساخته و یا محق بشماریم بهتر دیدیم رشته سخن را به طرفهای ذی نفع داده و دلایل آنان را بشنویم. ضمناً دشواری و خطرات این روش را سنجیده و پذیرفته ایم. بنابراین شما چهار نامه را که ما بجای پطرس، یعقوب و پولس و شاگردان یعقوب نوشته ایم مطالعه خواهید کرد که البته در کتاب مقدس وجود ندارند. شاید خواندن این نامه ها کمک کند تا متوجه شویم در مباحثات و مشاجرات کنونی نیز نیاستی مردمان را به دو طبقه بد و خوب تقسیم کنیم و تمام کسانی که با ما هم عقیده نیستند مکن است از قسمتی از حقیقت دفاع کنند و لذا اگر بنظر آنان توجه نکرده و آن را به چیزی نشماریم خیلی اشتباه کرده ایم.

نامه‌ای از طرف پطرس

پولس در نامه هایش از افکار و دیدگاههای خود مفصلاً سخن گفته و حال آنکه پطرس برعکس پولس می باشد و آنچه در مورد افکار و دیدگاههای او می دانیم اغلب نقل قولهای پولس و لوقا هستند و ما در این نامه خیالی پطرس را در حال دفاع از خود با شجاعت و فروتنی به تصویر کشیده ایم.

آیا من بنیادگرا هستم؟ شوخی می فرمائید!

من هرگز بنیادگرا نبوده ام. در اینجا میل ندارم اسم کسی را ببرم ولی در بین برادران یهودی که از همان آغاز مسیحی شدند کسانی بودند (که حتی مقامهای بالا داشتند) که از اعلام مژده نجات به امتهای ابا داشتند و با کمال صراحت اعلام می کردند که کسی نمی تواند مسیحی شود مگر اینکه قبلاً یهودی شده باشد. ولی من هرگز از این اشخاص و نظریه آنان طرفداری نکرده ام.

تا جایی که به یاد دارم در آن سال که با عیسی ملاقات کردم به هیچ وجه تصور نمی کردم این واقعه منجر به خروج ما از فلسطین خواهد شد و با امتهای بر سر یک سفره غذا خواهیم خورد. اگر کسی در آن موقع این موضوع را می گفت تصور می کردم دیوانه است. با این همه به خاطر دارم که در همان زمان در درون خودم تغییراتی را پیش بینی می کردم و حتی می توانم بگویم که از ته دل امیدوار بودم این تغییرات بوجود آید.

این دگرگونی‌ها پس از رستاخیز خداوند به وقوع پیوست و چنانکه همه می دانند وقایعی که شخصاً با آنها درگیر شدم منجر به این شد که دریابم به امتهای باید تمعید داده شود و لازم نیست که قبلاً آنها را مجبور کنند یهودی شوند.

پولس واقعاً روحیه آرام و متعادلی دارد

دیدار و ملاقاتی را که با پولس داشتم بخاطر دارم، چنانکه گوئی دیروز بود. او در اورشلیم به دیدن ما آمده بود. من از اینکه خداوند به چنین رسولی مأموریت داده سرشار از تحسین و تعجب بودم. وی مردی فعال، پر جوش و خروش بود و همواره طرح و نقشه‌ای فراهم و آماده داشت. خدا او را برای مسافرت خلق کرده بود. همگی خوشوقت بودیم که این شیفته خداوند به راه افتاده و مژده نجات را به امتهای می رساند. در مورد یوغ شریعت برای برادرانی که از بت پرستی آمده بودند تصمیم گرفتیم که فایده‌ای ندارد تا آن را به ایشان تحمیل نماییم. هنگامی که او را ترک می کردیم به نشانه همبستگی و مشارکت با او دست دادیم. ظاهراً خدا

این مرد را نیافریده بود که به کارهای برادران خود و مخصوصاً برادران اورشلیم بپردازد. بنابراین تمام امور نشر مژده نجات در جامعه یهودیان به عهده خود ما باقی ماند.

برادران یهودی را عمیقاً دوست داشتم

در اورشلیم اوضاع بروفق مراد بود. خداوند به من این موهبت را عطا کرده بود که برادران یهودی خود را دوست داشته باشم و این محبت را تا به امروز حفظ کرده ام. مگر آنها حق ندارند کلام خدا را دریافت کنند؟ ما دیوانه وار اشتیاق داشتیم مژده نجات را به آنان بدهیم همچنان که پولس علاقه داشت مژده نجات را به امتهای اعلام کند. البته چگونه کسی می تواند مژده نجات را به دیگران اعلام نماید بدون اینکه با آنان زندگی کند؟ ما با آنان و به مانند آنان زندگی می کردیم. پس چگونه امکان داشت دیگر به معبد نرویم، در صورتی که همگی آنان به معبد می رفتند؟ مطمئن بودیم که در آنجا خدای عیسی مسیح را پرستش می کنند. آیا خود پولس هنگامی که به اورشلیم می آمد به معبد نمی رفت؟ چرا نبایستی شریعت یهود را مراعات کنیم؟ آری در آن اوقات در اورشلیم همه چیز بروفق مراد بود و کار تعلیم مژده نجات به برادران ما هر چند دشوار بود ولی بتدریج پیش می رفت.

پولس منظور مرا درک نکرد

در انطاکیه سوء تفاهمی پیش آمد و هنوز نمی دانم به چه دلیل پولس به این اندازه ناراحت و عصبانی شده بود. توضیح آنکه ضمن مسافرتی تصادفاً در انطاکیه توقف کردم و خیلی خوشوقت بودم که با جماعت فعال آن شهر ملاقات کرده و مدتی در آنجا بمانم. جماعت انطاکیه برخلاف جماعت اورشلیم جمعیت مختلطی بشمار می رفت. زیرا کسانی که قبلاً یهودی و یا از امتهای بودند در کنار هم می زیستند ولی این موضوع در نظر من اهمیتی نداشت و غذا خوردن بر سر یک سفره با امتهای برایم مسئله ای نبود. با این همه واقعه کوچکی را به یاد دارم: یک شب شام را با برادران صرف می کردم، کسی که در کنار من نشسته بود از برادرانی بود که قبلاً از امتهای بوده و من به خنده به او گفتم: «ببین خداوند عیسی در این راه مرا تا به کجا کشیده است، چند سال پیش نشستن بر سر یک سفره با تو بنظرم گناه بزرگی بشمار می آمد! و او پاسخ داد: «ای برادر راست می گوئی خداوند کارهای بزرگی انجام داده است.»

منی خواستم بی جهت موجب رنجش شوم

وقتی یهودیانی که از اطرافیان یعقوب بودند آمدند تصمیم گرفتم غذا را جداگانه صرف کنم و این عمل برای آن بود که بی جهت موجب رنجش کسی نشوم. اگر یهودیان متوجه می شدند که دستورات اجداد یهودی را به هیچ گرفته ام آیا می توانستم در نزد آنان نفوذ و

اعتباری داشته باشم؟ اصولاً این طرز رفتار من با توجه به وظایف من به عنوان رسول بود. البته بر سر یک سفره نشستن و غذا خوردن با یک نفر از امتهای کار خوبی است ولی بهتر می دانستم از این کار خودداری کنم مبادا مانع از این شوم که روزی برادران یهودی مژده نجات را دریابند. زیرا یقین دارم هر کار به وقت خویش نیکوست. اول بایستی مژده نجات را به آنان اعلام کرد و سپس آنان را به حال خود وا گذاشت تا خودشان دریابند. وقتی با این انجیل زندگی می کنند مسئله خودداری از معاشرت با امتهای خود به خود از بین می رود.

به خوبی متوجه هستیم که با طرز رفتار من جماعت انطاکیه در برابر مشکلی قرار می گرفت. پولس این نکته را به من تذکر داده و گفت: «بخاطر تو از این پس بایستی به دو صورت مراسم سپاسگزاری برگزار کنیم و یا اینکه امتهای را مجبور کنیم قبلاً یهودی شوند!» پاسخ دادم که صحبت در این نیست و منظور از رفتار من فقط خیر و صلاح جماعت اورشلیم بوده است و اضافه کردم حاضریم در برابر تمام جماعت انطاکیه موضوع را توضیح دهم تا از هرگونه سوء تفاهمی جلوگیری شود. باید بگویم که من فکر و اندیشه ای به جز اعلام مژده نجات به برادران یهودی نداشتم ولی به خوبی می دیدم که پولس متقاعد نشده است. آنچه موجب ناراحتی او شده بود این بود که برنابا نیز از من پیروی کرده بود در صورتی که قرار بود در محیط امتهای فعالیت نماید. بعداً شنیدم در بعضی از شهرها کسانی از این رفتار من سوء استفاده می کردند و امتهائی را که می خواستند مسیحی شوند مجبور می کردند قبلاً یهودی شوند در صورتی که من هرگز چنین چیزی نخواسته بودم.

آری من اندکی غمگین هستم

اکنون وقتی به تمام این وقایع می اندیشم کمی احساس غم و اندوه می کنم زیرا می بینم با همه مشکلات مژده نجات در میان تمام امتهای پیشرفت نموده (و این نکته نشان می دهد که من مانع بزرگی بر سر راه نبوده ام) و از این بابت خوشوقتم چنانکه قبلاً در مجمع اورشلیم اعلام کرده بودم. اما غم و اندوه من از آن است که اغلب برادران یهودی در ایمان به عیسی مسیح هنوز با من شریک نیستند و از خود می پرسیم آیا لازم بوده رسولی فعال تر و شجاع تر مژده نجات را به یهودیان اعلام نماید؟

در اینجا نامه خاطرات پطرس که زاده اندیشه و تصور ماست پایان می یابد. آیا این نامه با آنچه واقعاً پطرس می توانسته بنویسد اختلاف و تفاوتی دارد؟ شاید چنین نباشد. به هر صورت وقتی نوشته های پولس و لوقا را می خوانیم احساس می کنیم نشر و توسعه مژده نجات در محیط یهودیان و در میان امتهای توأمأ دشوار بوده است. برخوردی که در شهر انطاکیه رخ داده و مجمعی که در اورشلیم تشکیل شده بود گواه بر این امر است. ضمناً اگر در این نامه بر چهره پطرس سالخورده آثاری از غم و اندوه گذاشته ایم با توجه به اوضاع تاریخی بوده است. زیرا مژده نجات در محیط یهود خیلی کمتر از محیط امتهای پیشرفت می کرده و جای بسی تأسف می باشد.

نامه‌ای از یعقوب به پولس

بطوری که گفته شد آنچه لوقا در فصل ۱۵ اعمال رسولان گزارش داده است مربوط به تشکیل دو جلسه مجمع اورشلیم می باشد. در جلسه دوم یعقوب چهار دستور از مقررات قوانین موسی را برای همه مسیحیان مقرر نموده که عموم آنان اعم از اینکه قبلاً یهودی یا از امتها بوده اند بایستی رعایت کنند تا بتوانند با هم در اتحاد زندگی کنند (اع: ۱۵: ۱۹ - ۲۱) و این جلسه در غیاب پولس و پیش از بهار سال ۵۸ میلادی تشکیل شده بوده است.

بنابراین تصور می کنیم در حدود سال ۵۷ میلادی، در هنگامی که یعقوب خود را برای تشکیل مجمع مذکور آماده می کرده از متن نخستین نامه پولس به قرنطیان اطلاع حاصل کرده است. هرگاه یعقوب می خواسته نظریات و واکنش خود را به پولس اعلام کند می توان پنداشت نامه‌ای به شرح زیر می نوشته است:

از یعقوب خدمتگزار خدا و خداوند عیسی مسیح به پولس برادر ایمانی و واعظ انجیل درود!

خدا را سپاس می گویم انجیل در استانهای آسیائی و همچنین اخائیه به پیشرفتهائی نائل آمده و روح القدس و تو سازنده و مسبب این پیشرفتها هستی. یکی از برادران اهل قرنطس که از اورشلیم عبور می کرد نامه‌ای را که تو به کلیسای آن شهر خطاب کرده بودی به ما تسلیم نمود و این نامه خوشنودی بیشتری برایم فراهم ساخت زیرا پس از اختلافاتی که در اورشلیم و در حضور پطرس ممکن بود ما را بر علیه یکدیگر برانگیزد، این نامه نشانه‌ای از وحدت و یگانگی می باشد.

می دانم که اطرافیان من بیش از حد از شریعت یهود دفاع می کنند و می خواهند به تمام کسانی که در راه عیسی مسیح وارد می شوند ختنه کردن را تحمیل نمایند و به سبب همین موضوع در گذشته در شهر انطاکیه با تو برخوردهائی داشته‌اند. ضمناً رفتار و روش نامطمئن و دو دل پطرس که در آنجا حضور داشته نشان می دهد چقدر ایجاد همزیستی بین مسیحیانی که قبلاً یهودی بوده با مسیحیانی که از امتها می باشند دشوار است (ر. ک. غلا: ۲: ۱۲-۱۳). من برخلاف این افراد معتقدم که نبایستی بیهوده موضوع ختنه را به غیر یهودیانی که بسوی خدا برگشته‌اند گسترش داد بلکه این موضوع فقط می تواند به یهودیان اختصاص داشته باشد.

بالعکس نکاتی در شریعت موسی وجود دارد که مربوط به همه آدمیان است و دفاع تو از این نکات در رساله‌ات به قرنطیان موجبات خرسندی مرا فراهم ساخت. تو اهالی قرنطس را شدیداً سرزنش کرده‌ای چون نسبت به یکی از اهالی شهر که با همسر

پدرش زندگی می کرده گذشت و اغماض زیادی داشته اند (۱- قرن ۵: ۱). آری شهرت دارد که یونانیان و به خصوص اهالی قرن نهم در شرایط اخلاقی زندگی می کنند که برای ما قابل قبول نیست. خوشوقتم که در برابر این وضعیت و هرگونه رفتار خلاف و هوای نفس متانت و پایداری نشان داده ای. ما هم مشغول تهیه دستوری در این مورد هستیم و در آن دستورات چیزی غیر از این گفته نخواهد شد.

در نامه ات درخواست کرده ای که در مورد مصرف گوشت حیواناتی که برای بتها قربانی شده اند نهایت احتیاط را بنمایند و این موضوع کاملاً مورد توجه و اشتغال خاطر ما نیز هست (۱- قرن باب های ۸ - ۱۰). البته به این دلیل نیست که بتها بد هستند زیرا اصولاً وجود ندارند! بلکه بدین سبب که شریعت موسی شدیداً با بت پرستی مبارزه کرده است و اصولاً وسوسه و تمایل به سوی بت پرستی در همه مردمان مخصوصاً کسانی که ضعیف تر هستند وجود دارد.

من معتقدم که اگر برادران یهودی و برادرانی که از امتها بوده اند در برابر این وسوسه ها و تمایلات بی گذشت و سخت گیر نباشند، همزیستی و مشارکت بین آنان غیرممکن خواهد بود. دو نکته دیگر موجب اشتغال و دغدغه خاطر من است که در نامه ات از آنها یاد نکرده ای ولی البته ما در دستور خودمان ذکر خواهیم کرد: یکی موضوع گوشتهایی است که طبق رسوم و قوانین شریعت یهود ذبح نشده و دیگری موضوع خون می باشد. زیرا این دو مورد از دستوراتی است که در قوانین موسی منحصراً مربوط به فرزندان و نسل ابراهیم نبوده و به مجموعه بشریت ارتباط دارد، بشریتی که در شخصیت پدر همگی ما یعنی نوح نبی جمع می شود (ر. ک. پید ۹: ۳-۷). در هنگامی که نوح نبی از کشتی خارج می شد خدا پیمانی با او منعقد ساخت و تمام خلائق را به او سپرد و فرمان داد گوشت را با زندگی آن یعنی با خون آن نخورند و ضمناً خون آدمیان را نریزند. در کتاب پیدایش چنین آمده است: «هر کس خون آدمی را بریزد، خونس بوسيله آدمی ریخته خواهد شد» (پید ۹: ۶).

بنابراین هیچکس حق ندارد خود را از این دستورات معاف بداند و کسی که این مقررات را رعایت نکند نمی تواند عنوان «برادر» داشته باشد. از زمانی که این دستورات مرتباً در کنیسه های سرتاسر دنیا خوانده می شود تمام اهالی شهرهای غیریهودی از این دستورات اطلاع حاصل کرده اند. بنابراین وقتی به انجیل روی می آورند دلیلی ندارد که آنها را نپذیرند. پولس، ای برادر من! به مانند تومن هم خوشنود هستم که بیش از پیش از امتها به سوی خدا روی می آورند امیدوارم شور و حرارت تو در وفاداری، متانت و پایداری تو امکان همزیستی بین خاندان داود و امتها را در خداوند مقدور و میسر سازد و همبستگی و مشارکت بین تمام کلیساها برقرار باشد. برادران اورشلیم به تو درود می فرستند.

نامه‌ای فرضی از پولس به یکی از دوستانش

شائول به هنگامی که شاگرد غملائیل بود طبق شریعت یهود زندگی می کرد و از آن به شدت دفاع می نمود در صورتی که پولس در نامه به رومیان نوشته است نجات تنها بوسیله ایمان بدست می آید. بین این دو نظریه اختلاف و تفاوت فاحشی وجود دارد. خداست که پولس را به راههایی که انتظار نداشت هدایت می کند. اکنون فرض کنیم که رسول به دوران پیری رسیده است و وقایعی را که به یاد می آورد منجر به تغییر نظریات و اندیشه های او شده است.

از سوی پولس رسول عیسی مسیح به اوربن، برادر واقعی من در ایمان، لطف و مرحمت و صلح و آرامش از سوی خدای پدر و عیسی مسیح خداوند ما بر تو باد!

سالهای دراز است که خدای پدران ما مرا از بطن مادرم برگزیده و به من مأموریت داده است تا اعلام مژده نجات پسرش عیسی را به امتهای اعلام نمایم. تو می دانی چه رنجهایی متحمل شده ام زیرا برادران هم نژاد مرا متهم می کردند که ایمانداران را از قوانین پدران منصرف کرده و برمی گردانم. با این همه من کاری نمی کردم جز اینکه وظایف و کاری که بر عهده ام واگذار شده بود را با امانت انجام دهم. خدا، پدر عیسی مسیح روح خود را به من عطا فرموده است. اوست که در سختی ها و مشقات مرا از نیرو و روشنائی پر می سازد تا مفهوم آزادی نور درک کنم، آزادی که بوسیله پسرش ما را به سوی آن فراخوانده است.

هنگامی که در راه دمشق اراده کرد پسرش را در من اعلام نماید هنوز نمی دانستم چه راههایی را باید بییمایم. با این همه دریافته بودم که شریعت یهود هر چقدر خوب باشد نمی تواند نجات ما را تأمین کند زیرا من را به صورت مأمور تعقیب و شکنجه ای درآورده بود تا شاهدان برگزیده رستاخیز عیسی را تعقیب نمایم.

می دانی که کلیسای انطاکیه به ما یعنی من و برنابا مأموریت داده بود تا انجیل را در میان امتهای بشارت دهیم و مناطق قبرس، قیلیقیه، یسیدیه و پمفیلیه را بییمایم. سپس بوسیله اراده و نیت اسرارآمیز رحمت خدائی برادران هم نژاد ما با موعظه کردن ما به مخالفت پرداختند و بدین طریق افکار ما را بیدار کردند.

تا دریابیم چگونه خدا، امتهای را دعوت می کند تا سهمی از ایمان داشته باشند و بدون اینکه از شریعت یهود اطاعت نمایند می توانند از میراث ابراهیم بهره گیرند.

از تمام شهرهایی که می گذشتیم با موعظه در کنیسه یهودیان آغاز می کردیم. بعضی از آنان پیام ما را با روی خوش می پذیرفتند ولی بیشتر آنان چنانکه حسادت انگیزه آنان باشد مردمان بدخواه را بر علیه ما برمی انگیزتند و درک نمی کردند که قدرت خدا می تواند یونانیان را که به عهد پدران ما تعلق ندارند بوسیله ایمان نجات داده و رستگار سازد. به سبب توطئه هایی

که این یهودیان ایجاد نمودند ما را از انطاکیه در ایالت پیسیدیه بیرون کردند. در ایقونیه مجبور شدیم فرار کنیم تا از سنگسار شدن در امان باشیم. در شهر لستره وقتی که ما را به بیرون از دروازه های شهر کشیدند تقریباً مرده بودیم. با وجود همه این رنجها و سختی ها روح القدس شاگردانی را در این شهر برمی انگیخت تا در ایمان خود پایداری کنند. خدا توجهی به موضوع ختنه کردن نداشت. یهودیان و یونانیان با هم در یک کلیسا شرکت می کردند و اعضای یک جسم بشمار می آمدند.

آیا خود عیسی اظهار نکرده بود: «شما پس به تقلید خود حکم خدا را باطل نموده اید» (متی ۱۵: ۶؛ مر ۷: ۹ و ۱۳). چون من به این کلام وفادار بودم نمی توانستم بپذیرم برادرانی که از امتهای می آمدند تحت دستورات شریعت پدرانمان قرار گیرند. خدا گواه است من چیزی نمی خواستم جز اینکه خدمتگزار اعلام مژده نجات باشم و بدین سبب در تمام این اقدامات بزرگان کلیسا همچون پطرس، یعقوب و قدیمی های جماعت اورشلیم که ستونهای اصلی کلیسا بشمار می آیند از من پشتیبانی می کردند.

خدائی که ما را بوسیله پسرش عیسی مسیح به سوی آزادی خوانده است وفادار است. فیض خداوند ما عیسی مسیح همواره بر تو باد!

نامه دسته جمعی شاگردان یعقوب

برادران ما، پولس از حد خودش تجاوز کرده و بطوری که شنیده ایم به ما عنوان «برادران کذبه» و «جاسوس» داده (غلا ۲: ۴) و حتی ما را با کلمه «سگها» توصیف کرده است (فی ۳: ۲)، ولی بنظر ما این حرفها غیرممکن است. راست است که با او شدیداً برخورد داشتیم و حتی در اورشلیم و در برابر رسولان و قدیمی ها درخواست کردیم دلایل رفتار خود را توضیح دهد، ولی با شخص او مخالفتی نداشتیم بلکه منظور ما بشارتی بود که می داد. در گذشته وقتی شنیدیم موقعی که به سوی دمشق می رفته خداوند او را خوانده است خدا را سپاس گزاریم (غلا ۱: ۲۴).

حاضر بودیم او را در میان خودمان برادرانه بپذیریم. کسی که ما را تعقیب و شکنجه می کرد هنگامی که به اورشلیم آمد تصور می کردیم مدتی در میان ما خواهد ماند تا انجیل خداوند را از زبان یعقوب برادر خداوند و از زبان رسولان فراگیرد، رسولانی که از هنگام تعمیم مسیح تا رستاخیز او با عیسی زندگی کرده بودند. ولی پولس سریعاً آمد و رفت و ما به زحمت او را ملاقات کردیم. اکنون ادعا می کند که به ما بگوید انجیل واقعی چیست، ما که خیلی پیش از او شاگردان خداوند بوده ایم!

شریعت یهود همواره وجود دارد

پولس با سروصدای زیادی اعلام کرده: «مسیح اتمام شریعت است» (روم ۱۰:۴) ولی خود عیسی هم چنین چیزی نگفته بود... و در تمام مدت زندگی خود از شریعت اطاعت می‌کرد. آخرین باری که به اورشلیم آمده بود برای برگزاری عید گذر و اطاعت از شریعت بود. با اینکه می‌دانست چه سرنوشتی در انتظار اوست. در حقیقت عیسی «تا به هنگام مرگ اطاعت کرد». مضافاً خودش به ما گفته بود: «گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات یا صحف انبیاء را باطل سازم... زیرا هرآینه به شما می‌گویم تا آسمان و زمین زائل نشود همزه یا نقطه‌ای از تورات هرگز زائل نخواهد شد تا همه واقع شود» (متی ۵:۱۷-۱۹). مضافاً بر اینکه شریعتی را که خدا به پدران ما داده است چگونه عیسی می‌توانست انکار کند؟ آیا این شریعت عیناً بیان اراده خدا و همان خرد و فرزاندگی جاودانی او نیست؟ تمام عهد عتیق بر این امر گواه می‌باشند چنانکه آمده است: «خرد و فرزاندگی چیزی نیست جز کتاب عهد خدای تعالی و شریعتی که بوسیله موسی رسماً اعلام گردیده است» (بنسی ۲۴:۲۳). «این قوانین ابدی هستند» (بار ۴:۱).

عهد جدید عهد قدیم را تکمیل می‌کند، آن را از بین نمی‌برد

وقتی پولس اظهار کرده است که عیسی در خون خودش عهد جدید را برقرار کرده است گفته و این عهدی است که خدا بوسیله پیامبرانش اعلام کرده بود (ار ۳۱:۳۳؛ حزق ۳۴:۲۵). ولی وقتی گفته که عهد جدید عهد قدیم را از بین برده و باطل کرده اشتباه کرده است و به هیچ وجه چنین نیست بلکه بالعکس عهد جدید عهد قدیم را تکمیل کرده است. بطوری که خدا بوسیله پیامبران وعده داده بود از هنگام مرگ و رستاخیز عیسی، روح القدس بر روی ایمانداران فرود آمد تا شریعت را در دل‌هایشان ثبت کند، اطاعت آنان را کامل گردانید تا به فرامین خدا با عشق و محبت از صمیم قلب پای بند باشند (تث ۳۰:۶). ولی پیامبران هرگز نگفته بودند شریعتی که بر دل‌ها نوشته شده است شریعتی را که بر لوحه‌ها نوشته شده بود کهنه و بی‌فایده می‌سازد. همچنین هرگز گفته نشده بود که ختنه شدن قلبی ختنه شدن جسمی را معاف می‌نماید.

خدا با بخشایش و با دست خود این شریعت را به ما عطا فرموده است تا با اجرای آنها زندگانی یابیم و در تمام عهد قدیم اعلام شده که این شریعت قوانین زندگی هستند و «هر کس آنها را حفظ کند زندگی خواهد داشت» (بار ۴:۱). آیا خود ابراهیم بدین سبب که «قوانین عالم بالا را رعایت می‌کرد» عادل و دادگر نبود (بنسی ۲۴:۲۰)؟ وقتی که پولس اظهار نموده است خدا شریعت مقدس را که بزرگترین لطف و مرحمت اوست به ما عطا

فرموده تا گناه بسیار و فراوان شود کفر گفته است. وهنگامی که اظهار نموده این شریعت قابل اجرا نیست بر خلاف نوشته عهد عتیق سخن گفته است زیرا در کتاب تثبیه آمده است: «زیرا این حکمی که من امروز به تو امر می فرمایم برای تو مشکل نیست و از تو دور نیست... بلکه این کلام بسیار نزدیک توست و در دهان و دل توست تا آن را بجا آوری» (تث ۳۰:۱۱-۱۴). راست است که بدون یاری خدا نمی توانستیم آن را کاملاً اجرا کنیم ولی همچون داود پیامبر هر روز این لطف و مرحمت را در دعای خود درخواست می کنیم (هر روز قطعه ۱۱۹ مزامیر را تکرار می کنیم) و چطور ممکن است شک داشته باشیم که دعای ما برآورده خواهد شد؟

عطایای خدا غیر قابل فسخ هستند

خدا در نهایت لطف و مرحمت خود این شریعت را به ما فرزندان ابراهیم عطا نموده و سپرده است بدون اینکه شایستگی و استحقاق آن را داشته باشیم و این امر بیش از آنکه برای ما امتیازی باشد جنبه مسئولیت دارد زیرا خدا ما را مأمور کرده است: «تو را نور امتها خواهم گردانید و تا اقصای زمین نجات من خواهی بود» (اش ۴۹:۶).

ما بایستی این شریعت را به همه کسانی که به خداوند ایمان می آورند اعلام کنیم تا از راههای خطا و گمراهی برگردند و راه زندگی بگیرند و به نوبه خود به نجات دست یابند. خدا این مأموریت و این عطیه را از فرزندان ابراهیم باز نگرفته است. عطایای خدا بازگشت ندارند. حتی برادر ما پولس جرأت ندارد برخلاف آن ادعا کند و اطمینان داده است: «زیرا در نعمتها و دعوت خدا بازگشتن نیست» (روم ۱۱:۲۹). البته ملت ما در طول تاریخ خود نافرمانی و سرکشی نشان داده و حتی پیامبرانی را که فرستاده خدا بودند کشته است ولی اگر ما نسبت به خدا وفادار نباشیم خدای ما وفادار است. در خشم و غضب خود آرام و بخشنده است و بی وفائی های ما را می بخشد. خودش گفته است: «آیا زن بچه شیرخواره خود را فراموش کرده بر پسر رحم خویش ترحم ننماید؟ اینان فراموش می کنند اما من تو را فراموش نخواهم نمود» (اش ۴۹:۱۵).

البته پولس مردی دانشمند است و عهد قدیم را نزد غملائیل فرا گرفته ولی عهد قدیم را به میل خودش خوانده و تعبیر می کند. روایات سنتی را قبول ندارد در صورتی که این روایات سنتی ما را با زنجیر به هم پیوسته ای به موسی مرتبط می سازد و بالاخره از عهد قدیم مفهومی شخصی و اشتباه آمیز می دهد. اگر ما به تمام ایمانداران بر ضد پولس هشدار داده ایم کاملاً برخلاف میل قلبی ماست. نظریات او برتر و بالاتر از کلام خدا نیست. پولس که بر ضد شریعت یهود برخاسته در حقیقت بر علیه خدا قد برافراشته و در وفاداری خدا به «عهد

جاودانی» او شک کرده است (مز ۱۰:۱۰۵، ۹:۱۱۱ و غیره) و پولس وقتی مردمان را از شریعت منصرف می کند آنان را از راه زندگی برمی گرداند.

وضعیت‌هایی که بیش از پیش افراطی است

موقعی که مجمع اورشلیم تشکیل شده بود پطرس و یعقوب که روحیه آشتی و صلح‌آمیز داشتند تصور می کردند باید نسبت به پولس گذشته‌های بسیاری بکنند. مزایائی که کنیسه‌ها نسبت به خدا ترسان قائل شده بودند همان مزایا را نسبت به کسانی که قبلاً از امتها بودند پذیرفتند. حتی بخاطر حفظ وحدت و یگانگی با پولس دست دادند. در ازای این اقدامات انتظار داشتند وی روش معتدل‌تر و ملایم‌تری اتخاذ نماید. روایات سنتی ما را محترم شمرده و برتری کلیسای اورشلیم را به عنوان کلیسای مادر بپذیرند. باری برابر اطلاعاتی که اخیراً دریافته ایم متأسفانه موقعیت‌هایی اتخاذ کرده که بیش از پیش افراطی است و بحث و مجادله او بر ضد شریعت شدت یافته است. حتی می گویند بر خلاف تعهدهایی که قبول کرده بود گویا به یهودیان توصیه می کند فرزندان خود را ختنه نکنند (اع ۲۱:۲۱). و اما در مورد اعانه‌ای که در اورشلیم تعهد کرده و به نشانه همبستگی با کلیسای ما بود ماهها و سالها می گذرد و هنوز چیزی دریافت نکرده ایم. چنین می نماید که پولس حرارتی در انجام وعده‌های خود نشان نمی دهد. خیلی میل داشتیم در این مورد اشتباه کرده باشیم ولی احساس می کنیم که خود را از رسوم روایات سنتی رسولان خارج می داند و توجهی به اندرزهای برادرانه و هشدارهای ما نمی کند. آیا ممکن است ایجاد انشعاب نماید؟ آیا ممکن است با ما قطع رابطه کند؟ البته میل نداریم چنین نتیجه‌ای را پیش بینی و تصور کنیم و مرتباً دعا می کنیم که با لطف خدا همبستگی خود را با کلیسای ما حفظ نماید. خدای رحیم دعای ما را مستجاب فرماید! آمین!

اعلام مژده نجات در اروپا

وضعیت يك نفر مسیحی در دنیا

در حدود سال ۲۰۰ میلادی یک نفر مسیحی نامه ای به یکی از دوستان بت پرست خود نوشت که «رساله دیوگنت» خوانده می شود. در این نامه وضعیت عجیب افراد مسیحی نشان داده شده زیرا درعین اینکه در این دنیا بسر می برند گوئی از افراد این دنیا نیستند. قسمتی از این نامه را در زیر ملاحظه می کنید:

«مسیحیان، از حیث کشور، از نظر زبان و از لحاظ لباس و پوشاک تفاوتی با سایر مردمان ندارند. در شهرهای زندگی نمی کنند که مختص و منحصر به آنها باشد. به لهجه و گویش مخصوص و عجیبی سخن نمی گویند و در روش زندگی آنان چیز عجیب و خاصی وجود ندارد. در شهرهای یونانی یا غیر یونانی متفرق و پراکنده هستند. از نظر پوشاک، خوراک و روش زندگی طبق رسوم محلی رفتار می کنند ولی در عین حال قوانین شگرف جمهوری معنوی خود را که واقعاً برخلاف نظر عمومی است ابراز و اظهار می نمایند.

هر یک از آنان در میهن خود سکونت دارد ولی بمانند خارجیان مقیم آنجاست. همه وظایف خود را به عنوان فردی در کشور انجام می دهند و تمام هزینه و مالیاتها را بمانند خارجیان می پردازند. هر سرزمین خارجی برایشان همچون میهن است و هر میهن سرزمینی خارجی است. به مانند همه مردمان دیگر ازدواج می کنند و فرزندان بار می آورند ولی کودکان نوزاد خود را رها نمی کنند. همگی بر سر یک سفره می نشینند ولی به یک بستر نمی روند. از گوشت و پوست ساخته شده اند ولی در اسارت هوسهای جسم خود زندگی نمی کنند. زندگی خود را بر روی زمین می گذرانند ولی اهل آسمان هستند. قوانین موضوعه را اطاعت می کنند و طرز زندگی آنان در کمال و فضیلت به مراتب برتر و بالاتر از قوانین است.

به همان گونه که روح در بدن آدمی است مسیحیان روح و روان دنیا هستند و همان گونه که روح در سرتاسر اعضای بدن گسترده است مسیحیان در همه شهرهای جهان پراکنده اند.»

«به کمک ما بیا...»

چه کسی چنین فریاد کمک و استغاثه برآورده است؟ برابر گزارش لوقا، پولس یکی از اهالی مقدونیه یعنی یک اروپائی را در رؤیای خود دیده بود که چنین استمداد می کرد.

در حقیقت این استمداد ناله و فریاد مردم دنیای روم و یونان بوده، استغاثه کسانی که در مذهب شرقی همچون پرستش میترا آنچه را جستجو می کردند نیافته و در پی «تعمیم روح» بودند.

این فریاد امروزه فریاد استمداد اروپای کهن است که در جستجوی معنی و مفهوم زندگی می باشد. همان معنی که بسیاری از جوانان غربی در پی آن به راه افتاده و در راههای عرفان شرقی سردرگم می شوند یا به چنگال فرقه هائی گرفتار می آیند. این فریاد و استغاثه خاموش و حزن انگیزی است که از همه دنیا برمی خیزد. فریاد و استغاثه ملت‌های جوان و رو به توسعه، فریاد ملت‌های کهن مسیحی در آسیای میانه و آمریکای لاتین است که در زیر فشار ایدئولوژیها خرد و مضمحل می شوند.

اکنون ببینیم پولس برای این مردمان چه چیزی آورده است؟ وی در سخنرانی که در آتن ایراد کرده بود و ضمن سخنرانی در برابر قدیمی‌های افسس گفته بود مژده نجات را اعلام می نماید. بطوری که در این نامه بسیار کهن که به «رساله دیوگنت» مشهور است خواندیم پولس برای دنیا «روح و جان» آورده است. ولی همین کسی که نور و روشنائی به همراه آورده، خود را با فروتنی، با دست خالی و ناچیز معرفی کرده است. در جستجوی افتخار و جلال و یا خواهان قدرت نبوده بلکه بمانند یک کارگر متخصص با دست‌های خود کار کرده است. به خود بالیده است که باری بر دوش دیگران نبوده تا اعلام مژده نجات را به رایگان اعلام نماید.

در لابلای این اوراق پیام مسیحیت و عظمت آن را درک خواهید کرد ولی در عین حال به همه مسئولان کلیسا، اسقفها، کشیشها و همچنین همه افراد دیگری که با کلیسا همکاری می کنند یادآوری می شود مسئولیتی که بر عهده گرفته اند جنبه قدرت نداشته بلکه وظیفه و خدمت بشمار می آید ولی چنان خدمت هیجان انگیزی که می توان با تمام وجود و با اشتیاق و شادی به آن پرداخت.

ندای مرد مقدونی

لوقا نوشته است پولس پس از اینکه آسیای صغیر را طی کرده بود، روح خدا او را از عزیمت به سوی بیت عنیا در شمال و استان ثروتمند آسیائی در مغرب منع کرد. ولی این سؤال پیش می آید که اینگونه دخالت های روحانی چگونه صورت می گرفته است؟ آیا اطلاعاتی دریافته و آنها را در پرتو ایمان خود تفسیر می کرده است؟ آیا از آن بیم داشته که راه واعظان دیگر را سد نماید؟ آیا ندای درونی و میل و دلخواه او بوده است؟ لوقا در این باره توضیحی نداده و به هر صورت وقتی از روح القدس نام برده می شود لازم نیست تصور کنیم پدیده ای خارق العاده بوده است.

در این هنگام پولس در شهر ترواس در کنار تنگه داردانل بوده و این همان شهری است که در اشعار هومر یونانی به نام تروا ذکر شده و شهرت یافته است. به هر صورت پولس از فاصله دو کیلومتری، کرانه های اروپا را می دیده است.

در اینجا همه چیز دگرگون شده بدین معنی که شبی در هنگام دعا و نماز و یا در خواب یکی از اهالی ساحل غربی را در رؤیا دیده است. مردی که به پا ایستاده مثل اینکه بخواهد به صدای بلند چیز بگوید و ندا در داده: «به جانب مقدونیه بگذر و به کمک ما بیا!» سپس لوقا گزارش خود را چنین پایان داده: بلافاصله ماسعی کردیم به سوی مقدونیه برویم. یقین داشتیم خدا ما را می خواند تا در آنجا مژده نجات را منتشر کنیم» (اع ۱۶: ۹ - ۱۰). می دانیم پولس کسی بوده که رؤیاهائی می دیده و گاهی الهام الهی بوسیله پدیده های فوق العاده ای بر او وارد می شده (۲- قرن ۱: ۱۲ - ۱۴) ولی به چه دلیل در این موقعیت مخصوص رؤیائی دیده و به چه سبب لوقا این رؤیای بخصوص را گزارش کرده است؟

نمونه منحصر به فرد در کتاب مقدس

رؤیای مرد مقدونی به هیچ یک از رؤیاهائی که در کتاب مقدس آمده شباهتی ندارد. ما رؤیاهای اشعیای نبی یا حزقیال نبی را می شناسیم. در این رؤیای خدا حضور خود را به روشنی و آشکارا نشان داده است. در موارد دیگری فرشتگان ظاهر شده و اراده و نیت خدا را ابراز نموده اند. در عهد جدید، مسیح رستاخیز کرده بر رسولان و دیگر شاگردانش ظاهر گردیده و برابر شهادت لوقا در چهار موقعیت مختلف پولس را راهنمائی و تشویق نموده و یا به او قدرت داده است (اع ۹، ۱۸: ۹ - ۱۰، ۱۷: ۲۲ - ۲۱، ۲۳: ۱۱).

ولی معمولاً در این رؤیای گناهکاران ظاهر نمی شده اند مگر تا محکوم شوند چنانکه در باب هشتم کتاب حزقیال نبی آمده است، و یا اینکه بخشیده شوند (زک ۳: ۱ - ۹). باری در شهر ترواس یک فرد گناهکار و بت پرست در رؤیای پولس ظاهر شده برای اینکه

استمداد بطلبید و فریاد او بمانند نشانه‌ای از اراده و مشیت خدا به گوش رسیده است و این موضوع تازگی دارد.

بنابراین تغییری مهم و اساسی به وقوع پیوسته است به این معنی که عیسی که خود دوست گناهکاران بوده پولس را تغییر داده و او را به خود همانند کرده است. ضمناً مقایسه شباهت اصطلاحات و کلمات قابل توجه و پر معنی است. طنین فریاد مرد مقدونی که گفته است: به کمک ما بیا! همچون فریاد زن کنعانی است که متی گزارش داده (متی ۱۵: ۲۵)، یا ندای مردی نیمه مؤمن است که مرقس نوشته و گفته بود: به کمک ناباوری من بیا! (مر ۹: ۲۱-۲۳). کلماتی که لوقا درباره التماس و تضرع جذامیان و نابینایان روایت کرده اندکی متفاوت است (لو ۱۷: ۱۳، ۱۸: ۳۸). در هر صورت بدبختی و بینوائی اعم از اینکه مادی یا معنوی و یا روحی باشد فریاد استرحام و درخواست کمکی است که اراده و نیت خدا را نشان می‌دهد.

پولس و رؤیای او

بطوری که می‌دانیم پولس نسبت به درد و رنج دیگران حساس بوده و این نکته را بارها تکرار کرده است مثلاً: «کیست ضعیف که من ضعیف نمی‌شوم که لغزش می‌خورد که من نمی‌سوزم (۲-قرن ۱۱: ۱۹)؟ این حساسیت و رقت قلب در وجدان و ضمیر او جای داشته چنانکه خود را مدیون و بدهکار یونانیان و غیر یونانیان یا دانشمندان و نادانان می‌دانسته است (ر. ک. روم ۱: ۱۴). به خاطر همه خود را در اختیار همگان می‌گذاشت تا بعضی از آنان را نجات دهد (۱-قرن ۹: ۲۳). اکنون به سهولت می‌توان دریافت که اراده و تصمیم پولس بر نجات دیگران پاسخی به درخواست کمک از جانب دیگران است و از نظر روانشناسی به خوبی مشاهده می‌شود که رؤیای مرد مقدونی جایی در وجدان و ضمیر پولس دارد.

البته این روحیه مرد یهودی است که افکار و تربیت یونانی داشته و از تبعه امپراتوری روم به حساب می‌آمده است. پولس که روزی اظهار علاقه خواهد کرد به پایتخت امپراتوری بروم (روم ۱۵: ۲۲)، چگونه ممکن است برای رفتن به آتن و قرنتس که کانون زندگی یونانی است تمایلی نداشته باشد؟

ولی این مسافرت به خاطر سیاحت و گردش نبوده بلکه برای آن که در مراکز اجتماعی و فرهنگی امتهای دربار خدا یگانه موعظه نماید. چندی بعد لوقا تعریف خواهد کرد که چگونه پولس در آتن از مشاهده بتها نفرت و انزجار داشته و به خود می‌پیچیده است (اع ۱۷: ۱۶). بعدها خودش به مقدونیا شهر تسالونیک تبریک گفته زیرا بتها را رها کرده و خدای واقعی

ویکتا را می پرستند (۱-تسا ۹:۱). همین نکته را به اهالی قرن تس یادآوری نموده (۱-قرن ۱۲:۲) و همچنین نفرت و انزجار خود را از بت پرستی به رومیان اظهار داشته است (روم ۱:۲۵).

به نظر پولس برای مبارزه با فقر روحانی و معنوی بایستی با کانون و مرکز این فقر و بیچارگی مبارزه کرد و امکان دارد وقتی پولس به شهر ترواس رسیده این نظریه و احساس در او شدت یافته بود.

در برابر تنگه داردائل

نبایستی چنین پنداشت که در اینجا مشکلات استثنائی در برابر پولس وجود داشته تا بر آنها فایق آید. عبور از تنگه ای که بیش از چند کیلومتر نبود عمل برجسته و دریاوردی بشمار نمی رفت و لوقا مسافرت های طولانی تر و دشوارتری را گزارش نموده است. همچنین از نظر فرهنگی نیز مشکلی وجود نداشته زیرا مردمان یونان یا اقوام مشابه دیگر چندان تفاوتی با یهودیان اسکندریه و شرقیان نداشتند. بنابراین اولین تماس با آنان مشکلی ایجاد نمی کرد. از طرفی باید به لوقا نویسنده کتاب نیز بیندیشیم. می دانیم که وی موعظه ها را طوری با مهارت تنظیم و گزارش داده که هر بار افکار و نظریات اساسی در جای مناسبی قرار گرفته است. بنابراین چرا رؤیائی ترتیب نداده باشد تا روحیه و افکار درونی که مدام پولس را به خود مشغول می داشته بیان نماید؟ از آنجائی که لوقا کاملاً تحت تاثیر تمدن و فرهنگ یونانیان بوده و با روم نیز تماسهایی داشته به این ترتیب روحیه و افکار درونی پولس را بخوبی درک می کرده است.

ولی ممکن است لوقا دلیل مخصوص دیگری برای نوشتن کتاب خود داشته است. توضیح اینکه رؤیای مرد مقدونی آغاز قسمتی از کتاب است که با ضمیر «ما» گزارش شده و در این قسمت کسی که اعمال رسولان را تعریف نموده شاهد عینی وقایع بوده و این قسمت از کتاب برخلاف معمول جزئیات دقیق و جالبی در بردارد. اکنون این سؤال پیش می آید که آیا همان گونه که خیلی ها می پندارند لوقا در شهر ترواس به هیئت همراهان پولس پیوسته است؟ و یا اینکه خاطرات یکی دیگر از همراهان او را یادداشت نموده است؟ آیا این رؤیا نتیجه مذاکرات پولس با یک نفر یونانی ناشناس بوده و یا لوقا با روایت نمودن آن می خواسته است بطور غیر محسوسی ارزش دوست خود را بالا ببرد؟

در نظر اولین کسانی که یونانی، مقدونی و یا اهل اخائیه بوده و کتاب اعمال رسولان را می خواندند ذکر و اشاره رؤیای مرد مقدونی نشان می داد که موضوع مربوط به آنان است و خداوند بوسیله هیئت مذهبی پولس برایشان کمک فرستاده است. آنان در هنگام خواندن این

روایت چهره خود را در این مرد مقدونی باز می‌شناختند و مشاهده می‌کردند که خدا بدبختی و بینوایی آنان را به رسول مسیح نشان داده است. مجموعه این نظریات ممکن است واقعیت داشته باشد ولی پیش از هر چیز باید معنی و مفهوم رؤیای مرد مقدونی را دریابیم، زیرا مسیح در تاریخ مذهبی آدمیان بدعت و تازگی بوجود آورده است و فریاد و ندای بدبختی روحانی و معنوی نشانه قطعی اراده و مشیت خداوند است.

پولس در آتن

موقعی که پولس به شهر آتن وارد شد مدت‌ها بود که این شهر شکوه و جلال روزگاران گذشته خود را از دست داده بود با این همه نفوذ و اعتبار خود را حفظ کرده و پایتخت فرهنگ و تمدن یونان بشمار می‌رفت. جوانان طبقات ممتاز و نجبا از ایتالیا، تراس، آسیای صغیر و سوریه به این شهر روی می‌آوردند تا تحصیلات خود را تکمیل کنند. بنابراین اگر مشاهده می‌شود که موعظه پولس در آتن با دقت و توجه خاص تهیه شده و آراسته و پیراسته است تصادفی نیست و از تمام موعظه‌هایی که در اعمال رسولان آمده این یکی به تمام معنی «تر و تمیزتر» می‌باشد. ولی به نظر لوقا شهر آتن نه فقط نشانه و نماینده فرهنگ یونانی بوده بلکه مرکز و کانون بت پرستی بشمار می‌آمده و حضور او در این شهر به معنی مقابله و روبروئی خود به عنوان شاهد مسیح با آئین بت پرستی در مرکز و کانون آن بوده است.

موعظه‌ای شگفت‌انگیز

پولس که این موعظه را در آتن ایراد کرده همان کسی است که در قرن‌تس خواهد گفت نمی‌خواهد چیزی بداند مگر عیسی مسیح و او را مصلوب (۱-قرن ۲:۲). وقتی به آتن وارد شده بود از مشاهده شهر که پر از بت بود ناراحت و عصبانی بود (اع ۱۷:۱۶) در صوتی که در کوه مریخ در طی موعظه خود از شاعران یونانی نقل قول کرده و از صلیب و نام عیسی چیزی بر زبان نیاورده است. به راستی که موعظه‌ای شگفت‌انگیز است!

کسانی که آشنا به فلسفه‌های یونانی باشند در هریک از این آیات نکات بسیاری می‌یابند که با عقاید و نظریات رواقیان یا با فلسفه افلاطون شباهت دارد و حتی می‌توانند نظیر عقاید اپیکور را در آنها بیابند. محققى به نام دیلاس چنین نوشته است:

«هر یک از آیات این موعظه که در کوه مریخ ایراد شده برای آن است که به ژرفای احساسات مذهبی یونانیان تأثیر کند: مثلاً وابستگی و علاقه آنان به تقوی و پرهیزکاری، جستجو و کاوش درباره خدای ناشناخته، معنی و مفهوم دعا و نمازی که در «خارج از معابدی

که به دست آدمیان بنا شده» انجام گردد. خلاصه هر یک از این کلمات واجد اهمیت می باشد. بنابراین آدمی حق دارد بپرسد دانستن این نکته که آدمی به نژاد و سلاله خدا تعلق دارد تا چه اندازه نظریه ای یونانی و در عین حال مسیحی است؟»

به عبارت دیگر می توان گفت تمایل و گرایش مذهبی بت پرستان یونانی اصولاً بد و ناپسند نبوده و واعظ انجیل می توانسته از این احساسات بهره گیرد. در مذهب یونان یا لااقل در جنبه روحانی و مذهبی آن، پایه و زمینه لازم وجود داشته و اگر بخواهیم گفتار یکی از بزرگان و پیشروان معروف کلیسا به نام یوسیبوس اهل قیصریه را بکار بریم بایستی بگوئیم در یونان «آمادگی پذیرش انجیل» وجود داشته است.

اکنون باید دید که مژده نجات که پولس در آتن اعلام می کرده آیا واقعاً رنگی از فلسفه رواقیان و یا نظریات افلاطون داشته است؟ متخصصان عهد قدیم و عهد جدید این نظریه را نپذیرفته اند و با اینگونه تعبیر و تفسیر سخنانی پولس در آتن مخالف هستند. اینان مدعی هستند که در هریک از آیات این سخنانی به کتاب مقدس اشاره و استناد شده و مخصوصاً قسمت‌هایی از کتاب مقدس که جدیدتر بوده و به یونانی نوشته شده است مثل کتاب حکمت، کتاب دوم مکابیان و همچنین قسمت دوم کتاب اشعیا نبی. در این کتابها گرچه کلمات یونانی هستند ولی افکار و نظریات کاملاً و منحصرأ با سایر قسمت‌های کتاب مقدس هماهنگ و یکی است.

ولی جای بحث نیست که موعظه در کوه مریخ نوعی ابهام دربر دارد زیرا به گوش یونانیان لحن و آهنگ یونانی داشته و پولس در زیر چنین ظاهری مژده نجات را اعلام می کرده است. پولس اظهار نموده بت پرستی و جهالت نادانی است که جرم و گناه بشمار می رود و شونندگان را به توبه و گرایش به آئین خوانده است. پولس نمی خواسته آنان را از جهل و نادانی به سوی دانش و خرد منطقی سوق دهد بلکه می خواسته از بت پرستی به ایمان واقعی بخواند. طرح کلی این سخنانی بمانند مطالبی است که در اول تسالونیکیان (۱:۹ - ۱۰) اظهار نموده است و این آیات که بنظر می آمد قبل از پولس وجود داشته اند خلاصه ای از موعظه انجیل به بت پرستان می باشد.

بالاخره در آیات ۳۰ و ۳۱، رستاخیز مردگان را اعلام نموده است که چنین موضوعی به هیچ وجه جنبه یونانی نداشته مضافاً بر اینکه با شنیدن کلمه رستاخیز خردمندان کوه مریخ دیگر به حرفهای پولس گوش نمی کردند.

مباحثه ای اصولی

ترتولیان در سده سوم میلادی می گفت: پولس بدان سبب در قرن‌تس به مسیحیان برضد فلسفه هشدار می داده که قبلاً «به آتن رفته و متوجه شده بود که این دانش و خرد بی مایه و ناچیز ادعا می کند در پی حقیقت است در صورتی که حقیقت را تباه و فاسد می نماید».

سپس به سخنان خود چنین ادامه می‌داد: «آیا چه شباهت و وجه اشتراکی بین آتن و اورشلیم یا فرهنگستان و کلیسا وجود دارد؟ عقیده و نظریات ما از رواق سلیمان در معبد اورشلیم ناشی می‌شود و سلیمان تعلیم می‌داد که خدا را بایستی با سادگی دل جستجو کرد. اکنون چقدر جای تأسف است که کسانی مسیحیتی ایجاد کرده‌اند که جنبه رواقی، افلاطونی و یا دیالکتیک دارد!»

اخیراً کشیش فستوژیر در کتابی که با عنوان «مرد خردمند و مرد مقدس» نوشته انجیل را مخالف با دانش و خرد غیرمذهبی نشان داده و این موضوع گرچه جالب است ولی قابل بحث می‌باشد. به هر صورت وی مدعی است که: «اصل موضوع بحث در مورد رستاخیز یا چیزی از این قبیل نیست. آنچه خردمندان یا شاگردان آنان را متوقف می‌سازد، نکته‌ای جزئی از اصول عقاید و نظریات نیست بلکه عمق و ژرفای روحشان مانع از آن است که نوشته انجیل را بپذیرند. زیرا انجیل فقط در ارواح خالی و ناچیز وارد می‌شود، در ارواحی که بدو متوجه بیماری خود شده و در انتظار کسی هستند که آنان را شفا بخشد. منتظر پزشک معالج هستند و او را می‌خوانند ...»

انجیل صلیب است و تنها صلیب است و نبایستی با تشبیه به دستگاه نامعلوم دیگری صلیب را از این مایه خالی و تهی کرد.»

آیا می‌توان بطور قاطع داوری کرد؟

عده‌ای مدعی هستند آنچه واعظ مژده نجات انجام می‌دهد این است که فاجعه صلیب را اعلام نموده که خرد و دانش خردمندان را تباه می‌سازد. عده دیگری معتقدند تمایل و افکار مذهبی غیر مسیحیان وسیله و نقطه شروعی برای اعلام مژده نجات است. آیا بین این دو نظریه می‌توان بطور قاطعی داوری و اظهار نظر نمود؟ بنظر گروه اول نتیجه موعظه پولس در آتن، که می‌توان آن را نیمه شکستی دانست دلیل بر این است که راه حل دومی مردود می‌باشد. به عبارت دیگر لوقا موعظه در کوه مریخ را به عنوان نمونه آنچه نباید کرد روایت کرده و در نخستین نامه به اهالی قرنتس که پولس پس از عدم موفقیت در آتن ورود خود را به قرنتس ذکر کرده مشاهده می‌شود که روش موعظه پولس بکلی تغییر یافته است.

اقامه دلیل و برهان به این طریق گرچه جالب بنظر می‌رسد ولی استدلال ضعیفی است. اکنون که با شیوه نگارش ادبی لوقا در اعمال رسولان آشنائی یافته ایم می‌توان گفت بیشتر احتمال دارد که در نظر لوقا سخنرانی در کوه مریخ نمونه موعظه برای بت پرستان می‌باشد. همچنانکه سخنرانی در انطاکیه پیسیدیه نمونه و سرمشقی برای موعظه به یهودیان است و مسلماً لوقا قصد نداشته سخنرانی که از قول پطرس نقل کرده است مردود و غیر قابل قبول نشان دهد.

بالاخره لازم به یادآوری است که موعظه پولس در آتن با سخنرانی او در قرنتس اختلاف و گسیختگی مهمی با هم دارند و برای موعظه مژده نجات نمونه واحد و منحصر به فردی وجود ندارد بلکه بایستی با شرایط و اوضاع و احوال و محیط و زمینه، سخنرانی تطبیق داده شود.



شمایل روسی پولس رسول قرن ۱۵ میلادی

خطاب به مسئولان کلیسا

بسیاری از مسیحیان امروزه مسئولیت‌هایی در کلیسا بعهده می‌گیرند. به کودکان آموزش مذهبی می‌دهند، در انجمن کلیسای محلی شرکت می‌کنند و در اجرای مراسم مذهبی شرکت نموده مژده نجات را در محافل مختلف انتشار می‌دهند. موعظه‌ای که پولس به مسئولان کلیسای افسس خطاب کرده تقریباً مثل قانون و مقرراتی برای این افراد است و می‌توان گفت که این سخنرانی امروزه حائز اهمیت بسیاری است.

پولس هنگامی که به رومیان نامه می‌نوشت برای عزیمت به اورشلیم آماده می‌شد و می‌خواست اعانه‌ای را که جمع‌آوری کرده و قبلاً در جلسه مجمع رسولان قول داده بود، به «مشایخ» تسلیم نماید (غلا ۲: ۱۰). وی ظاهراً ناراحت بود و نمی‌دانست چگونه او را خواهند پذیرفت و حتی از خود می‌پرسید آیا از «ناباوران سرزمین یهودا جان به در خواهد برد» (روم ۱۵: ۳۱)؟ بنابراین نامه‌ای که به رومیان نوشته همچون «وصیت نامه عقیدتی» او می‌باشد.

پولس در راه به سوی اورشلیم در بندر میله توقف کرده و در آنجا «مشایخ» شهر افسس را دعوت نموده و موعظه‌ای طولانی به آنان خطاب کرده است. این موعظه جنبه خداحافظی و وداع داشته زیرا بیش از پیش ناراحت بوده و حتی به امکان مرگ خود می‌اندیشیده است (اع ۲۰: ۲۳ - ۲۵). این موعظه به عنوان «وصیت نامه رسولی» اوست و در آن چهره و سیمای واقعی یک رسول واقعی را بر طبق اراده و مشیت خدا ترسیم نموده است.

آیا این موعظه از پولس است یا از لوقا؟

این موعظه به مانند موعظه‌های انطاکیه و آتن خیلی طولانی است. با این همه اگر آن را بخوانید بیش از دو دقیقه و نیم طول نمی‌کشد. مسلماً پولس سه روز انتظار نکشیده و مشایخ شهر افسس را به این مسافرت دشوار مجبور نکرده تا فقط چند دقیقه با آنها حرف بزند. مضافاً بر اینکه پولس سخنران فصیح‌زبانی بوده و بطوری که لوقا نشان داده است در شهر ترواس بیش از حد معمول سخن گفته بود (اع ۲۰: ۷ و ۸). همچنین خواهیم دید بعداً در روم «از صبح تا شب» با یهودیان بحث و گفتگو کرده است (۲۸: ۳۳).

بنابراین می‌توان گفت که این موعظه نه رونویسی کامل از موعظه پولس و نه خلاصه‌ای از آن است بلکه یک «موعظه مینیاتور» یعنی با مقیاس کوچک و واقعی است که مسلماً لوقا انشاء کرده است. البته با در نظر گرفتن موضوعهائی که پولس مطرح نموده آن را به روش پولس به رشته تحریر درآورده است.

خطاب به مسئولانی در کلیسا

لوقا نوشته است پولس «مشایخ یا پیران» شهر افسس را احضار نمود (۱۷:۲۰) و این موضوع از نظر تاریخی درست نمی باشد زیرا «مشایخ» به صورتی که در اورشلیم وجود داشته و شورای رهبری جماعت را تشکیل می دادند (اع ۱۱:۳۰، ۱۵:۲، ۱۸:۲۱) در ایالت آسیای صغیر وجود نداشته مگر اینکه برنابا در طی اولین مسافرت بشارتی خود این سازمان را تشکیل داده باشد و در غیر این صورت بعد از پولس بوجود آمده است. به هر صورت پولس به آنان «اسقف» خطاب نموده که با توجه به ریشه کلمه یونانی بایستی ناظران و مراقبان ترجمه نمود (۸:۲۰). ضمناً وظایف و مشاغلی که در هنگام نوشتن نامه های رسولی بوجود آمده در این تاریخ هنوز از یگدیگر مجزی و متمایز نشده بودند.

شکی نیست که پولس سخنرانی خود را به کسانی خطاب می کرده که در کلیسای افسس مسئولیتی پذیرفته بودند و امروزه آنان را «اعضای شورای کلیسای محلی» می نامیم و دستوراتی که پولس به آنان داده است برای مسیحیانی که امروز مسئولیتی در کلیسا بر عهده می گیرند همان ارزش را دارد.

موعظه وداع و خداحافظی

در آن دوران این نوع ادبیات را که «موعظه وداع» می نامند به خوبی می شناختند. برای تنظیم این موعظه ها قواعد و مقررات معینی وجود داشته و در کتاب مقدس با نوشته های یهودیان معاصر پولس نظیر این موعظه ها را بارها می یابیم مثلاً سخنرانی سموئیل (۱- سمو ۱۲) یا سخنرانی متاتیاس را ملاحظه نمائید (۱- مک ۳:۲ و ۴).

این موعظه با آنکه به خوبی موعظه های آتن و انطاکیه تهیه و تنظیم نشده است با این همه روشن است که ادامه افکار و اندیشه های پولس می باشد. در آیه ۲۷ مطالب آیه ۲۰ مجدداً تکرار شده است. همچنین با برکتی که در آیه ۳۲ آمده بایستی قاعدتاً موعظه پایان پذیرد در صورتی که در آیات ۳۳ تا ۳۵ آنچه قبلاً گفته شده دوباره تکرار گردیده است.

برای مطالعه و بررسی این سخنرانی طرح مشخصی وجود ندارد با این همه طرحی که زی. دوپن پیشنهاد کرده دارای این مزیت است که کاملاً واضح و روشن می باشد:

۱) در ابتدا پولس از خودش سخن گفته است (آیات ۱۸-۲۷)

الف) یادآوری گذشته و مأموریت او در شهر افسس.

ب) احساس او در حال حاضر در برابر خطراتی که پیش بینی می کند (آیات ۲۲-۲۴).

ج) با پیش بینی بر اینکه جدائی اجتناب ناپذیر است احساس می کند وظیفه خود را به

خوبی انجام داده است (آیات ۲۵-۲۷).

۲) پولس از وظایف مسئولان کلیسا سخن گفته است: (آیات ۲۸-۳۵).
 الف) مأموریت و وظیفه ای که دریافت کرده اند مقدس است (آیه ۲۸).
 ب) خطرانی که گروه ایمانداران را تهدید می کند آنان را به هوشیاری و مراقبت می خواند (آیات ۲۹-۳۱).
 برکت: پولس شنوندگان خود را به خدا سپرده است (آیه ۳۲).
 آخرین سفارش و توصیه او: وارستگی (آیات ۳۳-۳۵).
 البته این طرح و عناوینی که برای آن داده شده قابل بحث است زیرا در همان هنگامی که پولس از خودش سخن گفته خود را به عنوان نمونه و سرمشق ارائه می دهد و در همانجا وظایف مسئولان کلیسا را یادآوری می کند.

تصویر يك فرد مسئول در کلیسا

پولس بر مبنای طرز رفتار و کردار خودش تصویر یک مسئول واقعی در کلیسا را ترسیم نموده و مختصات اصلی او را به شرح پائین می توان ذکر نمود:

۱) این مسئولیت، لطف و موهبتی است که از سوی خداوند رسیده و عطیه ای از روح القدس می باشد (آیه ۲۸). پولس در جای دیگری این مسئولیت را عطای هدایت و رهبری کردن خوانده است (۱-قرن ۱۲: ۲۸).

۲) اولین کوشش هر فرد مسئول آن است که به مانند پولس به مژده انجیل فیض خدا شهادت دهد (آیه ۲۴)، ملکوت خدا را اعلام نماید (آیه ۲۵) و به نام خدا دستور و تعلیم دهد (آیه ۲۰).

۳) در مواقعی که تفرقه و الحاد تهدید می کند وظیفه اوست که مراقب دیگران بوده و به آنان هشدار دهد. در صورت لزوم سرزنش و نکوهش نماید تا هیچ یک از اعضای جماعت مجذوب سخنرانی های فریبنده نشود.

۴) خصائل و صفاتی که از او انتظار می رود بی غرضی و وارستگی، هوشیاری و شهامت می باشد. بنابراین مسئولان کلیسا فقط مدیران معمولی نیستند بلکه مسئول هر یک از روحهائی هستند که به آنان سپرده شده است (آیه ۲۰). بایستی مانند پولس روز و شب بکوشند. لازم به یادآوری است که پولس خیلی پر توقع و مشکل پسند بوده چنانکه در نظر او مسئولان حتی حق خوابیدن نداشته اند! به هر صورت مجاز نیستند از نیرو و کوششهای خود دریغ نمایند.

۵) پولس از اشکهای خود یاد کرده ولی از خوشی و شادی که ممکن است انجام این خدمت دربر داشته باشد سخنی نگفته است. کلمه «شادمانی» مرتباً در نامه های پولس تکرار

شده و حتی گفته است در سختی ها و محنت های او شادمانی بسیار وجود دارد (۲- قرن ۷: ۴). بنا بر این تصویری که لوقا از مسئولان کلیسا ترسیم کرده است را بایستی با ذکر این نکته تکمیل نمائیم.

۶) ما نکته دیگری را که به سکوت برگزار شده یادآوری می کنیم زیرا این سکوت معنی خاصی در بردار: توضیح آنکه مأموریتی که پولس تشریح نموده منحصرأ مأموریت انشطار کلام خداست و کمترین اشاره ای به فعالیت مسئولان در اجرای مراسم مذهبی و نماز نکرده و در نامه او نیز چنین اشاره ای نشده است. بنا بر این واضح و روشن است تصویری که از «کشیش» در نامه های پولس ترسیم شده تصویر زمان ما نیست.

زندگی پولس در افسس

پولس مدت سه سال از ۵۴ تا ۵۷ میلادی در شهر افسس اقامت داشته و خود وی نیز پنجاه سال داشته است. لوقا در کتاب اعمال رسولان بعضی از جزئیات دقیق زندگی او را در افسس گزارش کرده است.

يك روز از زندگی پولس

پولس در افسس در خانه زن و شوهری مسیحی اقامت گزیده بود. این زن و شوهر در قرنتس بوسیله او به مسیحیت ایمان آورده بودند. و در افسس پولس در نزد آنان کار می کرد. نام شوهر اکیلا و همسر او پرسکله نام داشت و اولین کانون کلیسا را در قرنتس و سپس در افسس تشکیل می دادند. چون در کشورهای شرقی مردم خیلی زود از خواب بیدار می شوند پولس از نخستین ساعات سپیده صبح در پستوی پشت دکان کار خود را آغاز می کرد تا هزینه خورد و خوراک، اطاق و سایر هزینه های مسافرت خود را تأمین نماید. خود پولس بعداً به مردان مذهبی شهر افسس چنین گفته بود: «بلکه خود می دانید که همین دستها در رفع احتیاجات خود و رفقایم خدمت می کرد!» آری دستهای او دستهای کارگری بوده است (اع ۲۰: ۳۴).

در متن غربی اعمال رسولان تصریح شده است از ساعت ۱۱ تا ۱۶ که دانش آموزان وقت خود را صرف ورزش و تفریح می کردند پولس مدرسه شخصی به نام تیرانوس را اشغال می کرد و در این باره در اعمال رسولان آمده است: «مدت دو سال وضع چنین بود (در ۲۰: ۳۱ سه سال ذکر شده) تا اینکه همه اهالی ایالت آسیای صغیر اعم از یهودی و یونانی می توانستند کلام خدا را بشنوند» (اع ۱۹: ۱۰). بنا بر این تعلیمات پولس به صورت

موعظه های عمومی برای شنوندگانی از طبقات مختلف بوده است، مثلاً دانشجویان، بازرگانان، کارمندان، پیشه وران، کارمندان دولتی، بردگان و مردان آزاد. و بدون شک در بین این اشخاص کسانی هم فقط به خاطر عقب نماندن از دیگران و پیروی از مد در این موعظه ها شرکت می کردند.

تمام مدت روز صرف دید و بازدید می شد. کسانی به دیدار پولس می آمدند و یا او به دیدارشان می رفت. پولس به آنان اطلاعاتی می داد یا کسانی که به تازگی تعمید یافته بودند تعلیمات مذهبی فرا می گرفتند. عده دیگری را برای تعمید آماده می کرد و تعلیم می داد. در کانون خانواده ها نیز جلساتی تشکیل می شد زیرا پولس بیش از هر چیز معتقد به تماس و ارتباط شخصی بود و چنین گفته است: «لهذا بیدار باشید و به یاد آورید که مدت سه سال شبانه روز از تنبیه نمودن هر یکی از شما با اشکها باز نایستادم» (اع ۲۰: ۳۱). پولس حتی این جمله زیبا را که توضیح واضحی است ذکر کرده: «چنانکه می دانید که هر یکی از شما را چون پدر فرزندان خود را، نصیحت و دلداری می نمودم» (۱-تسا ۲: ۱۱).

بالاخره موقعی که شب فرا می رسید پولس به خواندن کتاب مقدس می پرداخت و با اعضای جماعت مراسم عشای ربانی را انجام می داد سپس زمان تفکر و اندیشه و نوشتن رسالات بود.

رسالات پولس

و اما رسالاتی که پولس نوشته نشان می دهند چقدر در کوشش و فعالیت افراط می کرده و چه کشمکشهای درونی و شکنجه های روحی داشته است! می دانیم که پولس ده جماعت متشکل و سازمان یافته ایجاد نموده و تعداد جماعت هائی که تازه به راه می افتادند را نمی دانیم. پولس به این جماعت ها رساله می نوشته و لازم بوده به مسائل آنان پاسخ بگوید، امور آنها را روبه راه کند، خطاها و زیاده رویها را یادآوری نموده و بالاخره همگی را به کرم و احسان تشویق و ترغیب کند. اصولاً مسائل و مشکلات این جماعت ها مسائل خود او بوده و این مسائل در کلیساهای مختلف یکسان نبوده اند.

واقعاً پولس با چه مسائل پیچیده و درهم و برهمی روبه رو بوده است! لازم بوده همه چیز را بوجود آورد و همه چیز را سازمان دهد. لازم به یادآوری است در این اوقات از یک طرف مسیحیت در عنفوان و شدت جوانی بوده و از سوی دیگر دنیای روم و یونان که بیش از اندازه کهن شده بود نیروی محرک افکار و رفتار مردم بشمار می آمد. بنابراین در برخورد و تماس این دو عامل پولس بایستی همه چیز را برای نخستین بار سنجیده و بیندیشد زیرا قبلاً چنین پدیده ای وجود نداشته است. بایستی فکر و اندیشه اش متوجه قرن تس، افسس، تسالونیک و

فیلیپی باشد و همچنین به سرزمین دوردست غلاطیه بیندیشد. لازم بوده به همه مسائل دشوار مانند جزئیاتی چون جمع آوری اعانه پردازد و حتی درباره مد فکر کند.

اندیشه برای همه کلیساها

بطوری که مشاهده می کنیم پولس مرتباً با دیگران در تماس بوده، ارتباطهایی ایجاد کرده و یا روابط موجود را مستحکم می نموده است. گاهی لازم بوده شاگردان جدید و دو دل را مجدداً تشویق نموده و به راه بیندازد و زمانی مجبور می شده به محلات بندری میدانهای عمومی، کوچه و بازار یا محلات اعیان نشین برود و از مسیحیانی که مدتها ندیده است دیدار نماید. با خانواده های پر شور بر سر یک سفره بنشیند تا آنان را در ایمان و عقیده خود پایدار و استوار سازد یا با خانواده هایی که نومید شده اند معاشرت کرده و آنان را دلداری دهد. ضمناً برای اینکه در مدت غیبت او کسی بتواند کارهایش را ادامه دهد آینده را پیش بینی کرده و مسئولانی تعیین نموده است. پولس به افراد مبارزی آموزش داده و افراد مذکور را به همه جا فرستاده است، به جاهایی که خودش نمی توانسته برود، به شهرهایی که اهمیت کمتری داشته یا به مناطق روستائی. بدین طریق جماعت های دیگری تشکیل شده که می توان جماعت های لاودوکیه و کولسی را در نواحی افسس نام برد.

ما گزارشی درباره زرگری از اهالی افسس را در دست داریم که خواسته بود مردم را بر ضد پولس بشوراند و چنین گفته بود: «دیده و شنیده اید که نه تنها در افسس بلکه تقریباً در تمام آسیا این پولس خلق بسیاری را اغواء نموده منحرف ساخته است» (اع ۱۹:۲۶).

پولس حتی ترسی نداشته از اینکه به محافلی که خیلی متعصب و نیرومند بوده اند حمله کند، مثلاً فروشندگان وسائل و ابزار عبادت، حقه بازان، پزشکان دروغی و مدعیان علوم پنهانی (اع ۱۸:۱۹ - ۴۰) و او از تن زخمی خود می فهمد که این کار چقدر برایش گران تمام می شود و چنین گفته بود: «در افسس با وحوش جنگ کردم» (۱- قرن ۱۵:۳۲).

بدین سان پولس که رفته رفته دامنه فعالیت های بشارتی خود را توسعه می داد سنگینی آن را بر شانه های خود احساس می کرد و می گفت: «آن هر روزه بر من است یعنی اندیشه برای همه کلیساها» (۲- قرن ۱۱:۲۸).

این دستهای من

در سالهای اخیر موضوع کار کردن کشیشان در کلیسای کاتولیک جر و بحثهایی برانگیخته است. ما بدون اینکه در موضوع «کشیشان کارگر» وارد شده یا به کشیشانی که تمام وقت در خدمت کلیسا حاضرند بپردازیم بهتر است رشته سخن را به پولس بدهیم و ببینیم در مورد کار کردن با دستهای خود چه نظری داشته است.

تصادفاً لوقا یادآوری کرده که پولس در هنگام بشارت مژده نجات در قرنتس پیشه و حرفه ای دستی انجام می داده و چنین نوشته است: «بعد از آن پولس از آتینا به قرنتس آمد و مردی یهودی اکیلا نام را که مولدش پنطس بود و از ایتالیا تازه رسیده بود و زنش پرسکله را یافت و چونکه با ایشان هم پیشه بود نزد ایشان مانده بکار مشغول شد و کسب ایشان خیمه دوزی بود» (اع ۱۸:۱-۳).

در شهر تسالونیک که در آن مدتی اقامت گزیده بود، پولس گفته است که کار می کرده (۱-تسا ۲:۹؛ ۲-تسا ۳:۷-۹) و بعدها که دو یا سه سال نزد اهالی افسس بسربرده بود می توانست اظهار کند: «بلکه خود می دانید که همین دستها در رفع احتیاج خود و رفقایم خدمت می کرد» (اع ۲۰:۳۴).

البته زندگی پولس منحصر به مراکزی چون تسالونیک، قرنتس و افسس نبوده ولی شواهدی که ذکر شده چنان مستدل و محکم می باشند که نشان می دهد در نظر پولس کار کردن و کاری که با دستهای خود انجام می داده نه تنها عادت بلکه ضرورتی بشمار می آمده است و در این کار سه انگیزه مختلف داشته است:

۱- کار کردن با دست را مهم می داند

برطبق عادات و رسوم یهودیان توصیه شده بود: «هر کسی موظف است به پسرش شغل و حرفه ای بیاموزد: و حتی ربیان که شغل و وظیفه آموزش برعهده داشتند خود را از این قانون برکنار نمی دانستند چنانکه یکی از آنان گفته بود: «اگر تحصیل شریعت یهود با کار و حرفه دیگری یکجا جمع شود چیز بسیار زیبایی است... و هرگاه تحصیل تورات با کاری همراه نباشد بیهوده است و به سوی گناه می کشاند».

بالعکس یونانیان کار کردن با دست را حقیر و ناچیز می شمردند. بدین سبب وقتی پولس شنید بعضی از اعضای کلیسای تسالونیک در بی کاری و بطالت به سر می برند اعتراض کرده و گفت: «زیرا خود آگاه هستید که به چه قسم به ما اقتدا می باید نمود چون که در میان شما بی نظم رفتار نکردیم و نان هیچکس رامفت نخوردیم بلکه به محنت و مشقت شبانه روز بکار

مشغول می بودیم تا بر احدی از شما بار ننهیم نه آنکه اختیار نداریم بلکه تا خود را نمونه برای شما سازیم تا به ما اقتدا نمائید» (۲-تسا:۳-۷-۹).

۲- نمی خواهد باری بر دوش کسی باشد

البته پولس کاملاً متوجه بود با وظیفه نشر و اشاعه مژده نجات که به او واگذار شده می توانست از چند ساعت کار کردن در روز صرف نظر نماید. ولی طبق اصطلاحی که چندین بار به کار برده نمی خواسته «باری بر دوش دیگران» باشد و چنین نوشته است: «زانرو که ای برادران محنت و مشقت ما را یاد می دارید زیرا که شبانه روز در کارمشغول شده به انجیل خدا شما را موعظه می کردیم که مبادا بر کسی از شما بار ننهیم» (۱-تسا:۲:۹).
به اهالی قرنتس چنین نوشته است (و می دانیم که در مدت اقامت در این شهر هر روز کار می کرده است):

«آیا گناه کردم که خود را ذلیل ساختم تا شما سرافراز شوید در اینکه به انجیل خدا شما را مفت بشارت دادم... چون به نزد شما حاضر بوده محتاج شدم برهیچکس بار ننهادم... و درهر چیز از بار نهادن بر شما خود را نگاه داشته وخواهم داشت (۲-قرن ۱۱:۷-۹). اینکه مرتبه سوم مهیا هستم که نزد شما بیایم و بر شما بار نخواهم نهاد از آن رو که نه مال شما بلکه خود شما را طالبم زیرا که نمی باید فرزندان برای والدین ذخیره کنند بلکه والدین برای فرزندان (۲-قرن ۱۲:۱۴).

۳- اعلام مژده نجات به رایگان

پولس در باب نهم رساله اول به قرنتیان توضیح داده است که به چه سبب می خواهد کار کند تا هزینه خود را برآورد و ما در زیر قسمتهائی از آن را نقل می کنیم:
«کیست که هرگز از خرجی خود جنگ کند یا کیست که تاکستانی غرس نموده از میوه اش نخورد یا کیست که گله بچراند و از شیر گله ننوشد. آیا این را بطور انسان می گویم یا شریعت نیز این را نمی گوید؟ زیرا که در تورات موسی مکتوب است که گاو را هنگامی که خرمن را خورد می کند دهان میند. آیا خدا در فکر گاوان می باشد یا محض خاطر ما این را نمی گوید بلی برای ما مکتوب است که شخم کننده می باید به امید شخم نماید و خورد کننده خرمن درامید یافتن قسمت خود باشد. چون ما روحانی ها را برای شما کاشتیم آیا امر بزرگی است که ما جسمانیهای شما را درو کنیم؟ اگر دیگران در این اختیار بر شما شریکند آیا نه ما بیشتر؟» (۱-قرن ۹:۷-۱۲ الف).

در ابتدا یادآوری کرده که طبیعی است اعضای کلیسا وسیله معاش او را فراهم سازند و

نوشته است: «که اختیار خوردن و آشامیدن نداریم یا من و برنابا به تنهایی مختار نیستیم که کار نکنیم. کیست که تاکستانی غرس نموده از میوه اش نخورد؟ چه کسی گله ای را می چراند بدون اینکه از شیر گوسفندان بخورد؟ اگر در وجود شما نعمت های روحی و معنوی کاشته ایم آیا عجیب است که از نعمتهای مادی و غیر روحانی برخوردار شویم؟ اگر دیگران چنین حقی بر شما دارند آیا ما بیش از آنان استحقاق نداریم؟»

سپس دلیلی که می شناسیم پیدا می شود:

«لیکن این اختیار را استعمال نکردیم بلکه هر چیز را متحمل می شویم مبادا انجیل مسیح را به تعویق اندازیم» (۱-قرن ۹: ۱۲ ب).

«با این همه ما از این حق سوء استفاده نکردیم و بالعکس همه چیز را تحمل می کنیم تا مانعی برای انجیل مسیح ایجاد نکنیم».

سپس به نکته دیگری اندیشیده و نوشته است:

«آیا نمی دانید که هر که در امور مقدس مشغول باشد از هیکل می خورد و هر که خدمت مذبح کند از مذبح نصیب می دارد؟ و همچنین خداوند فرمود که هر که به انجیل اعلام نماید از انجیل معیشت یابد. لیکن من هیچ یک از اینها را استعمال نکردم و این را به این قصد نوشتم تا با من چنین شود زیرا که مرا مردن بهتر است از آنکه کسی فخر مرا باطل گرداند» (۱-قرن ۹: ۱۳ - ۱۵).

«آیا نمی دانید کسانی که به امور مذهبی می پردازند از درآمد کنیسه ها زندگی می کنند و آنان که در محراب خدمت می نمایند از آن نصیبی دارند؟ به همین سان خداوند فرموده است کسانی که مژده نجات را اعلام می کنند از این امرار معاش نمایند ولی من هرگز از این حقوق استفاده نکرده ام و این را نمی نویسم تا به نوبه خود از این حقوق بهره مند شوم بلکه بهتر آن است که بمیرم تا اینکه...»

در اینجا به ناگهان گوئی فریا برآورده و نوشته است:

«زیرا هرگاه بشارت دهم مرا فخر نیست چونکه مرا ضرورت افتاده است بلکه وای بر من اگر بشارت ندهم. زیرا هرگاه این را طوعا «کنم اجرت دارم لکن اگر کرها» باشد و کالتی به من سپرده شد. در این صورت مرا چه اجرت است تا آنکه چون بشارت می دهم انجیل مسیح را بی خرج سازم و اختیار خود را در انجیل استعمال نکنم» (۱-قرن ۹: ۱۶ - ۱۸).

«نخیر! هیچکس نمی تواند عنوان افتخار را از من برباید زیرا موعظه مژده نجات در نظر من فقط عنوان افتخار نیست بلکه ضرورتی است که بر دوش من سنگینی می کند. آری! وای بر من اگر انجیل را موعظه نکنم! البته اگر اختیار این کار به دست من بود حق داشتم مزد و

پاداشی بیایم ولی چون ابتکار با من نیست وظیفه ای است که به من سپرده شده است. اکنون اجر و پاداش من چیست؟ اجر و پاداش من در موعظه آن است که انجیل را به رایگان تقدیم کنم و از هرگونه حقی که انجیل به من می دهد صرف نظر نمایم».

بدین وسیله مشاهده می شود انگیزه اساسی پولس در این بوده که با دستهای خود کار کند تا انجیل را به رایگان اعلام نماید.

همچنین متوجه می شویم که اهالی شهر فیلیپی چقدر در نظر پولس عزیز بوده اند و به آنان اعتماد داشته و کمکهای از آنان پذیرفته است. پولس اهالی فیلیپی را به خوبی می شناخته و می دانسته که با دریافت پول از آنان دست و پای خود را نمی بندد و در صورت لزوم می تواند آنان را سرزنش و توبیخ نماید. پولس در یک قسمت از نامه ای که به اهالی فیلیپی نوشته هم آزادی و استقلال خود را ابراز نموده و هم حق شناسی خود را به آنان یادآوری کرده است و لحن و آهنگی بکار برده که کاملاً درست و سنجیده است. پولس نوشته:

«و در خداوند بسیار شاد گردیدم که الان آخر فکر شما برای من شکوفه آورد و در این نیز تفکر می کردید، لیکن فرصت نیافتید. نه آنکه درباره احتیاج سخن می گویم زیرا که آموخته ام که در هر حالتی که باشم قناعت کنم و ذلت را می دانم و دولتمندی را هم می دانم. در هر صورت و در همه چیز سیری و گرسنگی و دولتمندی و افلاس را یاد گرفته ام. قوت هر چیز را دارم در مسیح که مرا تقویت می بخشد. لیکن نیکوئی کردید که در تنگی من شریک شدید. اما ای فیلیپیان شما هم آگاهید که در ابتدای انجیل چون از مقدونیه روانه شدم هیچ کلیسا در امر دادن و گرفتن با من شراکت نکرد، جز شما و بس. زیرا که در تسالونیکه هم یکی دو دفعه برای احتیاج من فرستادید. نه آنکه طالب بخشش باشم بلکه طالب ثمری هستم که به حساب شما بیفزاید. ولی همه چیز بلکه بیشتر از کفایت دارم و پرگشته ام چون که هدایای شما را از افروفتس یافته ام که عطری خوش بو قربانی مقبول و پسندیده خداست. اما خدای من همه احتیاجات شما را بر حسب دولت خود در جلال در مسیح عیسی رفع خواهد نمود. و خدا و پدر ما تا ابد الاباد جلال باد، آمین» (فی ۴: ۱۰-۲۰).

يك كليسا چگونه بوجود آمده و زندگي مي كند

لوقا هنگامي که موعظه های پولس را تعريف می کند تصویری از کلیسای اولیه را نشان می دهد که خیلی ساده ترسیم شده است و این تصویر را می توان با منظره سلسله کوههائی مقایسه کرد که فقط قله های آن از میان دریائی از ابر بیرون آمده باشد.

هرگاه کتاب اعمال رسولان را به دقت خوانده و اطلاعاتی که جسته و گریخته از رسالات جمع کرده ایم به آن بیفزائیم متوجه می شویم که ایمان مسیحیت بوسیله مذاکره و گفتگو منتشر گردیده و این گونه گفتگو فراموش شده است. همچنین در می یابیم کلیساهائی که ایجاد شده است مثل این بود که ورقه ولادت و تعمید آنها گم شده باشد و متوجه می شویم که زندگی مسیحیت در ابتدا در سطح کوچک و محقری وجود داشته ولی خیلی فعال و بارور بوده است.

در مورد ایجاد و تشکیل کلیسا در خاورمیانه وضع روشن است (اع ۱۶:۱۳) حتی تصور می رود که لوقا تصویر درست و خوبی ترسیم نموده تا طرز رفتار صحیح مسیحی را نشان داده و القاء نماید: بدین معنی که هر کلیسای جدید به ابتکار ایمانداران پایه گذاری و تشکیل شده و سپس دیر یا زود کلیسای مادر برای آنان معلمین صلاحیتداری می فرستاده است.

در شهر روم کلیسائی ایجاد شده بود که بنیانگذاران آن معلوم نبودند. همچنین در شهر افسس هنگامي که پولس به سال ۵۳ میلادی به آنجا می رسد در آن شهر اپلس به عنوان معلم بزرگی در دانش مسیحی بشمار می رفت ولی معلوم نیست که آیا او بنیانگزار کلیسای افسس بوده است (اع ۱۹:۹ - ۶)؟ وانگهی خود او که یهودی و از اهالی اسکندریه بود معلوم نیست چگونه تعالیم مسیحی را فرا گرفته و تعمید یافته بود. در این اوقات اهالی افسس عیسی خداوند را به خوبی می شناختند ولی از روح القدس اطلاعی نداشته و راز وقایع روز پنطیکاست را درک نکرده بودند. خلاصه اصول ایمان خیلی کهنه و قدیمی بنظر می رسید. ضمناً در اینکه به چه ترتیب با کلیسای مادر تماس گرفته بودند هرگز نخواهیم دانست.

پولس در رسالتهائی که به کلیساهای نوشته است تصویری از آن کلیساهای داده که همین وضعیت را دارند. به برادران تسالونیک تبریک گفته زیرا در آنجا آئین مسیحیت خیلی توسعه یافته و نه تنها در استانی که خودش به آنجا مسافرت کرده بلکه در تمام نواحی مجاور منتشر گردیده است (مناطق که امروزه کشورهای بلغارستان، آلبانی و یوگسلاوی را تشکیل می دهند) (۱-تسا ۱:۸).

در نامه های دیگری پولس از کسانی به نام یاد کرده مثلاً اهالی کولسی که بوسیله شخصی به نام ایفراس به مژده نجات ایمان آورده اند و تصور می رود که این شخص در مدت اقامت پولس در افسس در سالهای ۵۴ تا ۵۷ میلادی تعلیم یافته و تعمید گرفته است. در هنگامي که

پولس به اهالی کولسی نامه می نوشته اپفراس در نزد او بوده و اداره کلیسا را به شخصی به نام آرخیس سپرده بود (کول ۴: ۱۷).

مذاکره و گفتگوهای آزاد

باید متوجه باشیم که کلام خدا پیش از موعظه های رسمی بوسیله گفتگوهای آزاد انتشار می یافته است. اصولاً در امپراتوری روم ارتباط بین افراد خیلی زیاد بوده و در خانواده ها و بین گروه دوستان گفتگوهای جدی معمول بوده و آن را خیلی دوست می داشتند. مردم از هر سو در جستجوی مذهب و آئینی نو کوشش و فعالیت می کردند، مذهبی که بر پایه یکتاپرستی باشد و برای آزادی افراد احترام قائل باشد، شخصیت افراد را درمان کرده تقویت نماید و راه امید به نجات و رستگاری را پس از مرگ حتمی بگشاید. بنابراین وقتی در میان دوستان و آشنایان از مسیح، خدای مسیحیان سخن به میان می آمد بلافاصله توجه بسیاری را به خود جلب می کرد.

تولد يك کلیسا

می توان چنین پنداشت که یک کلیسا به این ترتیب متولد می شده است که روزی از روزها در یک شهر متوسط خاورمیانه و یونانی تعدادی از دوستان پذیرفته اند کسی که خدای تازه را اعلام می کند حق دارد و راست می گوید! سپس از او درخواست کرده اند تعلیم کاملی به آنان بدهد و به این طریق کلیسای محلی متولد می شده است.

خیلی میل داشتیم ببینیم که چه اقداماتی انجام داده بودند. آیا همین امر که کسی اول بار از مسیح سخن گفته باشد کافی بوده تا شنوندگان را تعمیم دهد؟ یا اینکه لازم بوده از کلیسائی که قبلاً تشکیل شده بود کمک بگیرند؟ به هر صورت کلیسای جدید در شبکه کلیساهای قدیمی وارد می شد و در نتیجه تماس و ارتباط با آنها برقرار می گردید.

اعضای کلیسای محلی

اکنون ببینیم در کلیسائی که در یک شهر تشکیل می شده چه کسانی شرکت داشتند؟ قبل از هرچیز مردان و زنانی بودند که در یک جماعت به دور هم گرد می آمدند. با توجه به اینکه پولس گفته است زنان در کلیسا سکوت اختیار کنند (۱- قرن ۱۴: ۳۴) معلوم می شود که زنان هم در کلیسا حضور می یافته اند. زیرا این مسئله چندان مسلم و بدیهی نیست که در آن روزگار مذاهب پنهانی و اسرار آمیز بسیاری وجود داشت که فقط مخصوص مردان و یا زنان بود. در اورشلیم زنان را به محوطه جلو معبد که مختص مردان بود راه نمی دادند و در داخل معبد محل

مخصوصی برای زنان وجود داشت. احتمال دارد در سده اول میلادی نیز در کنیسه‌ها همین ترتیب معمول بوده چنانکه امروزه هم به همین ترتیب رفتار می‌شود.

زنان مسیحی مانند مردان تعمید می‌یافتند (اع ۱۶:۱۵ و غیره) و اما در اینکه درباره کودکان چگونه رفتار می‌کردند چنین بنظر می‌رسد که در سده‌های بعدی مقرر بوده فقط کسانی که بالغ بوده و تعلیم یافته و جداً علاقمند باشند تعمید یابند. ولی این مقررات از همان سده اول میلادی معمول نبوده و در این مورد لاقلاً یک نمونه داریم که مردی «با تمام کسان خود» و از جمله زن و فرزندانش تعمید یافته است (اع ۱۶:۳۳، ر. ک. ۱۱:۱۴).

به احتمال قوی موقعی که تنها یکی از دو همسر عضو کلیسا بوده وضع غیراز این بوده است چنانکه این وضعیت را در قرن‌تس مشاهده می‌کنیم (ر. ک. ۱- قرن ۷:۱۲).

با توجه به اینکه برای همه مردان، زنان، پدران، مادران و فرزندان دستورات و اندرزهای عملی برای زندگی روزمره داده شده است در می‌یابیم که خانواده‌های مسیحی وجود داشته است (۱- پطر ۳:۱-۷). ضمناً اگر تصور کنیم که این نوشته‌ها به کسانی خطاب شده که همسرشان مسیحی نبوده یا به جوانانی خطاب شده که پدر و مادرشان مسیحی نبوده اند نمی‌توان آنها را درک نمود.

در همین نوشته از بردگانی نیز یاد شده و لازم به یادآوری است که برابر یکی از اصول زندگانی مسیحی، افرادی که در شرایط و وضعیت نابرابر زندگی می‌کنند باید تا جائی که ممکن است به خوبی با هم رفتار نمایند. این بردگان در منزل اربابان خود و با ارتباط نزدیک با آنان زندگی می‌کردند، بنابراین مسئله بردگی کهن در تمامیت آن مطرح نگردیده است.

چنین می‌نماید که تعداد بردگان آزاد شده نسبتاً زیاد بوده و این افراد را بوسیله نامهایشان که ریشه لاتینی دارند می‌توان شناخت زیرا بردگان آزاد شده نام خانوادگی ارباب سابق خود را اغلب حفظ می‌کردند. این افراد طبقه‌ای از جامعه روم را تشکیل می‌دادند که درحال پیشرفت و ترقی بود. بیشتر آنان کسانی بودند که به زور عنف از شهر کوچک یا از ایالت دور دست خود خارج شده و مآلاً این امر به نفع شان تمام شده بود. این افراد کماکان از شبکه آشنائی و روابط اربابان سابق خود استفاده می‌کردند. بعضی از آنان که در دفاتر ادارات امپراتوری کار می‌کردند طبقه‌ای از افراد متخصص را تشکیل داده و به مقامات عالی دست می‌یافتند.

و اما وضع آزاد مردان از چه قرار بوده است؟ یک قرن پس از این تاریخ پدران کلیسا سعی خواهند کرد به مسائلی که ثروتمندان واقعی مواجه بوده اند پاسخ گویند ولی در این اوقات چنین مسئله‌ای مطرح نبود. در جامعه امپراطوری عنوان تبعه رومی امتیاز واقعی بشمار می‌رفته بنابراین کرنیلیوس صاحب منصب رومی یا کسان دیگری از آنان در انجیلها نام برده

شده (و تبعه روم بودند) شخصیت های مهی بشمار می آمدند و ایمان آوردن آنان قابل توجه بوده است.

با این همه افراد نسبتاً ثروتمندی نیز بودند که هریک چندین نوکر و برده داشته و می توانستند حسابی در بانک † بگشایند. چنانکه در شهر فیلیپی این کار را برای پولس انجام دادند (ر. ک. فی ۴:۱۵). کسان دیگری نیز می توانستند مبالغ کلانی بکار برده و معیشت او را اداره نمایند، همچنین مقدونیانی که پولس را با اعانه ای که گرد آورده بود تا اورشلیم همراهی کردند (اع ۲۰:۴؛ ر. ک. روم ۱۵:۲۶).

جماعت ها در منازل بزرگی که از یک یا دو طبقه ساخته شده بود به دور هم جمع می شدند (اع ۲۰:۹) و بر حسب تصادف نام مالک بعضی از این منازل را می شناسیم، چنانکه در شهر کولسی شخصی به نام فیلمون بوده یا در شهر لادوکیه نیمفاس نام داشته است (کول ۴:۱۵).

ثروتمندان و تهی دستان

در این اوقات خطری که جامعه مسیحیت را تهدید می کرد این بود که نیمه ثروتمندان از نظر روحی بر تهی دستان یا کسانی که نسبتاً بینوا هستند تسلط یابند و یعقوب در نامه خود برضد این روحیه هشدار داده است (یع ۲). بالاخره چون نمی خواسته اند اوضاع را فقط به امید حسن نیت و اختیار برادران بگذارند خدمتی برای کمک به بینوایان و فقیران تشکیل داده اند که زیر نظر و هدایت افرادی مسئول بوده که بعدها شماس خوانده شدند. این گونه خدمت مخصوصاً به امور بیوه زنان رسیدگی می کرده است.

مدیران و رهبران

از همان نخستین نامه های پولس از شغل و وظیفه رهبران یاد شده است (۱-تسا ۵:۱۲-۱۵) و بتدریج وظیفه و مشاغل این افراد دقیق تر تعیین شده تا به رسالات آخر پولس رسیده است.

لوقا وقتی از کلیسای اورشلیم سخن گفته اظهار کرده سازمان آنها کم و بیش از یک نمونه شرقی پیروی شده است (اع بابهای ۲-۱۵). به هر صورت کلماتی که در این مورد بکار رفته اهمیتی ندارد بلکه می خواستیم بدانیم طرز رفتار اشخاص در مشاغل مختلفی که بر عهده داشته اند چگونه بوده است و متأسفانه در این مورد جزئیات واقعی در دست نیست.

همچنین لوقا یادآوری کرده مراسم قرار دادن دست بر روی سر که در نامه های رسولان ذکر شده از کلیسای خاورمیانه آمده است (اع ۶:۶، ۶:۱۳). بالاخره روشی که در انتخاب

«مشایخ یا پیران» پذیرفته و معمول شده بود بوسیله قدیمی‌ها به صورت مراسمی انجام می‌شده است.

اکنون این سؤال پیش می‌آید: آیا این افراد بلافاصله پس از اینکه انتخاب می‌شدند می‌توانستند مراسم بزرگ مذهبی و مخصوصاً آئین عشای ربانی را انجام دهند؟ و آیا این وظایف منحصر به آنان بوده است؟ برابر نامه‌ای که کلمانت اسقف روم در سال ۹۵ میلادی نوشته مسلم است که در پایان سده اول میلادی چنین بوده ولی آیا از همان ابتدای امر به همین ترتیب بوده است؟ آیا این رسم از یک کلیسا به یک کلیسای دیگر انتشار یافته است؟ واگرچنین است در چه تاریخ و چگونه انجام شده است؟ پاسخ این سئوالات را هرگز نخواهیم دانست.

نتیجه‌گیری

ما نمی‌توانیم تابلویی از کلیساهای اولیه با جزئیات دقیق و قطعی و مسلم بطوری که میل داریم ترسیم کنیم.

محافل دوستانه‌ای که در ابتدا وجود داشته و در کمال هماهنگی و سازش زندگی می‌کردند پس از یک نسل به جمهوریهای تبدیل شده بود که کاملاً متشکل و به خوبی سازمان یافته بودند. این اجتماعات خود را بعنوان کنیسه‌های معبدی آسمانی بشمار می‌آوردند که در آن معبد کاهن بزرگشان مسیح اقامت داشت (ر. ک. عبرانیان) یا اینکه خود را مهاجر نشینان شهر آسمانی محسوب می‌کردند که باز هم به همان معنی است. پولس در این باره نوشته بود: «اما وطن ما در آسمان است» (فی ۳: ۲۰).

ولگات که ترجمه قدیمی کتاب مقدس است این متن پولس را چنین ترجمه کرده است: «روش زندگی ما در آسمان است». زیرا یهودیان، یونانیان و رومیان متفق القول بودند بر اینکه وطن به معنی نوعی تربیت و نوعی زندگانی دسته جمعی می‌باشد.

جمهوریهای کوچک مسیحی در تحت ریاست عالییه مسیح که پادشاه و رهبر مذهبی آسمانی است سعی داشتند خوب زندگی کنند، همانگونه که شهرهای نیمه مستقل رومی تحت اداره امپراتور زندگی می‌کردند. این جمهوریها کم و بیش موفق بودند (مکا بابهای ۱-۳) و در هر صورت با این روش توجه معاصران خود را جلب کرده و بالاخره موفق شدند بر امپراتوری قیصرهای رومی که قدرت‌های بت پرست بودند از نظر روحی و معنوی تسلط یابند.

تا اقصای جهان

مسیح، حقیقت انسان

مسیح به شاگردان خود می گفت: «تا اقصی نقاط دنیا مژده را برسانید». مجمع اسقفان واتیکان ۲ در دستوری که درباره فعالیت رسالتی کلیسا نوشته است این نکته را به خوبی یاد کرده و تأکید نموده که این فعالیت جزء سرشت و طبیعت کلیسا می باشد و مسیح والاترین جنبه خصائل آدمی را بر او ظاهر می سازد.

«فعالیت رسالتی با طبیعت انسانی و اندیشه ها و علایق بشری رابطه نزدیکی دارد. کلیسا با آشکار ساختن مسیح در واقع چهارچوب حقیقی آدمی و رسالت واقعی انسان را بر ما می شناساند زیرا مسیح مبدأ و نمونه انسانیت نوین است که آکنده از محبت برادرانه، صداقت و روح صلح و آرامش می باشد، عطائی که همه در آرزوی آنند.

حقیقتاً فعالیت رسالتی آشکار کننده طرح الهی و عامل تحقق بخشیدن به این طرح در طول تاریخ است. زیرا در چهارچوب تاریخ، خداوند بوسیله فعالیت رسالتی، طرح نجات بشر را تمام و کامل به انجام می رساند. این فعالیت بوسیله اعلام کلام و برگزاری رازهای مقدس که عشای ربانی در مرکز و رأس آن است، مسیح را که سرچشمه نجات می باشد، حاضر می سازد. همچنین فعالیت رسالتی، حقیقت و فیضی را که از ابتدا در میان ملل بوده و گویای حضور نهانی خداوند می باشد، از هر نوع آمیختگی یا شرارت تطهیر نموده و به مسیح، کننده این نیکوئیها باز می گرداند. لذا هر نیکوئی در قلب و روح بشر و یا در تمدن های مختلف و آئین خاص اقوام نه تنها از بین نمی رود بلکه مطهر گشته ارزشمند می گردد و برای جلال خدا به کمال می رسد و بالاخره منجر به خوشبختی انسان می شود.»

(شماره های ۸ و ۹)

رنجها و سختی های پولس

روش پایان دادن يك كتاب

نسلهای متعدد مسیحیان همواره گفته اند که اعمال رسولان پایان نیافته و امروزه هم معمولاً چنین می گویند.

از پایان باب پانزدهم اعمال رسولان موضوع کتاب فقط بر روی پولس تمرکز یافته و می توان این رسول را در مراحل مختلف مسافرت هایش دنبال کرد. از فصل ۲۱ احساس می شود که لوقا فقط به موضوع استاد خود علاقمند بوده است. بدو پولس را در اورشلیم بازداشت کرده اند و بایستی در برابر دادگاههای مختلف از خود دفاع می کرده، پس از وقایع غیر منتظره به کشتی نشسته و به سوی رم رهسپار شده در حالی که زندانی مقامات امپراتوری بوده است. سپس کشتی دچار طوفان شده و غرق گردیده و وقایع و حوادثی همچنان انگیز برای پولس رخ داده است. بالاخره به پایتخت امپراتوری رسیده و در آنجا موعظه های خود را آغاز کرده است. در این قسمت از کتاب موقعی که پولس هنوز زندانی است به ناگهان روایت لوقا متوقف شده و چیزی درباره پایان دادرسی و یا مرگ او گفته نشده و اینگونه شرح وقایعی که پایان نیافته در نظر اول کمتر از سایر قسمت های اعمال جنبه دینی و علوم الهی دارد.

البته به آسانی می توان تشخیص داد که شیوه نگارش اعمال به صورت داستان نویسی است. در بسیاری از قسمت های اعمال که لوقا با ضمیر اول شخص «ما» تعریف کرده (۱:۲۱-۱۸، ۱:۲۷، ۱۶:۲۸) احساس می شود که نویسنده خود شاهد تعدادی از این وقایع بوده و میل داشته خاطرات شخصی خود را گزارش دهد.

ولی بایستی بتوانیم اعمال را در ماورای این احساس اولیه خواننده و درک نمائیم و اگر نظریات مذهبی و عقیدتی مثل سایر قسمت های اعمال در این قسمت زیاد و به هم فشرده نیستند با این همه خالی از این افکار و نظریات نبوده و می توان گفت اعمال از نظر بیان علوم الهی پایان یافته در صورتی که گزارش وقایع بلا تکلیف و ناتمام مانده است.

جریان دادرسی پولس (بابهای ۲۱-۲۶)

هنگامی که پولس آخرین مسافرت خود را در ایالات آسیای صغیر انجام می داد به اندازه ای سوء تفاهم و کینه و عناد بر علیه خود برانگیخته بود که یهودیان خواستار مرگ او بودند. در کتاب اعمال رسولان آخرین مراحل سفر پولس به صورت «فرازی به سوی اورشلیم» ارائه شده است که نظیر مسافرتی است که عیسی در پایان مأموریتش انجام داده بود

(اع ۴:۲۱، ۱۲، ۱۵؛ ر. ک. لو ۹:۵۱، ۱۸:۳۱، ۱۹:۲۸) و به صورت راه پیمائی واقعی به سوی مصائب و شکنجه ها و سرنوشت پایانی می باشد.

در معبد دشمنانش او را شناخته بودند (اع ۲۱:۲۸). اندکی بعد بازداشت شده بود (اع ۲۱:۳۳) و انبوه مردمان پست و عامی فریاد می کشیدند: «او را هلاک کن!» همان کلماتی که خودش برضد عیسی بر زبان آورده بود (اع ۲۱:۳۶؛ ر. ک. لو ۲۳:۱۸).

می توان گفت که دادرسی پولس تا اندازه ای نظیر مراحل مختلف دادرسی خداوندش جریان یافته. یهودیان اورشلیم و اعضای دادگاه عالی یهود نخستین مدعیان و دادستانان او بودند و بدو در برابر آنان از خود دفاع کرده و اولین شهادت خود را اظهار کرده بود. این شهادت که به صورت سخنرانی زیبایی است از فراز تپه های قلعه آنتونیا ایراد شده و پولس در طی آن دوران جوانی خود را در شهر مقدس تشریح نموده است: چگونه در تعقیب و شکنجه مسیحیان علاقه و حرارت نشان می داده و چگونه عیسی او را برگرفته و چگونه در مأموریت بشارت انجیل او را هدایت کرده است (اع ۱:۲۲، ۱۱:۲۳؛ ر. ک. لو ۲۲:۶۶ - ۷۱)؟

با این همه گوش شنوندگان به دلایل و سخنان او بدهکار نبوده و مرتباً فریاد می زدند: «چنین شخصی را از روی زمین بردار که زنده ماندن او جایز نیست» (اع ۲۲:۲۲). حتی بعضی از آنان نقشه ای طرح کرده بودند تا خیلی زودتر از جریان دادرسی رسمی، او را به قتل برسانند و رومیان مجبور شده بودند ترتیباتی بدهند تا مقررات قانون رعایت گردد.

در جریان دادرسی پولس تعدادی از نمایندگان مقامات اشغالی دخالت داشته اند که اسامی آنان در اعمال رسولان ذکر شده و عبارتند از: صاحب منصب رومی کلودیوس لیبسیاس، والی رومی آنتونیوس فیلکس و سپس جانشین او پرسپوس فستوس. رویه این مقامات رومی با شک و دودلی آمیخته بوده و ما را به یاد روش پیلطس در برابر عیسی می اندازد. وقتی لیبسیاس به فیلکس نوشته: «ولی هیچ شکوه ای مستوجب قتل یا بند نمی دارند» (اع ۲۳:۲۹)، یا هنگامی که فیلکس با حالتی خیرخواهانه به دفاعیات پولس گوش می داده بدون اینکه اقدامی برای رهائی او بکند (اع ۲۴:۲۴-۲۶) گوئی به سی سال قبل برگشته ایم (ر. ک. لو ۲۳:۱۳-۱۶).

بالاخره همانطوری که عیسی در برابر هیروودیس آنتی پاس حاضر شده بود (لو ۲۳:۶-۱۲) پولس نیز در برابر برادرزاده کوچک او اغریپاس دوم حاضر شده و سومین سخنرانی بزرگ دفاعی خود را ایراد کرده است (اع ۲۶:۱-۲۳). در اینجا هم با حالتی خیرخواهانه به سخنان او گوش داده اند ولی نمی توانستند او را آزاد کنند زیرا از قیصر روم تقاضای دادرسی کرده بود (اع ۲۶:۳۰-۳۲) و لازم بوده اقدامات دادرسی ادامه یابد.

دو شاهد

نتیجه جریان دادرسی پولس برخلاف استادش منجر به اعدام نگردیده و در کتاب اعمال رسولان پایان دادرسی او ذکر نشده است ولی بطوری که عموماً پذیرفته شده است دادرسی در روم پایان یافته و منجر به صدور منع تعقیب گردیده است. بعداً در جریان تعقیب و شکنجه عمومی مسیحیان رسول را گردن زده اند.

تفاوت دیگری که وضع پولس با استادش داشته این است که عیسی در برابر مقامات رسمی مخصوصاً سکوت را حفظ کرده بود در صورتی که پولس مرتباً سخن می گفته است. وی در جریان دادرسی سه سخنرانی ایراد کرده که یکی در برابر یهودیان، دیگری در برابر والی فیلکس و بالاخره سخنرانی سوم در برابر پادشاه اغریپاس دوم می باشد.

تفاوتی که لوقا بین وضعیت پولس و عیسی نشان داده و یادآوری است از آنجا ناشی می شود که نویسنده اعمال رسولان برای کلمه «شاهد» دو معنی قائل شده است. پولس و عیسی هرکدام به نحوی شاهد می باشند عیسی محکوم شده و مرده است ولی سخنی نگفته زیرا خون او شهادت کافی داده است. ولی پولس تحت تعقیب قرار گرفته و در همه جا سخن گفته و در پایان دادرسی نمرده است و حال آنکه امکان داشته که شاگردی بمیرد چنانکه در مورد استیفان چنین پیش آمده است (ر. ک. اع ۲۲: ۲۰). ضمناً کسی شاهد می باشد که اعلام مژده نجات را که مسیح رستخیز کرده است به دیگران می شناساند و بدین وسیله کلیسا را توسعه می دهد. لوقا در کتاب اعمال رسولان این نقش را به پولس نسبت داده و از ورای این رسالت را به نسلهای آینده مسیحیان واگذار کرده است.

به سوی روم و نقاط دورتر (بابهای ۲۷ و ۲۸)

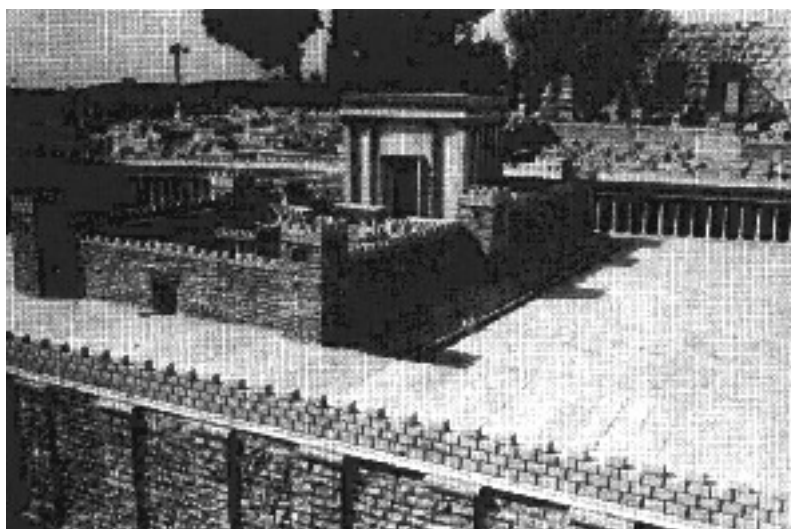
در دو باب آخر اعمال رسولان صحبتی از جریان دادرسی پولس نیست و وی رسماً در بند و زنجیر بوده و به علت اینکه درخواست دادرسی از قیصر کرده بودموقعیتی پیش آمده بود تا به ایتالیا مسافرت نماید ولی در دو فصل آخر کتاب مطالبی درباره زندانی بودن او وجود ندارد. موضوع این دو باب در ضمن نتیجه گیری شهر رم می باشد. قبلاً در ۱۱: ۲۳ اعلام شده بود شهر رم هدف مسافرتی پر جنب و جوش می باشد و محلی است که در آنجا پولس می تواند «به ملکوت خدا شهادت دهد» (اع ۲۸: ۲۳)

موعظه پولس در روم با همان طرح معمولی است که شناخته شده و برای آخرین بار در اینجا نیز بکار برده شده: بدین معنی که در ابتدا برای یهودیان موعظه کرده و آنان از شنیدن سخنان او امتناع کرده اند. آنگاه پولس به سوی امتهای روی آورده و کلام خدا را در مرکز دنیا طنین انداز کرده: «با دلیری و بدون ممانعت تعلیم می داد» و اعلام نموده است

(اع ۲۸:۳۱). از اینجا آینده به روی کلام خدا باز است و می تواند به هر جا توسعه یابد. همچنین نویسنده کتاب می تواند به سخنان خود پایان دهد.

هرگاه بخواهیم به افکار و اندیشه های لوقا وفادار بمانیم شاید بهتر است آخرین عبارت کتاب اعمال رسولان را با چند نقطه (...) پایان دهیم که به مفهوم تمام نشدن مطلب می باشد زیرا وقتی کتاب پایان می یابد همه چیز امکان دارد، خیلی کارها باقی مانده که بایستی انجام شود و در حقیقت نویسنده بقیه کارها را به ما واگذار کرده است.

لوقا انجیل خود را از معبد اورشلیم آغاز کرده بود و این نقطه پایان و نقطه انتظار عهد قدیم بشمار می رفت و پایان نوشته های او نقطه سرآغازی است. زیرا اعلام مژده نجات طنین انداز شده است، پیامی که از هرگونه اختصاص و وابستگی آزاد گردیده و به مقیاس جهانی می رسیده است. ولی لازم می باشد که این پیام انتشار و توسعه یابد و بقیه تاریخ را بایستی کلیسا بنویسد و این امر را با امانت و وفاداری به خداوندش که همواره الهام بخش کلیساست انجام می دهد.



ماکت معبد اورشلیم جایی که پولس رسول دستگیر شد.

... و جسم کلمه گردید

در جریان بررسی کتاب اعمال رسولان از قهرمانانی چون پطرس، استیفان، پولس و مخصوصاً روح القدس که محرک آنان بود یاد کردیم. اکنون که این بررسی را به پایان می‌بریم جای آن دارد ببینیم در مجموعه نوشته‌های لوقا یعنی انجیل و اعمال رسولان قهرمان اصلی یعنی عیسی که کلام خدا بوده و به صورت انسان درآمده بود چگونه ارائه گردیده است.

واژه کلام در اعمال رسولان

واژه کلام ۵۸ بار در اعمال رسولان آمده که ۳۵ بار به صورت «کلام خدا» یا «کلام خداوند» و یا به صورت مطلق «کلام» بکار رفته است. «کلام اعلام عمل خداوند در میان آدمیان، عمل نجات و رستگاری و عمل فیض خدا می‌باشد و بنابراین چیزی جز انجیل نیست».

کلام یعنی حضور خدا

کلام فقط عمل خدا تعریف نمی‌شود بلکه خدا عامل است و کلام را می‌فرستد تا درباره او شهادت دهد. حتی یکبار لوقا کلام را در مرتبه خدا آورده و نوشته است: «چون امتهای این را شنیدند شاد خاطر شده کلام خدا را تمجید نمودند» (اع ۱۳:۴۸). باری معمولاً کلمه «تجلیل» فقط درباره خدا بکار می‌رود و در بعضی از دست نوشته‌ها این نکته را احساس کرده و جمله بالا را چنین رونویسی کرده اند: «امتهای خرسند شده و خدا را تجلیل کردند».

«ضمناً وقایعی که در انجیل لوقا بر عیسی روی داده است همان نیز در کتاب اعمال رسولان بر کلام خدا رخ داده مثلاً در انجیل لوقا فعل «تجلیل کردن» همیشه درباره خدا بکار رفته است (لو ۲:۲۰، ۷:۱۶، ۱۳:۱۳، ۱۷:۱۵، ۱۸:۴۳، ۲۳:۴۷) و فقط یک بار آن هم در مورد هفتم این فعل درباره عیسی بکار رفته که در هنگام مأموریتش در جلیل بوده و چنین نوشته است: «در کنایس ایشان تعلیم می‌داد و همه او را تجلیل می‌کردند» (لو ۴:۱۵). بدین سان مشاهده می‌شود که در انجیل ذکر شده اهالی جلیل در عیسی جلال خدا را می‌شناختند و در اعمال رسولان آمده است که امتهای جلال خدا را در کلامی که به آنان اعلام شده باز می‌شناختند».

برابر کردن عیسی از یک سو و کلام خدا از سوی دیگر نشان می‌دهد که در نظر لوقا کلام به مانند شخصیتی است. در سه مورد گفته است که کلام رشد می‌کرد (اع ۷:۶، ۱۲:۲۴، ۱۹:۲۰) چنانکه درباره یحییای تعمید دهنده و عیسی چنین گفته بود (لو ۱:۸۰، ۲:۴۰) یا در مورد ملت اسرائیل که نوشته است رشد می‌کردند (اع ۱۷:۷).

«بطوری که مشاهده می‌شود کلام در ردیف اسرائیل، یحیی تعمید دهنده، و عیسی قرار گرفته یعنی طفولیتی نیرومند داشته و نماینده خدا در تاریخ ما بوده اند. انجیل لوقا در پایان

عهد قدیم عیسی را از آغاز تولد تا به هنگام مرگش ارائه کرده بود، البته مرگی که زندگی بخش بود. سپس در پایان زندگی عیسی، اعمال رسولان کلام خدا را از ابتدای تولدش در اورشلیم تا پایان مشقات و شکنجه هایش در زندانهای امپراتوری نشان داده است».

و جسم کلام می شود

بدین سان لوقا بی پروا کلام خدا را با عیسی یکی کرده است. یوحنا در مقدمه انجیل خود نشان می دهد که به چه صورت کلام خدا جسم گردید و راز زندگی عیسی را بر ما آشکار می سازد» و لوقا نیز نشان می دهد که عیسی پس از صعود به دست راست خدا کلام برای همه جهانیان گردیده و بدین صورت ما را در راز زندگی کلیسا وارد می کند». عیسی ناصری بوسیله راز گذر، کلامی شده که به همگان اعلام گردیده و بدین ترتیب جسم کلام شده است!

آیا لوقا نمی خواسته به این حقیقت اشاره کند چون در آغاز انجیلش (لو ۱-۲) از یک اصطلاح دیگر یونانی یعنی «رما» به معنی کلام استفاده کرده است؟ و می توان این سؤال را مطرح کرد. چون در باب دوم انجیل خود درباره چوپانان نوشته: «آن کلامی را که درباره طفل بدیشان گفته شده بود «شهرت دادند به دیگران می گفتند (لو ۱۷:۲)، آنان به بیت لحم آمدند تا «این کلامی را که واقع شده است ببینند» (لو ۱۵:۲). آنان کلامی را که بیان شده بود شنیدند. آمدند تا کلامی را که آمده است یعنی نوزاد را ببینند! در واقع جسم کلام گردید کلمه «رما» یعنی کلام به معنی اتفاق بکار برده شده است: (لو ۱:۶۵، ۲:۱۹ و ۵:۱۰:۳۷).

کلام و روح القدس

گاهی کتاب اعمال رسولان را «انجیل روح القدس» نامیده اند و این عنوان حقیقت دارد. ولی باید توجه داشت هدف و منظور اصلی در نوشتن این کتاب معرفی و ارائه انتشار کلام بوده است. همواره از رشد و توسعه کلام سخن گفته و از انتشار روح القدس حرفی به میان نیاورده است. چنانکه نویسنده ای به نام بوون گفته است: «در اعمال رسولان موضوع نه تاریخ کلیسا و نه دوران روح القدس است بلکه تاریخ انتشار کلام خدا می باشد».

ولی روح القدس دائماً در این انتشار حضور دارد. بوسیله او کلام خدا را که عیسی است می توان درک کرد چنانکه قبلاً نیز در عهد عتیق سخن می گفته است.

روح القدس به مانند نیرو و قدرتی شاگردان را فرا می گیرد تا بتوانند کلام را با خود ببرند و شاهد آن باشند و از خصوصیات خودشان فراتر رفته آن را تا به اقصای جهان برسانند. خلاصه روح القدس قبل از هرچیز روح مأموریت کلیسا و بشارت مژده نجات می باشد.

در عین حال روح القدس وجود فرد ایماندار را فرا می گیرد تا رشد کلام خدا در دنیا تحقق پذیرد.

عیسی که از روح القدس بوجود آمده بود (لو ۱: ۳۵) به هنگام تعمید، روح القدس او را فرا گرفت و این واقعه به منزله «پنطیکاست عیسی» انجام گردید تا بتوانند مأموریت خود را آغاز نمایند. سرگذشت «وقایع روز پنطیکاست برای شاگردانی که یهودی بودند» (اع ۲) و روایت «پنطیکاست شاگردان از امتها» (واقعه کرنیلیوس، اع ۱۰: ۴۴ - ۴۸) نشان می دهند چگونه روح القدس کلیسا را فراگرفته تا بتواند مأموریت خود را در دنیا به خوبی به انجام برساند، یعنی کلام خدا رشد کند.

هنگامی که پولس به سرزمین پدران بازگشت

در بهار سال ۵۸ میلادی پولس پس از مدتی دراز که در آسیای صغیر و یونان اقامت کرده بود به سرزمین موعود بازگشت. در این مدت تغییرات بسیاری رخ داده بود. وضع سیاسی و اجتماعی که اعمال رسولان توصیف کرده است دیگر به ترتیبی نبود که در انجیلها تشریح شده است بلکه به صورتی در آمده بود که تاریخ نویس یهودی فلاویوس ژوزف تعریف کرده است.

پادشاهان یهودی

پس از هرود کبیر (۳۱ تا ۳۴ میلادی) پسرش هیرودیس آنتی پاس تا سال ۳۹ میلادی در جلیل و پره (ماورای اردن) فرمانروائی داشت ولی رومیان آرکلائوس را که بر سرزمین های یهودا و سامره حکومت می کرد خلع نموده و به جای او بنی از والیان رومی را منصوب کردند. مشهورترین این والیان پنطیوس پیلطس می باشد که از سال ۲۶ تا ۳۶ میلادی حکومت کرده و هم او می باشد که عیسی را محکوم نموده است.

پس از هیرودیس آنتی پاس، نوبت به یکی از برادرزادگان او به نام هرود اغریپاس اول رسید. وی از دوستان کالیگولا و کلودیوس امپراتوران رومی بوده و بوسیله آنان انتخاب شده بود تا بر کشور پدر بزرگش سلطنت نماید (از سال ۴۰ میلادی به بعد) و در قسمت اول کتاب اعمال رسولان تا باب ۱۲ از او یاد شده است. با اینکه سلطنت او خاطره خوبی به جای گذاشته با این همه یهودیان از رفتار او انتقاد می کردند زیرا نسبت به رعایای بت پرست گذشتهائی روا می داشت و هنگامی که در سال ۴۴ میلادی در شهر قیصریه درگذشت مرگ او را به عنوان تنبیه و کیفر الهی تعبیر کردند (اع ۱۲: ۲۰-۲۳).

پس از مرگ او امپراتور کلودیوس تصمیم گرفت از انتصاب پادشاهان محلی خودداری کند و دیگر این تجربه را تکرار ننموده و به جای آن حاکمی رومی تعیین نماید. با این همه اداره امور مالی معبد و مأموریت تعیین کاهن بزرگ را به یکی از پسران اغریپاس اول یعنی هرود اغریپاس دوم واگذار کرد. وی با داشتن این مقام و اختیارات می توانست با والی رومی فستوس مذاکره و مشورت نموده و در مورد بازجوئی از پولس او را راهنمایی کند (اع ۲۵: ۱۳-۲۶: ۳۲). موعظه ای که پولس به او خطاب کرده نکات مهمی دربر دارد و بایستی به دقت خوانده شود زیرا با استدلال و اقامه برهان به عمق مسائل پرداخته و مخصوصاً این پرسش را کرده است: «شما چرا محال می پندارید که خدا مردگان را برخیزاند» (۸: ۲۶)؟

در هنگام ایراد این موعظه «برنیکی» خواهر اغریپاس دوم نیز حضور داشته است. این زن که در آن ایام با برادرش زندگی می کرد قبلاً با یکی از عموهای او ازدواج کرده بود و چند سال بعد مورد توجه امپراتور تیطس قرار گرفته و امپراتور شدیداً به او علاقمند شده بود.

والیان رومی

پس از پنطیوس پیلطس که از سال ۲۶ تا ۳۶ میلادی بر این منطقه حکومت کرد شخصیت‌های دیگری به سمت والی انتخاب و منصوب شدند که استقامت و پایداری کمتری داشتند. سلسله والیان با پادشاهی اغریپاس اول قطع شده بود و پس از مرگ او مجدداً حکومت والیان رومی ادامه یافت.

محل اقامت والیان معمولاً در شهر قیصریه بود ولی در روزهای جشن و اعیاد به اورشلیم می آمدند تا در آنجا نظم و آرامش عمومی را حفظ نمایند.

بیشتر این والیان دو یا چهار سال بر سر کار بودند و فقط یکی از آنان به نام آنتونیوس فیلیکس مدتی بیشتر حکومت کرد (۵۲ - ۶۰ میلادی). زیرا با دروسلا، خواهر اغریپاس دوم و برنیکی ازدواج کرده و به این ترتیب ریشه دوانیده بود. ضمناً همین شخص بود که به پرونده دادرسی پولس رسیدگی می کرد (اع ۲۳:۲۴ و ۲۵). جانشین او به نام فستوس که مردی درستکار بود درخواست پولس را در مورد رسیدگی قیصر روم دریافت کرده و او را به روم اعزام نمود (اع ۲۴:۲۷ و ۲۸).

کاهنان بزرگ

در این زمان کاهنان بزرگ اهمیت و اعتبار و ثبات سابق را نداشته اند و در میان آنان کسانی چون حنا (۶-۱۵ میلادی) و پسرش ایلعازر (۱۶-۱۸ میلادی) و داماد او قیافا (۱۸-۳۶ میلادی) و پسرش یوناتان (یا یوحنا، اعمال ۴:۶) دیگر دیده نمی شوند. در زمانی که پولس به اورشلیم وارد می شد حنانیا کاهن اعظم بود و با اینکه مدت ده سال در این مقام باقی مانده بود (از ۴۸-۵۸ میلادی) چهره بی رونقی بشمار می رفت تا بدانجا که پولس به یکی از محافظان دادگاه گفته بود: «ندانستم که رئیس کهنه است» (اع ۲۲:۱-۵). و به خوبی می توان گستاخی این سخنان را دریافت.

سنه‌درین

وظایف این شورای عالی تغییر نیافته بود. سنه‌درین مجلس عالی بود که شریعت موسی را تعبیر و تفسیر می کرد، همچنین انجمنی بود که به مسائل روزانه رسیدگی می کرد و ضمناً

دادگاه عالی بشمار می رفت. در این دادگاه اعضای فریسیان که نظریات مذهبی و عقیدتی داشتند بر صدوقی ها که جنبه سیاسی داشتند فایق آمده بودند. لوقا بحث و مجادله شدید این دو فرقه را در مورد مسئله رستاخیز روایت کرده و احتمال دارد که چنین بحثی در یک نسل قبل روی نمی داده است (اع ۲۳: ۷-۱۰).

ملت

بطور کلی در تاریخ های کهن ملت ناشناخته مانده و چیزی درباره ملت گفته نشده است. فقط وقتی سخن از ملت به میان آمده که شورش و عصیان می کرده است. باید دانست که در سرزمین فلسطین شورش مردمان امری عادی و رایج بوده ولی در زمان سلطنت اغریپاس اول اندکی تخفیف یافته بود. ولی در آن روزگاران دزدی و راهزنی در صحرا و کوهستانها فراوان بوده است (در این مورد به مثل مرد سامری مراجعه شود).

فلاویوس ژوزف تاریخ نویس یهودی پدیده تازه ای را گزارش داده که خیلی جدی و مبهم بوده و عبارت از تروریسم در داخل شهرها می باشد. تروریست ها یهودیانی بودند که سیکر نامیده می شدند زیرا خنجر ظریفی به نام سیکا به همراه داشتند و به آسانی می توانستند آن را در زیر لباس پنهان کنند. سیکرها در وسط کوچه و خیابان یهودیان یا خارجیان را بدون دلیل معینی می کشتند.

برطبق نوشته های لوقا (اع ۲۱: ۳۸) یک نفر یهودی که از مصر برگشته بود این نهضت را به راه انداخته و آتش این فتنه را دامن می زده است (همچنین می دانیم که در این ایام روابط بین یهودیان و مصریان رفته رفته بدتر می شده است). عده ای از سیکرها که تصور می کردند موقع آن فرار سیده است تا به صورت ارتشی متشکل درآیند به دنبال رهبر خود به صحرا رفته بودند تا با قدرت تمام به شهرها هجوم آورند ولی این اقدام به نتیجه ای نرسید. با این همه نهضت سیکرها به همین جا خاتمه نیافت و از سال ۶۶ میلادی شورش عمومی سیکرها در سرزمین فلسطین بر علیه امتهای آنها به آغاز گردید.

البته وقایعی که در آن ایام روی داده نبایستی با نظر معمولی امروزه ملاحظه و بررسی شود. در آن دوران یعنی سده اول میلادی پیشرفت تمدن و اقتصاد در امپراتوری روم خیلی سریع و کلی بوده و در مورد یهودیان بایستی ازدیاد سریع جمعیت را نیز به این عوامل اضافه کرد. در چنین اوضاع و شرایطی معمولاً مسائل مذهبی، عدالت و دادرسی و هویت دسته جمعی بطرز شدید و حاد مطرح می شود و احتمالاً این وضعیت برای ملت اسرائیل پیش آمده بود.

پولس در اورشلیم

(اعمال ۲۱:۱۵ - ۲۶)

وقتی پولس آخرین مسافرت خود را به اورشلیم آغاز می کرد البته با دلی خرم و شاد نبود. نخستین رساله به قرنطیان نشان می دهد که پولس هنوز مردد و دودل بوده (۱-قرن ۱۶:۳-۴) ولی وقتی به رومیان نامه می نوشته تصمیم خود را اتخاذ کرده بود. می خواست اعانه هایی را که با زحمت بسیار جمع آوری کرده بود شخصاً برای مقدسان اورشلیم ببرد. با این همه می دانست این مسافرت خطر جانی دربردارد و مطمئن نبود جماعت مسیحیان اورشلیم او را به گرمی بپذیرند (روم ۱۵:۳۰ - ۳۱). شاگردان پولس که به خوبی از خطر آگاه بودند سعی داشتند او را از سفر منصرف کنند (اع ۲۰:۲۲ - ۲۳، ۲۱:۴ و ۱۱ و ۱۲) ولی فایده ای نداشت. بنظر پولس انجام این مسافرت لازم و ضروری بود.

مسلم است که بین نوشتن رساله به قرنطیان و رساله به رومیان واقعه مهمی رخ داده و آشکار است که روابط بین پولس و جماعت مسیحیان اورشلیم به وخامت گرائیده بود بطوری که اتحاد و یگانگی مسیحیان به خطر افتاده بود و بنظر پولس انجام این مسافرت استفاده از آخرین فرصت بوده است.

پذیرائی سرد

بنا به نوشته لوقا برخورد پولس و پذیرائی از او گرم و با حرارت توأم بوده ولی سخنان لوقا را در این باره نمی توان چندان باور کرد. زیرا آیات ۱۷ - ۲۰ با لحن و عبارت معمولی و به مانند تعارفات ادامه یافته در صورتی که ادامه روایت خلاف آن را نشان می دهد. در حقیقت طرز برخورد و پذیرش از پولس خیلی سرد بوده است. مثلاً همین نکته که پولس از یعقوب درخواست مهمان نوازی نکرده بلکه از شخصی یونانی تبار به نام مناسون که چند سال پیش می شناخته تقاضا کرده بود او را در خانه اش بپذیرد دلیل و نشانه پذیرائی سرد از پولس می باشد. به هر صورت از همان اولین ملاقات، پولس حالت متهم داشته و از او خواسته بودند توضیح دهد آیا صحت دارد به مسیحیانی که قبلاً یهودی بوده اند گفته است بچه های خود را ختنه نکنند و رسوم شریعت یهود را رعایت نمایند؟

دلیل بزرگ برای اتهام

سوالی که یعقوب و مشایخ یا پیران از پولس می کردند اهمیت زیادی داشت و برای درک آن بایستی به تصمیماتی که در نخستین مجمع اورشلیم اتخاذ شده بود بازگردیم. در آن موقع

پولس معتقد بود بشارت و انتشار اعلام مژده در میان امتها به او واگذار شده چنانکه بشارت به ختنه شدگان برعهده پطرس می باشد (غلا ۲:۷). بنابراین موضوع توافق تقسیم حوزه عمل رسولان بوده است ولی در اینکه انجام مأموریت طبق چه اصولی انجام شود ظاهراً قرار بوده دو نوع موعظه انجام گردد. یک نوع موعظه به امتها خطاب شود بدون اینکه انجام ختنه و رعایت شریعت یهود به آنان تحمیل گردد. موعظه دیگر به یهودیان خطاب گردد و مجبور باشند ختنه کردن و سایر قسمتهای شریعت یهود را رعایت نمایند. خلاصه برابر توافقی که در اورشلیم به عمل آمده بود وجود دو نوع مسیحان پذیرفته شده و بر آن صحه گذاشته بودند.

اکنون سؤالی که از پولس می کردند چه اندازه مهم و جدی بوده است. اگر حقیقت داشت که او مسیحیان یهودی الاصل را از ختنه کردن فرزندانشان منصرف کرده توافق اورشلیم را فسخ نموده و مسئولیت و ابتکار انحراف و جدائی در کلیسا را بر عهده گرفته است.

آیا پولس خطاکار بوده؟

مفسران امروزی در پاسخ گفتن به این سؤال با اشکال روبه رو هستند. اگر رساله غلاطیان را بخوانیم روشن است که پولس مقررات اجباری ختنه کردن را اصولاً نپذیرفته و آن را بیهوده اعلام کرده است و امکان دارد که همین رساله غلاطیان مبنای اختلافات و بحران جدید شده باشد. زیرا در نظر یک نفر یهودی حتی اگر مسیحی شده باشد مطالب این نامه به عنوان تجاوز و تخطی از حدود مجاز بشمار می رفته است. با این همه دلیلی در دست نیست که پولس از مفاد دقیق موافقت نامه اورشلیم تخلف ورزیده باشد. وضعیت تیموتائوس نمونه خوبی برای اثبات این نظریه است: زیرا پدر تیموتائوس یونانی و مادرش یهودی بوده، لذا در نظر یهودیان «یهودی» بشمار می آمده ولی طبق روایت لوقا پولس برخلاف میل باطنی خود دستور داده بود او را ختنه نمایند (اع ۱۶:۳) با این همه اگر مسیحیان اورشلیم از مفاد رساله غلاطیان اطلاع حاصل کرده بودند حق داشتند سؤالی را که از پولس می کردند مطرح نمایند.

سه معما

۱ - سکوتی شگفت آور

پولس در نامه به رومیان دلیل مسافرت خود را به اورشلیم برای تسلیم ثمره جمع آوری به جماعت اورشلیم ذکر کرده است ولی لوقا در این باره چیزی نگفته، یا اینکه دلیل مسافرت او را می دانسته زیرا در ۱۷:۲۴ به آن اشاره نموده است بدون اینکه کلمه اعانه را ذکر نماید. بنابراین چنین می نماید که لوقا تعمداً چیزی در این باره نگفته است زیرا امکان داشته جماعت اورشلیم اعانه را نپذیرد چنانکه پولس نیز بیم آن را داشته است. اصولاً این اعانه

مسیحان اورشلیم را با مشکل روبه رو می کرد. اگر آن را می پذیرفتند با پولس هماهنگی کرده و در مسئولیت او شرکت داشتند و در نتیجه دشمنی یهودیان را بر ضد جماعت برمی انگیزتند و هرگاه اعانه را نمی پذیرفتند مثل این بود که مسئولیت انحراف و جدائی را پذیرفته باشند.

در اینکه واقعاً چه روی داده است اطلاعی در دست نداریم. وقتی به پولس پیشنهاد کرده اند هزینه های قربانی حیوانات مربوط به نذر چهار نفر از اعضای جماعت را بپذیرد آیا وسیله ای ماهرانه و انحرافی بوده تا عملاً اعانه ها را دریافت نمایند و اتحاد و یگانگی خود را حفظ کنند بدون اینکه خود را عملاً درگیر ساخته و در ضمن به پولس فرصتی داده باشند وفاداری خود را به شریعت یهود ابراز نماید؟ البته این فرضیه ای بیش نیست ولی فرضیه جالبی است.

۲ - قربانی پولس

رفتاری را که مشایخ اورشلیم به پولس تحمیل کرده بودند مسئله ای ایجاد می نماید. زیرا اگر این باب از کتاب لوقا را با سادگی و بدون تعمق بخوانیم چنین تصور می کنیم که پولس هم قربانی نذری کرده است. ولی مدت زمانی که تعیین شده یعنی هفت روز با مقررات مرسوم نذر تطبیق نمی نماید (اعد ۶: ۱۴-۱۵). بنابراین آیا می توان گفت یادداشت لوقا واقعیت ندارد؟ این خیلی بعید است. به احتمال قوی بنظر می رسد مشایخ از پولس درخواست کرده بودند مراسم تطهیر را طبق شریعت یهود انجام دهد (اعد ۱۹: ۱۲) زیرا چون با بت پرستان در تماس بوده شرعاً ناپاک بشمار می آمده و طبق شریعت یهود نمی توانسته به همراهی نذرکنندگان به معبد رفته و در اجرای قربانی ها شرکت کند.

جالب آنکه لوقا در این قسمت از کتاب رشته سخن را به پولس نداده و فقط نوشته که پولس برابر توصیه مشایخ عمل کرده است. آیا پولس در رفتار خود در تنگنا و فشار بوده؟ آیا این روش برخلاف میل قلبی او بوده است؟ مسلم نیست. به هر صورت این طرز رفتار از سوی کسی که در نامه به رومیان اندرز داده و می گفت: «پس آن اموری را که منشأ آرامش و بنای یکدیگر است پیروی نمائید» (روم ۱۴: ۱۹) اصلاً شگفت آور نیست. ولی نکته مهمتر اینکه لوقا پولس را طوری نشان داده که تابع و فرمانبردار شریعت است. بنابراین این رسول که آزادی در مسیحیت را موعظه می کرد به احتمال قوی خود را به عنوان یهودی و در زیر یوغ شریعت یهود می دانست. این طرز رفتار پولس هر قدر بنظر ما عجیب بیاید برابر با توافقی بوده که در مجمع رسولان در اورشلیم بعمل آورده بودند.

۳- یادآوری شگفت‌انگیز

بالاخره چنین بنظر می‌رسد که یعقوب در طی سخنرانی خود تصمیماتی را که در مجمع اورشلیم اتخاذ شده بود به پولس اطلاع داده و این تصمیمات درباره مسیحیانی بوده که قبلاً از امتها بوده‌اند (اع ۱۵: ۲۲ و ۲۳) ولی شگفت‌آور اینکه پولس هرگز در رسالت خود از این تصمیمات سخنی نگفته و حتی در مواردی که انتظار می‌رفته از آنها یاد نکرده است چنانکه گوئی از آنها اطلاعی نداشته است. با این همه اگر این تصمیمات در مجمع اورشلیم و یا اندکی پس از آن اتخاذ شده باشد چگونه پولس می‌توانسته از آنها بی‌اطلاع بماند؟ مضافاً بر اینکه لوقا در اعمال رسولان اطمینان داده است پولس و سیلاس این تصمیمات را به جماعت‌های جدید اطلاع بدهند (۴: ۱۶). ما قبلاً در این باره بحث کرده و راه حلی پیشنهاد کرده بودیم (ر. ک. باب ۶).

نتیجه

پولس و مسیحیان اورشلیم

از این قسمت اعمال رسولان دو نتیجه به دست می‌آید: یکی اینکه طرز برخورد جماعت اورشلیم و پذیرائی از پولس خشک و سرد بوده، دیگر اینکه وحدت و یگانگی را به هر صورت حفظ کرده‌اند. ولی این توافق خیلی سست و ناپایدار مانده و کسی چندان به آن پای بند نبوده است و نشانه‌ای دلیل بر این مطلب در دست داریم:

توضیح اینکه وقتی پولس را در اورشلیم بازداشت کرده‌اند مثل این است که مسیحیان اورشلیم چندان پروای او را نکرده و اندیشه و غمی نداشته‌اند. لوقا نیز چیزی ننوشته دایر بر اینکه به نفع پولس اقدامی کرده باشند و می‌توان پرسید آیا وقتی پولس از اوضاع شکایت کرده مربوط به این ایام نیست؟ وقتی که به تیموتائوس نوشته بود: «در محاجه اول من هیچکس با من حاضر نشد بلکه همه مرا ترک کردند» (۲- تیمو ۴: ۱۶). باید گفت دومین رساله به تیموتائوس دیرتر نوشته شده و معمولاً آن را به یکی از شاگردان نسل دوم پولس نسبت می‌دهند ولی این آیات به قدری جنبه شخصی و خصوصی دارند و به اندازه‌ای کم از مسیحیان تعریف و ستایش کرده است که مشکل بتوان گفت آن را جعل کرده باشند. می‌توان تصور کرد این عبارت را از نامه‌ای اقتباس کرده‌اند که مربوط به زمانی است که ما بررسی می‌کنیم. به هر صورت این کلمات معرف وضعیت پولس قبل از عزیمت به روم می‌باشد.

نذر در آئین یهود

کلمه نذر اصلاً به زبان عبری و به معنی «جدائی و تقدیس» می باشد. نذر یکی از مقررات مذهبی یهود و عبارت از این است که کسی عهد دائمی (داور ۱۳: ۴ و ۵؛ ۱- سمو ۱: ۱۱ و ۲۸؛ لو ۱۵: ۱) یا عهد موقت که مدت نذر به سی روز محدود می گردید می بست (اعد ۶: ۲) و این نذر با اجرای قربانی در معبد خاتمه می یافت (۱- مک ۳: ۴۹؛ اع ۲۱: ۲۳). هنگامی که نذر می کردند لازم بود موها را کوتاه نکرده، مشروبات تخمیر شده نیشامند و طهارت شرعی را حفظ نمایند (اعد ۶: ۱ - ۲۱).

پولس شهروند رومی

پولس اهل یکی از شهرهای یونان بوده و خود را به صاحب منصب رومی لیسپاس چنین معرفی کرده بود: «من مردی یهودی هستم از طرسوس قلیقیه شهری که بی نام و نشان نیست» (اع ۲۱: ۳۹). ولی ضمناً عنوان شهروند روم را داشته و هر وقت لازم بوده این نکته را یادآوری می کرده است.

باید دانست در ابتدا فقط اهالی شهر روم این عنوان را داشتند و داشتن این عنوان حقوق و مزایا و وظایفی به همراه داشت از جمله کسی که دارای این عنوان بود در صورت لزوم بایستی در جنگ شرکت می کرد. به دست آوردن این عنوان بتدریج به ایالات مختلف امپراتوری نیز توسعه وانتشار یافت. اشخاص می توانستند این عنوان را از والدین خود کسب کنند یا از طریق اراده اولین شهروند روم که امپراتور بود این عنوان را بدست می آوردند (البته برای کسب این عنوان مبالغی می پرداختند).

پولس عنوان شهروند روم را از طریق تولد، از پدر و مادرش دریافت کرده بود (اع ۲۲: ۲۸) و در موقعی که او را اشتبهاً به زنجیر کشیده و می خواستند با شلاق از او اقرار بگیرند (در صورتی که در حقوق رومی چنین مقرراتی وجود نداشت) پولس با کمال افتخار به صاحب منصب رومی لیسپاس اعلام کرده بود عنوان شهروند روم را دارد. لازم به یادآوری است خود لیسپاس برای دریافت عنوان شهروندی رومی مبالغ هنگفتی پرداخته بود زیرا به دست آوردن شغل و مقامی در ادارات دولتی امپراتوری روم مستلزم داشتن این عنوان بوده است.

در سده اول میلادی کسانی که در ایالات امپراتوری عنوان شهروند روم را داشتند کاملاً محدود بود و بعدها به تعداد این افراد افزوده گردید، مثلاً کسانی که از ایتالیا مهاجرت کرده

و در ایالات مهاجر نشینانی تشکیل می‌دادند شهروند رومی به حساب می‌آمدند. کسانی که سابقاً در ارتش روم بوده و سپس در ایالات مستقر شده و جزء معتمدان و بزرگان محلی درمی‌آمدند یا کسانی که سابقاً برده شخص امپراتور بوده و سپس آزاد شده بودند همگی شهروند رومی بشمار می‌آمدند. با اینکه پولس شهروند رومی بوده ولی مجبور نشده بود در جنگ شرکت نماید همچنین از این عنوان برای استخدام در ادارات دولتی استفاده نکرده بود ولی به خوبی می‌دانست چگونه از حقوق و مزایای آن بهره‌مند شود. مثلاً در شهر فیلیپی که مقامات دولتی او را به زندان انداخته و به همراه سیلاس شلاق زده بودند از عنوان خود استفاده کرده و افسران رومی را مجبور کرد از او معذرت بخواهند و آنان که می‌دانستند با چنین رفتاری نسبت به یک شهروند رومی دچار اشکال و دردسر خواهند شد فوراً از او معذرت خواهی کرده بودند (اع ۱۶:۳۷). همچنین در برابر صاحب منصب رومی لیبیاس حقوق خود را به عنوان شهروند رومی یادآوری کرده بود تا از شلاق خوردن در امان باشد (اع ۲۲:۲۵). سپس او را به شهر قیصریه انتقال داده بودند زیرا مقرر دادستان امپراتوری بود و در آنجا پولس تقاضای رسیدگی و دادرسی شخصی امپراتور را کرده و به این ترتیب از تابعیت قضائی دادگاه یهود خلاص شده بود. بالاخره او را با مراقبان نظامی به شهر امپراتور منتقل کرده بودند. کلیه این وقایع یعنی زندانی شدن در قیصریه، مسافرت به روم و زندانی شدن در روم که در اواخر زندگی پولس رخ داده است با عنوان شهروندی روم این یهودی ارتباط داشته و پولس به خوبی می‌دانسته چگونه با استفاده از این عنوان بهتر به بشارت مژده خدمت نماید. بنا بر وصیت نامه سیاسی اوغسطس امپراتور روم که بر دیواره معبد آنسیس (آنکارای کنونی) نقش شده است می‌دانیم که از هفده میلیون نفر جمعیت امپراتوری کسانی که عنوان شهروند رومی داشته‌اند دقیقاً چند نفر بوده‌اند: این تعداد در اولین سرشماری که در سال ۲۸ پیش از میلاد به عمل آمده ۴۰۶۳۰۰۰ نفر، در دومین سرشماری سال ۸ پیش از میلاد ۴۲۳۳۰۰۰ نفر و بالاخره در سومین سرشماری در سال ۱۴ میلادی ۴۹۳۷۰۰۰ نفر بوده است.

روح القدس و روابط انسانی

شرحی که لوقا درباره آخرین مسافرت پولس داده مؤثر و دل‌انگیز است. پولس با چندتن از همراهانش از قرنتس باز می‌گشته و چند تن دیگر که بلاشک لوقا جزء آنان بوده در شهر ترواس به او پیوسته‌اند (اع ۱:۲۰ - ۶). در بندر سیلیس، مشایخ شهر افسس را نزد خود طلبیده و با آنان وداع و خداحافظی دلخراشی انجام داده و گفته است: می‌دانم بعد از این روی مرا نخواهید دید...» و «برگردن پولس آویخته او را می‌بوسیدند» (۱۷:۲۰ - ۳۸). در شهر صور شاگردانی را ملاقات کرده که او را تا کشتی مشایعت نموده و سپس از او جدا شده‌اند و «همگی آنان در کناره ساحل به زانو درآمده و دعا می‌کردند» (۱:۲۱ - ۷). بالاخره در قیصریه از کشتی پیاده شده و در آنجا برادران شهر قیصریه و همچنین همراهان خودش استدعا می‌کردند از عزیمت به اورشلیم صرف نظر نمایند (۸:۲۱ - ۱۴) ولی این سخنان به هیچ وجه در او تاثیری نکرده و به راه خود ادامه داده است (۱۵:۲۱ - ۱۶).

واقعه دلخراش کهن

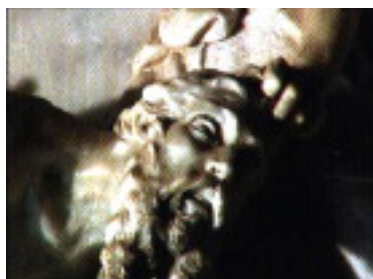
لوقا برای اینکه جریان مراسم وداع پولس را ترسیم نماید تصاویری از ادبیات یونانی گرفته است: مثلاً وداع هکتور در داستان حماسی ایلید یا وداع سقراط از افلاطون را به یاد بیاوریم. در این نوشته‌ها خدایان به قهرمان داستان فهمانده‌اند که به زودی خواهد مرد و او سرنویست خود را با روشن بینی پذیرفته است. افراد خانواده و دوستانش بر او فشار وارد آورده‌اند شاید از مرگ اجتناب نماید و رفته رفته شدت التهاب و ناراحتی آنان افزوده می‌شده تا اینکه بالاخره همگی به اراده خدایان گردن نهاده‌اند. لوقا این تصویر را از ادبیات یونانی اقتباس کرده و این امری طبیعی است زیرا در هر دورانی باید بوسیله فرهنگ همان عصر و زمان مطالب را بیان نمود.

وضعیتی مسیحی

با این همه نکته‌ای از گزارش لوقا شگفت‌انگیز است. زیرا بطور کلی در این داستانها فقط قهرمان داستان نشانه‌ای از سوی آسمان درمی‌یابد در صورتی که در اینجا روح القدس ضمن اینکه به پولس الهام کرده است به شاگردان او نیز الهام نموده ولی هرکدام را در جهتی مخالف رانده است.

پولس خود را «زندانی روح القدس» می‌دانسته که او را از خطرانی که در هر شهر در انتظارش هستند آگاه می‌سازد (۲۰:۲۲ و ۲۳). بنابراین به خوبی می‌دانسته است به کجا می‌رود. وداع و خداحافظی که با مشایخ افسس انجام داده نشانه‌هایی از احساسات واقعی و

دوستی عمیق را نشان می دهد ولی این دوستی به مقتضیات خدمت به خداوند محدود می شده است. طرز وداع و خداحافظی پولس طوری است که شایسته و درخور مردان استثنائی می باشد یعنی از صمیم قلب و با متانت و آرامش و بدون اینکه علاقه و دلبستگی بیش از اندازه ابراز نماید. خلاصه پولس در حالی که از بزرگترین عطیه آسمانی یعنی زندگی دل کننده بود در کمال آزادی بسوی سرنوشتی روان بود که روح القدس برایش تعیین کرده بود. از سوی دیگر مسیحیان شهر صور «بوسیله روح القدس وادار شده بودند به پولس بگویند به اورشلیم نرود» (۴:۲۱).



منازعه را به پایان رسانده و ایمان خود را محفوظ داشتم، اکنون تاج پارسایی برایم آماده می باشد.

(دوم تیمو ۴:۷)

چگونه می تون اراده روح القدس را تشخیص داد؟

در اینجا مشاهده می شود که در برابر وضعیتی عجیب قرار داریم. اغلب اوقات تصور می کنند اگر روح القدس تظاهری کرده بود تکلیف همه روشن می شده. در صورتی که به خوبی می دانیم امروزه هم مسیحیانی که یقین دارند بوسیله روح القدس الهام یافته اند وضعیت و رفتاری برخلاف یکدیگر اتخاذ می کنند، همچنانکه پولس و برادران شهر صور و قیصریه چنین وضعی داشته اند.

ممکن است روح القدس بوسیله اشخاص متعددی سخن بگوید و هرکدام مطالبی مخالف و ضد و نقیض اظهارکنند. پولس تصور می کرد روح القدس از او خواسته به اورشلیم برود تا در آنجا بمیرد... در صورتی که نخواهد مرد و شاگردان را که روح القدس به سخن واداشته بود

فکر می کردند بایستی از عزیمت او جلوگیری نمایند ... و حال آنکه او به اورشلیم می رود. اکنون ببینیم چگونه می توان از این وضع نا موافق بیرون آمده و اراده خداوند را دریافت.

اراده خداوند

این واقعه به ما یادآوری می کند که روح القدس جریان معمولی روابط آدمیان را از بین نمی برد. روح القدس نظر خود را از خارج به روشنی تحمیل نمی کند بطوری که آزادی عمل انسان از بین برود بلکه در دورن همین روابط انسانی که بر طبق روح القدس برقرار شده بایستی اراده خدا را جستجو کرد.

اختلاف نظر و معارضه بین پولس و شاگردان را می توان در سه مرحله طرح و ترسیم نمود:
- در مرحله اول وضعیت ثابت و متوقف شده بود زیرا هر یک از طرفین بدون اینکه متوجه باشند تحت تأثیر احساسات درونی خود قرار داشتند: پولس معتقد بوده و یقین داشت بایستی به اورشلیم برود و در آنجا بوسیله مرگ خود شهادت دهد. شاگردان نمی خواستند او را از دست بدهند زیرا به او علاقمند بودند ضمناً میل داشتند رئیس و سرور خود را حفظ نمایند.
- سپس با دخالت عاملی خارجی هر دو طرف از نظریات خود برگشته اند و این عامل پیشگوئی آغابوس بوده است (۲۱:۱۰-۱۱). این عامل به هر یک از دو طرف اجازه داده از نظریه و هدف خود فراتر رفته و مسائل را با روشن بینی بیشتری بنگرد. بدین وسیله ارتباط و تفاهم بین طرفین برقرار گردیده است. آنچه موجب شگفتی است از آغاز این اختلاف در بندر میلتنس و شهر صور (۲۰:۳۷، ۲۱:۴) پولس سخنی بر زبان نیاورده و فقط پس از عمل نبوت به آن اشاره کرده و گفته است:

«چرا گریه می کنید» (۲۱:۱۳)؟ لازم به یادآوری است که عمل آغابوس موجب گردید پولس و شاگردان خود را در سطح بالاتری ببینند و چنین امری ممکن نیست مگر اینکه به نحوی از رابطه عاطفی و احساس دور شده باشند (در اینجا این عمل بوسیله رفتار آغابوس روی داده) و در موارد دیگر بوسیله دعا حاصل می شود (۲۱:۵).

- در این صورت به سطح بالاتری دست می یابند که در آنجا کسی برنده یا بازنده نیست بلکه جماعتی است که خود را تحت قواعد و اصول بالاتری یعنی اراده خدا قرار داده است. رسول بایستی به راه خود ادامه دهد زیرا خداوند چنین خواسته و صلاح همگی در آن است (۲۱:۱۴).

بدین طریق پولس بر عقیده و نظریه شاگردان فایق نیامده بود بلکه او نیز از اراده خدا پیروی می کرد. او هم راهی را برمی گزید که فقط خدا از پایان آن آگاه است. بنابراین پولس برادری همچون دیگران و همکار و همدست همه ایمانداران بوده است. آماده بوده تا در اورشلیم بمیرد ولی نخواهد مرد زیرا راهی را که خدا خواسته چنین نیست. اگر روح القدس

بوسیله چندین نفر سخن بگوید برای آن نیست که یکی از آنان بر دیگران فایق آید بلکه برای آن است که در برخورد عقاید و آراء هریک از آنان دل خود را به اراده خدا گشوده و آن را بپذیرد. این امر مستلزم از خود گذشتگی، احسان و بخشش و گذشت می باشد. آیا این گفتار حقیقت ندارد که «دادن از گرفتن فرخنده تر است» (۳۵:۲۰)؟ از برادران درخواست شده که با «دادن» پولس خوشوقت باشند و او را به سرنوشتی که خداوند برایش مقرر داشته داده اند زیرا صلاح کلیسا در این بوده است. ولی پولس نیز اراده شخص خود را حفظ نموده بلکه آن را تابع اراده خداوند کرده است.

مسافرت در قلمرو امپراتوری روم

شاید بعضی از خوانندگان بقایای راههای قدیمی رومی را دیده و یا عکس و تصویری از آنها مشاهده کرده باشند. به هرصورت از سنگفرش مستحکمی که در طول هزاران کیلومتر ادامه دارد به حیرت درمی آیند. این راهها فقط از جنبه فنی و ساختمانی مهم نبوده بلکه از نظر سازمان اداری عوامل مهمی در اجتماع روم بشمار می آمدند.

از نظر فنی

نخستین بار در سده چهارم پیش از میلاد مسیح رومیان «جاده رومی» را ایجاد کردند که شهر رم را به جنوب ایتالیا متصل می کرد. این راه برای عبور و مرور ارا به هائی سبک ساخته شده بود که بوسیله دو اسب کشیده می شد و می توانستند در تمام فصول سال به حالت یورتمه یا چهار نعل نسبتاً آرامی در این راه رفت و آمد نمایند. پهنای راه منحصراً برای عبور یک ارا به بود (در حدود چهار متر) ولی در جاهائی که عبور و مرور ایجاب می کرد دو یا سه برابر پهن تر می شد. سنگفرش روی جاده پی ریزی محکمی داشت و مهندسان فرانسوی در قرنهای ۱۸ و ۱۹ میلادی خیلی از آن تقلید کردند. برای پی ریزی راه بدو خاک سست روی زمین را برداشته و بادقت زمین را زهکشی می کردند سپس با سنگهای درشت و ریز زیر بنای راه را می ساختند.

راههای رومی بمانند راههای امروزی بوسیله پل که بر روی مسیر آنها ساخته می شود تکمیل می گردید. این پل ها را طوری می ساختند که در برابر طغیان عادی رودخانه ها و سیلابها مقاومت نمایند. در کوهستانها شیب جاده ها را یکنواخت می کردند و اگر صخره ای بر سر راه و مزاحم عبور و مرور بود، آن را تراشیده و از بین می بردند. به این طریق گل و لای فصل زمستان یا گرد و خاک فصل تابستان مانع از عبور و مرور نمی شد.

از نظر اداری

این راهها قبل از هر چیز به منظور عبور و مرور چایار و مسافرت مقامات رسمی ساخته می شد. بنابراین در منازل بین راه توقفگاههایی وجود داشت و در آنجا همواره اسبهای تازه نفس را آماده نگاه می داشتند. در شهرها اقامتگاههایی از طرف امپراتور یا مجلس سنای محلی ساخته و پرداخته شده بود و مسافران در آنجا اقامت می کردند. بنابراین استفاده از خدمات و سرویس راههای امپراتوری مزیت و برتری مخصوصی بشمار می رفت زیرا مسافران می توانستند روزی چند ساعت با سرعت ۱۰ الی ۱۵ کیلومتر در ساعت بدون احساس خستگی زیاد مسافرت نمایند.

يك پدیده مهم اجتماعی

مسافران عادی به هیچ وجه اجازه استفاده از این خدمات و راهها را نداشته و اصولاً میل نداشتند بر روی این سنگفرشها پیاده بروند زیرا برای پای مردان و چارپایان سخت و ناراحت بود و معمولاً بر روی خاک نرم کناره جاده حرکت می کردند ولی طبعاً از بعضی مزایای این جاده ها استفاده می کردند مثلاً از معابر و پلها که عبور از سیلها و آبراهها را تسهیل می کرد. همچنین مناطقی که دزد و راهزن وجود داشت افراد مسلح مراقبت و نظارت می کردند و مسافران از این امنیت برخوردار بودند.

در این راهها علاوه بر خدمات و سرویس رسمی بعضی بنگاههای آزاد نیز برای خدمت به مسافران ایجاد شده بود. مثلاً منازل و مسافرخانه ها و بازارهایی وجود داشت. ولی اگر نوشته های نویسندگان لاتین را باور کنیم وسائل استراحت در این گونه مؤسسات از حد متوسط پائین هم پست تر بوده و امنیت مسافران نیز چندان تأمین نبوده است. داستانهای وحشتناکی که درباره مسافرخانه های بین راه گفته شده یا در ادبیات آمده و سخن از جنایات هولناکی رفته سابقه طولانی دارند.

توقف در بین راه

گرچه مسافرت در این راهها توأم با خستگی بوده ولی گذراندن شب در منازل بین راه واقعاً مسئله مشکل بشمار می آمده است. بدین سبب مسافران ترجیح می دادند شب را در منزل دوست یا آشنائی به سرآورند و در میان تمام ملت‌های کهن پذیرائی از مسافران و مهمان نوازی وظیفه ای بشمار می آمده و انجام این وظیفه با خوشوقتی و خوشروئی همراه بوده است. زیرا یک مسافر به زندگی یکنواخت صاحبخانه تازگی و جنب و جوش می آورد.

همچنین هر تجارتخانه، اعضا، شرکا، طرفهای معامله و مشتریانی داشته و تمام این افراد آماده بودند از یکدیگر پذیرائی نمایند. به همین گونه همشهریان یا اعضای یک جماعت مذهبی مثلاً طرفداران فلسفه فیثاغورث و غیره از یکدیگر پذیرائی می کردند. در مورد یهودیان، هر کنیسه وسائل و تجهیزات لازم برای پذیرائی مسافران داشته و یا اینکه یکی از

معتمدان محلی این افتخار را حاصل می کرده از برادرانی که از شهر عبور می کردند در منزل خود پذیرائی نماید. وقتی می خوانیم پولس و همراهانش به کنیسه می رفتند باید متوجه بود که بدواً برای سکونت بوده است و وقتی چند روز بعد از آنجا اخراج شده بودند دشواری و آزمون واقعی بشمار می رفته که به خاطر خدمت به خداوند متحمل می شده اند.

کلیساهای پس از اینکه تأسیس و مستقر می شدند طبعاً همین نوع خدمات را تأمین می نمودند و لوقا بدون اینکه لازم به توضیح باشد آن را یادآوری کرده است (اع ۲۱:۱۴ و ۲۲، ۳۶:۱۵ و ۳۷). ضمناً همین خدمات برای منازل بین راه در مسافرت های دریائی نیز وجود داشت زیرا اگر امکان داشت هرگز شب را بر روی کشتی نمی گذرانیدند (اع ۲۱:۲-۸، ۱۳:۲۸-۱۶).

استقرار سریع شبکه کلیساها که ارتباط بین آنها را تأمین می کرد مسلماً در توسعه و انتشار ایمان مسیحیت در سده اول میلادی سهم زیادی داشته است.

راههای رومی در زمان قیصر

در قرن اول میلادی شبکه راههای رومی هنوز زیاد گسترش نیافته بود. در ایتالیا راه «آپیا» که از روم دو شاخه می شد یکی به طرف شمال و دیگری به طرف جنوب در امتداد ساحل بود. راه جنوبی نیز دو شاخه می شد یک شاخه به «برندیزی» می رسید و شاخه دیگر در امتداد ساحل تا جنوب ادامه می یافت. در استانهای یونان راه «آگنایا» در برابر برندیزی از «دیراکیوم» امتداد یافته و از کوهستانهای استان اپیری می گذشت و از تسالونیکیه تا نئوپولیس امتداد می یافت تا به بیزانس می رسید. راه دیگر از «دیراپیون» به سوی قرنتس و آتن و تسالونیکیه می رفت و باید توجه داشت که پولس از این شبکه راهها خوب استفاده کرده بود. در آسیای صغیر راه ساحلی از ترواس و میلنوس می گذشت و از این راه یک شاخه از کوهستان فریجیه امتداد یافته و به آنسیر (آنکارا) می رسید. علاوه بر این شبکه داخلی از افسس به سوی اتالیه و طرسوس و انطاکیه و حتی اورشلیم امتداد داشت و تقریباً در تمام شهرهایی که پولس از آنها عبور کرده این شبکه راهها وجود داشته است.

خاتمه:

آیا پولس، رسول امتها است؟

پولس «رسول امتها» (روم ۱۱: ۱۳؛ غلا ۲: ۸)، در واقع، خدمت خود را در آسیای صغیر و اروپا انجام داد. باری، شهر انطاکیه را که پایتخت شرق بوده و هم‌چنین شهر اسکندریه را که دروازه ورودی به سوی آفریقا بود به خوبی می‌شناخت. این دو شهر که به افق دیگر یعنی آفریقا و آسیا راه داشت یعنی در حقیقت مدخل ورودی این دو قاره بود. دو قاره‌ای که قوم یهود چه در زمان خروج و چه در ایام تبعید به خوبی آن را می‌شناختند. قاره‌ای که توسط لشکر کشتی‌های اسکندر در افق دنیای یونان ادغام شده بود.

چه شد که این «رسول امتها» به سوی مغرب توجه کرد و نه به سوی مشرق؟ چرا گامهای خود را به سوی کشورهای سودان یا حبشه یا منطقه بین‌النهرین و پارس بر نهاد؟

البته لوقا در کتاب اعمال رسولان، تاریخچه تمام رسولان را نوشت، بلکه فقط اعمال بعضی از رسولان را. البته تعداد امتها که در روز نزول روح القدس در اورشلیم جمع شده بودند را به خوبی می‌شناخت. (اع ۲: ۹-۱۰)، خواه به سوی شرق و پارس، خواه به سوی جنوب و شهر اسکندریه، که در این دو منطقه یهودیان متعددی پراکنده شده بودند. نه فقط درباره ماموریت پولس رسول روایت می‌کند بلکه به ماموریت پطرس به سوی سوریه (اع ۶-۱۲) و هم‌چنین ماموریت فیلیپس که به شخصی حبشی تعمید می‌دهد (اع ۸: ۶۲-۴۰) و هم‌چنین می‌داند که اپولوس این همکار خوب پولس، متولد شهر اسکندریه بود.

اما درباره ماموریتی کلیسایی که یوحنا رسول برپا نمود و مسئولیت آن را عهده دار بود (مکا ۲-۳) و درباره کلیسایی که طبق سنت مرقس در اسکندریه برپا نمود یا تومای رسول همراه با شاگردانش در پارس و هندوستان برپا نمود، صحبت نمی‌کند. اتفاقاً باید بدانیم که در بین‌النهرین آن زمان تقریباً یک میلیون نفر یهودی سکنی داشتند. و هم‌چنین در شهر اسکندریه می‌توان گفت که این دو منطقه تا اندازه‌ای زیر نفوذ دین یهود بوده و همراه با فلسطین قبل از سال ۷۰ و هجوم ارتش رم، بنابراین می‌توانستند این سه منطقه را کشورهای یهودی در نظر بگیرند. برعکس در اروپا به استثنای شهر رم نفوذ یهودیان بسیار کمتر بوده است. بنابراین، پولس که در این منطقه ماموریت داشته، واقعا رسول امتها بوده است.

نباید فراموش کنیم که با وجود اهمیت اروپا از لحاظ دینی و سیاسی در طول قرون بعد، ماموریت کلیساهای دیگر در آسیا زیر نظر یوحنا و تومای رسول و این مجوسیان عجیب که طبق انجیل متی حکیمان و فرزندان پارس که گنجینه های امت ها را به پای مسیح تقدیم کردند. و هم چنین، طبق شورای اسقفان واتیکان دوم و پاپ ژان پل دوم، ماموریت داریم که سنت های سریانی و قبطی که بیرون از محدودیت های کتاب اعمال رسولان گسترش پیدا نمودند، در نظر گرفته و احیا کنیم.

